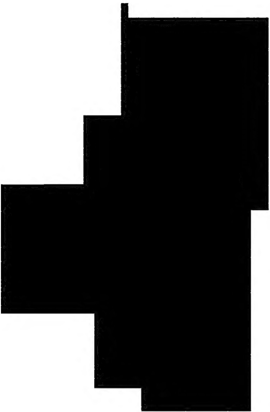




بعض از رسائل و مکاتبات ورود

خرداد ماه ۱۳۳۵

چاپخانه دانشگاه



تصویر خواجه نصیرطوسی

(کار استاد هنرمند آقای ابوالحسن صدیقی)



یادبود هفتصدمین سال خواجه نصیر طوسی
انتشارات دانشگاه تهران

۳۰۹

سرگذشت و عقائد فلسفی خواجه نصیرالدین طوسی

با انضمام

بعضی از رسائل و مکاتبات وی

نگارش:

محمد مدرسی (زنجانی)

خرداد ماه ۱۳۳۵

چاپخانهٔ دانشگاه

مقدمه

عظمت وافتخار هرملتی با آثار علمی وادبی وهنری وباعلاقه‌ایکه بحفظ شئون‌ملی‌خود ابرازمیداردشناخته میشود. خوشبختانه ملت ایران از آغاز پیدایش مدنیت تاکنون نوابغ زبادی درخود پرورش داده‌است که‌درعلم‌وادب شهرت‌جهانی پیدا کرده‌اند. ونتائج‌افکارعالیه‌ومصنوعات هنری آنان هنوز هم باعث‌اعجاب وتحسین ناظرین میگرددوزینت‌افزای موزه‌هاوکتابخانهای دنیا میباشد.

یکی ازخصوصیات ومزایای ایرانی ابراز علاقهٔ او بحفظ اصالت نژادی وسنن ملی میباشد. چنانچه درتمام اوج و حضیض تاریخ چندین هزارسالهٔ خود توانسته است استقلال وشئون ملی خود را نگاه بدارد وهنگام اوج وقدرت فرهنگ ایرانی را تااقصی نقاط عالم گسترش بدهد؛ بطوریکه ملل واقوام مغلوب درکتب مذهبی وتاریخهای خود ازشئون اجتماعی این قوم ستایش کنند؛ ودرموقع هجوم قبائل واقوام‌مختلف هم دربرابر طوفانهای سهمگین وسیلهای خروشان مانندسدمحکمی ایستادگی نموده وکم‌کم نفوذ معنوی برملل غالب پیدا کرده وآن قوم را تحت سیطرهٔ خود در آورده است.

یکی ازبلاهای بسیار هولناك حملهٔ تاتار ومغول بایرانست که لطمهٔ‌جبران‌ناپذیری‌بآبادی وجمعیت وفرهنگ‌ایران واردساخت‌ونزدیک بود رشتهٔ حیات اجتماعی این ملت قطع شود ولی نبوغ فکری یکی از فرزندان این آب وخاك همچون سد محکمی جلو هجوم سیل آسارا گرفت وآن قوم‌یغماگر راتحت نفوذ معنوی‌خود درآورده وبا این‌ترتیب‌فرهنگ

و تمدن ایرانی را محفوظ نگاه داشت . آن راد مرد بزرگ **خواجه نصیر الدین طوسی** است که باتفاق کلیهٔ مورخین آنعصر برعقل هولا کوچیره شد وتامی توانست ازقدرت ونفوذ خود بنفع کشور عزیزاستفاده نموده وبجهان علم وادب وترویج مذهب حقهٔ اثنی‌عشری خدمات شایان تمجید وتحسین انجام بدهد .

قدرت معنوی دانشمند طوسی سبب شد! مغول خونخوارووحشی که قبلا ازکشتن عالم وعارف وانهدام آثار باستانی پروائی نداشتند، در اشاعهٔ علم وهنر واحترام دانشمندان بکوشند وبتأسیس دانشگاه بزرگ مراغه ورصدخانهٔ بینظیر آنجا همت بگمارند .

بزرگترین عطایای طبیعت درنهاد حضرت خواجهٔ طوسی جمع بود زیرا علاوه ازجامع بودن درفنون مختلف علمی درجهان سیاست نیزسرامد اقران بوده است ودرمکارم اخلاق افضل اهل عصر بشمار میرفت . با این مقدمه میتوانیم ادعا کنیم که درصفحات تاریخ مرد بزرگی که جامع مقام شامخ علمی وسیاسی و مذهبی بوده باشد نظیر خواجه نصیرالدین نادر و کمیاب است .

جای بسی خوشوقتی است که دانشگاه تهران درمقام تجلیل ازاین بزرگوار برآمده وبمناسبت هفتصدمین سال خواجهٔ طوسی کنگره ای تشکیل داده وبطبع آثار او پرداخته است .

این اقدام بسیار شایان تمجید وتحسین میباشد . زیرا پس ازدانشگاه جندیشابور که قبل از اسلام درایران دائر بوده است؛ وبعد ازمدرسهٔ نظامیه که خواجه نظام‌الملک وزیر دانشمند ایرانی دربغداد تأسیس کرده است سومین دانشگاه بهمت والای خواجه نصیرالدین طوسی در مراغه دائر گردید .

در کمیسیون کنگرهٔ خواجهٔ نصیر طوسی برحسب پیشنهاد یکی از دوستان دانشمند ارجمندم و تصویب استادان معظم مقرر میگردد ، باینجانب ابلاغ شود که یاد داشتهائیکه راجع بخواجهٔ طوسی تهیه نموده‌ام با بعضی از رسائل آن بزرگوار تقدیم دبیر خانهٔ کنگره بنایم . این دستور ضمن مرقومهٔ شماره ٤ / ۳۱۸۰ مورخ ۲/۵ / ۱۳۳۵ ادارهٔ کل انتشارات و روابط دانشگاهی باینجانب ابلاغ گردید .

نگارنده با توجه ببضاعت مزجاة خود وبعلت اینکه مدت پانزده سال بود که کار علمی را کنار گذاشته وبقول فرزانهٔ طوسی دست تقدیر برخلاف میل باطنی مرا درخدمت وزارت دارائی پای بند کرده است ؛ اجرای این دستور را خارج ازحدود توانائی خود تشخیص داده وباتوجه بضیق وقت انجام آن مشکل بنظر میرسید . ولی از طرفی امتثال امررا برخود واجب دانسته تصمیم گرفتم بااجرای دستور اولیاء معظم دانشگاه بقدر استعداد وتوانائی خود کمکی بنشر افکار و آثارخواجهٔ طوسی کرده باشم . این بود که از خداوند متعال استعانت طبییده و خلاصه‌ای از یادداشتهای خودم را دراین موضوع مدون وبصورت فعلی تقدیم محضر ارباب فضل و دانش نمودم . امید است مورد قبول افتد . وهر گاه صفحاتی از این دفتر بشرف مطالعهٔ آنان مشرف گشت وباشتباهات غیر قابل عفو و اغماض بر خوردند ، نگارنده را مستحضر فرمایند . تا چنانکه موفق بتجدید طبع آن شدم در تجدید نظر ، آن اشتباهات مرتفع گردد . دراینجا لازم است از استادان ارجمند خودم بخصوص از حضرت استاد بزرگوار آقای مشکوة مدظله العالی که دراوان تحصیل قسمت عمدهٔ این یادداشتها بارشاد و راهنمائی ایشان از کتابخانهٔ نفیس معزی الیه تهیه شده‌است؛ صمیمانه تشکر کنم وبعد هم که ایثار بنفس فرموده آنرا بدانشگاه تهران

اهدا نمودند. بوسیلهٔ دوست دانشمند ارجمندم آقای دانش پژوه از آن گنجینهٔ گرانبها استفاده نمودم . و لذااز صمیم قلب از آندوست گرامی که در تمام مراحل طبع کتاب بنگارنده کمک و مساعدتهای ذیقیمتی نمودند تشکرمی کنم. ونیز بروح پرفتوح دونفر ازدانشمندان درگذشته که حق استادی و ارشاد به‌بنده داشتند درودمیفرستم ؛ یکی عارف ربانی و حکیم اشراقی مرحوم حاج میرزا مهدی آشتیانی طاب ثراه میباشد که از سال۱۳۱۶ تااردبهبشت‌ماه ۱۳۳۲ که دار فانی راوداع کردندهمواره از محضر درس و مجلس عالی آن فقید سعید مستفید و بهره مند بودم . دیگری فقیه و متکلم واستاد ماهر در علم مذاهب ورجال و سائر علوم اسلامی مرحوم شیخ الاسلام زنجانی قدس‌سره (متوفی اول سال ۱۳۳۳) که از حیث اخلاق و کردار یگانه روزگار ونمونه‌ای از علماء سلف در قدس‌و تقوی‌بودندو کتابخانهٔ نفیس داشتند که غالباً در اختیار اینجانب می گذاشتند و یک‌قسمت ازاین یادداشتهاباراهنمائی آن علامهٔ فقید تهیه شده است .

در خاتمه از اولیاء دانشمند و دانش پرور دانشگاه تهران که نگارنده را موظف و مأمور بانجام کاری فرمودند که شوق فطری آنرا داشتم .ولی بملاحظهٔ بی فائده ماندن نتیجهٔ زحمات ؛ از رغبت طبیعی کاسته‌واز تحقیق‌ومطالعه‌بازمانده بودم .ولی براثر این‌تشویق،اینجانب را بادامهٔ تحقیق ومطالعه امیدوارساختند. انشاءاله تعالی‌بتحقیقات‌خودم راجع بآثار خواجهٔ طوسی ادامه داده ونسبت بنشر و چاپ رسائل‌مختصر و افادات سودمند آن بزرگوار اهتمام خواهم ورزید .

محمد مدرسی (زنجانی)

فهرست متن رسالهها ونامهها وافاداتیکه ازخواجهٔ طوسی در این کتاب نقل شده است

فهرست مطالب کتاب

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه

صفحه	موضوع

موضوع	صفحه

موضوع	سطر
عزالدين زنجانى (پاورقى)	١١٤
ترجمهٔ صورالكواكب	١١٥
رساله درشعاع	١١٥
رسالهٔ معينيه	١١٦
ذيل رسالهٔمعينيه	١١٦
زيج ايلخانى	١١٧
مقدمهٔ زيج ايلخانى	١١٧
بيست باب درمعرفت اسطرلاب	١٢١
زبدةالهيئة	١٢١
تعريف زيج (پاورقى)	١٢١
سى فصل	١٢٢
رساله درحساب وجبر ومقابله	١٢٢
زبدة الادراك فىهيئة الافلاك	١٢٣
مدخل فى علم النجوم	١٢٣
صدباب درمعرفةاسطرلاب	١٢٤
استخراج قبلة تبريز	١٢٤
اخلاق	١٢٥
ديباچهٔ سابق اخلاق ناصرى	١٢٦
خاتمهٔ سابق اخلاق ناصرى	١٢٨
سلطان العلماء ؛خليفه سلطان (پاورقى)	١٢٩
اوصاف الاشراف	١٣٠
ترجمهٔ كتاب اخلاق ناصرالدين محتشم	١٣٠
تفسير	١٣١

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه
رمل	۱۵۲
مدخل رمل	۱۵۲
رساله در احکام دوازده خانهٔ رمل	۱۵۲
اختصاری از رسالهٔ رمل	۱۵۲
خواجه نصیرالدین طوسی از جنبهٔ ادبی	۱۵٤
فتحنامهٔ بغداد بقلم خواجهٔ طوسی	۱۵٤
نامهٔ امرای شام راجع بنویسندهٔ فتحنامه بغداد	۱۵٦
نامهٔ هولاکو بصاحب حلب بقلم محقق طوسی	۱۵۷
اشعار خواجهٔ طوسی	۱۵۷
ابیات مثنوی از خواجهٔ طوسی	۱٦۰
مصنفات خواجهٔ طوسی در علم منطق	۱٦۳
اساس الاقتباس	۱٦۳
تجریدالمنطق	۱٦۳
تعدیل المعیارفی نقد تنزیل الافکار	۱٦۳
رسالهٔ مقولات (قاطیغوریاس)	۱٦٤
فلسفهٔ خواجه نصیر الدین طوسی	۱٦۵
خلاصهٔ عقیدهٔ ابن سینا در علم واجب	۱٦٦
عقیدهٔ خواجه طوسی در علم واجب	۱٦۷
تألیفات خواجهٔ طوسی در فلسفه وحکمت	۱٦۸
شرح اشارات	۱٦۸
رسالهٔ اثبات جوهر مفارق (نفس الامر)	۱٦۹
رسالةفی العلم والعالم‌والمعلوم . یا (فی‌العلم‌الاکتسابی‌و اللدنی)	۱۷۲
بقاء النفس بعد فناءالجسد	۱۷٤

موضوع	صفحه

موضوع	صفحه

موضوع	سطر

خاندان خواجه نصیرالدین طوسی

ابو جعفر محمدبن محمد بن حسن بن ابی بکر مشهور بخواجه نصیرالدین طوسی از خانوادهٔ علمی فیروزشاه جهرودی میباشد. صاحب مستدرك الوسائل ازریاض العلماء نقل کرده که اصل خواجه ازدهی بوده بنام ورشاه که ازبلوك دستگرد بوده ودستگرد ازتوابع جهرود ازولایات قم میباشد که درآن زمان جزء ساوه بوده است وچون درطوس متولد شده بطوسی معروف گردیده است (۱)

تاریخ ولادت

بعقیدهٔ اغلب مورخین خواجهٔ طوسی درروز شنبه یازدهم جمادی-الاول سال پانصد و نود وهفت هجری قمری مطابق یکهزار و دویست میلادی هنگام طلوع آفتاب متولدشده‌است. جرجی زایدن وصاحب معجم-المطبوعات وبروکلمان آلمانی دانشمند طوسی را اشتباهاً متولد سال ششصد وهفت هجری ضبط کرده‌اند زیرا مطابق اجازهٔ روایتی سالم بن بدران که بعد ذکر خواهد شد خواجهٔ طوسی درتاریخ ششصدونوزده کتاب غنیة-النزوع ابن زهره را نزد سالم بن بدران درس خوانده وبنقل روایت ازآن دانشمندمجاز گردیده‌است. دراین صورت لازم میآید درسن سیزدهسالگی چنین اجازهٔ تحصیل کرده باشد واین امر بعید بنظر میرسد. ازیك عبارت مستدرك الوسائل استنباط میشود که مرحوم میرزاحسین نوری آندانشمند

---

۱ - بنگرید به فرائدالسمطین - تذکره هفت‌اقلیم - مجالس المؤمنین تاریخ گزیده

را مولود سال ۵۹۳ میداند زیرا درمقام اعجاب از مضمون اجازهٔ روایتی سالم‌بن بدران چنین میفرماید «واذا نظرت الی تاریخ ولادة المحقق ظهر لک ان‌عمره وقت هذه‌الاجازة کان ستة وعشرین‌سنة‌وبلغ فی‌هذه‌المدة الی مقام یکتب‌فی‌حقه‌ما رایت وذلک فضل‌الله یوتیة من یشاء» اعتمادالسلطنه بااینکه در کتاب مطلع‌الشمس قول‌معتبر یعنی‌سنه ۵۹۷را تاریخ ولادت محقق طوسی دانسته در کتاب منتظم ناصری آنجناب را مولود سال ۵۹۵ ضبط کرده است.

سرگذشت خواجهٔ طوسی درایام تحصیل واستادان او

محقق طوسی راجع بایام تحصیل خود در کتاب سیر وسلوک چنین میفرماید «... اما پدربنده که مردی‌جهان‌دیده وسخن‌اصناف مردم شنیده وتربیت ازخال‌خود که ازجله‌شاگردان‌ومستفیدان‌داعی‌الدعاة تاج‌الدین شهرستانه بوده و تقلیدآن قواعد (مرادقواعداهل‌ظاهراست) مبالغه کمتر نمودی بنده کمترین‌را بتحصیل فنون علم واستماع سخن ارباب مذاهب ومقالات ترغیب کردی تااتفاق را شخصی‌ازشاگردان‌افضل‌الدین کاشی رحمه‌الله تعالی که اورا کمال‌الدین‌محمدحاسب گفتندی ودرانواع حکمت خصوصاً درفن ریاضی تقدمی حاصل کرده بود وباپدر بنده کمترین سابقه دوستی ومعرفتی‌داشت بدان دیار افتاد پدر بنده را باستفادت ازاو وتردد بخدمت او اشارت کرد وبنده درپیش او بتعلم فن‌ریاضی مشغول‌شد...» تااینکه‌میگوید: «... آن‌شخص‌سفر کردوپدرفوت‌شدخودم هم‌بحکم‌وصیت پدر مسافرت اختیار کرده در هرفنی که استادی میبافت استفادت مینمود ولی چون میل باطنی برای‌تمیز حق ازباطل‌بود درعلومی مانند حکمت‌و کلام غورمیکردم...» وبعد انتقاد ازعلم کلام‌وحکمت‌نموده‌میفرماید: «دوسه سؤال ازمخدوم سعید شهاب‌الدین ازآنچه در سخن حکما متناقض

یافته ودرآن حرف داشت استعلام کرده وباخذ جواب توفیق میابد وبعد ازآن فرصتی جسته درسفریکه از عراق بخراسان میشد برمحروسهٔ معظمهٔ کوه حماه‌الله‌تعالی گذری کرد و روزی دوسه خدمت او دریافت وطرفی ازسخن دعوت ازلفظ اواستماع کردچون ملازمت‌خدمت اوبسبب موانعی مهیا نشد ازآنجابخراسان‌آمد...» .دردرةالاخبارولمعةالاثارمذکوراست: «خواجه درریعان جوانی‌وعنفوان جوانی از ولایت طوس‌مسقطالراس و مصدرانفاس بنیشابور آمده ودرحلقه درس امام سراج‌الدین قمری ازبحار ذخار علم اغتراف رشحات فضل‌میکرد...» .

اشکوری درمحبوب‌القلوب مینویسد محقق طوسی اشارات را نزد استاد خود فریدالدین‌داماد تحصیل کرده واو شاگرد صدرالدین‌سرخسی بوده وصدرالدین‌شاگردافضل‌الدین غیلانی‌واوشاگرد ابوالعباس‌لوکری شاگرد بهمنیار بوده وبهمنیار شاگرد ابوعلی‌سینا است.

محقق طوسی‌درمدت تحصیل درنیشابورعلاوه براستفاده ازمجلس درس قطب‌الدین سرخسی‌وفریدالدین داماد بزیارت عارف نامی‌آن‌عصر معروف‌بشیخ عطار نائل‌آمده (۱)

دیگر ازاستادان خواجه طوسی ابوالسعادات اصفهانی است که به اتفاق سیدعلی‌بن طاوس حسینی و شیخ میثم بن علی بن میثم بحرانی از

---

۱ - فریدالدین‌سعیدبن یوسف‌بن‌علی‌یعرف‌بالعطارالنیشابوری«العطارالعارف» کان من‌محاسن‌الزمان قولا وفعلا ومعرفة واصلا و عملا رآه مولینا نصیرالدین ابوجعفر محمدبن‌محمدبن‌الحسن‌الطوسی بنیشابور وقال‌کان شیخا مفوها حسن الاستنباط والمعرفة بکلام‌المشائخ والعارفین والائمة السالکین‌وله دیوان‌کبیرو له کتاب منطق‌الطیرمن‌نظمه‌المثنوی‌واستشهد علی یدالتتاربنیشابور. قال‌سمعت ان ذا النون المصری کان یقول‌الصوفیة آثروالله علی کل شیئی فآثرهم علی کل شیئی (مجمع‌الاداب‌ابن‌الفوطی)

محضر درس آن استاد ارجمند درقم استفاده میکردند.

صلاح‌الدین صفدی در الوافی بالوفیات شیخ کمال‌الدین بن یونس موصلی ومعین‌الدین سالم بن بدران مصری معتزلی‌را از استادان خواجهٔ طوسی نام برده است.

مشایخ روایتی خواجهٔ طوسی

درغالب کتب رجال سلسلهٔ روایتی محقق طوسی‌را ازطریق والد بزرگوارش باین‌ترتیب نقل کرده‌اند:

در علوم شرعیه شاگرد والد خود محمدبن‌حسن طوسی بوده واو شاگرد سیدابی‌الرضا فضل‌الله راوندی شاگرد سیدمرتضی‌علم‌الهدی‌است بدیهی‌است راوندی شاگردمستقیم‌علم‌الهدی‌نمیباشد بلکه‌بدو واسطه‌ازآن بزرگوار اجازهٔ روایتی‌داشته‌است. نگارندهٔ ریاض‌العلما ازخط‌خود راوندی مشایخ‌اجازهٔ روایتی اورا بسیدمرتضی‌علم‌الهدی باین‌ترتیب نقل‌میکند:

۱- شیخ ابونصرالغاری از اجلهٔ مشایخ سیدفضل‌الله راوندی است واو شاگرد ابی‌منصور عکبری واو شاگرد سیدمرتضی علم‌الهدی است.

۲- نجم‌الدین حمزة‌بن‌ابی‌الاعزاز مشایخ راوندی که اجازه داشته روایت‌کتاب غرردرر تألیف سیدمرتضی را ازقاضی‌ابی‌المعالی‌بن قدامة و او هم ازطرف علم‌الهدی مجاز بنقل آن کتاب بوده است.

در قصص‌العلما اساتید خواجه طوسی در علوم نقلیه بترتیب ذیل قید گردیده است:

خواجه از شاگردان پدرش محمدبن‌الحسن است و او تلمیذ سید فضل‌الله راوندی و او تلمیذ سیدمرتضی رازی برادرسیدمجتبی‌ابن‌الداعی است واو شاگرد جعفربن‌محمد دوریستی‌است واو تلمیذ سید رضی‌صاحب نهج‌البلاغه‌است. مرحوم شیخ‌عباس‌قمی دررجال خودمینویسد: خواجه

طوسی ازوالدش اجازهٔ روایتی داشته واو ازسیدابی‌الرضا فضل‌الله‌بن علی‌ـ
الحسینی و او ازسید ابی‌الصمصام ذی‌الفقاربن محمدبن معبدالحسینی واو
ازشیخ طوسی مجاز بنقل روایت بوده است.

دیگر از مشایخ روایتی خواجه طوسی معین‌الدین سالم‌بن بدران
بن‌علی‌مصری‌مازنی‌میباشد که متن‌اجازهٔاو درغالب کتب‌رجال واجازات
نقل‌شده است. خوشبختانه‌نگارنده اصل‌اجازه‌ایرا که درپشت کتاب‌غنیةـ
النزوع ابن زهره تحریر شده وخط خود خواجهٔ طوسی هم در آن کتاب
دیده میشود در کتابخانه فقید سعید شیخ‌الاسلام زنجانی طاب ثراه زیارت
کردم ودرنتیجه باتطبیق معلوم شد کلمهٔ نسیب درکلیه کتب رجال از
متن اجازه از قلم افتاده است ودر کتاب اجازات بحار الانوار ومستدرکـ
الوسائل عبارت نسیب وافضل خراسان ساقط شده است و لذا صورت
اجازه‌ایکه دراینجاآورده میشود مطابق بااصل بوده وانشاءالله اگرخانواده
فقید سعید اجازه دادند عین اجازه کلیشه ومنتشر خواهد شد:

« قراء علی ـ جمیع الجزء الثالث من کتاب غنیةالنزوع الی علمی
الاصول والفروع من اوله الی‌آخره قرائة تفهم وتبین وتامل متبحث عن
غوامضه عالم‌بفنون جوامعه واکثرالجزءالثانی‌من هذاالکتاب وهوالکلام
فی‌اصول‌الفقه‌للامام‌الاجل‌العالم‌الافضل‌الاکمل‌البارع‌المتقن‌المحقق‌نصیر
الملة والدین وجیه الاسلام والمسلمین سندالائمة و الافاضل مفخرالعلماء
والاکابر نسیب وافضل خراسان محمدبن محمدبن‌الحسن‌الطوسی زادالله
فی‌علائه واحسن‌الدفاع عن‌حوبائه واذنت له فی روایة جمیعه عنی عن‌ـ
السیدالاجل‌العالم‌الاوحدالطاهرالزاهدالبارع عزالدین ابی‌المکارم حمزة
بن علی‌بن زهرةالحسینی قدس‌الله روحه ونور ضریحه وجمیع تصانیفه و
جمیع تصانیفی ومسموعاتی وقراآتی واجازاتی‌عن‌مشائخی ماأذکراسانیده
ومالم‌اذکراذا ثبت ذلک عنده ومالعلی‌ان‌اصنفه‌وهذا خط اضعف خلق‌الله

وافقرهم الی عفوه سالم بن بدران بن علی المازنی المصری کتبه ثامن عشر جمادی الاخری سنة تسع عشر وستمائه حامدالله مصلیا علی خیر خلقه محمد وآله الطاهرین.

درهامش کتاب بخط خواجهٔ طوسی این عبارت دیده میشود:

ووقع الفراغ من مقابلة القسم الثالث بنسخة صحیحة والحمدلله تبارك وتعالی فی جمادی الاولی اربع عشر وستمائه هجریة کتب محمد بن محمد بن الحسن الطوسی بخطه.

دیگر از مشایخ روایتی خواجه طوسی شیخ برهان الدین همدانی را شمرده‌اند که از شیخ منتجب الدین قمی صاحب فهرست اجازهٔ روایت داشته است.

مختصری از سرگذشت استادان خواجهٔ طوسی

۱ـ وجیه الدین محمد بن الحسن الطوسی بعضی ازعلما اورا بلقب فخرالدین یاد کرده اند ولی ابن الفوطی درمجمع الاداب لقب او را وجیه‌ـ الدین ذکر کرده‌است. این بزرگوار ازشاگردان سیدفضل الله بن علی بن عبیدالله است وازاو بنقل روایت مجاز گردیده است ونیز ازقطب الدین ابوالحسین سعیدبن هبةالله بن الحسین الراوندی اجازهٔ روایت داشته است.

۲ـ ضیاءالدین ابی الرضافضل الله بن علی بن عبیدالله بن الحسین الراوندی الکاشانی ازبزرگ زادگان ودانشمندان عصرخود بوده ومشایخ روایتی آن بزرگوار ببیست نفر بالغ میشود که ازجملهٔ آنها سیدمرتضی وسید مجتبی فرزندان داعی حسنی وسید ذوالفقار مروزی و شیخ ابی السعادات مستجزی وسیدابوالبرکات حسینی مشهدی میباشندوعده‌ای ازبزرگان امامیه مانند شیخ راشدبن ابراهیم بحرانی ومحمدبن الحسن الطوسی پدرخواجه نصیر الدین وبرهان الدین محمد قزوینی ومحمدبن شهرآشوب مازندرانی و شیخ

عبدالله‌بن جعفر دوریستی ازسیدفضل‌الله راوندی اجازه روایت داشتند.

ازجمله مؤلفات این دانشمندضوءالشهاب‌فی‌شرح‌الشهاب،الاربعین فی‌الاحادیث،نظم‌العروض‌للقلب‌المروض،والموجزالکافی‌فی‌علم‌العروض میباشد.

۳-سیدمرتضی علم‌الهدی ذوالمجدین ابوالقاسم‌علی‌بن‌حسین‌بن‌موسی بن محمدبن موسی‌بن‌ابراهیم‌بن‌الامام موسی‌الکاظم‌علیه‌السلام‌عالم جلیل القدریکه بعلت کثرت علم وارشاد وتعلیم‌بعلم‌الهدی‌ملقب شده است در علم فقه و کلام وادب مقام شامخی‌را احرازکرده است ونقیب طالبین‌در بغداد بوده است.

علم‌الهدی در سال ۳۵۵ متولد شده است و نزد شیخ مفید باتفاق برادرش سیدرضی صاحب نهج‌البلاغه بتحصیل اشتغال ورزیده‌است. ابن ابی‌الحدید درنهج‌البلاغه مینویسد شیخ مفید شبی‌درخواب میبیند که در مسجد کرخ نشسته وحضرت فاطمهٔ زهرا سلام‌الله‌علیها دست امام حسن وامام حسین‌را درحالیکه‌طفل هستند گرفته وبنزد شیخ مفید آمد وفرمود «یاشیخ علمهماالفقه» پس بیدارشد ودرحیرت‌افتادفردای‌آن‌شب درهمان مسجد نشسته بود ناگاه دید فاطمه دختر حسین‌بن احمدبن حسن‌بن ناصر اصم‌آمد و کنیزان دور اوراگرفته‌وفرزندانش سیدمرتضی وسیدرضی‌رادر درجلوانداخته‌بشیخ مفیدمیفرماید«ای شیخ باین دوفرزند من‌فقه یادبده» شیخ تعبیر خواب را درك کرده ودراحترام آنها کمال مبالغه روا داشت.

شیخ بهائی از خط شهید نقل کرده که علم‌الهدی در تمام شعب علوم ماهر بود وتدریس‌میکرد اما همه اورا مروج‌سدهٔ چهارم میدانند. او کتابخانه‌ای‌داشته که هشتاد هزارجلد کتاب‌درآن‌بوده‌ومؤلفات‌او‌بهشتاد جلد رسیده و هشتادسال عمر کرده باینجهة اورا ابوالثمانین گویند. کتاب دررو‌غرر ومسائل‌ناصریات‌و کتاب الشافی درامامت‌و کتاب‌المختصر در

اصول و کتاب التنزیه درعصمت انبیا ازمؤلفات آن بزرگوار است. صاحب ریاض العلماء مینویسد که خواجهٔ طوسی در اثناء درس هر وقت اسم سید مرتضی را بزبان میآورد میگفت «صلوات الله علیه» بعد رو میکرد بقضاة و مدرسینی که در درس حاضر بودند میفرمود چگونه بشریف مرتضی صلوات فرستاده نشود.

ابوالعلاء معری درضمن قصیده ایکه دررثاء پدرعلم الهدی سروده درمدح شریف رضی وسید مرتضی میگوید:

ابقیت فینا کوکبین سناهما — فی الصبح والظلماء لیس بخاف
ساوی الرضی والمرتضی و تقاسما — خطط العلی بتناصف و تصاف

وفات این بزرگوار درربیع الاول سال ۴۳۶ اتفاق افتاد.

۴- کمال الدین بن یونس موصلی

ابوالفتح موسی بن ابی الفضل یونس بن محمد بن منعه بن سالک بن محمد ملقب بکمال الدین پیشوای مذهب شافعی درعصر خود بوده فقه را نزد پدرش خوانده سپس ببغداد مسافرت کرده در مدرسهٔ نظامیه نزد شیخ رضی شیرازی اصول و علم خلاف را تحصیل کرده ادبیات را از ابی البرکات عبدالرحمن بن محمد انباری فرا گرفته بعد بموصل باز گشته پس از وفات پدر بامر تدریس اشتغال ورزیده است. آوازهٔ شهرت او درعالم اسلامی بیچیده دانشجویان ازنقاط مختلف میآمدند و فنون مختلف را نزد آن دانشمند فرا میگرفتند. ابن خلکان دروفیات الاعیان مینویسد سال ۶۲۶ در موصل بخدمت آن دانشمند رسیدم وبعلت آشنائی که با پدرش داشتم چندین بار باهم صحبت کردیم ولی چون قصد اقامت نداشتم و میخواستم بفوریت بشام بر گردم درمجلس درسش حاضر نشدم. فقها میگفتند کمال-الدین دربیست وشش فن مهارت دارد. محصلین هرمذاهب کتاب اختصاصی خودشان را نزد او میخواندند. اهل ذمه توریة وانجیل را ازاو یاد میگرفتند. طلاب حنفی مذهب، فقه خودشان را ازاو فرا میگرفتند. درفن خلاف و

اصول‌فقه و تفسیر و ادبیات عرب‌و تاریخ ورجال‌و بخصوص ریاضیات سر آمد اقران بود. ارشاد عمیدی‌وقتی بموصل رسیدبا اینکه فضلای زیادی درموصل بودند غیر از کمال‌الدین کسی دیگر اصطلاحات آنرا نفهمید واو در دو روز حل کرد وبرای دیگران بیان نمود شیخ اثیرالدین مفضل ابهری سال ۶۲۶ از موصل باربل آمد ومن در دارالحدیث علم خلاف نزد او میخواندم. یک نفر ازفقهاء بغداد بخدمت او رسید در اثناء بحث صحبت کمال‌الدین‌شد ازفقیه پرسید سالی که شیخ کمال‌الدین‌عازم حج بود وارد بغداد شد شماآنجا بودید؟ جواب‌دادبلی. پرسید رجال‌دولت چگونه ازاو استقبال کردندجواب داد قدراورا ندانستند. اثیرالدبن گفت والله شخصی مانند کمال‌الدین‌وارد بغدادنشده‌است. ابن‌حرف بسیاربمن گران‌آمدعرض کردم‌خیلی‌مایهٔ تعجب‌است. این بیان شما، اثیرالدین گفت وقتی‌ابی‌حامد غزالی وارد بغداد شد ازاواحترام‌زیادی کردنددرصورتیکه اومقام‌علمی کمال‌الدین را نداشته است.اثیرالدین فقط بمنظور استفاده ازآن دانشمند بموصل رفته ودر مدرسهٔ بدریه سکنی کرده بوده. ابوالبرکات مبارک‌بن مستوفی درتاریخ اربل مینویسد که کمال‌الدین ریاضیات را ازشرف‌الدین مظفربن محمدالمظفر طوسی صاحب اصطرلاب معروف بعصا فرا گرفته در مدرسهٔ علائیهٔ وقاهریه وبدریه ومسجدامیرزین‌الدین‌صاحب اربل که بعدها بواسطه طول‌تدریس‌آن‌دانشمند درآن‌مسجد بمدرسه کمالیه شهرت یافته‌بودتدریس‌میکرد. ازمؤلفات‌او کشف‌المشکلات وایضاح‌المعضلات درتفسیرقرآن‌و کتاب‌مفردات‌الفاظ‌قانون‌و کتاب‌عیون‌المنطق‌و کتاب‌اسرار سلطانیه در نجوم میباشد. بعضی‌معتقدند آن دانشمندعلم سیمیا بلد بوده. خرزجی‌درتاریخ خودازقول‌قاضی‌جلال‌الدین‌حکایت کرده: نزدابن‌یونس بودم که‌بدرالدین لؤلؤصاحب‌موصل‌شخصی‌را فرستاد که یکنفرازجانب ابرور پادشاه فرنگ آمده ومسائلی ازنجوم وعلوم دیگر دارد که بایستی

کمال‌الدین جواب بدهد و پیغام داد که خودرا آمادهٔ پذیرائی از نمایندهٔ پادشاه فرنگ بنماید. لباس خوب بپوشد و مجلس‌را آراسته نماید. چون میدانست او در لباس بی‌تکلف است ودر مدرس او فرش‌مناسبی نیست. شیخ جواب مناسب داد تااینکه خبر دادندنمایندهٔ پادشاه فرنگ‌آمد. چند نفرازفقها باستقبال‌رفتند. وقتی که حضور شیخ رسید دیدیم‌فرشهای‌بسیار عالی گسترده شده و غلامان‌وخدام مقابل‌شیخ آمادهٔ خدمت‌هستند. نمایندهٔ پادشاه مسائل‌را مطرح کرد شیخ کلیهٔ‌آنهارا جواب داد پس ازباز گشت نماینده، ما دیدیم‌دیگر آثاری‌ازفرش‌وغلامان نیست.ما درشگفت‌شدیم‌از شیخ اسرار این‌قضیه راپرسیدیم ولی‌اوبخنده‌اکتفا کرد وجواب‌صریحی‌بما نداد. تقی‌الدین‌عثمان‌بن‌عبدالرحمن‌معروف‌بابن‌الصلاح‌فقیه‌شافعی‌از کمال‌-الدین تقاضای‌درس‌خصوصی‌سری‌علم‌منطق‌را کرد مدتی‌رفت وآمد نمود و کمال الدین باو‌منطق راتعلیم‌میدادولی‌او‌نمیتوانست‌اخذ کند کمال‌الدین گفت ای فقیه مصلحت دراینست که ازفرا گرفتن این‌علم منصرف شوی. علتش را پرسید گفت برای اینکه مردم تورا شخص خوبی میپندارند و هر کس هم علم منطق‌بخواند اورا بفساد اعتقادمیشناسند. دراینصورت تو عقیدهٔ مردم را دربارهٔ خودت فاسد میکنی‌بدون اینکه ازاین‌فن چیزی عائد توبشود واوقبول کرد ودرس منطق‌را ترك گفت. بعضی او را در عقیده متهم میکردند برای اینکه علوم عقلیه‌اش‌غلبه داشت وموسیقی‌هم درس میداد. صلاح‌الدین صفدی‌ازقول شمس‌الدین‌بن مؤیدالدین عرضی مینویسد که‌خواجهٔ طوسی‌شاگرد‌ابن یونس‌بود. ولادت‌آن‌دانشمنددرروز پنجشنبه پنجم‌ماه صفرسال ۵۵۱ ووفاتش‌چهاردهم‌شعبان‌سال ۶۳۹ میباشد.

۵ــ سالم بن بدران

معین‌الدین سالم‌بن بدران‌بن علی‌المصری‌المازنی فقه را نزد شیخ فقیه محمدبن ادریس عجلی‌حلی صاحب کتاب سرائرخوانده وازابن‌زهره

حلبی اجازهٔ روایت داشته است. فقهاء معروف شیعه امثال علامهٔ حلی و شهید رای اورا در کتب خود ذکر کرده‌اند. خواجه نصیر الدین در کتاب جواهر الفرائض درفصل نصیب ذی‌القرابتین والقرابات چنین میفرماید «ولنوردالمثال الذی ذکره شیخنا الامام السعید معین الدین سالم بن بدران المعتزلی فی کتابه الموسوم بالتحریر ....» علامهٔ حلی درمختلف الشیعه کتاب فرائض مسئله ششم پس ازطرح مسئله میفرماید «...وقال معین الدین المصری و اعلم ان هذه المسئله قد اختلفت فی بعض تعریفها بعض اصحابنا المتاخرین والمسئلة :متوفی ترک عمة لابنه وخالةوابن عمه لابیه وامه. قال قطب الدین الراوندی المال للعم و الخال و قال العماد القمی یعرف بالطوسی المال...» صاحب روضات الجنات مینویسددربعضی اجازات اصحاب دیده شد که سالم بن بدران کتابی داشته بنام الانوار المضیئة الکاشفة لاصداف الرسالة الشمسیه ونیزرسالهٔ دیگری ازآن بزرگوار دیدم درفرائض که درآن ازقاضی نعمان مصری صاحب دعائم الاسلام زیاد نقل کرده است

۶ـ شیخ برهان الدین

شیخ برهان الدین محمدبن محمدبن علی الحمدانی القزوینی محدثی جلیل وعالمی نبیل بوده در ری سکونت داشته ازشیخ منتجب الدین ابوالحسن علی بن عبدالله بن الحسن صاحب کتاب فهرست وسید فضل الله راوندی اخذ حدیث کرده است و نیزاز سدیدالدین محمود حمصی اجازهٔ روایت داشته است. علامهٔ حلی در اجازه مهنابن سنان این بزرگوار را ازمشایخ روایتی خود ذکر کرده است.

۷ـ قطب الدین مصری

قطب الدین ابوالحارث ابراهیم بن علی بن محمدالسلمی المصری الاصولی ازدانشمندان معروف عصرخود واصلا ازمردم مغرب زمین بوده مدتی درمصر اقامت نموده بعد بخراسان آمده در خوارزم وهراة نزد امام فخر رازی بتحصیل مشغول شده است امام فخراز فهم و ذکاء او تمجید

کرده‌است. درطب وحکمت تألیفات زیادی داشت. کلیات قانون ابن سینارا بتمامه شرح کرده و در آن کتاب طب مسیحی و ابن خطیب را بطب ابن سینا ترجیح داده وعین عبارتش اینست - والمسیحی اعلم بصناعة الطب من الشیخ ابی علی فان مشایخنا کانوا یرحجونه علی جمع عظیم ممن هم افضل من ابی علی فی هذا الفن وقال ایضا وعبارة المسیحی اوضح وابین مما قاله الشیخ و غرضه فی کتبه تقییدالعبارة من غیر فائدة وقال فی تفضیل ابن الخطیب علی الشیخ الرئیس فهذا مما تنحل من کلام الامامین العظیمین الامام المتقدم والامام المتاخر عنه زمانا الراجح علیه علما وعملا واعتقادا ومذهبا.

نگارندهٔ الوافی بالوفیات پس از نقل عبارت راجع بتفضیل قطب مصری، مسیحی و ابن خطیب را بر ابوعلی سینا گوید «قلت کان الامام فخر الدین رحمه الله کان یفهم من انفاس القطب الخطاء علی الرئیس لانه حکی انهما دخلا یوم عیدالاضحی علی خوارزمشاه یهنیانه بعید. وجلسا ناحیة وتلک الاضاحی تنحر ففکر الامام و دمعت عینه فقال له القطب مم بکاوک یا امام قال فی هذه الانعام وما یراق من دمائها فی هذالیوم فی اقطار الارض فقال القطب مافی هذا شیئی، حیوان خسیس ابیح دمه لمصلحة حیوان شریف فقال له الامام ان کان الامر کما قلت فانت ینبغی ان تذبح للرئیس ابی علی سینا

خواجه نصیر الدین طوسی این اشعاررا ازاو دانسته است.

ذل السؤال شجا فی الحلق معترض — من دونه شرق من خلفه حرض
ماماء کفک ان جادت و ان بخلت — من ماء وجهی ان افنیته عوض

درسال ٦١٨ در موقعیکه لشکریان تاتار شهر نیشابوررا قتل عام کرده اند قطب الدین هم درمیان آنها کشته شد.

۸ - خواجه ابوالسعادات اصفهانی

شیخ ابوالسعادات اسعدبن عبدالقاهر (یاعبدالقادر) بن اسعدالاصفهانی

مؤلف رشح الولا فی‌شرح دعاء صنمی‌قریش‌واکسیر الصادقین‌وغیره، استاد شیخ میثم بحرانی وسیدرضی‌الدین بن طاوس وخواجه نصیرالدین طوسی بوده‌است. سیدرضی‌الدین درکتاب فلاح‌السائل گوید: درصفر سال ٦۳۵ در جانب شرقی بغداد درمنزلی‌که خلیفه‌المستنصرعباسی‌باواهداء کرده بود از استادمجاز شدم.

۹ـ فریدالدین داماد نیشابوری

فریدالدین ابومحمد حسن‌بن محمدبن حیدر فریومدی حکیم‌فاضل نیشابوری ازشاگردان امام فخر رازی بوده وبنقل روایت جمیع مصنفات استاد مجازبوده است؛ ورساله‌ای‌دراثبات صانع داردکه استادارجمندآقای مدرس رضوی دراحوال وآثار خواجه نصیرالدین طوسی عیناً چاپ‌کرده است. ابن‌دانشمندگوشه‌نشین واهل تحقیق ومطالعه بوده است.

۱۰ـ سیدصدرالدین‌علی بن‌ناصرحسینی‌سرخسی‌مقیم‌نیشابور

صدرالدین سرخسی از دانشمندان نامی معاصر با امام فخر رازی میباشد ونامه هائی بین آن دو نفر مبادله شده است‌که از مفادنامهٔ ابن‌ـ الخطیب بسرخسی مقامات ارجمند صدرالدین روشن میشود. برای مزید فائده ابتدا نامۀامام فخروسپس‌نامهٔ سید صدرالدین‌که درجواب اونوشته است درج میشود (۱)

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. عونک‌یالطیف! رایت‌فی‌السفر الخامس‌من التوریة ان‌الله سبحانه وتعالی قال لموسی علیه‌السلام یاموسی‌احب ربک بکل قلبک. و انا اخبر سیدی وسندی ومولائی‌الصدرالاجل المبجل‌السید السند الطاهر الظاهر النقی‌التقی‌صدرالملة والدین شمس‌الاسلام والمسلمین ملک السادات افتخارالعترة الطاهرة قدوة المحققین فی‌العالم خصه‌الله

۱ـ در فهرست کتب‌دانشگاه نگارش‌آقای‌دانش‌پژوه صفحه ۷۰۳ ازاین نامه معرفی کامل شده است.

تعالى من السعادات القدسية والكرامات العلوية باكمل درجاتها وافضل غاياتها بانى اجد من صميم قلبى واحب ان احبه وابغض ان لا احبه وكيف لا وقد دلت البراهين اليقينية على انه لا يجوز ان يكون كل محبوب محبوباً لغيره والا لزم الدور والتسلسل بل لابد من الانتهاء الى مايكون محبوباً لذاته ومطلوباً لماهيته وحقيقته واحق الاشياء بان يكون كذلك الكمال فدل هذا البرهان على ان الكمال محبوب لذاته والكمال اللائق بالنفس البشرية والفطرة الانسانية هو العالم الناجح والعمل الصالح كما قال الخليل رب هبنى حكما (الحكمة العمليه) والحقنى بالصالحين ولن يحصل الاستعداد فى جوهر النفس الناطقة المطهرة لقبول هاتين الصفتين والاستكمال بهاتين السعادتين الا اذا كانت النفس مشرقة الجوهر ظاهرة الطينة عالية العنصر علوية الغريزة ولا اقول كلاماً على سبيل التجزيف والتحريف ثم ادعى انى وجدت نفسه النفيسة موصوفة بهذه الصفات واصلة الى درجات هذه الكمالات الى اقصر الغايات و ابلغ النهايات والشعور بالكمال من حيث انه كمال يوجب حبا لا يقبل الزوال والانحلال فلهذا السبب الاصلى والموجب الجوهرى حصلت هذه المحبة الروحانية والعلاقة النفسانية و مثل هذه المحبة لا يضعف اركانها ولا ينهدم بنيانها بسبب تباعد الاجساد واضطراب احوال عالم الكون والفساد فان السبب اذا كان مبراءً عن قبول التغيرات سبعداً عن اوضار عالم الجسميات كان المسبب من الباقيات الصالحات وهذا باب فيه اطناب لارباب الالباب واقول لقد قضى الله تعالى على بالدخول فى ديار الهندسرتين والحضور فى معركة الطائفتين المتقابلتين وقويت موجبات الآفات وعظمت اسباب المخافات وكنت غافلا عن كيفية استدادها والتيامها غير واقف على استكمالها وانتظامها الا ان الله تعالى برحمته التى لا يتوقف سطوع نورها على حيل المحتالين واجتهاد الطالبين عصمنى من تلك المحن العظيمة والافات الجسمية وانا الآن ساكن خطة هرات افاض الله عليها انواع

الخيرات و لقد ارشد تهم الى دلائل التنزيه و التوحيد فقبلو ها و لم يتردو اعن الانقيادلها و لو لم يحصل الاهذه النعمة العظيمة و المنحة الجسيمه من الله تعالى فى حق هذا الفقير الكبير لما قدر على الوفاء بشكر ها و ذكر ها و الحمدلله الذى اذهب عناالحزن ان ربنا لغفور شكور

و من جملة المكتوبات التى اتفق تلفيقها و تنميقها فى هذه الاسفار المتوالية المتواترة شرح عيون الحكمة للشيخ الرئيس اعلى الله درجتة و لقدار سلت منها نسخة الى تلك الحضرة الشماء رفع الله اعلام معاليها الى عنان السماء و حامل هذه الرقعة الشيخ الامام ركن الدين سيدالعلماء حرس الله قدره رجل حسن السيرة مرضى الطريقه بعيد عن الموذيات ـ محترزعن السيآت وطراز تلك الخيرات الفوز بخدمته والاستسعادبالوصول الى بساط حضرته وفى الكلام كثرة لكن فى الطبع اللطيف ملالة ونختم الكلام بالحمدلله الذى لانهاية له والشكرالذى لاغاية لهلذى الجلال والاكرام و الحمدلله على نعمة الاسلام و الصلوة على محمد خيرالا نام و على آله فى الليالى و الايام

وكان قد كتب على ظهرالكتاب هذا الفصل :

و لقد كنت اردت ان اكتب هذا الكتاب بخطى و ابالغ فى تصحيحه و تنقيحه حتى لانتضاعف الزحمة بسبب اختلال الكلام الاان السنح نحيف والسنح ضعيف وليس مع العجز تكليف وكان لى و احدمن الاصدقاء الموصوفين بالصدق والصفا المحترزين عن الريبة و الريا يقال له يحيى بن شافعى المزدقانى وكان قدكتب لنفسه هذه النسخة و زعم انه سعى فى تصحيحها و تسديد ها فاخذتها منه و ارسلتها الى تلك الحضرة التى هى منشاء الخيرات و منبع السعادات وارجوا من الله ان يقع من تلك الحضرة بعين القبول و لقد صنفت تفسيرا كبيرا لعله تبلغ الفاً و خمسمائة جزأ و اكثر

وتيسرت مباحث علوية و دقائق يقينية و حقيقينية فى تفسير تلك الايات و السورقريبة من المعانى و الحقائـق مبراة عن اوضار الصور ولئن ايـدنى التوفيق والتسدبد فلعلى اقدرعلى ان ارسل شيئأ من تلك المجلدات ليضاف الى ماسبق من انواع الابرامات والله ولى لكل خيرات .

جواب صدرالدين سرخى

و قال لازالت عين الله تعالى على عالى صدر مولانا ولى النعم فخر الملة والدبن حجة الاسلام والمسلمين علامة العصر ملك العلماء محى العلوم افتخار العالم و صرف عنه عين الكمال و ساق اليه وفود الا قبال وزف اليه من منحه ما تحسر دونه مطامح الابصار وبقصر عنه مطامع الآمال و تكفل عن طلبة العلم احسان جزائه شرح كتاب عيون الحكمة فكم قد فجر فيه عيونا نطف موارد هاتشفى غلة الصادبن فى بيداء الحيرة ببرد زلالها ونتف فوائد هاتزكى مشكاة الهداية للخابطين فى ظلماء الضلالة بذبالها فان قلت انهاتقر عيون الناظر بن بعين الانصاف فماجسرت ولاشططت وان قلت انهاتسخن عيون المائلين الى الانحراف فلاحقاً جحدت ولالططت و فيما خصص مولانا ادام الله علوه عبده باهداء ذلك الكتاب اليه مشغوفا بكنابه الكريم الذى هوعنوان الحكمة وبنيان الكرم انعاما بعيى شقائق الفصحاء عن شكره و ينسى دقائق البلغاء فى عذره

لقد لفظ البحر الخضم بدرة	انى غدت تزهوعلى نخب الدر
فلم ببق قدر للدرارى عندها	و لكن تخطر هامها شرفا قدرى
لمولاى فخر الدبن عندى انعم	لايسر ها قد ضاق ذرعى بالشكر
فكم خطة عمياء عنى فرجت	بتبيينه المربى على ساطع الفجر
اخو الخاطر الوقادلم تبق عقدة	من العلم الاحلها هو بـالفكر

هذا ولولا لهج الدهر الخؤون بضرب الاسداد بين الـطالب والمراد

وشغف الزمن الحزون بقطع الامداد دون المرتاد والمراد لامتطيت ولو غارب الشمال او اختطبت ولو حافياً على النعال ابتداء الى حضرة قدعكفت جنود الملاء الاعلى ووقفت عليها وفود الآيات الكبرى ففيها الفوز بالحسنى ونيل سعادات الاولى والاخرى والرقى الى الدرجة القصوى وثم مراتع العلم ساله مأمورة ومراتع الفضل مسلولة ممطورة و لكن العوائق الضرورية التى لاتخفى على الراى العالى المولوى قد قصت قوادم هوائى وحصت حوافى منائى فتخيل ماشئت من تحسر وتلهف وتصور ماشئت من تحنن وتأسف .

و صرت كبازى الجو قص جناحه   يرى حسرات كلما طار طائر
يرى طائرات الجو يحففن حوله   ويذكر اذريش الجناحين وافر

فالعبد وان قصرت يداه عن اختراف مخارف محاوراته والاغتراف من مغارف مباحثاته فهو دائماً مقتبس من انوار مصنفاته ما عسى يتحلى به للفكر المرام وملتمس من بحار مؤلفاته ماعسى يتحلى به فى النظر الافهام والله الماسول فى تسهيل ادراك تلك الخدمة و هو المسئول به فى تحويل تلك النعمة فى اقرب الاوقات على احسن الحالات والهيئات انه على ما يشاء قدير وبالاجابة جدير .

١١ـ ابى العباس لوكرى

دردرة الاخبار آمده است كه در خراسان انتشار علوم حكمت ازو شد چه بدقائق وجلايل حكمت دانا بود ودرپيرى ازبينائى سستى يافت. از خداوندان خاندان كهن بود در مرو ، از تصانيف او بيان الحق بضمان الصدق ميباشد ـ او ودرآخر عمر نابيناشد وچون ديگر نمى‌توانست كسب معلومات كند آرزوى مرگ ميكرد و قصيده اى دارد بنام اسرار الحكمة بطريق سؤال وجواب و در آنجا راجع بقياس چنين ميگويد

آيا شنيدهٔ قياس و شناختهٔ برهان   گرفته ياد مقالات منطق يونان
سؤال دارم چندين جواب بايد كرد   اگر غوامض منطق تراشده است آسان

قیاس را ز چه معنی نهاده اند اشکال　　بشکل و صورت او را چه نسبت است آسان

۱۲ - بهمنیار

حکیم ابوالحسن بهمنیاربن مرزبان دیلمی آذربایجانی از اجلهٔ شاگردان ابن‌سینا است کتاب التحصیل را برای دائی خود ابی منصوربن بهرام بن خورشیدبن بردیار تألیف کرده ومباحث منطق و حکمت طبیعی والهی رابطریقهٔ مشائین درآن بیان کرده است صاحب ریاض العلما گوید : نسخهٔ دیگری ازآن بفارسی دیدم معلوم نیست خودش ترجمه کرده ویا شخص دیگری. نیزازمؤلفات او کتاب البهجة والسعادة است.

علت پیوستن او بخدمت ابن سینا را چنین بیان کرده‌اند وقتی که طفل بود شیخ اورا دردکان آهنگری دید که آتش میخواست آهنگر گفت ابزار ندارم برچه نهم بهمنیار پس از کمی تأمل مقداری خاك بر کف دستش بریخت گفت بگذار روی خاك تا ببرم شیخ را ازفطانت وذکاء او خوش آمد ودر کنف تربیت خویش گرفت. مشهوراینست که دین اسلام را پذیرفته است واز کتاب تحصیل هم این معنی استنباط میشود ودرسال ۴۵۸ فوت کرده است.

۱۳ - ابوعلی سینا

حسین بن عبدالله بن حسن بن علی بن سینا ملقب به حجة الحق، شرف الملك معروف بشیخ الرئیس فیلسوف بزرگ ایران پدرش عبدالله از مردمان بلخ و از اعاظم و اعیان آن شهر بوده در ایام سلطنت نوح بن منصور سامانی ازبلخ مهاجرت نموده ودرشهربخارا که پایتخت سلاطین سامانیان بود رحل اقامت افکند پس ازچندی بحکومت خرمیثین منصوب گردید وازقریه افشنه زنی را بنام ستاره بعقد ازدواج درآورد. ابوعلی در ماه صفر ۳۷۰ متولد شد ودرپنج سالگی پدرش ببخارا مراجعت کرد وشیخ را بتحصیل علم و کمال بر گماشت هنوز سنین عمرش بده سالگی نرسیده

بود قرآن و ادبیات را تکمیل کرد وفقه را نزد اسمعیل زاهد خواند و ریاضیات را ازمحمود مساح فرا گرفت تااینکه ابوعبدالله ناتلی فیلسوف به بخارا آمد پدرش اورا درمنزل خود سکنی داد وابوعلی نزد او بتحصیل ریاضی ومنطق مشغول شد پس‌ازمدتی ناتلی‌بگر گان مسافرت نمود ابن سینا بتنهائی بمطالعهٔ فنون حکمت پرداخت بعد بعلم‌طب اشتغال ورزید ودراندك مدتی دراین فن مهارت یافت دراینموقع نوح‌بن منصور بمرض قولنج مبتلا شد اطباء معروف ازمعالجهٔ او درماندند ابوعلی احضار شد و شروع بمعالجه نمود پس از اندك مدتی بهبودی یافت امیر از حسن معالجهٔ او و ذکاوت و هوش اوتحسین کرد وازندماء خود قرار داد و کتابخانهٔ مهم سلطنتی‌را دراختیار ابوعلی گذاشت‌واوازآن گنجینهٔ گرانبها استفادهٔ کامل نمود ودر سن هجده سالگی در تمام علوم عصر خود ماهر گردید . بعدبکتاب ماوراءالطبیعه پرداخت بمشکلاتی‌دراین‌علم‌برخورد که ازحل آن عاجز شد تا اینکه پس ازچندی در بازار شخصی کتابی بر شیخ الرئیس عرضه کرد شیخ باکمال‌اکراه‌آنرا بسه‌درهم‌بمنظورمساعدت بفروشنده خرید پس ازمطالعه دریافت که کتاب از ابونصر فارابی است وراجع بماوراءالطبیعه است وازمطالعهٔ‌آن مشکلاتی که در این موضوع داشت حل‌شد .

بعد چون اوضاع دولت سامانی بهم‌خورد ناچار بگرگانج‌مسافرت نمود وازصدرنشینان مجلس علی‌بن مأمون خوارزمشاه گردید . و پس‌از استیلاء سلطان‌محمود غزنوی‌برآن‌نواحی بخوارزمشاه دستور داده‌بود که دانشمندان‌را بدربار او روانه‌دارد. ابوعلی وابوسهل‌مسیحی‌حاضر نشدند وبطرف‌جرجان وری عازم شدند. ومقصدآنهاابوالمعالی‌قابوس‌بن‌وشمیکر بود قبل ازاینکه‌ابوعلی‌بآنجا برسد قابوس ازسلطنت معزول ومحبوس‌شد اوناچار بجوزجان‌بر گشت وازآنجا بری‌رفت مجدالدوله ومادرش‌مقدم او

راگرامی شمردند بعد بهمدان رفته بخدمت شمس‌الدین برادرمجدالدوله رسید چندی متقلد امر وزارت او شد درمدت وزارت چندین‌بار حبس ویا متواری‌شد واموال او غارت گردید ومجدداً بمنصب وزارت بازگشت و پس از فوت شمس الدوله تاج الملک پسرش خواست منصب وزارت را باو تفویض نماید قبول نکرد و پنهانی در لباس صوفیان از همدان عازم اصفهان شد وازندماء علاء الدوله گردید .

ابوعلی‌سینا با اینهمه حبس ومتواری‌شدن ومسافرتها ودشواریها و قبول مناصب‌دولتی از تألیف وتصنیف هیچگاه غفلت نداشت. مولفات این دانشمند از صد جلد افزون است و معروفترین آنها کتاب شفا و اشارات در حکمت ومنطق و کتاب قانون در طب و مختصر مجسطی و دانشنامهٔ‌علائی‌و کتاب‌الانصاف‌وحکمة المشرقیه‌است. وفات‌این‌بزرگوار در روز جمعه اول ماه رمضان سال ٤٢٨ در همدان اتفاق افتاد .

شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی

۱ — جمال الدین ابومنصورالحسن‌بن الشیخ سدیدالدین یوسف‌بن علی بن محمد المطهرالحلی معروف بعلامه حلی، جامع علوم حکمت و اصول وحدیث و فقه و کلام و ادب و شعر ومروج مذهب شیعهٔ اثنی عشری دارای تألیفات زیاد وپر ارج وصاحب اجازهٔ روایتی‌ازبسیاری‌از دانشمندان‌عصرخوداعم ازشیعه‌و سنی‌بوده ودرتاریخ‌شب جمعه هفدهم رمضان المبارك سال ٦٤٨ در حله قدم بعرصه وجود گذاشته و پس از هفتاد و هشت سال عمر پر افتخار در تاریخ یازدهم محرم الحرام سال ۷۲٦ وفات‌یافته‌است. اوابتدا نزدپدرش‌سدیدالدین بکسب‌دانش اشتغال ورزید سپس از دائی خود محقق حلی استفاده برده چندی هم درخدمت خواجه‌نصیرالدین‌طوسی‌مشغول‌تحصیل‌شده‌است. علامهٔ‌حلی‌دراجازه‌ایکه به بنی‌زهره داده عده‌ای ازمشایخ روایتی خودرا نامبرده‌است.وقتیکه از

حضرت خواجه نصیر الدین طوسی اسم می برد تجلیل زیادی میکند و می فرماید « وكان هذا الشيخ افضل اهل عصره فی العلوم العقلية و النقليةوله مصنفات كثيرة فی العلوم الحكميةوالشرعية على مذهب الامامية وكان اشرف من شاهد ناه فی الاخلاق نورالله ضريحه قرأت عليه الهيات الشفاو بعض التذكرة فی الهيئة ثم ادركه الاجل المحتوم ..»

در کتاب مختلف الشیعه فصل فرائض در مسئله ششم ضمن بحث از اینکهٔ در ارث پسر عموی ابوینی مقدم بر عموی پدری میباشد از معین الدین سالم بن بدران مطالبی نقل میکند و در آخر مسئله این عبارت را ذکر می فرماید :

« و هذه الاحتمالات الثلثة سمعناها مشافهة من الشيخ الاعظم نصيرالدين محمد بن الحسن الطوسی . »

دیگر از استادان آن دانشمند سید جلالالدین احمدبن طاووس و سید رضی الدین علی بن طاوس وشیخ میثم بحرانی و نجم الدین کاتبی قزوینی میباشند و از همهٔ اینها اجازهٔ روایتی داشته واینمطلب ازاجازه‌ای که شیخ عزالدین حسین بن شیخ عبدالصمد پدر شیخ بهائی (متولد اول محرم ۹۱۸ ومتوفی ۹۸٤) بسید بدرالدین حسن بن سید نورالدین علی بن حسن بن علی بن شدقم داده استفاده میشود عین عبارتش اینست:

«عن الامام الحبر البحر المحقق المدقق ملك الحكماء وسلطان الفضلاء ومعتمد الفقهاء ملاذ العلماء استاد الكل فی الكل جمال الدنيا والدين الحسن بن يوسف بن المطهر الحلی طيب اله مضجعه واسكنه الجنة مع الائمة الطاهرين عن جم غفير من العلماء خاصة وعامة منهم والده سديدالدين يوسف والشيخ المحقق ابوالقاسم نجم الدين جعفر بن سعيد الحلی و السيدان العالمان الفاضلان الكبيران رضی الدبن علی وجلال الدين احمدبن موسی بن طاوس الحسنيان قدس الله ارواحهما و الشيخ المعظم ناصر مذهب اهل البيت

بیده ولسانه مقیم الحجج علی اعدائهم بقلمه ولسانه الوزیر الکبیر خواجه نصیرالدین الطوسی رحمه اله تعالی وغیرهم » .

علامهٔ حلی به پسرش فخرالدین محمد و خواهرزاده هایش سید عمید الدین وسید ضیاء الدین اعرج حسینی وسید تاج الدین محمد بن قاسم وشیخ زین الدین ابوالحسن علی بن احمد مرندی وشیخ تاج الدین حسن وعده‌ای دیگر اجازهٔ روایتی داده است .

علامهٔ حلی درعهد اولجا یتو با پسر خود فخرالمحققین بسلطانیه آمده وبا شاعهٔ مذهب تشیع پرداخته وباعث تشیع سلطان محمد اولجاتیو گردید ودر حقیقت تجدید بنای مذهب شیعه و تایید اصول و احکام آن قبل از نهضت عهد صفویه بر اثر مجاهدات علامه واستاد او خواجهٔ نصیرالدین است. علامهٔ حلی بالغ برنود جلد کتاب بزرگ و کوچک درفقه واصول و کلام ورجال و منطق تألیفات دارد ازجمله: نهایة الفقه، قواعدالاحکام ارشادالاذهان ،تحریر الاحکام ،مختلف الشیعة، تذکرة الفقها، تبصرة المتعلمین نهایة الاحکام در فقه، کشف المراد درشرح تجریدالاعتقاد، کشف الفوائد در شرح قواعد العقائد الابحاث المفیدة فی تحصیل العقیدة، نهایة المرام فی علم الکلام دراصول دین و کلام ،

کتاب الاسرار، کتاب المحاکمات بین شراح الاشارات، کتاب کشف الخفا من کتاب الشفا لابن سینا، کتاب لب الحکمة، کتاب التعلیم الثانی، کشف المشکلات من کتاب التلویحات در معقول جوهر النضید در منطق خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال، نهایة الاصول وغیره .

۲ـ ابن میثم

کمال الدین میثم بن علی بن میثم بحرانی از بلغا و فضلای معروف طائفهٔ شیعهٔ امامیه است و درتمام فنون اسلامی و ادبی و فلسفی وعرفانی مبرز بوده. او دربادی امر منزوی ومعتکف دربحرین می‌زیسته

تا آنگاه که علمای حله و عراق درنامه‌ای که بدو نوشتند از اعتزال و انزوای او گله کردند واو دعوت آنها را پذیرفته بآن سر زمین رفته و در آنجا نهج البلاغه را بنام عطاملك جوینی شرح کرد .

شیخ میثم بحرانی از معین الدین سالم بن بدران مصری اجازهٔ روایت دارد ودر مجلس‌درس محقق حلی حاضر میشد روزی باشیخ نجم الدین مباحثه میکند که مورد پسند محقق حلی واقع‌میشود و نیز ازمحضر شیخ جمال الدین علی بن سلیمان بحرانی مستفید گشته شیخ سلیمان بن عبداله‌بحرانی‌در کتاب‌سلافةالبهیه‌مینویسد که‌خواجهٔ‌طوسی‌استاد ابن‌میثم بوده در حکمت وابن میثم استاد محقق طوسی بوده درفقه ولی این امررا صاحب لولوتی‌البحرین‌مستبعد میداند و میگوید خواجهٔ طوسی بتصریح علامهٔ حلی ودیگران افضل اهل عصر خود بود در علوم عقلی و نقلی چگونه میشود شاگردی ابن میثم را کرده باشد درفقه

علامهٔ حلی‌از شاگردان ابن‌میثم است.ابن طاوس‌سید عبدالکریم بن احمد ونیزمفید الدین بن جهم‌از اوروایت میکنند.تألیفات‌وی عبارت است : ازسه شرح برنهج البلاغه شرح کبیر ومتوسط و صغیر، کتاب استقصاء النظر ، شرح اشارات شیخ جمال‌الدین علی بن سلیمان و کتاب دیگر او قواعد در علم کلام است که در ٦٧٦ بپایان رسانید ونسخهٔ‌آن جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکاة بدانشگاه موجود است .

وفات ابن میثم درسال ٦٧٩ اتفاق افتاده است .

۳ـ ابن طاوس

سید غیاث‌الدین ابوالمظفرعبدالکریم بن جمال‌الدین ابی‌الفضائل احمد بن موسی بن‌جعفر بن‌محمدبن‌محمدبن‌احمدبن‌محمدبن محمدبن‌طاوس علوی،ابن‌فوطی گوید:فقیه‌ونسابه‌وادیب‌عصر بوددرخانهٔ‌او‌اعیان‌واشراف اجتماع میکردندریاست سادات دربغداد باوتفویض‌شده‌بودودرشعبان‌سال

٦٤٨ متولد گردید و از محضر بزرگان مانند علامهٔ حلی و محقق طوسی و سید عبدالحمید بن فخار موسوی و رضی الدین بن طاوس و جمال الدین پدرش استفاده کرده و بنقل روایت مجاز شده است و ازز کریا بن محمود قزوینی صاحب عجائب المخلوقات نیز اجازهٔ روایت داشته است ابن الفوطی گوید من از مشایخ خود کسی را در نسابه بودن و حفظ احادیث و اخبار و حکایات و اشعار مانند غیاث الدین ابوالمظفر ندیدیم خوش مشرب و خلیق و حافظه قوی داشته است و درششم شوال سال ٦٩٣ در کاظمین وفات یافت و بنجف حمل شد. کتاب الدر المنظم فی ذکر من تسمی بعبدالکریم را ابن فوطی برای او نوشته است . از مولفات این دانشمند الشمل المنظوم فی مصنفی العلوم و فرحة الغری میباشد .

۴ـ سید رکن الدین

ابوالفضائل حسن بن محمدبن شرفشاه علوی شیعی استرابادی در مراغه نزد خواجهٔ طوسی تلمذ کرد وآنگاه که قطب الدین شیرازی در ممالك روم بود خواجه نصیر الدین اورا مقدم و رئیس اصحاب درمراغه قرار داد. درس حکمت را خوب ایفا کرد درسال ٦٧٢ آنگاه که خواجهٔ طوسی ببغداد میرفت ملازم خواجه بود وپس ازمرگ خواجه بموصل شد و توطن گزید ودر مدرسه نوریهٔ آنجا بندریس پرداخت ونظر دراوقاف آنمدرسه باو مفوض گشت. شخصی متواضع وحلیم بود ونزد زعماء مغول اعتبار واحترام داشته چندی هم تدریس فقه شافعی را درسلطانیه عهده دار بوده است . از کتب او سه شرح بر مقدمهٔ ابن حاجب و مشهور ترین آن شروح شرح متوسط است و نیز اوراست حواشی بر تجرید استاد و شرحی برقواعد العقائد که بخواهش یکی از پسران خواجهٔ طوسی نوشته است وفات او درچهاردهم صفر سال ۷۱۵ بوده است .

ازجمله شاگردان این بزرگوار شیخ تاج‌الدین علی بن عبدالله‌بن ابی‌الحسن اردبیلی بوده است.

۵ـ ابن الفوطی

کمال‌الدین عبدالرزاق بن احمد بن ابی‌المعالی شیبانی بغدادی معروف بابن‌الفوطی و یاابن‌الصابونی یکی ازمورخین و وقایع‌نویسان قرن هفتم است که بواسطهٔ شاهد وناظربودن در وقائع جاریهٔ آن عصر وطول عمر نوشته های‌او ذیقیمت و پرارزش است. تولدش درمحرم سال ۶۴۲ بودو نزد محی‌الدین بن‌الجوزی و مبارك بن مستعصم‌بالله درس خوانده درسن چهارده‌سالگی آنگاه که هولاکو بغداد را تسخیر کرد باسارت درآمده به آذربایجان برده‌شده‌بودودرسال ۶۵۷ دراهر باسارت سرمیبرده تااینکه‌درسال ۶۶۰ آزاد شده و بخدمت خواجه نصیرالدین طوسی رسیده بتکمیل دانش وفنون‌خویش پرداخته‌است وچون‌صاحب‌خطی‌نیکوبودآثارخواجه‌و کتب دیگررابرای‌او استنساخ میکرد. صفدی درالوافی‌بالوفیات ازقول‌شخصی که اورادیده بودنقل‌میکند که ابن‌الفوطی‌رسمش برابن بود که میخوابید به پشت ودست‌را بالانگاه‌میداشت‌ودرآن‌حال‌مشغول کتابت میشد. اومتجاوز ازده سال دررصدخانهٔ مراغه ودر کتابخانهٔ مهم‌آنجا مشغول‌خدمت بوده است. مدتی‌هم دربغداد در کتابخانهٔ‌مستنصریه کتابداربوده‌است. درزمان ارغون‌خان وغازان‌وسلطان‌ابی‌سعیددردستگاه حکومت وقت مقام‌ومنزلتی داشته‌وباوزراء واعیان‌ورجال‌ودانشمندان‌عصر تماس گرفته‌ودرنوشته های خود حوادث آن عصررا که برأی‌العین دیده وتراجم احوال دانشمندانی که‌بصحبت‌آنان نائل‌آمده بسبک بدیعی‌برشتهٔ‌تحریردرآورده‌است. ازجملهٔ تألیفات‌او الحوادث‌الجامعه، دیگر مجمع‌الآداب فی‌معجم‌الاسماء والالقاب میباشد. وفات این‌دانشمند درسال ۷۲۳ دربغداد اتفاق افتاده است.

۶ ـ حموئی

ابراهیم بن شیخ سعدالدین محمدبن مؤید ابی‌بکر بن شیخ ابی‌عبدالله محمدبن حمویة‌بن محمد جوینی معروف بجموئی از خاندان علم وحدیث مؤلف کتاب فرائدالسمطین فی‌فضائل المرتضی والبتول والسبطین، سمط اول‌مخصوص اخبار واردهٔ درفضائل علی‌علیه‌السلام‌وسمط دوم‌درمناقب سایر اهل بیت میباشد.

تاریخ فراغت‌ازتألیف۷۱۶است. اوازشیخ سدیدالدین یوسف‌بن‌مطهر وپدرعلامهٔ حلی ومحقق حلی ویحیی‌بن‌سید پسرعموی محقق وابن‌طاوس وشیخ مفیدالدین بن‌جهم‌ازعلماء‌بزرگ‌حله‌اجازهٔروایتی‌داشته‌ونیزازخواجه نصیرالدین طوسی وسید عبدالحمیدبن فخاربن معدین فخار موسوی اجازهٔ روایتی‌داشته‌است. درموضوع خواجه‌نصیرالدین میفرماید: علی‌مااخبرنا الصدرالامام‌العلامة نصیرالدین ابوجعفرمحمدبن‌محمدبن‌الحسن بن ابی‌بکر المشهدی‌الطوسی‌رحمه‌الله بروایت‌ازدائی‌خود نورالدین‌علی‌بن‌ابی‌منصور شعبی— تاریخ ولادت این‌دانشمند ٦٤٤ ووفات ۷۳۲ میباشد.

۷ـشیخ فریدالدین‌ابوبکربن‌علی‌شیرازی. صاحب ریاض‌العلماء مینویسد که‌اوحکیم‌وعالم‌وفاضل‌وظاهراً‌ازعلماءعامه‌بوده‌وازاجلهٔ تلامذهٔ خواجه‌نصیرالدین‌طوسی‌امامی‌بشمارمیرفت. درقسطنطنیه‌درکتابخانهٔ‌وقفی اجازه‌ای‌دیدم‌بخط‌محقق‌طوسی که‌درپشت کتاب‌نقدالمحصل‌امام‌فخررازی تألیف خود خواجهٔ طوسی درعلم کلام نوشته شده بود و چنان خط آن بزرگوارنیکونبود مانندخطوط سائردانشمندان‌ودرآن‌اجازه شیخ نورالدین را توصیف بلیغ کرده‌است وصورت اجازه اینست.

بحث‌الامام‌الکبیر الزاهدالعالم‌الشیخ نورالملة والدین‌شمس‌الاسلام والمسلمین قدوة‌العلماء والافاضل مفخم‌الحکماء والاکابر قدوة المشائخ و اهل‌الطریقة ابوبکربن ابی‌علی‌الشیرازی ادام‌الله فضله و فضائله هذا

الکتاب عند قرائته علی بحثا تا مامستقصی و دقق فی مواضع الاسئولة و الاجوبة تدقیقاً بالغاً مستوفاً الی ان اتی آخره وفقه الله لما یرضیه ورزقه مایمتناه فی الدارین بحق حقه وقد کتب هذه الاسطر احوج خلق الله محمد بن محمد بن الحسن الطوسی فی اواسط جمادی الآخر سنه تسع وستمایه الهجریة والحمدلله شکراً انتهی

درنسخهٔ خطی ریاض العلماء بین تسع وستمائهٔ حتما کلمهای ساقط شده است والا درآن تاریخ خود خواجهٔ طوسی تحصیل میکرده است.

۸ـ اثیرالدین اومانی نامش عبدالله است واصل اوازقریهٔ اومان از توابع همدانست . نزد خواجهٔ طوسی تلمذ نموده و مداح سلیمانشاه حاکم کردستان بوده است و از دوستان کمال الدین اسمعیل بشمار میرفت قبل از سال ۶۳۵ یعنی سال کشته شدن کمال الدین اسمعیل در قتل عام اصفهان بدست مغول باصفهان مسافرت کرده و شاید در آنزمان بوده که محقق طوسی هم در محضر ابوالسعادات اصفهانی بتحصیل اشتغال داشته واثیر الدین همشاگردی خواجه طوسی را کرده است؛ و یادرایامیکه محقق طوسی درموصل بدرس کمال الدین بن یونس حاضر میشده اثیر الدین هم نزد خواجه تلمذ کرده است. دیوان اثیر الدین قریب پنجهزار بیت است در قصیدهای ازآمدوشد خود ببغداد و نا یافتن خانه دریکی از رحلات خود خطاب بسلیمانشاه گوید .

جهان فضلم اگر نیست خانهام شاید ازآنکه نیست جهان را بجز جهان خانه
زبی وثاقی و بی خانگی همی باشد گهی بمسجد و گاهی بمیهمان خانه
گهی پیاده و گاهی باسب چون شطرنج بجمله شهر بگشتم یگان یگان خانه
ولیک بی مدد دیگری بتنهائی چو نرد مهره گرفتن نمی توان خانه
مرا بدست تو پا رسال حاصل بود چنانکه بدبفلان کوچه در فلان خانه

اثیر الدین درسال ۶۵۶ وفات یافته است.

اقامت خواجهٔ طوسی درقهستان والموت

مورخین علت رفتن محقق طوسی را بقهستان مختلف ذکر کردهاند.

قاضی نور الله شوشتری در مجالس المؤمنین مینویسد: که بلاد خراسان مورد تاخت و تاز مغول واقع شده بود و ازطرفی تعصب و تفتین سنیان موجب شد، محقق طوسی دعوت ناصر الدین محتشم را قبول کرده بقهستان برود. در کتاب درة الاخبار چنین ذکر شده است «وازدرگاه الموت و پیشوای اسماعیلیان فدائیان بحمل او از نیشابور بدارالالحاد مأمور شدند ومقافصة اورا در شارع بساتین یافته بقتل و آزار تخویف کرده برتوجه بالموت تکلیف نمودند وسالها آنجا پای بند تقدیر ماند» سرجان ملکم در تاریخ خود علت رسیدن خواجه رابدربار ناصر الدین محتشم باین طریق بیان میکند.

«... علاءالدین محمد پس ازپدرش جلال الدین درسن ده سالگی وارث مسند پدر گشت وچون برسریر فرمانروائی متمکن گشت جمعی از رؤساء ملت راکه امنای حضرت بودند ببهانهٔ مسموم ساختن پدر معدوم ساخت واین عملش موجب شد که پیروان ازاورو گردان شوند باین سبب مالیخولیای صعب بروی طاری گشت لذا وزراء چنان مصلحت دیدند که بجهت استخلاص وی ازآن حالت خواجه نصیرالدین محمدبن حسن طوسی راکه ازمعارف حکمای عصر بود ودرحکمت وریاضی وهیئت سرآمدابنای روزگاربود بصحبت وی طلبدارند وخواجه درآن اوان دربخارا میزیست آنچه کردند باین امر راضی نشد لاجرم حکمی ازعلاءالدین بحاکم قهستان صادر شدکه این کاررا بانجام رساند روزی خواجه درباغهای قریب شهر تفرج مینمود چند نفر بااسبی دور اورا گرفته اشارت کردند که بر اسب سوار شود وپیش ازآنکه کسی مطلع شود ازنیمه راه بطرف قهستان گذشته بود...»

درتاریخ مسامرة الاخبار آمده است که خواجه از اصفهان بقلاع ملاحده افتاد.

خواجهٔ طوسی درمقدمهٔ اخلاق ناصری چنین میفرماید «... تحریر

این کتاب که موسومست باخلاق ناصری دروقتی اتفاق افتاد که بسبب تقلب روزگارجلاء وطن اختیار کرده بود ودست تقدیر اورا بمقام خطهٔ قهستان پای‌بند گردانید» ودر کتاب سیروسلوك پس ازاشاره بمکاتبه‌ایکه باشهاب‌الدین نموده وباخذ جواب نائل آمده میفرماید «...بنده بعدازآن فرصتی جسته در سفریکه ازعراق بخراسان میشد برمحروسهٔ معظمهٔ کوه حماه‌الله‌تعالی گذری کرد وروزی دوسه‌خدمت او دریافت.» ازاین‌بیانات معلوم میشود که محقق طوسی پس از حملهٔ مغول بشهرهای خراسان و ایجاد اغتشاش وبلواجلاء وطن اختیار کرده ابتدا بعراق رفته وسپس در مراجعت نزدشهاب‌الدین آمده وازآنجا مجدداً بخراسان‌باز گشته وبالاخره بنا بدعوت ناصرالدین‌محتشم‌بقهستان رفته ومدت زیادی‌درنهایت احترام نزد محتشم بکار تألیف وتصنیف اشتغال‌ورزیده است. ولی‌چون باطناً از کرداراسمعیلیه ناراضی‌بوده بنابنوشتهٔ‌صاحب وصاف‌الحضرة قصیده‌ای در مدح‌مستعصم‌سروده‌وبانامه‌ای‌نزد ابن‌علقمی‌وزیر خلیفه میفرستد تابحضور خلافت تقدیم‌دارد. ابن‌علقمی‌چون برفضل وکمالات خواجه واقف بود ازتقرب وی بخلیفه اندیشناك شد که مبادا لطمه بمقام او واردآید. فلذا برپشت همان قصیده بناصرالدین محتشم نوشت که مولانانصیرالدین به خلیفه آغاز مکاتبات ومراسلات نمود، از این اندیشه غافل نباید بود و چون آن نوشته بنظر ناصرالدین رسید خواجه را حبس نمود ودروقتی که خود ازقهستان بمیمون دز میرفت اورا بااکراه باخودبرد وخواجه‌ناچار درآنجا بماند ودر کتابخانهٔ آنجا بمطالعه پرداخت تا اینکه علاءالدین را یکی از حاجبان او در حالیکه مست خفته بود بقتل میرساند. رکن‌الدین خورشاه بمقام پدر برقرار میگرددوخواجهٔ‌طوسی‌تاآخرسلطنت‌رکن‌الدین درالموت بسرمیبرد.

سعایت‌ابن علقمی ازخواجه بناصرالدین محتشم باملاحظهٔ رفتاری

که خواجه نسبت بابن‌علقمی درموقع فتح بغداد کرده بعید بنظرمیرسد یا باید گفت نامه قبل ازاینکه بابن علقمی برسد بدست مأمورین ناصرالدین محتشم افتاده واوخواجه را حبس کرده است ویابگوئیم‌مقام شامخ محقق طوسی با بیاناتیکه علماء عصر در حق او دارند که علامهٔ حلی بعبارت «افضل من شاهدناه‌فی‌الاخلاق» اورا توصیف میفرماید اغراض‌خصوصی را کنار گذاشته وبرای رعایت‌حال مسلمین خصوصاً شیعه چنین‌صلاح دیده که‌ابن علقمی راتقویت کرده و وزارت او را تثبیت‌نماید تاحدی از افراط کاریهای‌مغول‌وحشی وخونخوار جلو گیری شود .

دانشمند طوسی درتمام مدتیکه نزد ملاحده مانده با اینکه ظاهراً معرز ومحترم بوده چنانکه کریم آقسرائی‌درمسامرةالاخبار گوید«خواجه نصیر وزیر مطلق صاحب دعوة ملاحده بود و مکانت او پیش ملاحده بمثابتی بود که اورا خواجهٔ کائنات گفتندی...» ولی چون ازلحاظ عقیده باآنان مخالف‌بوده و گاهی‌برخلاف‌میل باطنی‌خود مجبورمیشده درستایش زعمای‌آن‌قوم‌تألیفاتی‌بکند روحاً درعذاب‌بوده‌است واینموضوع ازعبارتی که درآخر شرح‌اشارات که درتاریخ ٦٤٤ نوشته شده ثابت میشود وآن عبارت‌اینست.

«... رقمت اکثرها فی حال صعب لا یمکن اصعب منها حال و رسمت اغلبها فی‌مدة کدورة بال لا یوجد اکدرمنه بال بل‌فی‌ازمنة یکون کل جزء منهاظرفالغصة وعذاب الیم‌وندامة وحسرة عظیم‌و امکنة توقد کل آن فیها زبانیة نار جحیم وبصب من فوقها حمیم مامضی وقت لیس عینی فیه مقطر اولا بالی مکدر او لم یجی حین لم یزدالی ولم یضاعف همی وغمی نعم ماقال‌الشاعر بالفارسیة:

بگرداگرد خود چندانکه بینم بلا انگشتری ومن نگینم

ومالی لیس فی‌امتداد حیوتی‌زمان لیس‌مملوا بالحوادث‌المستلزمة

للندامة الدائمة والحسرة الابدية وكان استمرار عیشی امین جیوشه غموم وعساکره هموم اللهم نجنی من تزاحم افواج البلاء و تراکم امواج العنا بحق رسولك المجتبی ووصیه المرتضی صلی الله علیهما وآله وفرج عنی ما انافیه بحق لااله الاانت وانت ارحم الراحمین .» ولذا ازدرگاه الهی مسئلت نموده است که اورا ازاین قید نجات دهد ودعای او بهدف اجابت مقرون گردیده است.

استیصال ملاحده و خلاصی خواجهٔ طوسی

چون ظلم وتعدی اسمعیلیه نسبت بسایر فرق مسلمین بمنتهادرجهٔ شدت رسید مخصوصا مردم قزوین که بمرکز ملاحده نزدیک بودند بیشتر تحت جور وستم آنها قرار میگرفتند بستوه آمده قاضی شمس الدین احمد کافی را بعنوان رسالت بقراقرم فرستاده ازمنکوقاآن استمداد طلبیدند. ازطرفی امرای مغول مأمور ایران هم که از تعرض آنان مصون نبودند شکایت کردند مغولها هم که ازاول ظهور واقتدارشان پیوسته در فکر تسخیر بغداد وقلع وقمع ملاحده بودند واوضاع درهم وبرهم دربارخلافت عباسی را بواسطهٔ مخالفت دواتدار باابن علقمی شنیده بودند موقع را مغتنم شمردندومنکوقاآن برادرش هولاکورا بایکصدوبیست هزارنفرلشگر برای فتح ممالك غربی روانه کرد واو درغرهٔ ذیحجهٔ ۶۵۳ از جیحون گذشت ابتدا ملك شمس الدین کرت حاکم هرات را بقلعهٔ سرسخت نزد ناصر-الدین محتشم فرستاد وویرا دعوت باطاعت کرد واوبعلت پیری وناتوانی تسلیم شد ومجدداً ازطرف هولاکو بحکومت تون منصوب گردید سپس قلاع اسمعیلیه را یك بیك تسخیر کرد تاانکه بمیموندزرسید هولاکو-خان رسولی نزد خورشاه فرستاد واو را بابلی دعوت کرد .دراین موقع عدهٔ زیادی ازبزرگان ودانشمندان مسلمین که درآنجا گرفتار بودند ودر

رأس آنها محقق طوسی قرار گرفته بود خور شاه را بایلی وا داشتند .

خور شاه جمعی از وزراء و اعیان دولت را باتفاق برادر کوچک خود شهنشاه با تحف و هدایای بسیار بیرون فرستاد و چون رسولان بدربار هولاکور رسیدند ملازمین پادشاه‌آنها را پراکنده فرود آورده واز وضعیت قلعه بازجوئی کردند گویند خواجه‌نصیر الدین چون نزد هلاکو رسید باو گفت پادشاه نباید از حصانت ومتانت قلاع ملاحده بیندیشدزیرا از دلائل نجومی و اوضاع فلکی چنان معلوم میشود که دولت اسمعیلیه بانقراض‌رسیده وآفتاب سلطنت‌ایشان روی درمغرب فنانهاده‌است. پادشاه خواجه را در اردونگاه داشت تااستیصال‌آنجماعت ثابت‌شد. ولی‌ازبعضی تاریخها معلوم میشود که خواجه مجدداً بقلعه باز گشت وپس از مبادلهٔ پیغام و آمد ورفت سفرا که خور شاه ازرفتن پیش هولاکو امتناع داشت نتیجهٔ عائد نشده ناچار روز یکشنبه اول ذی قعده پادشاه باتفاق خواجهٔ طوسی و فرزندان رئیس الدوله واصیل الدین بدربار هولاکو روانه شد و خانهٔ ۱۷۱ ساله رابدرود گفت چنانکه‌درتاریخ غازانی ضمن ابیات زیر باینموضوع اشاره شده است .

همان روز خور شاه فرزند را — بزرگان و خویشان و پیوند را
بدرگه فرستاد و روز دیگر — خود آمد بر شاه پیروز گر
حکیمان عالم اصیل و نصیر — طبیبان عصر و موید وزیر
از آنقلعه با او فرود آمدند — چو باران بر ژرف رود آمدند

خواجهٔ طوسی هم دراین باب ماده تاریخی سروده است :

سال عرب چو ششصد و پنجاه چار شد
یکشنبه اول سه ذی القعده بامداد
خور شاه پادشاه سماعیلیان ز تخت
بر خاست پیش تخت هولاکو بایستاد

پادشاه خواجهٔ طوسی و خواجه اصیل الدین و فرزندان رئیس الدوله را که از اطباء بزرگ ومعتبر بودند و آنها خورشاه را دلالت بر تسلیم نموده واز کشت و کشتار و خونریزی جلوگیری کرده بودند بنواخت وبا تمام اهل وعیال‌و متعلقان وخویشان از آنجا بیرون آورده ملازم‌رکاب‌خویش گردانید وبسمت‌همدان‌حرکت‌کرد وباردوی‌بزرگ بپیوست. گویند در خلاصی نصیر الدین فرحی بروی دست داد و او را مصاحب خود قرار داده همواره در غایت اعزاز و اعتماد باآن فیلسوف بزرگوار سلوك نمودی و دز امور مهم با او مشورت کردی و در واقع وزارت خود را باو تفویض کرد. فدائیان اسمعیلیه هم تارومار شدند و درنتیجهٔاین سرکوبی تا سال ۶۷۰نتوانستند جنب‌وجوشی بکنند وتجدید حیاتی بنمایند ودر آن سالها بود که مجددا تشکیلاتی بسر پرستی پسر آخرین بادشاه خودرکن الدین خور شاه داده وپس از چهار سال قلعهٔ الموت را باز تسخیر نمودند و لکن اندکی بعد اباقاخان بر آنها استیلا یافت و بکلی آنها را برانداخت .

اجمالی از سر گذشت علاء الدین، رکن الدین و ناصر الدین محتشم

علاءالدین ابوالسعادات محمد بن‌جلال الدبن حسن نومسلمان بن محمد پادشاه اسمعیلی شخصی بوده خوش اخلاق و دوستدار خیرو دراکثر اوقات منزوی‌بودو کمتر درمجامع حاضر شدی و گاه‌گاه گوسفند چرانیدی .درسال۶۱۸ در سن نه سالگی بجای‌پدرنشست وپس ازپنجسال حکومت بواسطه فصدی که کرد بمالیخولیا مبتلا شد بدین سبب کسی جرأت نمیکرد راجع بامور مملکت با او سخنی‌گوید. در نتیجه اختلالی

درامور حاصل شد. عاقبت‌الامر باشارۀ پسرش رکن الدین، ملازم علاء الدین در شب آخر شوال سال ٦٥۳ او را کشت ودرایام او چرماغون بقهستان آمد و مدتی آنجا را محاصره نمود ولی بدون اخذ نتیجه باز گشت [1].

رکن‌الدین خور شاه بعدازیکسال که قائم‌مقام پدر بودازحصار بیرون آمدو تمامی قلاع وممالك را به هولاکو خان تسلیم کرد. پس از چندی بیکی از دختران مغول تعلق خاطری پیدا کرد وبا اوازدواج نمود سپس بتقاضای خودش هولاکو اورا نزد منکوقا آن فرستاد چون بکنار جیحون رسید بفرمان منکوقاآن محافظانش او و جمیع کسانش را کشتند.

ناصر الدین‌عبدالرحیم‌بن‌ابی‌منصور از طرف علاء الدین محمد بن حسن پادشاه اسمعیلی محتشم قلاع فهستان بود. خود طوسی سالهانزد او زندگی میکرد وبتألیف و تصنیف می‌پرداخت. خود ناصر الدین هم اهل فضل ودانش بوده کتابی دراخلاق مشتمل برآیات قرآنی و اخبار نبوی وآثار علوی وبعضی از ائمۀ دین‌وکلمات داعیان اسماعیلی‌وسخنان حکما ودانشمندان درچهل‌باب جمع آوری کرده ولی‌بعلت تراکم‌اشتغال نتوانسته است‌آنرا باتمام برساندواز خواجۀ طوسی خواسته است که آنرا تکمیل نماید وخواجه هم پس‌ازتکمیل آنرا بفارسی ترجمه کرده است.

ناصرالدین هنگام هجوم هولاکوبایران‌بوساطت‌شمس‌الدین کرت حاکم هرات‌بحضور هولاکو رفته‌و تسلیم‌شدومجدداً حکومت تون‌بوی تفویض گردید و در ماه صفر ٦٥٥ فوت کرد.

---

[1] بنگرید به: مجمع الاداب- نظام التواریخ

فتح بغداد

ابن خلدون درتاریخ خود مینویسد « هنگامیکه هولاکـو برای گشودن میمون دزپایتخت اسماعیلیه راه می‌پیمود در اثنای راه نامه ای ازابن علقمی رسید واورا برای فتح بغداد دعوت کرده و وعده میدهد که وسائل تسهیل فتح را فراهم سازد ونامهٔ دیگری بدوست خودش ابن الصلایا پادشاه اربل نوشته وباوتأکید میکند که هولاکو را درتسخیر بغداد تشویق نموده وازمساعدت خودداری‌ننماید.علت اینکه ابن‌علقمی درصدد برانداختن خلافت ازخاندان عباسی برمیآید آن بوده است که بین اهل تسنن ومردمان‌محلهٔ کرخ که مذهب تشیع داشتند نزاع درمیگیرد پسرخلیفه که مأمور رفع غائله میشود تعصب بخرج داده عدهٔ زیادی از شیعه ها را میکشد واموالشانرا غارت میکند وزیر که شیعی مذهب‌بود ازاین پیش‌آمدسخت خشمناك‌شده درصدد برمیآید که خلافت‌راازخاندان عباسی خارج سازد لاجرم با هولاکوبنای مکاتبه را میگذارد.»

ولی چنانکه ازجامع التواریخ استفاده میشود این افترائی است که مجاهدالدین ایبك دواتدار در بارهٔ علقمی زده وشهرت پیدا کرده است وجهتش این بوده کـه دواتـدار اوباش را بخود جلب کـرده میخواسته مستعصم راکه بی‌تدبیر بود خلع بکند ودیگـری ازعباسیان را بجـای او نصب کند.وزیر این قضیه‌را بمستعصم خبر داده و او را ازتوطئه ایکه برضد اوشده بود آگاه میسازد مستعصم ازبس سست اراده بود دواتدار را خواسته گفتهٔ ابن علقمی را باو تقریرمیکند دواتدار ازخود دفاع نموده وزیر را متهم بمکاتبه با هولاکوکرده است.

بعضی گویند که هولاکو پس از قلع وقمع ملاحده عزم قسطنطنیه کرد اما خواجه نصیر الدین ویرا از ایـن اراده مانع آمد وبفتح بغداد

تحریص نمود.

آنچه مسلم است هلاکو از اول حمله بایران سودای تصرف بغداد را داشت وچون کار اسمعیلیه بپایان رسید درصدد حمله به بغداد آمدولی ازطرفی عظمت بغداد واستحکام آنجا را فکر میکرد کثرت قشون ، مقام ظاهری ومعنوی خلیفه‌را درنظر میگرفت میترسید مصادف بانیروی فوق العاده زیادی شده شکست بخورد ولذ با سران لشکر وارکان دولت در باب عزیمت مشورت میکرد. هریك برحسب معتقدخود چیزی‌میگفتند. هولاکو (۱) حسام الدین منجم را که بفرمان قاآن مصاحب او بود تا اختیار نزول و رکوب کند پیش خود خواسته فرمود که هرآنچه درنجوم می‌نماید بدون ملاحظه تقریر کن. حسام‌الدین چون در دربار مغول قدر ومنزلت عظیم‌داشت بالصراحة بهلاکو گفت مبارك نباشدقصد خاندان خلافت کردن ولشگربه‌بغداد کشیدن زیرا از اول هرپادشاه که قصد عباسیان کرد ازملك وعمرتمتع نیافت اگر پادشاه سخن نشنودوقصد بغداد کند شش‌فسادظاهر گردد. اول آنکه همهٔ اسبان بمیرند ولشگریان بیمارشوند.دوم آنکه آفتاب برنیاید. سیوم آنکه باران نبارد. چهارم باد صرصرخیزد وجهان‌از زلزله خراب شود. پنجم گیاه اززمین‌نروید.ششم آنکه پادشاه بزرگ‌درآنسال وفات کند. هولاکو علت‌پرسید.حسام‌الدین ازبیان آن عاجزماند. سپس هولاکو خواجه نصیرالدین‌را خواسته باوی مشورت کرد خواجه متوهم گشت وپنداشت که برسبیل امتحان‌میپرسد. گفت، هیچیك ازاین‌احوال که‌حسام‌الدین‌میگوید حادث نمیشود. پادشاه پرسید، پس‌چه‌اتفاق‌می‌افتد، گفت بجای‌خلیفه هولاکوخان‌بود. هولاکو حسام الدین را طلب کرد تا باخواجه بحث کنند دانشمند طوسی گفت، باتفاق‌جمهور اهل‌اسلام بسیاری ازصحابهٔ کبارشهید شده‌اندوهیچ فسادی

۱- روضة الصفا

ظاهر نشده واگر گویندخاصیت‌عباسیان است می‌بینیم طاهر بحکم مأمون
ازخراسان آمد وبرادرش‌محمد امین‌را کشت.ومتوکل‌را پسرش باتفاق
امرا کشت.منتصرومعتزرا امرا وغلامان کشتند.وعلیهذاچندخلیفهٔ‌دیگر
هر کدام بقتل رسیدند و خللی در دنیا ظاهر نگشت هولاکو بصوابدید
خواجهٔ طوسی وسائر سران لشگر بجانب بغدادعزیمت کرد چون‌بهمدان
رسید نامه بخلیفه‌نوشت مشعر بر اینکه‌تو وعده‌دادی که‌دراستیصال‌ملاحده
بما کمک کنی ولی انجام ندادی.حال اگر وزیر یا دواتدار یا سلیمانشاه
را نزد من بفرستی وپوزش طلبی، ممکن است که ما از آمدن بآن سامان
صرفنظر بکنیم. چون‌نامه بخلیفه‌رسید ازفرستادن یکی‌ازآن‌سه‌نفرخودداری
کرد. خواست بافرستادن‌تحف وهدایائی‌هولاکوراازوسط راه‌بازگرداند
لیکن هولاکو ازتصمیم خود برنگشته رهسپار بغداد گردید. وآنشهر با
عظمت را محاصره نمود پس از مختصر زد وخوردی قشون مغول ،بپای
حصار شهر رسیدند واز روز سه‌شنبه بیست ودوم محرم سال ٦٥٦تا آخر
این ماه بغداد درمحاصره بود. ودراین‌مدت‌مغول شهر راقدم بقدم‌خراب
میکردند وبرجها میگشودند وپیش‌میرفتند.خلیفه چون دید کاری‌ازپیش
نمیرود چند بار با فرستادن‌رسولان وتحف سعی کرد که هلاکو را ازفتح
بغداد منصرف کند ولی او دراینموقع دیگر استدعای خلیفهٔ بی تدبیر را
نپذیرفت وخواجه نصیرالدین را باحضار سلیمانشاه ودواتدار پیش‌معتصم
فرستاد.خلیفه‌ناچارشدهردورا خدمت‌هلاکوروانه نمود.سپس هولاکو
ابن علقمی را احضار کرد خلیفه باو امر کردنزد خلیفه برود وزیراظهار
داشت اگر من بروم کلیه امور مختل خواهد ماند معذلک خلیفه اصرار
برفتن کرد ابن علقمی هم‌بحضور هولاکو باریافت و خواجه نصیر الدین
اورا چنانکه شاید در پیشگاه هولاکو معرفی کرد و مورد تکریم قرار
گرفت.

خلیفه هم چون دید مقاومت‌نمیتواند بکند بمصاحبت‌فرزندان‌خود ابوالعباس‌احمد وابوالفضل‌عبدالرحمن وابوالمناقب‌مبارك با سه‌هزارنفر ازسادات وقضاة واکابر واعیان شهر بیرون آمده وتسلیم شدند. خواجهٔ طوسی دراین باب ماده تاریخی سروده وآن‌اینست:

سال هجرت ششصد وپنجاه وشش روز یکشنبه چهارم از صفر
چون خلیفه نزد هولاکو رسید دولت عباسیان آمد بسر

هولاکو امر داد مستعصم را بند نهادند وخودش روز نهم صفر بدارالخلافهٔ آمده امرا واعیان دولت را بار داد ومستعصم خلیفه را که هنوز مقید بود در آن مجلس طلبیده و گفت تو میزبانی و ما مهمان آنچه مکنت تو بآن‌رسد بیاور. مستعصم مقدار زیادی طلاونقره و جامه عرضه نمود. هولاکو توجه‌نکرد وبحاضران‌بخشید گفت دفائن‌را عرضه بده بعد ازاذیت‌زیاد ومعلوم نمودن دفائن، ظرفی‌طلا پیش‌خلیفه نهاد گفت بخور خلیفه گفت نمیتوان خورد. هولاکو گفت پس‌چرا نگاه داشتی وبمردم ندادی واز آن پیکان نساختی وبکنار جیحون نیامدی تامن نتوانم از آن عبور کنم. خلیفه گفت‌تقدیر خدای‌چنین‌بود. پادشاه گفت‌آنچه‌بر تو خواهد رفت هم تقدیر خدایست. سپس‌فرمان‌داد تااورابکشند. حسام‌الدین‌منجم پیش‌هولاکورفته گفت اگرخلیفه کشته شود عالم تاریك شود وعلامت قیامت مشاهده گردد. هولاکو ازاین کلمات‌مهابت‌آمیز درتردید افتاده با خواجه نصیرمشورت کرد. دانشمندطوسی گفت زکریای‌پیغمبرو یحیی معصوم راکشتند هیچیك ازاین احوال واقع‌نشد واگرحسام‌الدین‌دعوی مینماید که این‌احوال دراثر خونریزی‌آل‌عباس رخ دهد غلط است زیرا که چند تن از ایشان را پیش ازاین کشته‌اند واتفاقی رخ نداده است و برای احتراز ازاین‌شبهه ممکن است بفرمائید تا فراشان غضب اورا در نمدی پیچند واز در احتیاط اندك اندك بپای ودست مالش دهند اگر در

این اثنا دیدند و یا شنیدند که آثار رعد و برق و باد و طوفان و غرش آسمان بروز کرد و زمین بلرزه درآمد دست نگاه دارند والا خاطر مبارك را از تشویش حیات وی آسوده سازند. هولاکو این رأی را تحسین کرد و باین دستور المعتصم بالله (۱) خلیفه را کشتند و هیچ انقلابی در عالم ایجاد نشد. هولاکو پس از فتح بغداد وقتل خلیفه و غارت شهر بخواجه نصیر الدین دستور داد. که فتحنامهٔ نوشته بکشورهای مجاور بفرستند. محقق طوسی فتحنامهٔ باانشاء بسیار عالی نگاشته و بممالك مجاور فرستاد. ایلخان پس از یکهفته توقف در بغداد غنیمتها را جمع کرده چهاردهم صفر ازشهر خارج و پانزدهم صفر ازآنجا کوچ کرد و حکومت شهر را بابن العلقمی سپرد.

بقول بعضی ازمورخین دراین واقعه بالغ بر هشتصد هزار نفر کشته شدند ولی ابن خلدون مینویسد یك ملیون وسیصد هزار نفر جان سپردند و دولت پانصدساله عباسیان منقرض شد وازاولاد خلیفه جز پسر کوچکش ابوالمناقب مبارك که بشفاعت الجای خاتون زوجهٔ هولاکو از آن مهلکه نجات یافت کسی دیگر جان بدرنبرد هولاکو پسر کوچك خلیفه را هم بخواجهٔ طوسی سپرد.

دفاع از خواجه نصیر الدین و ابن علقمی

درخصوص دخالت خواجه نصیر الدین طوسی و ابن علقمی در تسخیر بغداد وقتل خلیفه المعتصم بالله مورخین بیاناتی متضاد کرده‌اند مورخین عامه که از واقعهٔ قتل خلیفه و انقراض عباسیان متأثر بوده‌اند چنین نقل

---

(۱) ابواحمد عبدالله بن منصور بن محمد آخرین خلیفه عباسی ملقب به المستعصم بالله در روز پنجشنبه یازدهم شوال سال ۶۰۹ در زمان خلافت جد پدرش متولد شد شخصی بوده حلیم نیك نفس متدین ولی ضعیف الاراده از مؤید طوسی بنقل روایت مجاز گردیده است ومحی الدین بن الجوزی و نجم الدین البادرای ازاو اجازه روایت داشتند. درسال ۶٤۰ بخلافت رسید و در ماه صفر سال ۶۵۶ بامر هولاکو کشته شد.

میکنند که ابن‌العلقمی بعلت شیعه بودن بر اثر تألمی که از قتل و غارت محلهٔ کرخ بغداد بدست ابوبکر پسر خلیفه پیدا کرده بود کینهٔ بنی‌عباس را دردل گرفته مصمم‌شدبهروسیله باشد هولاکورا بربغداد مستولی کند وبنیاد آل عباس را براندازد وباین‌قضیه، پنهان از خلیفه مکرر رسولانی پیش هولاکو وخواجه‌نصیرالدین فرستاد واحوال‌ضعف خلیفه وسهولت تسخیر بغداد را بایشان گوشزد کرد ودر ضمن قشون خلیفه را باطراف روانه نمود وباو گفت که با هولاکو ترتیب صلح داده شده و بلشگر احتیاجی‌نیست. حتی بعضی‌از مورخین اهل تسنن نوشته‌اند که در موقع زد وخورد مردم بغداد بالشگریان مغول در اطراف‌آن‌شهر، ابن‌العلقمی امر داد که سد یکی از نهرهای بیرون بغداد را گشودند و لشگر خلیفه باین‌ترتیب کشته شدند.

یافعی درسرآت‌الجنان گوید «. که ابن‌علقمی‌درنظر داشت خلافت را ازخاندان عباسی‌سلب ویکی‌ازعلویین‌را بخلافت بردارد. پس برادر وغلام‌خودرا نزد هولاکو فرستاد ودرتسهیل کار فتح بغداد باووعده‌ها داد ودرخواست کرد که از طرف هولاکو نیابت بغدادرا داشته باشد. هولاکو هم نسبت‌بعلقمی‌وخانواده‌اش‌امان‌داد سپس‌لؤلؤ صاحب موصل تهیهٔ وسائل اقامت لشگریان تتار را فراهم آورد وابن‌علقمی نامه‌هائیکه ازاطراف برای‌خلیفه میفرستادند تااورا ازتصمیم هولاکومستحضر دارند نمیگذاشت‌بدست‌خلیفه‌برسد. واگر هم میرسید ثمرهٔ نمیبخشید زیراخلیفه نیز بخود ابن‌علقمی مراجعه میکرد.

وقتیکه‌آمدن هولاکوببغدادمسلم‌شد. خلیفه، شمس‌الدین‌بن‌الجوزی را بعنوان رسالت پیش هولاکو فرستاد ووعدهٔ تحف و هدایا داد تا او برگردد هولاکو نپذیرفت وبادویست‌هزار سوار ازلشگر تاتار وگرجی وعده‌ای‌هم که‌صاحب‌موصل کمکی‌فرستاده‌بود بطرف بغداد حرکت‌کرد

رکن‌الدین دواتدار هم برای مقابله از شهر خارج شد جنگ درگرفت ، مسلمین شکست خوردند ودربغداد متحصن‌شدند ابن‌علقمی‌اجازه خواست که برای پیشنهاد صلح نزد هولاکو برود ، پس خبیث بیرون آمد، و ازبرای خود وخانواده‌اش‌امان گرفت وبرگشت. گفت هولاکومیخواهد دخترش را بپسر تو امیر ابوبکر تزویج کند. واو را بخلافت بردارد و برگردد، بهمان رویه‌ایکه نیاکان تو باسلجوقیها داشتند. پس مستعصم باتمام اعیان‌دولت برای دیدن هولاکو ازشهر بیرون‌آمد،بعدوزیر،علما ورؤسا را برای حضور در مجلس عقد دعوت‌کرد آنها هم بیرون آمدند بگمان شرکت در مجلس عقد وتماماً کشتد شدند همینطور دسته بدسته بیرون آمدند وبقتل رسیدند تااینکه رعیت بدون چوپان ماند. سپس‌تاتار داخل بغداد شده‌تاچهل‌روز اهالی‌راااز دم شمشیر گذراندندو کسی سالم نماند مگر اینکه درچاه ویاقناة خودرا مخفی‌کردوخلیفه‌را نیز باپسرش خفه‌کردند..

وقتیکه هولاکوازقتل‌خلیفه واهالی‌بغداد فارغ شد نواب خودش را درعراق معین‌کرد وابن‌علقمی اصرارنمودکه خلیفهٔ علوی معین‌کند هولاکو موافقت نکرد وتوجهی بحرف او ننمود وابن‌علقمی ازاین غصه مرد .خدا نیاسرزداورا.»

وراجع بخواجهٔطوسی‌گویند چون او ازابتدا ترویج مذهب تشیع را هدف نهائی خود قرار داده بود ؛ در این راه مشقاتی را متحمل شد و جهت تقربش بهولاکو هم این بوده‌که اورا بفتح بغداد وادارد. حتی گویندکه ایلخان بعد ازتسخیرایران عازم‌قسطنطنیه بود دانشمندطوسی وی را ازاین اراده مانع شد وبفتح بغداد تحریض‌نمود وپس‌ازفتح بغداد هم بکشتن خلیفه دلالت کرد چنانکه سبکی در طبقات‌الشافیه گوید: « هولاکو خلیفه را شبانه احضارکرد واز او سؤالاتی نمود بعد دستور

کشتن وی را صادر کرد. بهولاکو گفتند اگر خون خلیفه بزمین ریخته شود دنیا تاریک میشود زیرا او پسرعموی رسول خداست وخلیفهٔ روی زمین است. پس قیام کردشیطان‌سبین‌حکیم‌نصیرالدین‌طوسی، گفت کشته میشودوخونش هم بزمین نمیچکد. نصیرالدین ازدشمنان‌سرسخت‌مسلمین بود براهنمائی‌اوخلیفه رادرنمدی پیچیدندومالش دادندتااینکه‌خفه‌شد.» فقط ازمورخین عامه عمادالدین ابی‌الفداء (متوفی۷۷۴) صاحب تاریخ‌البدایة والنهایة راه انصاف‌را پیموده‌است و میگوید: اینکه شهرت دارد خواجهٔ طوسی‌هولاکوراوادار بقتل خلیفه نمود؛ حقیقت امر را خدا دانا است ولی بنظرمن ازشخصی عاقل وفاضل چنین کاری سر نمیزند. اما مورخین‌شیعی مذهب بر خلاف آنها ساحت‌ابن‌علقمی‌وخواجه‌نصیررا ازاین‌اتهامات بری میدانند، وتمام این‌پیش‌آمدهای ناگوار را نتیجهٔ سستی‌عزم وضعف ارادهٔ خلیفه وظلم وجور پسرش ابوبکر ونفاق امرا وسران لشگری بایکدیگر میدانند مخصوصاً محمدبن علی‌بن طباطبا مؤلف کتاب‌الفخری که آنرا در سال ۷۰۱ یعنی‌چهل‌وپنج‌سال‌پس‌از فتح بغداد بدست‌هولاکو،نوشته‌است شدیداً اینگونه نسبتهارا که عامه بابن‌العلقمی‌میداده‌اند ردمیکند ودرستی وامانت ودیانت آن وزیررا میستاید وشرح احضار هولاکو ابن‌علقمی‌را وامتناع اورا ازرفتن‌نزد هولاکو ازقول‌خواهرزادهٔ ابن‌علقمی که‌برای‌او تقریر کرده نقل‌مینماید و گوید خیانتی که ازابن‌علقمی‌نسبت بخلیفه بین عموم‌اشتهاردارد‌مبتنی‌براصل‌صحیحی‌نبوده‌ونیست‌زیراهولاکوپس‌ازفتح بغدادوقتل‌خلیفه‌حکومت شهررا بوی‌تفویض کردالبته‌در صورت‌احساس خیانت بمخدوم سابق‌چنین‌معامله‌ای ازطرف هولاکوباوی‌معمول‌نمیشد.

حق مطلب اینست که از بین‌رفتن هردولتی در هرزمانی بواسطهٔ پیدایش علل داخلی وخارجی‌است.

سقوط خلافت خاندان عباسی هم تابع همین اصل کلی است. اما

علل خارجی که منجر بسقوط خلافت عباسی گردید آن بوده که مغولها از تاریخی که قوت گرفته وبکشور گشائی پرداختند در صدد فتح بغداد بودند وچندبار هم حمله کردند ولی شکست خوردند تا اینکه سلطنت بر منکوقاآن رسید ودورهٔ حکومت او مصادف شد باجنگهای صلیبی که بین مسلمین مصر وشام وعیسویان در نهایت‌شدت درگرفته بود. لوئی نهم ملقب بمقدس پادشاه فرانسه بمنظورطرح اتحاد دوبارسفیر پیش‌منکوقاآن فرستاد ویکبار هم هتوم (حاتم) پادشاه ارمنستان برای عقد اتحاد از راه قفقاز بدربار منکوقاآن آمد وپنجاه روز ماند و دائماخان مغول را بتجدید عهدی که کیوك‌خان باوبرای‌حملهٔ مشترك برمسلمین کرده بود یادآور میشد آخرالامر هم ازمنکوقاآن مراسلات وسفارشنامه‌هائی گرفت مشعر برمساعدت با عیسویان و فرستادن قشونی برای جنگ با مسلمین وخان مغول هم‌چنانکه باو وعده کرده بود وخیال خود او نیز بود هولاکو را بدفع اسمعیلیه وبرانداختن خلافت عباسی وفتح مصر وشام فرستاد.

ونیز میدانیم درجنگهائیکه قبل ازآمدن هولاکو بین سران مغول و فدائیان الموت در میگرفت اسمعیلیه مقاومت زیادی بخرج دادند ودر سال ۱۲۳۸ میلادی نمایندگانی از طرف اسمعیلیه بفرانسه و انگلستان فرستاده شد واز دول فرنگ برعلیه این دشمنان سهمناك استمداد کردند ولی این‌سفارت دردربارهای اروپا پذیرفته نشد واسقف‌وینچسترووقتی که این تقاضا را شنید جواب داد: «باید گذاشت این سگها یکدیگر را ببلعند وبکلی نابود وپریشان بشوند تاآنوقت ما برفراز خرابه‌های آنها شالده کلیسای مقدس را بنا گذاریم‌آنگاه سراسرجهان‌دارای‌یک‌شبان ویک گله خواهدبود.» وبرخلاف تصور این‌اسقف‌دوسال‌بعد لشگریان‌مغول‌تاقلب اروپاپیش‌رفته واروپائیان‌بهمان‌سرنوشت شومیکه‌ایران‌وممالک اسلامی دچار شده بود مبتلا شدند. بازدراین کشمکشها پس‌ازفتح بغداد مغولها

بدربار سلاطین اروپا سفرا ، اعزام داشتند وبآنها پیشنهاد نمودند که بر ضد دولت اسلامی مصر وشام که مقهور هیچیک از دو طرف نشده بود تشکیل اتحادی داده ودشمن مشترك خودشان را باتفاق مغلوب نمایند ، ودرمقابل اراضی مقدسهٔ فلسطین را که مورد علاقهٔ مسیحیان بود عوض بدهند. ازخوشبختی مسلمانان درآن تاریخ ممالک مصر وشام پادشاهی دلیر و جنگجو داشت موسوم بسلطان بیبرس ملقب به الظاهر که با شجاعت درمقابل هردودشمن مقاومت مینمود وهیچکدام نتوانستند اورا مغلوب نمایند.

اما علل داخلی آنست که سرجان ملکم در اینمورد گفته است و ما عیناً نقل میکنیم: «عادت مورخان هرملك است که ازدست رفتن مملکت را نسبت بخیانت اشخاص میدهند نه بضعف حکومت تقریباً جمیع مورخین اهل اسلام برآنند که ابوطالب وزیر مستعصم شیعه بود وبسبب تعدی واجحافی که بر این طائفه میرفت با خلیفه عداوت میورزید وخلیفه را خواب خرگوشی داد تاوقتیکه شد آنچه شد ولی کسیکه تدرب دراموردارد نزد او واضح است که اینگونه چیزها اسباب خرابی بغداد دردست سپاه مغول نمیشود فتح بغداد وقتل اکثر سکنهٔ آن ملك و کشتهٔ شدن مستعصم وپسرانش حاکی ازضعف حکومت عباسی است.»

سلامت ماندن اهل حله و کوفه و کربلا ونجف ازهجوم مغول

علامهٔ حلی درکشف‌الیقین چنین مینویسد:

دراثناء محاصرهٔ بغداد مردمان شهرهای اطراف پایتخت پراکنده وآواره شدند تاازکشتاربیرحمانهٔ مغول خلاص‌شوند اکثرمردم حله هم ببطائح گریختند عدهٔ ازعلمای حله که ازجملهٔ آنها سدیدالدین ابن المطهر (والدعلامهٔ حلی)وسیدمجدالدین بن طاوس وفقیه ابن ابی العز بمشاوره پرداخته

رأی آنها بر این قرار میگیرد که با هولاکو مکاتبه کنند و اطاعت و ایلی خود را ابراز دارند از جانب خویش شخصی را نزد هولاکو میفرستند و انقیاد خودشانرا اعلام میدارند پادشاه دو نفر مأمور میفرستد و پیغام میدهد اگر راست میگویند چنانکه نامه های شما مشعر بآنست نزد ما آیند. مردم حله چون نمیدانستند عاقبت کار چه خواهد شداز رفتن پیش هولاکو واهمه داشتند . ابن‌المطهر بماسورین میگوید اگر من تنها بیایم کافیست آنهاجواب میدهند بلی‌پس ابن المطهر باتفاق آندو نفر بحضور هولاکو می رسد پادشاه می پرسد بچه جرأتی با من مکاتبه کردید و نزد من آمدید بدون اینکه بدانیدعاقبت من با خلیفه بکجا خواهد کشید . وچگونه در امان خواهید ماند در صورتیکه من صلح بکنم و از ابن سامان کوچ کنم ؟ ابن المطهر میگوید آمدن من باتکاء خبریست که ازامیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب علیه السلام بما رسیده است و آنحضرت در خطبهٔ زوراء از آمدن شما و پیروزی قوم ترك بما چنین خبر داده است. « ما ادراك ماالزوراء ارض ذات اثل یشید فیها البنیان و تکثر فیها السکان و یکون فیها مهادم و خزان یتخذها ولدالعباس موطنا ولزخرفهم مسکنا تکون لهم دار لهوو لعب ویکون بهاالجور الجائروالخوف المخیف والائمة الفجرة والامراء الفسقهوالوزراء الخونه تخدمهم‌ابناء فارس والروم لایاتمرون بمعروف اذاعرفوه ولا یتناهون عن منکراذا نکروه تکتفی الرجال منهم بالرجال‌و النساء بالنساء فعند ذلك‌الغم العمیم والبکاء الطویل و الویل والعویل لاهل‌الزوراء من سطوات‌الترك وهم قوم‌صغارالحدق وجوههم کالمجان المطرقة لباسهم الحدید جردمرد یقدمهم ملك یاتی من حیث بد املکهم جهوری الصوت قوی الصولة عالی الهمة لایمر بمدینة الافتحها ولاترفع علیه را بةالا نکسها الویل لمن ناواه فلایزال کذلك حتی یظفر »از نقل

این روایت هولاکوخوشش آمدفرمانیصادرکردواهل‌حله‌را امان داد.

هولاکو پس از فتح بغداد پیش از آنکه بر گردد بوقا تیمور را بحله فرستاد. چون حله‌قبلا ایل شده بودندمتعرض‌آنان نشده بواسط رفت یک هفته‌قتل وتاراج کردواز آنجاباز گشت. اوشرف الدین بن‌الجوزیرا با خود بشوشتر اهواز برد و آنجا را تصرف کرد و کوفه و بصره هم بدون جنگ تسلیم شدند بااین ترتیب هولاکوعراق عرب را تحت انقیاددر آورد. وبا غنائم‌زیاد بایران‌باز گشت.

سلطان‌عزالدین سلجوقی صاحب روم که درمقابل لشگریان مغول ایستادگی‌نموده‌وجنگ کرده بودوهلاکوباینجهت نسبت‌باو کینه‌ای در دل داشت. خواست با حسن تدبیر از این مهلکه نجات یابد دستور داد موزهٔ پادشاهانه دوختند وصورت اورا برنعل آن نقش کردند ودرحدود تبریز بر هولاکو وارد شد ودر اثنای ملاقات عزالدین زمین‌ادب بوسید و تقاضای عفوکرد ضمناً یکی ازخواتین هم شفاعت کرد شاه بروی‌ترحم نموده و از سر قتل او در گذشت. خواجه نصیرالدین که در آن انجمن حضور داشت بعرض رسانید، که سلطان جلال الدین خوارزمشاه ازبیم صدمات لشگربتبریز که‌رسیدلشگریان اوباموال رعایا دست تعدی دراز کردند. آن حال‌بسلطان گفتند فرمود که ما این زمان جهانگیریم نه جهاندار و در جهان گیری رعایت رعیت لازم نیست چون جهاندار شدیم بفریاد و داد خواهی‌برسیم هولاکو درجواب گفت الحمدالله که ما هم جهانگیریم هم جهاندار با یاغی جهانگیریم با ایل جهاندار نه همچون جلال الدین بعجز و ضعف مبتلا و گرفتار.

ملک ناصر پادشاه حلب نیز بعد از واقعهٔ بغداد وزیر خود را با تحف وهدایائی نزد هولاکو فرستاد واظهار تبعیت کرد واین امر بر سلاطین ایوبی ناگوار امد وباواو دشمن شدند، باینجهت‌ملک ناصر ناچار

شد خودرا بهولاکو بیشترنزدیک کرد. هولاکوهم موقعیت را مناسب دانسته درحرکت بسوی شام تسریع نمود ودر رمضان سال ٦٥٧ بطرف دیاربکرحرکت کرد وپس ازتصرف رهاونصیبین بمحاصرهٔ حلب پرداخت ودرمدت یك هفته آنجارا تسخیر نمود. مردم دمشق هم خودشان بدون تسلیم جنك شدند.

درموقعیکه هولاکو در حلب اقامت داشت خبر فوت منکوقاآن باو رسید ناچار شد کیتو بوقا را در آنجا گذاشته خودش در ۲٤ جمادی-الاخری سال ٦٥٨ باخلاط برگشت.

هولاکو پس ازفتح ایران وشام بخیال مملکتداری افتاد ودراین بین بایکی ازسران مغول که برکای نام داشت ودر دشت قبچاق سلطنت میکرد وخودرا برتر ازهولاکو میدانست اختلاف پیدا کرده ودر نتیجهٔ رقابت کاربجنگ کشید وتا تاریخ فوت زد وخورد میکردند و بالاخرة هولاکو در۱۹ ربیع‌الاخر سال ٦٦٣ مرد واباقاخان بجانشینی‌او انتخاب گردید. خواجه‌نصیرالدین طوسی‌در تاریخ وفات هولاکو این رباعی راسرود.

چون‌هولاکوزمراغه بزمستان گه‌شد کردتقدیراجل‌نوبت عمرش‌آخر
سال‌برششصدوشصت‌وسه‌شب‌یکشنبه که شب نوزدهم بدزربیع‌الآخر

اباقاخان

اباقا پسر هولاکو پس ازمرگ پدر درتاریخ ٦٦٣ هجری‌مطابق ۱۹ژوئن۱۲٦٥میلادی درساعتی سعدکه خواجه‌نصیرالدین‌اختیارنمود، تاج برسر نهاد ودرآن مجلس‌محقق طوسی‌خطابه‌ای‌حاکی ازپند واندرز ایراد کرد که دراینجا آورده میشود.

نصیحت نامهٔ خواجه‌نصیرالدین‌براباقا

«...ودرآن ایام جناب فخرالحکما خواجه‌نصیرالدین طوسی این

چند کلمه نوشت ودرمجلس خاص براباقاخان‌معروض داشت.
دربندگی عرضه می‌افتد که امسال‌ازحکم‌نجوم سالی‌پریشانست‌وکارهای بیمناك درپیش ویاغیان ازجوانب‌منتظرومترصد. وقت‌آسایش‌نیست. اگر اکنون‌آسایش طلبند بعد ازاین‌رنج‌بسیار روی‌نمایدواگرحالارنج برخود گیرند وکارسازی کنند درعقب آن آسایش فراوان بینند. غرض آنکه در نشستن بجای پدر تعجیل واجب است که اگریك سرورمعین‌نشود اهل بغی دلیر شوند وایل والوس شکسته دل گردند وناموس و قاعده مرتفع گردد وهیبت وسهم ازدلها برود وخلل آن دردیگر وقتها کمتر باشد و اکنون بیشتر چون برمسند جهانبانی وتخت ایلخانی بنشیند واجب باشد که چند امر بجای آرد تا دلهای ایل ویاغی قرارگیرد و آوازهٔ نیکوئی بهمهٔ‌اطراف برسد وهیبت وشکوه پدید آید اول آنکه برادران وخویشان را بنوازد وکارهای ایشان نیکوسازد ونسبت بآن‌جماعت اقتدا بپدرنماید ونوینیان وکاردانان را سیور غامیشی فرماید وهرکس که فاضلتر و معتمدتر وهوادارتر باشد اورا بخودنزدیکتر گرداند تارایهای نیکوزنند واندیشه‌های پسندیده کنند دیگر آنکه امیران لشگر را استمالت دهد و بهادران را سیور غامیشی فرماید وهمهٔ لشگررا بسلاح وبرگ وچارپای وعلوفه‌دل‌خوش‌داردو وعده‌های خوب کند چنانچه بوقت رسیدن یاغی بهیچ بهانه نشوند وساختهٔ حرب باشند دیگر آنکه ملوك واکابرولایات را بلطف خویش امیدوارکند و یرلیغها باطراف روانه‌گرداند که فلان کران از رعایا تخفیف کنندو کسانی که‌بحکم‌یاسا بزرگتر خان بوده‌اند برحال خود باشند تا همه دلخوش شوند وکوچ نیکو دهند و هواداری کنند دیگر آنکه فرماید تادرویشان وبازماندگان را ازکودکان بی‌پدر وزنان بی‌شوهرصدقه دهند وکسانی‌راکه ببلاومحن گرفتارباشند رهانند وآنگه کسانیکه نافرمانی کنند ویاسانگاه ندارند مالش دهند وبترسانند تا

دیگر گستاخ نشوند دیگر آنکه دراینوقت نواب مال‌ازمصلحتها برلشگر
بزرگ دریغ ندارند که چون پادشاهی قرار گیرد مال بسیار پدید آید و
اگر قرار نگیرد مال بسیار هیچ سود ندارد دیگر آنکه در امور ملکی
احتیاط عظیم فرماید تا جاسوسان بدشمنان خبرها نبرند و برحالها واقف
نشوند دیگر آنکه زود ملول نشود و همهٔ سخنها بشنود وصبروتأنی‌بکار
دارد وخویش‌را سبک ندارد وتجویزاین‌معنی‌نکند که هرکس گستاخی
کند وقع شکوه پادشاهی زیادت شود دیگرآنکه ازچیزی که خاطرمبارك
رنجد تحمل فرماید وزود خشم نگیرد تا از سر عقل آنچه واجب باشد
بفرماید وپیشیمان نشود دیگرآنکه باعقلا وارباب دانش‌دراموزمشورت
کند چون رأی قرار گیرد وحکم کارها بخود کند چنانکه بظاهر مردم
پندارند که بقوت دیگران میکند چه اگر چنان باشد مردمان را امید بیم
نماند وچون یکبارکی کارها قرارگیرد چون آن خبر یاد دارد فراموش
نکند تا دولت سلطنت روزبروز درتزاید باشداول آنکه رضای خدایتعالی
وتقدس نگاه دارد تادرهردوجهان نیکوئی‌بیند دیگر آنکه بیاسای پدران
عمل کند تاازمنقصت ایمن ماند دیگر آنکه لشگر مرتب آراسته دارد تا
ازیاغیان نترسد دیگر آنکه عدل کند وکار ایشان بزودی وراستی‌بسازد
تامزید جاه وحشمت اورا ازخدای‌مسئلت‌نماید دیگرآنکه فرمانبرداران‌را
سیور غامیشی فرماید و سرکشان را سرکوفته دارد وبا همهٔ خلائق در
امید وبیم در طاعت راست باشد دیگر آنکه کم آزاری پیشه کند ونیکان
وبی‌گناهان را نرنجاند تادراز عمر باشد دیگر درآبادانی‌سعی‌نماید تامال
بسیار بی‌ظلم ورنج مردم حاصل آید دیگر آنکه ازایل ویاغی باخبرباشد
وبیدار وهشیار تاخللی‌روی‌ننماید دیگرآنکه دشمن کوچک وکاراندك
خورد نشمارد تا در اندیشهٔ بزرگ نیفتد دیگر آنکه بسخن خود رسید
وبرلیغ‌خود زود دیگر گون‌نکند، تاامید وبیم دشمن تمام‌باشد .نوشیروان

عادل همهٔ جهان را بنام نیکو وداد وانصاف بگرفت وچون هفده سال از پادشاهی او بگذشت عمارت عالم بدانجا رسید که امتحان را پنجاهجریب زمین خراب هرچند جستند نیافتند اسکندر درمدت هفت‌سال تمامت عالم را بگرفت وهنوز ازهیبت وعدالت او گوش مستمعان مملو است سلطان سنجر ازسلاطین اسلام بزرگتربود ونیکوئی‌بیشتر کرد بیست‌سال بنیابت برادران بحکومت قیام نمود چهل‌سال‌و کسری باستقلال براکثر معمورهٔ عالم‌پادشاه وفرمانروابود. امید بندگان چنانست که بدولت‌الهی‌ودولت پادشاهی این‌خان مسکین‌نواز ازهمه نیکوتروبیشتروعمردارترباشد. در اینوقت هر کس مشوقی بخدمت آورد وابن بنده کلمهٔچند از حکمت در سلک بیان کشیدمأمول آنکه‌قبول‌افتد. انشاءالله که پادشاهی‌و کامرانی پایدار ماند»

وقتی که اباقا بسلطنت رسید سی و یکساله‌بودوشمس‌الدین محمد صاحب دیوان‌را بوزارت انتخاب نمود وچون‌رومیان باطاعت ملک‌ظاهر بیبرس صالحی پادشاه مصر درآمده بودند لشکر بروم فرستاد وبعضی از روم‌را مسخر کرد و کشتارزیادی‌نمود ودخترعظیم روم راکه هولاکو برای خود خواسته بود پس ازمرگ پدر تزویج کرد. معروف است که بمیل آنزن غسل تعمید یافته عیسوی مذهب شد ولی مسلم‌نیست اما در محبت عیسویان فروگذار نبوده است.

اباقا در تمام مدت سلطنت بارأی و تدبیر وشجاعت و بلند نظری حکومت کرد وباملک ظاهر پادشاه مصر خصومت شدید داشت هرگاه یکی از درباریان او بهواخواهی ملک ظاهر متهم میشد شدیداً مجازات میکرد چنانکه‌درآخرعمرش‌بسعایت‌مجدالملک عطاملک جوینی‌را باتهام داشتن رابطهٔ پنهانی بامصریان گرفت ولی مرگ پادشاه سبب شد که او ازآن ورطه رهید.

صلاح‌الدین صفدی درالوافی بالوفیات گوید:

« وقد نفذالظاهر الیه رسله وهدیة فحضروا بین یدیه وعلیه قباء نفطی وسراقوج(۱) بنفسجی وزوجة ابیه الجی‌خاتون وقد تزوج بها کهلة الی جانبه »

اباقا درعین‌اینکه پادشاهی قاهروسفاك‌بوده نسبت باشاعهٔ فرهنگ واحترام دانشمندان‌علاقهٔ خاصی‌نشان میداده‌است چنانکه گویندبیسی‌تومان بررصدخانهٔ مراغه خرج کرد وهنگامیکه خواجهٔطوسی در بغداد مریض شد وبهمان مرض فوت نمود اباقا باتفاق قطب‌الدین شیرازی ازدانشمند طوسی عیادت کرد. مدت سلطنت وی هفده‌سال‌وهشت‌ماه‌طول کشید ودر تاریخ بیستم ذیحجه سال ۶۸۰ درهمدان‌بواسطهٔ افراط درشرب مسمومیت پیدا کرد ودر گذشت.

صاحب وصاف‌الحضرة مینویسد. « در عهد خانیت‌اباقا چهار تن معاصرافتادند درجهان فضیلت ومعالی‌مشتهر هریک تنی‌را درصفت جانی دگر یکی مولانا اعظم نصیرالدبن محمد طوسی که در کمال حکمت و علوم‌ریاضی‌واخلاق‌زرسطالیس‌وبطلیموس‌وافلاطون‌یونانی‌در گذشت‌دیگر وزیری‌چون صاحب‌دیوان شمس‌الدین که کلك زرین‌سیمای‌رزین‌رأیش بر دیباچهٔ دستور وزارت :شعر

کان‌فیها غایة بل آیة　　　　کان فیها مبدعا بل معجزاً

رقم زد. سیم عیسی‌نفسی در فن موسیقی والائی ساحرالبیان فی تفسیر المثالث والالحان‌چون صفی‌الدین عبدالمؤمن الارموی چهارم خطاطی چون جمال الدین یاقوت »

سراغوج گیسوبوش زنان باشد وآن‌کیسهٔ بود مانند همان درازکه‌آنرا درکمال زینت دوخته بکطرف‌آنرابرسر وسردبگررا اززیربغل گذرانیده برکمر بندکنند این لفظ بافارسی مشترکست.

ابن علقمی

مؤید الدین ابوطالب محمدبن احمدبن علی معروف بابن علقمی از مشاهیر وزراء دانشمند شیعی مذهب وممدوح بسیاری از شعرا بوده است فقهاء بزرگ شیعه مانند محمدبن مکی عاملی شهید اول اورابصحت عقیده وهمت بلند وبخشش زیاد ستوده‌اند ابن علقمی علوم عربیت را از ابوالبقاء عکبری آموخته وازمحضر محقق حلی و عمید الروساء ایوب نیز استفاده برده وبنقل روایت از آن دو بزرگوار مجاز گردیده است.

صاحب ریاض العلما گوید؛ درپشت کتاب مصباح کبیر شرح حال رضی الدین عمید الروسا را دیدم کاتب ازخط ابن علقمی نقل کرده بود که عمید الروساء درسن هشتاد سالگی درسال ۶۰۹ فوت کرد ومن تا دم مرگ ازمجلس درس استاد بهره‌مند شدم . ابن علقمی صاحب خط نیکو وعاشق کتاب بوده است وکتابخانهٔ داشت دارای ده‌هزار مجلد کتاب نفیس . عدهٔ ازدانشمندان بنام او کتابهای گرانبهائی نوشته اند.از آنجمله کتاب العباب الزاخر واللباب الفاخر تألیف ابوالحسن صاغانی وشرح نهج البلاغهٔ ابن ابی الحدید میباشد.

ابن علقمی درآغاز خدمت دولتی مدتی نزد دائی خودعضد الدین قمی که ریاست دارالانشاءمستنصر خلیفهٔ عباسی را داشت مشغول شدسپس همان منصب را احراز کرده ودرعهد مستعصم عباسی ازتاریخ ۶۴۲ تا ۶۵۶ متقلد امر وزارت گشته است و پس ازفتح بغداد از طرف هلاکو حکومت بغداد بوی تفویض شد ولی پس از اندك مدتی در تاریخ دوم جمادی‌الاول ۶۵۶ وفات یافته است.ازجمله شعرائی که اورا مدح گفته‌اند کمال الدین لوقی میباشد که دراین بیت تمام مشخصات ویرا بیان کرده‌است

مويد الدين ابوطالب   محمدبن العلقمی الوزیر

خواجه شمس الدین محمد جوینی

خواجه شمس الدین از وزراء نامی ایرانست که در بسط ونشر علم وعمران وآبادی خدمات شایان تحسین انجام داده وازنویسندگان وشعراء عالیقدر بشمار میرود. ازسال ۶۶۱ تا ۶۸۳ بوزارت هولاکو و اباقاواحمد نکودار اشتغال داشته ودرآخر فخرالدین قزوینی مستوفی نزد ارغون خان سعایت نمود واورا به تهیهٔ سم برای قتل اباقاخان متهم کرد وارغون خان درچهارم شوال سال ۶۸۳ اورا در حوالی اهر بقتل رسانید وپس ازاندك زمانی چهار پسروی یحیی و فرج الله ومسعود واتابك نیز کشته شدند فقط یك پسرش زکریا نام سالم ماند.

خواجه بهاءالدین محمد بن شمس الدین محمد جوینی

اباقاخان اورا بحکومت اصفهان وعراق عجم تعیین کرد. درمدت حکومت بهیبت وشدت خوی، رفتار میکرد معذلك در فضل و دانش نیز مشهور میباشد. ادبا وفضلا بنام او کتابها نوشته اند از جمله محقق حلی کتاب المعتبر فی شرح المختصر را برای بهاءالدین تألیف کرد وخواجهٔ طوسی اوصاف الاشراف وثمرهٔ بطلیموس را بنام او تألیف کرد وحسن بن علی طبرسی کتاب کامل بهائی را درامامت باسم او تصنیف نمود. قاضی نظام الدین اصفهانی دربارهٔ اشعار خود راجع بمدح آل محمد ذکری از بهاءالدین نموده است ازآنجمله:

قل للنواصب کفو، لا ابالکم	لشیعة الحق یابی الله توهینا
اعاد اهل ملوك الترك رونقهم	وزادهم ببهاء الدین تمکینا
بری علیا ولی الله مدخرا	لمحشر اولاده الغرالمیامینا

بهاءالدین قبل ازسی سالگی بمرض سکته فوت کرد وبرای اوادبا مرثیه ها سرودند ازجمله پدرش در رثاء او گفت:

فرزند محمد ای فلک هندویت　　بازار زمانه را بها یک سویت
درحسرت قد الفت پشت پدر　　خم گشت بر مثابهٔ ابرویت

آئین و مذهب خواجهٔ طوسی

با اینکه صفحات تاریخ پر است از بیان سعی و کوشش دانشمند طوسی در راه ترویج مذهب جعفری ؛ کتب کلامی او که دراثبات حقانیت مذهب امامیهٔ اثنی عشری نوشته شده نمونهٔ بارزی از زحمات آن بزرگوار در شناساندن عقاید حقهٔ شیعه است. مؤلفین کتب رجال شیعه با دقت مخصوصی که درحالات رواة دارند اورا از زعمای امامیه معرفی نموده و با احترام زیاد بعناوین وتعبیرات مختلف مانند : شیخ الثقات والاجلاء ، حجة الفرقة الناجية، موسس اساس الدين، من انتهت اليه رياسة الامامية، در کتب خودشان از او یاد کرده اند ونیز محقق حلی درمقدمهٔ رسالهٔ استجاب تیاسر برای اهل عراق درحق دانشمند طوسی چنین سیفرماید « جرى فى اثناء فوائد الدولى الاعظم افضل علماء الاسلام واکمل فضلاء الانام نصير الدنيا و الدين محمد بن محمدبن الحسن الطوسى ايدالله بهمته العالية قواعدالدين و وتدار كانه ومهد بمباحثه السامية عقائد الايمان وشيدبنيانه» وهمچنین شیخ حسین بن عبدالصمدوالد شیخ بهائی دراجازه ایکه بسید بدرالدین حسن بن شد قم داده درشأن خواجه نصیرالدین گوید « ... والشيخ المعظم ناصر مذهب اهل البيت بيده ولسانه مقيم الحجج على اعدائهم بقلمه و سنانه الوزير الكبير خواجه نصيرالدين الطوسى رحمه الله تعالى» و همینطور علماء دیگر هر یک خدمات اورا دراعتلاء نام شیعه بنحوی ستوده اند ، بااین وصف یکی ازاستادان محترم دانشگاه تهران درمجلهٔ ایران امروز ضمن یکی از مقالات خودشان محقق طوسی را متمایل بباطنیه معرفی کرده اند و گویا استنادشان همان تألیفاتی است که اضطراراً درمدت اقامت درقلاع اسمعیلیه درتوصیف آنان تألیف فرموده است.

درصورتیکه ما میدانیم برای استخلاص نفس تقیه واجب است و چارهٔ جز آن نبوده است که محقق رفتار نموده است وخود آن بزرگوار درمقام رفع‌شبهه باین قبیل گفتارهاعبارت موجزی بیان فرموده‌است« لعل له عذراوانت تلوم »

علماء اهل تسنن هم بعلت عنادیکه با مذهب شیعه‌دارندحملات شدیدی درکتب خود بخواجهٔ طوسی کرده‌اند. لزآنجمله‌ابی‌الفلاح‌حنبلی درشذرات الذهب راجع بمحقق طوسی چنین گوید : « هنگامیکه نوبت شیطنت بنصیرشرك‌وکفروالحادنصیرطوسی ملحد وزیر هولاکووملاحده رسید برای خوش آیند خودش وبرادران ملحدش پیروان حضرت رسول را از دم شمشیر گذرانید. خلیفه وقضات ومحدثین را کشت و فلاسفه و طبیعیین ومنجمین وسحره را باقی گذاشت اوقاف مدارس ومساجد ورباطها را ضبط کرده عوائدآنرا مخصوص فلاسفه‌وریاضی‌دانان‌واطباء گردانیدودر کتابهای خودش‌قدم عالم‌وبطلان معادراثابت‌نمودوصفات رب جل‌جلاله ازعلم وقدرت وحیات وسمع وبصررا انکارکرد و برای ملاحده مدارس ترتیب داد وقصد نمود اشارات امام الملحدین ابن سینا را جایگزین‌قرآن سازد ولی نتوانست پس گفت اشارات، قران خواص؛و قران محمد، کتاب عوام است.وی‌خواست نماز رابدو مرتبه تقلیل دهد این کار را نیز قادر نشد انجام بدهد ودرآخر عمر سحر یادگرفت پس ساحری شدکه بت می پرستید.»

سبکی ویافعی وابن تیمیه هم درکتب خود ازاین ترهات‌بخواجهٔ طوسی نسبت داده‌اند فقط صلاح الدین صفدی وابن شاکر کتبی راه‌انصاف را پیموده اند وخواجه را از این اتهامات مبرا دانسته اند چنانکه صفدی میگوید کتابی که راجع بعقائد نصیریه بخواجه‌نسبت میدهندصحیح نیست ومن معتقدم که خواجهٔ طوسی بمذهب نصیریه عقیده نداشته است زیرا

اومردفیلسوفی است وآنها قائل بالهیت‌حضرت علی هستند و نیز کتبی در فوات الوفیات گوید که خواجه وزارت هولاکو را بدون اینکه دراموال دخالتی کند می‌نمود وچنان برهولاکو مسلط شده بود و عقل اورا ربوده بود که بدون اجازه وتعیین وقت خواجه‌طوسی ایلخان نه مسافرت میکرد ونه سوار اسب میشد.

افسانه‌هائیکه راجع بخواجهٔ طوسی گفته‌اند

گذشته ازمنابع تاریخی‌مقداری هم افسانه راجع بخواجهٔ طوسی از قدیم درمیان مردم رائج بوده است که البته لازمهٔ شهرت ابن رادسرد و نوعاً لازمهٔ شهرت هرمرد بزرگی است.

صاحب کتاب‌المقامع‌می‌نویسد«خواجه نصیرباگروهی‌ازمسلمانان‌و یهودان درکشتی بسفر میرفت وهمهٔ آنان سی نفر بودند اتفاقاً در میان دریا کشتی بتلاطم افتاده‌مشرف برغرق شد همگی اتفاق نمودند که‌قرعه بزنندوبتدریج یک یک را بآب‌اندازند که شاید دسته‌ای‌باقی بماند خواجه درچنین هنگامی تدبیری‌نمود وکشتی نشستگانرابشکل دایره وار نشانید وبا نه نه شمردن نهمین نفر را بآب انداخت‌مجموع یهودیان هلاک‌شدند وتمام مسلمانان رهائی بافتند وطریقش چنین بود که ازمسلمانان چهارنفر وازیهودان پنج نفر وازمسلمانان دو وازیهود یک بترتیب این‌اشعار:

زترکان چهار وزهندوی پنج ... دو روسی ابا یک عراقی بسنج
سه‌روز وشبی‌یک‌نهارودولیل ... دوباغ وسه‌راغ ویکی‌چون‌سهیل
دومیغ‌ودوماه‌ویکی‌همچودود ... ز نه نه تسمر دن بیفتد بهود

دیگر حکایتی است که مرحوم شیخ انصاری درکتاب مکاسب در باب علم نجوم‌مینویسد: مشهوراست که خواجهٔ طوسی دریکی ازمسافرت های خود بآسیائی رسید ازآسیابان درخواست کرد که شب را در آنجا

بیاساید وصبح راحرکت کند. آسیابان باماندن خواجه درآنجاموافقت کرد. خواجه میخواست که ببالای بام آسیا رود ودر آنجا استراحت کند. آسیابان بخواجه اظهار کرد که امشب باران خواهد آمد خوبست شب را در داخل آسیا بسر برید ؛ و در این امر اصرار ورزید خواجه هرچه آسمان را نگاه کرد چیزی که دلیل بر آمدن باران باشد ندید وقبول نکرد وشب را ببالای بام خوابید. نصف شب ناگهان باران سخت باریدن گرفت؛ وخواجه مجبور شد که بدرون آسیا رود وازآسیابان پرسید از کجا دانستی که امشب باران خواهد آمد گفت هروقت که هوا تغییر میکند سگم دردرون آسیا میخوابد وبیرون نمیرود .

خواجه فرمود افسوس عمر بسیاری فانی ساختیم وبقدر ادراك و فهم سگی تحصیل نکردیم .

درالحوادث الجامعه مسطوراست که هولاکو موقعی بحران رسیدعدهٔ ازفقراء قلندری بحضور پادشاه آمدند. پادشاه ازخواجه طوسی پرسید اینها چه کسانی هستند دانشمند طوسی درجواب گفت اینها عضو زائد جامعه هستند. هولاکو امر کرد همهٔ آنها راکشتند. بعد پرسیدچرا عضو زائد میباشند؟ خواجه گفت مردم چهارطبقه هستندیا امیرند یااهل تجارت ویا پیشه‌ور هستند یا کشاورزواین عده داخل درهیچیک ازاین طبقات نیستند پس مخل آنها میباشند .

کتبی درفوات الوفیات نقل میکند روزی خواجه بحضور هولاکو رفت وباخود کتابی همراه برد که مصور بود وطرزساختن تریاق را بیان میکرد. دانشمند طوسی مطالب آنکتاب رابرای پادشاه خواند ومنافعش را ذکر کرد و گفت کمال منفعتش دراینست که مفردات این دوا درهاون طلاسائیده شود. هولاکو امر داد سه هزاردینار بخواجه بدهند تایک هاون طلابسازد .

هدایت در ریاض‌العارفین میگوید: روزی خواجه بایلخان گفت که‌چنان بخاطرت‌نرسد که‌ترا دراحترام من برمن‌منتی‌است عظیم چرا که تو درحشمت از سلطان سنجر بیش نیستی واو حکیم عمر خیام را پهلوی خود بیک تخت مینشانید و حال آنکه من درعلم وفضل از خیام زیاده‌ام وبخدمت توتن درداده‌ام .

ملک‌زادهٔ دانشمند اعتضادالسلطنه وزیرعلوم‌ومعادن دربرج سوم ازفلک‌السعادة مینویسد :

روایت‌شده‌است که‌چون‌هولا کوخان دارالخلافهٔ‌بغدادرا مفتوح‌ساخت. ابن حاجب نحوی ازخوف سلطان‌الحکما خواجه نصیرالدین طوسی که سابقهٔ عداوتی مابین آنها بود مختفی شد واز خوف اینکه خواجه بزایچهٔ سئوال فلکی ویاقرعهٔ رمالی ازموضع او خبردار شود طشتی را طلبیده و دراو خون ریخت ودرمیان‌خون‌ها ونی‌ازطلا بنهاد وخود برروی هاون نشست وخواجه ازقاعدهٔ استخراج‌خبایا موضع‌اورا استنباط کرد واو را در کوهی از طلا دید که‌آن کوه درمیان دریائی از خون بود. از این بابت حیرت میکرد تااورا بحیل دیگردست‌آورد چون ازموضع وی‌سئوال کرد تفصیل‌را بیان نمود مایهٔ تحیر هولاکوخان وسایرین شد.»

باید متوجه بود که این داستان بکلی بی اساس است زیرا ابن حاجب‌دهسال‌قبل ازواقعهٔ بغداد دراسکندریه‌فوت کرده‌است‌وابن خلکان این داستان را دربارهٔ ابومعشر بلخی‌نقل کرده است.

در کتاب عرفات‌العاشقین‌چنین‌نقل‌شده‌است:وقتیکه ملاحده خواجه را حبس کردند مشهوراست‌از کاغذونی بجهت‌اطفال و مردم آنجا کاغذ بادبادک‌وفرفرک‌وغیره ساختن گرفت وبدین‌سبب‌نی‌و کاغذ وسریش‌بسیار جمع نمود ودوبال عظیم بجهت خود ساخته دروقت فرصت برخود بسته پرواز کرد وچهارفرسخ بپرید.

درپشت کتاب فرائدالسمطین فی‌فضائل المرتضی‌والبتول‌والسبطین تألیف حموئی که درقرن هشتم نوشته شده این‌عبارت‌دیده میشود!

قیل قد قرء المرحوم قدوة الحکماء المحققین والمدققین خواجه نصیرالدین طوسی حین یقراء علیه و مباحثته قطب الشیرازی رحمه الله فی‌اثناء محاورته‌قد تلی خواجة هذاالبیت.

علی اداءالبحث من معالیها   وما علی اذا لم یفهم البقر

و قال‌العلامة الشیرازی‌فی‌جوابه لاتقرأ یا مولانا«لم‌یفهم»من‌باب الثلاثی بل قل من باب الافعال «لم یفهم» تعریضا بان خواجه بلقب ببقرطوس.

صورت وسیرت خواجهٔ طوسی

خواجه‌نصیرالدین شخصی‌بوده خوش‌صورت ونیک‌سیرت و کریم و بردبار وخوش محضر وبافراست و داهی ومتواضع. تمام هم خود را مصروف اشاعهٔ فرهنگ وتجلیل بزرگان و دستگیری‌مستمندان مینمودو نسبت‌بترویج‌مذهب‌شیعهٔ‌اثنی‌عشری‌علاقهٔ‌زیادی‌داشته‌است. رفتن‌خواجه طوسی بحله و زیارت محقق اول در مجلس درس‌نشانهٔ ازتواضع وتعظیم شعائر مذهبی است وشرح مسافرت محقق طوسی را اغلب مورخین چنین ذکر کرده‌اند:

خواجه پس از فتح بغداد خواست بحلهٔ اسدیه رفته محقق حلی و سایرفقهای شیعه را زیارت کند. محقق باخبر شد وتصمیم گرفت باهیئت علمیهٔ آنجا ازدانشمند طوسی استقبال‌نماید اتفاقاً این‌خبررا بخواجهٔ‌طوسی رساندند و او ازروی تجلیل و تعظیم محقق حلی کسی را بتعجیل فرستاد و گفت من‌خودم را لائق‌آن نمیدانم که حضرت شیخ ازمن استقبال‌نماید. استدعا دارم که معظم‌له بتدریس خود مشغول باشند که من ایشانرا در

مجلس درس زیارت کنم. لاجرم شیخ بتدریس مشغول شدند؛ دربین درس خواجه نصیر الدین وارد شد؛ پس ازاظهار شوق ازدیدار یکدیگر محقق طوسی استدعا کرد که باقادهٔ آنچه درمیان داشتند مشغول شوند. اتفاقاً محقق حلی مسئلهٔ استحباب تیاسر برای اهل عراق را مطرح کرده بودند وی فرمودند برای نمازگزار اهل عراق مستحب است از قبله بجانب یسار میل کند. خواجه دراین وقت ایراد کرد که این استحباب را وجهی نیست چه اگر تیاسر از قبله بغیر قبله باشد جایز نیست وحرامست واگر ازغیر قبله بسوی قبله باشد واجبست. محقق درجواب فرمود که تیاسر ازقبله بسوی قبله است. خواجه را ازاین جواب پسند افتاد وتحسین کرد. ازمراتب علما ومجتهدین که حاضر بودند سئوال فرمود. محقق گفت هریک درفنی متخصص است. خواجه پرسید کدام یک در علم کلام وفن اصول فقه اعلم است؟ محقق بشیخ سدیدالدین یوسف پدرعلامهٔ حلی وسعیدالدین محمدبن الجهم اشارت نمود و فرمود «هذان اعلم الجماعة بعلم الکلام واصول الفقه.»

اینمعنی برفقیه فاضل یحیی بن سعید گران آمد وپس ازانقضاء مجلس نامهٔ عتاب‌آمیز بپسرعم خود نوشت واین ابیات‌را درمکتوب خود وارد کرد.

لاتهن من عظیم قدر وان کنـ ... ـت مشارا الیه بالتعظیم

فا للبیب الکریم ینقص قدرا ... بالتعدی علی اللبیب الکریم

ولع الخمر بالعقول رمی الخمر ... و بتنجیسها و بالتحریم

و گله کرد که چرا ابن المطهر وابن الجهم‌را نام بردی ومرا معرفی نکردی؟! محقق درجواب نوشت اگر خواجهٔ طوسی مسئله‌ای از کلام یااصول فقه میپرسید چه بسا عاجز میماندی وما شرمنده میشدیم.

پس ازمراجعت خواجه ازحله محقق اول درمسئلهٔ استحباب تیاسر ورفع اشکال رساله‌ای لطیف نوشت و نزد آن بزرگوار فرستاد خواجه از مطالعهٔ رساله برتبحر محقق اذعان آورد وبسیار تحسین نمود وآن رساله

را احمدبن فهددرالمهذب البارع فی‌شرح المختصرالنافع و شیخ ابراهیم قطیفی در حاشیهٔ ارشاد وقطب‌الدین اشکوری در کتاب محبوب‌القلوب عیناً نقل کرده‌اند. ودربارهٔ‌حلم‌وبردباری‌محقق‌طوسی‌حکایت زیر دراغلب کتب رجال ضمن ترجمهٔ حال این‌بزرگوار نقل شده است.

وقتی شخصی‌ضمن نامهٔ باودشنام داده وخطاب کرده بود یا کلب بن کلب! خواجه درجواب نوشت سگ بامن‌خیلی تفاوت دارد چه سگ ازجملهٔ چهارپایان وعوعو کننده وپوستش پوشیده ازپشم وباناخنی دراز باشد واین‌صفات درمن‌نیست؛ بلکه قامت من‌راست وتنم بی‌موی وناخنم پهن وناطق وخندانم وفصول وخواص من غیر ازفصول و خواص سگ میباشد. اینست که علامهٔ حلی‌دراجازهٔ بنی‌زهره‌دربارهٔ استادخود خواجهٔ طوسی چنین توصیف میکند «وکان اشرف من‌شاهدناه فی‌الاخلاق نورالله ضریحه.»

خواجهٔ‌طوسی‌ازنفوذ خودنزد هولاکودراستخلاص ابن‌ابی‌الحدید وعطا ملک جوینی‌استفاده کرد وآنهارا ازمرگ نجات داده‌است وداستان آنرا مورخین چنین ذکر کرده‌اند:

۱- هندوشاه‌درتجارب‌السلف‌آورده‌است که درواقعهٔ بغدادعزالدین عبدالحمیدبن ابی‌الحدید صاحب شرح نهج‌البلاغه که بنام ابن‌علقمی‌شرح کرد واز او صلهٔ زیاد گرفت بابرادرش‌موفق‌الدین گرفتارشدند و آنها را میخواستندبکشند؛ که ابن‌علقمی خبردار شد فوراً بخدمت خواجه نصیر الدین رفته ودامن او بگرفت و گفت دو کس‌را ازافاضل‌بغداد که برینده حقوق عظیم دارند گرفته‌اند وخواهند کشت التماس دارم که خواجه بحضور شاه شتابد ودرباب این دوبزرگ شفاعتی کند. خواجهٔ طوسی بی توقف روان شد ووزیر هزار دینار بموکلال مغول داد ومهلت خواست وبدربار رفت چون بادشاه ایشانرا بدید دانست که برای کاری آمده‌اند

وزیر برسم مغول زانو زدو گفت دو کس را از شهر بیرون آورده اند و پادشاه امر فرموده است که ایشانرا بیاسا برسانند بندهٔ کمترین را آرزو آنست که پادشاه مرا عوض ایشان بکشد و ایشانرا آزاد کند خواجه این معنی را بعرض پادشاه رسانید هولاکو بخندید و گفت اگر من میخواستم ترا بکشم تاحال باقی نمیگذاشتم درحال عاطفت کرد وهردورا باو بخشید وزیر به تعجیل بیرون آمد وایشانرا خلاص کرد وبابن ابی الحدید گفت بخدا اگر درقبول شفاعت توقف سی نمود نفس خود را فدای تومیکردم تامکافات آن لطف باشد که تو بامن کردی ونام مرا بسبب شرح نهج البلاغه مخلد گردانیدی.

۲- محمدبن شاکر کتبی درفوات الوفیات مینویسد. وقتی هولاکو بعلاء الدین جوینی صاحب دیوان غضب کرده فرمان قتلش راصادرنمود برادر صاحب دیوان بخدمت خواجه نصیرالدین رسید از قضیه اورا آگاه ساخت خواجه نصیر بفکر فرو رفت و گفت پادشاه اگرحکمی بکنددوباره نقض نمی نماید خصوصاً وقتی که علنی شود. باید چاره‌ای اندیشید. پس از جای خود برخاسته عازم دربار هولاکو شد درحالیکه عصا وتسبیحی در یکدست گرفته و در دست دیگر اصطرلابرا بر داشته است و پشت سر او شخصی منقلی پر ازآتش بدست گرفته ودائماً بخورمیریزد هرچه باقامتگاه هولاکو نزدیکتر میشد بخور را زیادتر میکند استاد طوسی هم متصل اصطرلابرانگاه‌میکند تا رسیدندبدربار هولاکو. دانشمندطوسی ازملازمین هولاکو پرسید که حال پادشاه چگونه است؟ گفتندسلامت. پس خدا را شکر کرد دوباره پرسید آیا پادشاه‌تندرست است؟جواب دادندبلی صحیح وسالم میباشد باز سجده شکر بجا آورد و سپس گفت میخواهم ایلخانرا بچشم خودم ببینم. یکی ازدرباریان رفته ازهولاکواجازه گرفت که حضرت خواجه وارد شود اونیز اجازه داد، با اینکه در آن موقع معمولاً هیچکس

را پیش خودنمی‌پذیرفت. دانشمند طوسی بمحض اینکه چشمش بپادشاه افتاد درحال بسجده رفته وسجدهٔطولانی بجا آورد چون سرازسجده‌برداشت هولاکو پرسید چه‌اتفاقی رخ داده است خواجه بعرض رساندد‌راینهنگام درطالع پادشاه سانحهٔبدی‌دیده میشد. بنده ادعیه واوراد خواندم و بخور سوزاندم وازخدایمتعال مسئلت کردم که این بلیه را از شخص شاهنشاه برگرداند وبرای پادشاه هم لازم است که هرچه زودتر امر فرماید که زندانیها را آزاد کنند وکسانیکه فرمان قتلشان صادرشده عفو نمایند تا شاید خداوندتبارك وتعالی این‌بلیهٔ بزرگ‌را رفع نماید. هولاکوبفرمودهٔ خواجه‌عمل کرد وامر داد تمام زندانیها راخلاص کردندواشخاصیرا که بنا بود بکشند بخشید دراین ضمن علاءالدین جوینی صاحب دیوان‌هم از مرگ نجات یافت.

وفات خواجهٔ طوسی

ابن فوطی‌در کتاب‌الحوادث‌الجامعة ضمن‌حوادث‌سال۶۷۲میگوید: دراین سال ابا قاخان باتفاق امرا ولشگریان وخواجه نصیر الدین طوسی برای گذراندن زمستان ببغداد آمد پس ازانقضاء زمستان پادشاه بپایتخت تابستانی‌خودباز گشت ولی‌خواجهٔطوسی دربغدادماند وبموقوفات‌سر کشی کرد وحقوق فقها ومدرسین وصوفیه را تعیین فرمود وقوانینی‌برای وقف وضع کرد تا اینکه اجل او رادرك کرد وعلاءالدین‌محمد جوینی صاحب دیوان وسایر بزرگان جنازهٔ اورا تشییع کردند وشعرا در مدح او مرثیه گفتند ازجمله بهاء الدین عیسی‌اربلی درمرثیهٔ او وعزالدین اربلی که در آنسال وفات کرد گوید:

ولما قضی عبد العزیزبن جعفر   واردفه رزء النصیر محمد
جزعت لفقدان الاخلاء وانبرت   شئونی کمرفض الجمان المبدد

وجاشت الی النفس حزنا ولوعة　　فقلت تعزی واصبری وکان قد

حمدالله مستوفی درتاریخ وفات خواجه این رباعی را سروده است:

نصیر ملت ودین پادشاه کشور فضل　　یگانه‌ای که چو او مادر زمانه نزاد

بسال ششصد و هفتاددو بذی الحجه　　بروز هیجدهم در گذشت در بغداد

در کتاب مسامرة الاخبار ومسایرة الاخیار این رباعی در تاریخ رحلت آن دانشمند ذکر شده است

هیجدهم ازماه ذی‌الحجه دوشنبه وقت شام

سال هجرت ششصدو هفتادو دو ناقص نه تام

خواجهٔ عالم نصیر دین طوسی از قضا

نقل کرد از خطهٔ بغداد تا دار السلام

در جامع التواریخ رشیدی و مجالس المومنین مذکور است که خواجهٔ طوسی وصیت کرد ویرا درجوار امام موسی کاظم دفن نمایند. یکی ازنزدیکان گفت مناسب آنست که جسد شریف را بنجف اشرف برده و در آنجا دفن نمایند . خواجه فرمود مرا شرم آید که در جوار امام موسی کاظم بمیرم وازآستان او بجای دیگر هرچند اشرف باشد برده شوم. حسب الوصیة درحوالی ارض مقدس محلی را شروع کردند بکندن؛ ناگاه سردابی ظاهر شد چون نیک تفحص کردند معلوم گردید که ناصر عباسی جهت خویش ترتیب داده بود واورا آن سعادت نصیب نشد ودر رصافه مدفون گردید. عجبتر آنکه تماسی سردابه سوافق تاریخی که بدست آمد مطابق بود با روز ولادت خواجه و در لوح مزار او آیهٔ و کلبهم باسط ذراعیه بالوصید را نقش کردند.

غریغوریوس طبیب که معاصر با خواجه بود در کتاب مختصر الدول وفات آن بزرگوار را درسنهٔ ٦٧٥ یعنی پس ازسه سال بعدازتاریخ مذکور نوشته است وحتماً خطااست.

بازماندگان خواجهٔ طوسی

خواجه نصیرالدین سه پسر داشت صدر الدین علی،اصیل الدین حسن،فخرالدین احمد.

صدرالدین علی پس ازمرگ پدر جانشین وی شد واز زمان حیات خواجه تا مدتی بعد از فوت اوریاست رصدخانهٔ مراغه را داشت وتصدی اوقاف نیز با او بود. ابن الفوطی درحوادث الجامعه مینویسد درسال ٦٨٧ دست صدرالدین وبرادران اوازموقوفات عراق کوتاه گشت و بعهدهٔ حکام واگذار شد وپس ازیکسال مجدداً باولاد خواجه تفویض گردید.

صدرالدین علاوه برمقامات علمی شاعرهم بوده واین دو بیت رادر تاریخ فوت خواجه علاءالدین عطا ملک جوینی سروده است.

آصف عهد علاء حق ودین زبدهٔ کون
کردبدرود جهان‌را چو سرآمدش زمان
درشب شنبه چهارم زمه ذی الحجه
سال بر ششصد و هشتاد و یکی در اران

ابن فوطی درمجمع الاداب گوید: صدرالدین علی دخترعمادالدین ابوالفداء قهستانی (متوفی ٦٦٦) پادشاه قهستانرا که بقهستانیه معروف بود بازدواج خود درآورد

ابن فوطی ازجمله حکما وفضلائیکهٔ درمراغه خدمت خواجه صدر الدین بوده واورا مدح گفته‌اند: مجیرالدین ابوالفضل علی بن حمیص ادیب نیلی متوفی ٧٠٣ راذکر میکند.

اصیل الدین

اصیل الدین ابومحمد حسن؛مردی ادیب ودانشمند ومهندس ودر کارهای دیوانی لائق بود .پس ازمرگ پدر وبرادر بزرگ ادارهٔ رصد خانه وتصدی اوقاف باو محول شد وبا غازان خان بشام رفتهٔ اوقاف آن

سامان را بعهده گرفت سپس با غازان‌خان ببغداد مراجعت نموده ازطرف وی نائب السلطنهٔ بغداد گردید وبواسطهٔ عنایت خواجهٔ رشیدالدین‌مورد توجه خاص غازان‌خان قرار گرفت.

ودرایام پادشاهی‌اولجایتو وقتی سلطان از رصد خانهٔ مراغه دیدن کرداصیل‌الدین را منصب منجم باشی‌درباری‌اعطا کرد وادارهٔ‌رصد خانه را باوتفویض نمود. در پایان، زندگی صلاح الدین صفدی مینویسد، که بعلت‌بدرفتاری‌وکارهای‌نامناسب‌معزول‌ومورداهانت‌قرار گرفت‌وبعدفوت کرد ولی‌در درةالاخبار ذکرشده که در نکونامی جهان‌را وداع گفت.

ابن فوطی درمجمع‌الاداب می‌نویسد درماه رمضان سال ۷۱۹ زمان وزارت تاج‌الدین علیشاه امور موقوفات ازوی منتزع شد. وزیرفخرالدین ابوالفضل احمدبن‌حسن بن محمد آملی تبریزی را برای رسیدگی بحساب نواب اصیل‌الدین ببغداد فرستاد.

خواجه اصیل‌الدین مانند بدر بزرگوارش بدانشمندان‌وعلمااحترام قائل‌میشدومجلس‌اومجمع‌فضلاوبزرگان‌بوده‌است. شعرا درمدح‌اوقصائد وابیاتی سروده‌اند. ابن‌فوطی درسالهای ۷۰۶و ۷۰۸ درخدمت او بوده و بزرگانیرا که بمحضر اصیل‌الدین‌می آمدند درمجمع‌الاداب‌ذکرمیکند. از ازخواجه اصیل‌الدین پسری باقی ماند بنام ضیاء الدین یوسف‌که اوحد الدین مراغه‌ای مثنوی دهنامه را بنام اوساخته‌است.

ونیز اورا دختری بود که غیاث‌الدین ابوالفتح کیخسروبن ابی المجد برهانی قزوینی‌با اوازدواج کرده‌است.

بزرگانیکه بخدمت اصیل‌الدین‌رسیده‌اند وابن فوطی از آنها یاد میکند:

۱ـ علم‌الدین ابوالفرج عبدالرحمن‌بن‌عبدالرحیم بن‌عبد الرحمن بن محمود موصلی فقیه وادیب ازخاندان علم وفضل .وحدیث وعدالت بوده است.. اورا سال۷۰۶ درارد وحضور اصیل الدین ابی‌محمد فرزند مولینا

نصیرالدین دیدم تولیت اوقاف موصل را داشت شخصی بود خوش اخلاق. اشعاری درمدح اصیل الدین سروده بود. ازپدر وعموی خود اجازهٔ روایت داشت ودرسلطانیه بمن اجازهٔ حدیث داد.

۲- علم الدین ابوالربیع سلیمان بن جندربن عبدالله الشامی . کتاب مختصری درعلم تاریخ باعبارت فصیح نوشته است. سال ۷۰۸ ببغداد آمد ودرمحضر اصیل الدین حسن اورا دیدم.

۳- عین الدولة ابومحمد عبدالله بن علی بن عیاض بن ابی عقیل الصوری، اورا درسلطانیه درسال ۷۰٦ در خیمهٔ اصیل الدین دیدم. پسرش رکن الدین محمد کاتب که جوان خطاط و باهوش بنظر میرسید همراهش بود

ابوالقاسم فخرالدین احمد

فخرالدین احمد نیز اهل فضل ودانش بوده مدتی تولیت اوقاف را داشته ودرسال قحطی ٦٨٣ وظیفه و مقرری ائمهٔ بغداد را بنحواحسن ادا کرد ودرسال ٦٨٧ مبارك شاه بن شیخ نظام الدین محمود شیخ المشائخ دختر اورا بمهر ده هزاردینار تزویج کرد ودر مجلس عقد، قاضی القضاة عزالدین زنجانی حاضرشد. کتبی در فوات الوفیات مینویسد فخرالدین را غازان بعلت اینکه اوقاف روم را خورده وبمردم ظلم کرده بود کشت. از جمله شعرائی که اورا مدح گفته است: کافی الدین ابوالحسن علی بن زکی طوسی میباشد. ابن فوطی در مجمع الاداب گوید او ازشعرای معاصراست ودرسال ٦٨٥ بحج بیت الله رفت وپس ازانجام مراسم حج ببغداد آمد. اورا درمجلس خواجه فخرالدین دیدم قصیده‌ای درمدح وی گفته بود که دوبیت اولش اینست:

لکم فی قلوب العالمین وداد　　ومالی سواکم فی الانام مراد

ملیک علیهم فاضل متفضل　　مدائحه لی یوم الترحل زاد

درگنج دانش مسطور است : عدهٔ از بازماندگان خواجه مقیم

اردوباد و آذربایجان دردورهٔ صفوی بمناصب عالیه نائل شده‌اند. من جمله حاتم بیک اردو بادی از احفاد خواجه دردورهٔ شاه‌عباس کبیر بلقب اعتماد الدوله ملقب شد که در آنموقع لقب مزبور مرادف لقب صدراعظم بوده است. اسکندربیک شرح مسافرت اعتماد الدوله را باردوبادبرای بازدید خویشاوندان وسائر اخبار وی را درعالم آراء مفصلا شرح داده است و خوداسکندربیک درسفر مزبور مصاحب اعتمادالدوله بوده است.

بخش دوم

در آثار علمی و عقائد فلسفی و تألیفات خواجهٔ طوسی

بروکلمن المانی در تاریخ ادبیات راجع بدانشمندان قرن هفتم که بحث میکند میگوید «مشهورترین علماء و مؤلفین این عصر مطلقا و بدون شک نصیر الدین طوسی است»

فاضل چلبی در مقدمات کشف الظنون هنگامیکه مؤلفین معتبر را توصیف میکند محقق طوسی را سرسلسلهٔ آنها قرار داده چنین میگوید. «اعلم ان المؤلفین المعتبر، تصانیفهم فریقان الاول من له ملكة فی العلم تامة ودربة كافية و تجارب وثيقة وحدس صائب و فهم ناقب فتصانيفهم عن قوة تبصرة ونفاذ فكر وسداد رای كالنصير والعضد والسيد والجلال وامثالهم فان كلاسهم يجمع الى نحر بر المعانی وتهذيب الالفاظ وهؤلاء احسنوا الی الناس كما احسن الله سبحانه و تعالی اليهم و هذه لايستغنی عنها احد...»

ابن عبری در کتاب مختصر الدول درخصوص دانشمند طوسی چنین اظهار نظر میکنند «حکیم عظیم الشان فی جمیع فنون الحکمة و کان یقوی آراء المتقدمین و یحل شکوك المتأخرین و المؤاخذات التی قد اوردوا فی مصنفاتهم...»

ابن خلدون درمقدمهٔ تاریخ خود ضمن بیان اینکه اکثر دانشمندان اسلام ایرانی بودندمیگوید: بعلت خرابی وارده بعجم درنتیجهٔ حملهٔ مغول علم ازآنجا رخت بربست و امروز تمدن درمصر مرتکز است وما بعد از ایام ابن الخطیب ونصیر الدین طوسی حملهٔ علمی درعجم نمی بینیم.»

علامهٔ حلی دراجازه کبیره بنی زهره درحق دانشمند طوسی میفرماید
کان هذاالشیخ افضل اهل عصره فی العلوم العقلیة و النقلیة» و نیز او
در منهاج الکرامه «استادالبشر و العقل الحادیعشر» میخواند ومحقق
ی: «افضل علماءالاسلام واکمل فضلاءالانام» وشهید ثانی« سلطان الفقهاء
حکماءوالوزراء» مینامند. صفدی درشرح لامیةالعجم خواجه رااز کسانی
ده که هیچکس بربتهٔ ایشان در فن مجسطی نرسیده است . درالوافی
فیات گوید :

«کان رأسافی علم الاوائل لاسیما فی الارصاد و المجسطی» و سایر
سمندان هر کدام بتعبیرات مختلف مقام علمی خواجهٔ طوسی رابنحوی
ده‌اند وبمصنفات وی ارزش فوق العادهٔ قائل شده‌اند بطوریکه اززمان
ت آن بزرگوارتاکنون اغلب کتب او مطمح نظر علما و دانشمندان
گرفته ودرمکاتب اسلامی تدریس میشود وشروح و تعلیقات بسیاری
صنفات خواجهٔ طوسی نوشته‌اند.

اینک ببحث در آثار علمی و قلمی فرزانهٔ طوسی میپردازیم.

رصدخانهٔ مراغه

اولین رصد را ابرخسن قبل از میلاد مسیح دریونان برپا کرد،
حدود سه قرن بعد از او بطلمیوس در اسکندریه دائر نمود. پس از
ر اسلام اولین رصد بامر مامون خلیفهٔ عباسی در بغداد ساخته شد،
ی محمدبن جابرالبتانی در اواخر قرن سوم درشام بنانهاد و در مصر
، حاکمی و در بغداد رصد رضی بنی الاعلم ساخته شدو زیج مستنبط از
رصدخانها مورد اعتماد منجمین بود. تا اینکه رصد باشکوه مراغه را
سمند طوسی باتفاق چندنفردیگر از دانشمندان شهیرآنعصر که دراین

فصل از آنها یاد خواهد شد در سال ۶۵۷ بامر هولاکو شروع بساختن کرد و تا تاریخ فوت در تکمیل آن کوشید و زیج مستنبط از آنرا در کتابی بنام زیج ایلخانی منتشر ساخت که حاوی جداول و نکات حسابی تازه بود که در زیجات متقدمین نبود باین جهة این زیج مورد اعتماد دانشمندان فلکی اروپا درعصر نهضت قرار گرفت.

درسبب تأسیس رصدخانهٔ مورخین اختلاف کرده‌اند رشیدالدین فضل‌الله مولف جامع‌التواریخ رشیدی میگوید .

«...منکوقاآن از بادشاهان مغول بکمال عقل و کیاست وذکاء ذهن امتیازی تمام داشت تاغایت که بعضی اشکال اقلیدس را حل کرده بود رای عالی وهمت بلند اواقتضای آنکرد که رصدی درعهد همایون او بنا کنند. فرمودتا جمال‌الدین محمدبن طاهربن محمد زیدی.بخاری بآن مهم قیام نماید وبعضی اعمال آن برایشان مشتبه شد. منکوقاآن چون آوازهٔ فضل و استادی خواجه نصیرالدین طوسی را شنیده بود هنگام فرستادن هولاکو بایران ازاو خواست که بعد از تسخیر قلاع ملاحده خواجه را آنجا فرستد تا درمغولستان بنای رصدخانه کند ولی چون هنگام استخلاص خواجه، منکوقا آن بفتح چین جنوبی اشتغال داشت وازپایتخت دور بود هولاکو هم بخواجه طوسی علاقمند شده بود چنین صلاح دید این کار درایران وبفرمان اوصورت پذیرد.»

عبدالله‌بن فضل‌الله صاحب وصاف الحضره وعده‌ای معتقدند که خود خواجهٔ ایلخانرا بدین امر جلیل دعوت کرد. ابتدا هولاکومایل نبود. پرسید فائدهٔ علم نجوم چیست آیا چیزی راکه وقوعش حتمی است برطرف میکند؟

دانشمند طوسی با ذکر مثالی اورا قانع ساخت و گفت پادشاه امر فرماید یکنفر طشت بزرگی ازمس را بدون اطلاع اهل مجلس از بالای

عمارت بزیر اندازد. هولاکو امر کرد تابفرمودهٔ اوعمل کردند ازافتادن طشت آواز هولناکی درآن محوطه پیچیده‌تمام اهل‌مجلس‌وحشت کردند بجز هولاکووخواجهٔ طوسی که از قضیه باخبر بودند پس محقق طوسی اظهار داشت فائدهٔ علم نجوم اینست که حوادث را پیش از وقوع بیان میکند، درنتیجه‌مردم دچاروحشت واضطراب نمیشوند. هولاکوتحسین کرد وفرمود تا باین‌امر اهتمام ورزد.

دانشمند طوسی بهولاکو اظهار داشت که بنای رصد جدید و نوشتن زیجی تازه قریب سی‌سال‌مدت لازم دارد ولی‌ایلخان اصرارکرد درمدت دوازده سال انجام پذیرد وچون در اینمدت رصد جمیع کواکب وحساب دورهٔآنها وتهیهٔ جداول تازه مقدورنبود ازجداول زیجهای‌سابق هم استفاده شد ودراین کار غیر ازمنجمین اسلامی که از اطراف احضار شده بودند یکنفر دانشمند چینی بنام تومجی یا تونجی در مراغه حضور داشت واودرترتیب زیج چینی‌معمول آن قوم کمک شایان تمجیدی کرد

محلی که برای رصدخانه انتخاب شد تلی است که درطرف شمال غربی مراغه واقع میباشد و اکنون برصد واغی معروف است و بدستور دانشمند طوسی معمار معروف آنعصر ابوالسعادات احمدبن عثمان مراغی مأمورساختمان وسیع وباشکوه رصدخانه گردید وبرای مصارف آن علاوه بر کمکهای مالی بی حد وحصر که از خزانهٔ دولت میشد اوقاف سرتاسر کشور دراختیار خواجهٔطوسی گذاشته شد وخواجه در هر شهری نائبی معین کرد که‌عوائد آنرا جمع‌وبمراغه بفرستدتاصرف‌رصدخانه شود.

محقق طوسی شخصاً سه‌بارسفر کرد دفعهٔ اول درسال۶۶۲ ببغداد رفت ومرتبهٔ دوم باتفاق قطب‌الدین شیرازی قریب دوسال ازسال ۶۶۵ تا ۶۶۷ شهرهای خراسان و قهستان را گردش کرد.وبارسوم اندکی قبل ازفوت خودبغداد مسافرت نمود ودراین سفرها علاوه برنظارت در

امر اوقاف آنچه کتاب وآلات رصدی لازم میدانست ازاطراف جمع نمود وبمراغه فرستاد.

هولاکو وبعد ازاو اباقاخان درتهیه واسباب این‌امر وجلب علما کوشیدند ولی هنوز عمارت رصد تمام نشده بود که دانشمند طوسی از دنیا رحلت نمود.

پس ازفوت آن بزرگوار صدرالدین پسر بزرگش‌اداره رصدرا بعهده گرفت وبعد ازمرگ وی،بامر اولجاتیو،اصیل‌الدین قائم‌مقام پدروبرادر شد ،وتاصدسال‌بعد،ازبنای باشکوه رصدخانه درکتب تاریخ ذکری‌بمیان آمده‌است چنانکه شرف‌الدین‌حسن‌بن‌محمد تبریزی ،ازشعراء دربارسلطان اویس جلایر معروف براسی دررسالهٔ انیس‌العشاق‌ازکوکبه وجلال‌آن میستاید وبعدکم‌کم از رونق افتادومتروک‌شد امروزجز خرابه‌ای‌از آن چیزدیگر بجای نیست.

درسال۱۲۷۶ هجری قمری که ناصرالدین‌شاه بمراغه واردمیشود فرهادمیرزاواحمدحکیمباشی‌وآخوندملاعلیمحمداصفهانی (مبتکرلگاریتم) برای بازدید تل‌میروند ونقشهٔ آنرا بادقت تمام برمیدارند صورت‌آن‌نقشه را دانشمند محترم آقای مدرس رضوی در شرح حال خواجهٔ‌طوسی چاپ کرده‌اند.

مرحوم اعتضادالسلطنه شرح این‌مسافرت را در پشت کتاپ شرح آلات رصدی‌مراغه تألیف مؤیدالدین‌عرضی‌که درکتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار موجود است چنین مینویسد :

«این‌رسالهٔ شریفه‌که ازمؤیدالدین‌عرضی‌است، شرح‌آلات‌وادوات رصد خانهٔ مراغه را بیان فرموده . جناب استاد کل غیاث‌الدین جمشید ثانی ملاعلیمحمد اصفهانی در شهر رمضان هنگام توقف در دارالخلافه بخط شریف بیادگار نوشته ، ودرچمن سلطانیه تسلیم نموده.

فی‌الحقیقة این نسخهٔ شریف چون بخط ایشانست خیلی نفیس‌شده، ومرا درایام فراغت بهترین جلیس،حال‌التحریر که بیست و هشتم صفر-المظفراست عزم براین‌مرحله جزم شد، که علی‌الصباح درخدمت نواب اشرف والا نائب‌الایاله فرهاد میرزا ادام‌الله‌اجلاله، واتفاق استاد کل و جناب میرزا احمد حکیمباشی‌زید فضلهما ، برصدگاه مراغه رفته نسخه را را حاضر ساخته که از شرح وبسط وی درست آگاه شده هنگام ورود و سیاحت بابصیرباشیم . این‌چند کلمه‌مرقوم گشت درمراغه ۱۲۷٦ .علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه»

آلات رصدی مراغه

صاحب و صاف‌الحضرة خصوصیات رصدخانهٔ مراغه را بدینگونه توصیف میکند:

«. ودرمراغه ازطرف شمالی‌بر پشتهٔ رفیع رصدخانهٔ بنا فرمود در کمال آراستگی وذلک‌فی‌شهور سنه سبع‌وخمسین‌وستمائه وصنوف دقائق حکمت وحذاقت در فن نجوم ومهارت در علم هیأت و مجسطی وارصاد کواکب بجای آورد و تماثیل ممثلات افلاك و تدویرات وحوامل و دوائر متوهمه ومعرفت اسطرلاب وتقاویم منقود ومکفت کرد و منازل ماه ومراتب بروج دوازده گانه بر هیأتی‌ساخته شدکه هرروز عند طلوع الشمس‌پرتونیر اعظم‌ازثقبهٔ قبه بالائی‌برسطح عتبه می‌افتاد ودرج‌دقائق حرکت وسط آفتاب و کیفیت ارتفاع درفصول اربعه و مقادیر ساعات از آنجا معلوم میشد وشکل کرهٔ زمین‌درغایت دقت نظر بپرداخت وبخشش ربع مسکون براقالیم سبع وطول ایام و عرض بلدو ارتفاع قطب شمالی درمواضع و صورت وضع واسامی بلدان وهیئت دوائر و دریاها روشن و مبرهن گردانید .چنانکه گوئی کتاب‌مسالك وممالك ازنسخهٔ حواشی آن

فراهم آورده‌اند و زیج خانی بنام پادشاه تصنیف کرد وچندجدول ونکات حسابی که دردیگر زیجات متقدمان چون کوشیار وفاخر وعلائی وشاهی وغیره‌ها موجود نبود درافزود»

مؤیدالدین عرضی در کتابی که درشرح آلات رصدی مراغه نوشته است درمقدمه چنین میگوید:

«... متقدمین آنچه آلات رصدی ساخته بودند یا محکم نبود ویا ظرافت نداشت ویابعلت سوء هیئت ساختن آن مشکل بود ونمیشدآنچه‌را که‌واضع تصور کرده‌ازقوه‌بفعل آوردولذا ازاغلب آنها صرف‌نظر شد واز آلات قدیمه آنچه را که کامل وبهتر ونیکوتر بود انتخاب کردیم‌وبعضی دیگر هم که ناقص بود تکمیل نمودیم‌وبرآنها آلات وابزاری‌را که خود، اختراع نمودیم افزودیم.

بطوریکه ازآن کتاب استفاده میشودادوات مشروحهٔ زیررا هیئت علمیهٔ رصدخانه اختراع ویاتکمیل نموده‌اند.

۱- ربع که پیشینیان لبنه میگفتند. این‌آلت از ربع دائره وعضاده تشکیل یافته وباآن میل کلی وابعاد کواکب وعرض بلدرا رصد مینمودند وبرسطح دیوار شمالی وجنوبی نصب شده بود.

۲- ذات‌الحلق این آلت ازپنج حلقه ساخته شده بود باین ترتیب:

الف - دائره نصف‌النهار که بزمین نصب شده بود.

ب - دائره معدل النهار.

ج - دائره منطقة‌البروج.

د - دائره عرض.

ه - دائره میل.

واین‌آلت از ذات‌الحلق ششگانهٔ بطلیموس ونه‌حلقهٔ ثاون اسکندرانی جامعتر بوده است.

۳ـ ذات الجیب والسمت که برای تعیین ارتفاع درکلیه جهات مختلف افق بکار برده میشد.
٤ـ ذات الجیوب والسهم که آنهم برای جهات‌یابی ساخته‌شده‌بود.
٥ـ ذات الربعین که قائم مقام ذات الحلق بود.
٦ـ ذات الاسطو انتین
٧ـ دائره‌شمیسه که‌با آن‌سمت کواکب معلوم‌میشد.

هیئت علمیهٔ رصدخانهٔ مراغه

عدهٔ زیادی از ریاضی دانان وعلمای هیئت در رصدخانهٔ مراغه شرکت داشتند ولی سرآمد آنها چهار نفر بود که خواجهٔ طوسی‌درمقدمهٔ زیج ایلخانی نام آنها را ذکر کرده است وچنین میگوید: « . . .من بندهٔ کمترین نصیر که‌ازطوسم بولایت ملحدان افتاده بودم ازآنجا بیرون آورد ورصدستارگان‌فرسود وحکمائی که‌رصد میدانستند‌چون مؤید الدین‌عرضی بدمشق بود وفخرالدین مراغی که بموصل بود وفخرالدین اخلاطی که بتفلیس بود ونجم‌الدین دبیران که بقزوین بود از آن ولایتها بطلبید و زمین مراغه رصد را اختیار کردند وبآن بندگی مشغول شدند. » بغیر از این چهار نفر عدهٔ دیگری هم دربستن رصد شرکت داشتند که مؤرخین درکتب خود ذکر کرده اند .

مختصری‌ازسرگذشت‌هیئت علمیهٔ رصدخانهٔ مراغه

۱ـ مؤید الدین بن برمک بن مبارك عرضی دمشقی ـ این دانشمند درعلم هندسه وآلات رصدی سرآمد اقران بوده است وازحکمت و فلسفه نیز بهره کافی داشته دردمشق ازندماء ملک منصور پادشاهٔحمص و نجم الدین لبودی‌وزیر او بوده است وبرای‌این پادشاه یک آلت رصدی‌ساخته بود موسوم بآلة کامله که با آن تعیین ارتفاع وجهات میشد

برای شرکت در امر رصد بامر هولاکو ازدمشق احضار شده وتا آخر عمر درمراغه بساختن رصد مشغول بود خواجهٔ طوسی کتاب بقاء ـ النفس را بخواهش وی نوشته ودر مقدمه ازمقام شامخ او تجلیل زیاد کرده‌است‌مؤیدالدین هم‌در کتابی که‌درشرح آلات رصدی مراغه نوشته‌از مقام علمی وملکات فاضله محقق طوسی ستوده است ازجمله مؤلفات این دانشمند رساله‌ایست در کیفیت ارصاد ـ آغاز آن اینست«هذه‌رسالةحررتها فی کیفیته‌الارصاد وما یحتاج الی‌علمه وعمله ...»

ودیگر از آثارش مقدمه ایست که درتکمیل برهان شکل چهارم‌از مقالهٔ نهم ازکتاب مجسطی که ناتمام بوده نوشته است واول آن اینست هذه‌مقدمةحررهاالشیخ الامام افضل المهندسین مؤید الملة والدین‌العرضی ادام الله ایامه وبهاتیم برهان الشکل الرابع من المقالة التاسعة فی کتاب المجسطی »سوم رساله درکیفیت‌ساختن کرهٔ کامل

این دانشمند پسری داشته بنام شمس الدین عرضی که اهل فضل ودانش بوده ودرعلم حدیث شاگرد فخرالدین ابوبکربن احمدنسغی بوده است ودر امر رصد خانه نیزشرکت داشته مؤیدالدین عرضی‌در۱۷رجب سال ٦٦٤ بمرض ناگهانی درشهر مراغه درگذشت.

نجم‌الدین‌علی‌بن‌عمربن‌علی‌قزوینی معروف بکاتبی‌ودبیران(متوفی ٦٧٥) ازعلماء ریاضی ورصدوازحکماء وفقهای شافعیه بوده و از مدرسین معروف‌عصر خود بشمار میرفت قطب‌الدین شیرازی از شاگردان مبرز وی ودستیار او در مدرسه جوین بوده است دوکتاب معروف دارد یکی حکمة العین درفلسفه‌ودیگری شمسیه‌درعلم منطق که بنام خواجه‌شمس الدین محمدصاحب دیوان جوینی نگاشته است وتاکنون ازکتب درسی طلاب علوم دینیه محسوب‌میشود کاتبی رسالهٔ‌مختصری دراثبات‌واجب تألیف نموده وبنظر خواجهٔ طوسی رسانده خواجه اثر د ت و را بر اقوال

حکما وارد ندانسته اعتراضات ویرا رد میکند مجدداً کاتبی در تکمیل دلائل خود توضیحات مجددی داده نزد خواجه میفرستد خواجهٔ طوسی برای باردوم باعتراضات اوجواب میدهد. ازمطالعهٔ نامهای متبادله ادب ونزاکت و کمال انسانیت دانشمندان آنعصر بظهورمیرسد.

۳ـ فخرالدین اخلاطی ایوب بن عین الدولة بن نصرالله اخلاطی از ازحکما ومهندسین ومنجمین واطباء عصر خود بوده ابتدا درخدمت سلطان ملک صالح بوده بعد بمراغه آمده ودر امر رصد شرکت کرده است کتاب اظهار ما کان مختفیا فی احکام النجوم که نسخهٔ از آن در کتابخانهٔ خدیویهٔ مصر مضبوط است از تألیفات اوست.

فخرالدین مراغی

٤ـ فخرالد ابواین للیث محمدبن عبدالملک بن ابی الحارث بن سحیم مراغی، مهندس رصدی، ابن فوطی گوید: وی درعلم اصول و هندسه ورصد ماهر بود بسیاری از کتب ریاضی را بخط خود نوشت غالباً انزوا اختیار میکرد وازمعاشرت با یاران ملول بود بکارهای شخصی و کتابت میپرداخت و هر گاه خسته میشد بباغ و بستانی که داشت میرفت وباغبانی میکرد. روزی باتفاق نجم الدین بغدادی بخدمت وی رفتیم درآنوقت مشغول طرح ساختمان برج سه طبقه برای پادشاه بود. ولادت این دانشمند درسال ۵۸۳ ووفائش در اصفهان سال ٦٦٧ اتفاق افتاده است.

۵ـ فخرالدین ابوالرضا حیدربن ابی طالب محمدبن احمدبن آهنگر یهودشتی (رویدشتی) ابن فوطی گوید: اویکی ازحکماء پنجگانهٔ بود که تحت ریاست خواجهٔ طوسی بامر رصداشتغال داشتند. درعلم وادب ودرطب واصول ماهر بود برحسب تقاضای خودش امور قضائی تفلیس و نواحی آن بوی تفویض شد وبصحبت شیخ اوحدالدین کرمانی نائل آمد وبدست او خرقهٔ تصوف پوشید.

۶ـ فریدالدین ابوالحسن علی‌بن‌حیدر بن علی طوسی حکیم رصدی ابن فوطی گوید : درسال ۶۵۷ بمراغه آمد و بحضور مولانانصیر الدین رسید خواجه در وقتیکه میخواست اساس رصد را بنیان نهد از او استمداد میکرد و بروی اعتماد داشت. فریدالدین مردی چاپک و کارآمدو نیکوسرشت بود. سال ۶۸۰ ببغدادآمدو بخدمت اصیل الدین حسن بن نصیرالدین رسید. بعد رفت دراصفهان مقیم شد و درسنهٔ ۷۰۰ خبررسید که در روزعید قطر سال ۶۹۹ فوت شده است.

محی‌الدمغربی

۷ـ محی‌الدین ابوالفتح یحیی بن ابی‌الشکر بن حمید بمغربی این دانشمند درعلوم ریاضی‌وهندسی و کارهای رصدی‌اطلاع کافی‌داشته‌است بطوریکه خودش سرگذشت آمدن بمراغه را برای ابن عربی نقل کرده واو درمختصر الدول آورده است چنین بوده است: «درروز ۲۴شوال۶۵۸ خدمت ملک ناصر پادشاه دمشق بودم و با هم صحبت میکردیم بناگاه امیری ازمغول با پنجاه نفرسوار وارد شدند ملک ناصر باستقبال‌آنان‌شتافت وتکلیف کرد پیاده شده داخل‌خیمه شوند. امیرآنها امتناع ورزیدو گفت ایلخان فرمود. امروزروز شادی ما میباشدمجلس سروری‌با شرکت امرا برپا کرده‌ایم شماهم بابرادر وفرزندان‌خودتان دراین جشن حاضرشوید. ملک ناصربا بیست نفراز خویشان خود سوار شده باتفاق آن رفتند وپس ازیکساعت‌بیست نفرازمأمورین مغول رسیدند و گفتندبجزغلامان وفراشها سایرین ،نیز بیایند. محی‌الدین گفت ،ماهم سوارشدیم بهمراه آن بیست نفر رفتیم. تمام ابن عده را بردند دروسط درهٔ عمیقی که کوههای‌آن سر بر آسمان کشیده بوداز اسب پیاده کرده دست همه را از پشت بکتف بستند. وقتیکه من این ابن اوضاع را دیدم‌فریاد زدم من منجم هستم‌وحرکات ستارگان میشناسم حرفی دارم باید در پیشگاه سلطان عرضه بدارم چون

اینسخن‌را شنیدند مرا از آنها جدا کردند ملك ناصر واتباع او را کشتند.
ازآنها نجات‌نیافت مگر پسران‌ملك‌ناصر که‌اسیر نگاهداشتندسپس بر گشتند
بمسکن‌ناصرو اتباع اوباقیمانده‌را کشتند. و هرچه اموال‌بود غارت کردند،
بعدما را بردند پیش هولاکواوپسران ملك ناصر را نزدخودنگاهداشت
و چون فهمید من در علم‌هندسه‌وکارهای رصدی‌اطلاع دارم مرابخدمت
خواجه نصیرالدین‌فوطی‌فرستاد .
ابن قوطی گوید :

محی‌الدبن از اهل تونس بود ودر وطن خود فقه را بمذهب‌امام
مالك‌آموخت و در علم هندسه و مجسطی واقلیدس و علم ارصادبی‌نظیر
بود در رصد مراغه از دستیاران مهم خواجه بشمار میرفت و تا پس از
مرگ خواجه درهمان شهربکارتصنیف اشتغال داشت. بعد چندی‌ببغداد
آمد و بخدمت خواجه شرف‌الدین هارون‌بن صاحب شمس‌الدبن محمد
جوینی‌پیوست. دوباره بمراغه بازگشت ومعززمیزیست تا اینکه درشهر
ربیع‌الاول سال ۶۸۲ وفات کرد.

از تألیفات‌اوتحریر کتاب الکرة المتحرکة ، مقاله درشرح‌قطاع ،
ملخص مجسطی میباشد. دیگرازآثار مهم او کتاب زیج‌اوست نسخهٔ‌اصل
این کتاب که‌تاریخ فراغ از تألیف‌و همچنین کتابت آن سال ۶۷۵ است
درکتابخانهٔ آستان قدس رضوی‌موجود است‌وباین عبارت‌شروع میشود.

الحمدلله‌الذی‌ابدع الوجود و افاض‌الجود... قدوضعت هذا الزیج
بعدتحریرمنازل‌الاجرام‌العلویة ومقادیرحرکاتها الذاتیة‌بالالات‌الصحیحة
الرصدیة‌الموضوعة بالرصدالایلخانی المبارك المیمون بظاهر مراغه حیث
الطول اعنی‌البعد عن‌الجزائر الخالدات فب درجه والعرض‌لو لك ل علی‌ما
تحقق عنه‌بالرصدلابالنقل.

آخر نسخه: تم فی‌اواخرشهرالله‌الاصم رجب ۶۷۵.

۸ـ قطب‌الدین ابوالثناء محمودبن مسعودبن مصلح کازرونی

این دانشمند از خاندان علم و فضل بود. پدروعم او شغل‌طبابت داشتند. خودش‌نیز دراوائل حال مدت دهسال در بیمارستان شیرازبجای پدرطبابت کرده است‌وبطوریکه دراول کتاب شرح کلیات قانون میگوید: نفس او ابا داشته از اینکه بحدود معلومات متداول طبی که از پدر یاد گرفته بود اکتفا بکند و خواست بدرجهٔ اعلی و مقام رفیع این فن نائل آید .و لذامدتی نزد دو نفر از اطباء حاذق آن دیار بفراگرفتن مشکلات قانون و تکمیل علم طب اشتغال ورزید؛ولی آنها هم چنانکه شاید وباید نتوانستند دقائق علم پزشکی را تشریح بکنند. تا اینکه در سال ۶۵۸ بقول خودش بشهر علم و کعبهٔ حکمت یعنی آستان قدس استاد عالیمقام خواجه نصیرالدین طوسی مشرف شده و برخی از مشکلات قانون را آن دانشمند برای اوحل کرده‌است. بعلاوه علوم ریاضی‌را نیز ازآن بزرگوار فراگرفته و علم منطق را ارکانبی.و علم هیئت و ریاضی را نزد موید الدین عرضی خوانده است. ابن‌فوطی درکتاب مجمع‌الاداب‌میگوید: قطب الدین جمیع کتب درسی را بخط زیبای خودش مینوشت.

درسال ۶۶۵ که خواجهٔ طوسی بنواحی خراسان وقهستان مسافرت کرد و قریب دو سال درگردش بود ،قطب‌الدین هم ملازم او بوده است. علامهٔ شیرازی نزد سلاطین و وزراء احترام داشته است.

هنگامیکه‌احمدتکودارپس‌ازفوت برادرش اباقاخان بسلطنت رسید قطب‌الدین شیرازی راکه درآنوقت قاضی سیواس بود باتفاق شیخ کمال الدین عبدالرحمن رافعی شیخ‌الاسلام ایران و شیخ‌محی‌الدین ابوالفضل عبدالباقی‌بخاری قاضی، و اتابک‌پهلوان، بعنوان سفارت ببغداد و مصر فرستاد تا پذیرش دین اسلام او را بعلمای بغداد و سلطان ملک منصور

قلاون پادشاه‌مصر اعلام نماید،و برای برقراری صلح بین مسلمین مصر و تاتار واردمذاکره شود.

ابی‌الفداء درتاریخ خود گوید: چون این هیئت بمصر رسیدندپادشاه دستور داد کسی بآنان تماس نگیرد و موضوع برقراری صلح بین مصرو تاتار هم انجام نگرفت و هیئت اعزامی بدون نتیجه باز گشتند.

قطب‌الدین پس از سیر آفاق و انفس وتکمیل معلومات طبی‌خود در مصر،و استفاده ازدانشمندان عراق‌عرب و عراق‌عجم در شهر تبریز رحل اقامت‌افکند، و بتدریس و تألیف اشتغال ورزید و مجلس او مرکز اجتماع علماء و حکماء سبز گردیدو چون خوش اخلاق و بذله‌گو بود از شوخیها و لطیفه‌گوئی او داستانهائی نقل میکنند از آنجمله حکایت ذیلست :

آورده‌اند که‌مولانا سعید مولتانی که‌ازشاگردان مولانا قطب‌الدین علامه است و بغایت سیاه چرده بوده است شیئی ازشیشهٔ سیاهی بی‌وقوف او بر جامهٔ سفید وی ریخت و چندجا سیاه شده بود و اوغافل. صبح جامه را پوشیده بدرگاه حاضر شد .چون بحوزهٔ درس نشست اصحاب گفتند ای مولانا سعید چکار است که کردهٔ .مولانا قطب‌الدین گفت هیچ نکرده است اما عرق کرده و بجامه‌اش چکیده است[1] .

تألیفات علامهٔ شیرازی در ریاضی و حکمت و طب حائز اهمیت میباشد و همیشه مطمح نظر دانشمندان‌بوده است؛مانند شرح‌حکمةالاشراق ترجمهٔ تحریر اقلیدس، شرح کلیات قانون، نهایةالادراك، تحفه شاهی، درةالتاج.

ولادت این دانشمند در سال ۶۳۰ بوده و وفاتش در سال۷۱۰در شهر تبریز اتفاق افتاده و در چرنداب مدفون شده است و ابن رباعی را در فوت علامهٔ شیرازی مادهٔ تاریخ سروده‌اند:

۱- نقل از مجموعه شمارهٔ ۲۹۰٤ کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار

۸۳

با زئی کرد چرخ کج رفتار

در مه روزه آه از آن بازی

ذال و یا رفته از گه هجرت

رفت در پرده قطب شیرازی

دانشگاه مراغه

خواجهٔ طوسی گذشته از مقام علمی بواسطهٔ نفوذیکه در مزاج هولاکوخان داشت بتدریج برعقل اوچیره شد وخان خونخوار ویغماگر را باصلاح امور اجتماعی وفرهنگی ونوازش هنرمندان وادار کرد. باینجت هولاکو، فخرالدین لقمان بن عبدالله مراغی را که ازاعیان زاده‌های مراغه بود، مأموریت داد تابشهرهای عربستان مسافرت کرده دراربل وموصل و الجزیره و شام دانشمندانیرا که در حادثهٔ مغول بـآن سامان پناه برده بودند تشویق بباز گشت نماید، و نیز علماء آن حدود را باقامت درمراغه دعوت بکند. فخرالدین هم که مردی خوش اخلاق وعاقل بود این مأموریت را بنحو احسن انجام داد. و در حدود پانصد خانوار مردمی را که مدت چهل سال بود از ایران مهاجرت کرده بودند بوطن خود باز گردانید. و از طرفی بتأسیس کتابخانه‌ای پرداخت که بالغ بر چهارصد هزار مجلد کتاب داشت و برای فنون مختلف مدارس و دانشکده‌هائی ترتیب داد که برحسب اهمیت، حقوق و مقرری برای طلاب معین نمود. ابن کثیر در تاریخ البدایةوالنهایه گوید:

«خواجه نصیر برای هریک از فلاسفه روزی سه‌درهم معین کرد و برای اطبا روزی دو درهم و برای فقها یک درهم و برای محدثین نصف درهم حقوق میداد؛ باینجهة مردم بدانشکده‌های فلسفه‌وطب بیشتر از فقه و حدیث هجوم آوردند در صورتیکه قبلاً این علوم در خفا تعلیم میشده است.»

بااین ترتیب شاگردان زیادی دوراوجمع شدندوعلماودانشمندان

از هرسو بآن دیار رهسپار شدند و پروانه‌وار دور آن شمع فروزان گرد آمده‌وبکشف دقائق‌علوم پرداختند. مویدالدین‌عرضی‌درمقدمهٔ رساله‌ایکه در شرح آلات و ادوات رصد مراغه نوشته از صمیم قلب از این خدمت بزرگ، محقق طوسی راستایش‌میکندو میفرماید:

«... وذلک کله باشارة مولانا المعظم والامام الاعظم العالم الفاضل المحقق الکامل قدوة العلماءسید الحکماءافضل علماءالاسلامیین بل والمتقدمین و هومن جمع‌الله سبحانه فیه ما تفرق فی کافة اهل زماننا من الفضائل و المناقب الحمیدةوحسن السیرة وغزارة الحلم وجزالةالرای وجودةالبدیهة و الاحاطة بسائر العلوم فجمع العلماءالیه و ضم شملهم بوافرعطائه و کان بهم ارأف من الوالد علی ولده فکنا فی‌ظله آمنین و برؤتیه فرحین کماقیل:

نمیل علی جوانبه کانا

نمیل اذا نمیل علی ابینا

و نغضبه لنخبر حالتیه

فنلقی منهما کرما و لینا

وهوالمولی نصیر الملة والدین محمدبن محمدالطوسی ادام‌الله‌ایامه و لقد کنت:

و استکبرالاخبار قبل لقائه

فلماالتقینا صغرالخبر الخبر

فلله‌ایاماجمعتنا بخدمته و ابتهجنا بفوائده وان کانت قدابعدتنا عن الاوطان و العشیرة والولدان فان فی وجوده عوضا عن غیره و من وجده فمافاته شیی و من فاته فقد عدم کل‌شیی فلااخلانا‌الله منه و امتعنا بطول بقائه.»

بزرگانیکه بخدمت خواجهٔ طوسی رسیده

و رصدخانهٔ مراغه را بازدید نموده‌اند

نظر باهمیتیکه تأسیس رصدخانهٔ مراغه در محافل علمی آنعصر پیدا کرده بود دانشمندان از نقاط دوردست برای بازدید رصدخانه بآن شهر مسافرت میکردند تاقسمتهای مختلف این مؤسسه علمی را مشاهده نمایندواز محضر خواجهٔ طوسی مستفید گردند:

ابن فوطی مورخ شهیر عراقی کتابی داشته بنام من‌قصدالرصد یا من صعدالرصد مشتمل بر تراجم احوال بزرگانیکه از رصدخانهٔ مراغه دیدن‌نموده ودردفترمخصوص‌مطلبی‌بعنوان‌یادبودنوشته‌اندمتأسفانه کتاب مزبوراز بین‌رفته‌است‌فقطدر کتاب‌مجمع‌الآداب‌فی‌معجم‌الاسماءوالالقاب‌بعضی از آنها را نام برده که تراجم احوال عده‌ای ازآنها بفارسی نقل و دراینجا ذکر میشود:

۱ـعلم‌الدین اسمعیل بن‌علی‌بن‌ابی‌عبداله بن‌الاقساسی،العلوی‌الفقیه، که‌در ماه‌ربیع‌الآخرسال۶۷۵ بمراغه‌آمده‌وازرصدخانه‌بازدید کرد.شخصی‌بوددانا بشرح‌حال‌دانشمندان‌بغدادوبمن گفت تحصیلاتم نزد نجم‌الدین ابی‌القاسم جعفربن سعید حلی‌فقیه بوده است .ومن نام او را در کتاب من‌قصدالرصد نوشتم.

عضدالدین ابوالحسن منوچهربن ایرانشاه‌علی‌القهستانی که‌ازبزرگ‌زادگان و امراءقهستان بوده وهنگامیکه‌سال ۶۶۵ مولانا سعید، ابوجعفر نصیرالدین،بقهستان مسافرت کردند و در سال۶۶۷باز گشتند.عضدالدین

منوچهر، جزء ملازمان خواجهٔ طوسی بمراغه آمد. جوانی بود نیکوصورت، خوش رفتار، خط را زیبا می‌نوشت برای من ابیاتی در تذکرهٔ من قصد الرصد نوشت.

۳ـ عزالدین ابوالفضل یحیی بن فضل الدین عمر المراغی الخطیب که شیخ صالح خوش سیما وخوش برخورد بود. و مولینا نصیر الدین باو اعتقاد داشت، ودرجامع مراغه خطابه میخواند. فقه را درمدرسهٔ مستنصریهٔ بغداد خوانده است این اشعار را درمراغه از او یادداشت کردم

لاشی اخسر صفقة من عالم بعثت الدنیا مع الجهال
و قد تفرق دنیاه ایدی سبا ویزیله حرصا بجمع المال
من لا یراقب ربه ویخافه تبت یداه و ماله من وال

وفاتش بسال ٦٨٤ درمراغه اتفاق افتاد.

٤ـ علاءالدین علی بن احمدبن محمد که سال ٦٧٠ بمراغه آمدو بمجلس مولانا نصیر الدین حاضر میشد وبا بیانی ملیح وفصیح موضوعی را که انتخاب کرده بود بزبان عربی وفارسی ایرادمیکرد. در ایام عید و سوگواری به منزل حکام میرفت. واخلاق نیکو داشت. بدو زبان عربی وفارسی نظما و نثرا نامه مینوشت ومدتی که من در رصدخانه اقامت داشتم نزد من رفت وآمد مینمودو درسال ٦٨٧ درمراغه فوت کرد.

۵ـ علاءالدین ابو نصر محمدبن محمدبن المتوج الایجی صاحب الحاکم بالزیج بمراغه آمد وبرصدخانه صعود کرد جوانی بودفاضل خوش اخلاق نویسندهٔ زبردست وخوش محاوره ودرسال ٦٧٠ از رصدخانه بازدید کرد

٦ـ عمادالدین ابوالفتح مسعودبن تاج الدین زیرك بن عزیز (امیر کاشغر) که مردی بود نیکوصورت وخوش اندام، وصاحب اخلاق کریمه وچند سالی در مراغه خدمت مولینانصیرالدین بود وبشاگردان او بخشش زیاد

میکرد. اندکی هم از علوم فرا گرفت و شعر ابیوردیرا در تجدیات حفظ حفظ کرده بود.

۷ـ عمادالدین ابومحمدالحسن بن محمد یعرف بالزمهریر الابهری ،شیخ رباط الخلاطیه: درواقعهٔ بغداد باسارت درآمدوجزء ملازمان الجای خاتون قرار گرفت و بآنها تلقین کرد که من ازاولادمشایخ وصوفیه هستم. هنگامیکه خواجهٔ طوسی ببغداد آمد، ازخاتون باالحاح واصرار دستور گرفت که محقق طوسی اورا شیخ رباط خلاطیه بکند وموقوفات آنجا را بدوبسپارد. خواجه هم ناچار شده شیخ شمس الدین محمدبن سعدیزدیرا برداشت وعمادالدین را فرستاد ومن فرمانیرا که میخواست نوشتم وباودادم. عماد الدین درسال ۶۷۲ آنمنصب را اشغال نمود وفرمان را بالای سر خود میآویخت وی مردی سرد گفتار بود باینجهة اورا زمهربر میگفتند. کارتولیت رباطبراو فپائید ومجدداً بشمس الدین تفویض گردید.

۸ ـ فخرالدین ابومسعود منصوربن محمدبن محمودبن منصور الکازرونی الحکم المطبب که سال ٦٦٤ بمراغه آمد و بحضور مولینا سعید نصیرالدین رسید. خواجهٔ طوسی احترام زیادی از او کرد ، و در مدرسهٔ صدریه جای داد. کتاب های زیادی درفن حکمت و طب باخود داشت و خواست بمحقق طوسی هدیه بکند ولی او بجز یک کتاب نپذیرفت. پسرش شمس الدین مسعود همراه او بود اشعاری بوی یاد داده بود تا هرگاه خواجه ازاوسئوالاتی نمود بمناسبت مقام شعری انشاد نماید. اتفاقاً روزی خواجه نام اوراپرسید شمس الدین مسعود درجواب گفت:

چون خاك جناب در گهت بوسیدم

طوبی لک طوبی ز فلک بشنیدم

مسعود پدر کرد مرا نام و لیک

مسعود کنون شدم که رویت دیدم

۹- فخرالدین ابوالحسن الحسن بن بدیع بن محمد یعرف بالنقاش القائنی، النائب الکاتب اواز بزرگان اصحاب مولینا نصیرالدین ابی جعفر بود. وباهم دوستی دیرین از زمان اقامت در قهستان داشتند وبا هم از آنجا بیرون آمدند و مصاحبت خواجه را تا مراغه داشت. مردی بود خوش اخلاق ونیکو رفتاروخوش صحبت آشنا باوضاع قهستان ورؤساء آن سامان. روزی درمجلسی این شعر را برای من خواند.

درمان عاشقی چیست پایان سورة النصر

بازر بر او نوشته منصور نوح بن منصور

اودرماه ربیع الاخر سال ۶۸۲ فوت کرد.

۱۰- فخرالدین ابومحمدالحسین بن الحسن بن محمد الزرندی، القاضی؛ ازجمله کسانیست که بمراغه آمد وبحضورمولینا نصیرالدین اباجعفر رسید. ونزد آن بزرگوار بتحصیل اشتغال ورزیدومؤلفات اورا بخط خودش نوشت. مردی بود خوش صحبت، پدرش منصب قضا داشته است باهم در مراغه معاشرت داشتیم وشوخی میکردیم.

۱۱- قطب الدین ابوالمظفر احمدبن محمودبن ابی بکر البناکتی الناسخ ازفضلائی بود که درسال ۶۷۱ وارد مراغه شد وبخدمت مولانا سعید نصیرالدین ابی جعفر رسید، وتصانیف خواجهٔ طوسی را برای خودودیگران مینوشت در کتابت دقیق بودوخط زیباداشت. مدتی راکه درمراغه اقامت داشت برصد رفت وآمد مینمود. واز اشعار فضلاء ماوراء النهر ترکستان برای من میخواند ودارای اخلاق فاضله بود.

۱۲- قوام الدین ابوعلی محمد بن علی الیارزی الحکیم - در سال ۶۶۷

بمراغه‌آمدمنطق را نزدنجم‌الدین‌علی‌بن عمر کاتبی قزوینی خواند.مردی بود خوش اخلاق با هوش وعاقل شعر فارسی‌نیکو میسرودوبرصد رفت وآمد داشت.

۱۳ـقوام‌الدین‌ابوسعدعبدالله‌بن‌عبدالرحمن الیزری‌الحکیم؛بمراغه آمده توطن اختیارکرد علم منطق را نزد کاتبی تحصیل میکرد کتب زیادی برای‌خودش استنساخ کرد.بفارسی شعر میسرود .ضمن اشعاری اجازهٔ رفتن برصدخانه خواست،وبا جماعتی ازدوستان وخدام خود بآنجا صعود کرد.

۱٤ـقطب‌الدین ابوالمظفر مبارزبن‌مظفرالدین‌محمد الایجی الامیر که از بزرگ زادگان فارس بود . حکومت ایج و توابع را داشت نام او را جزوکسانیکه‌درسال ٦٧۰ ازرصدخانهٔ مراغه‌بازدید کردندثبت کردم. جوانی بود خوش اندام ادبیات‌تحصیل میکرد .بخواهش‌من درکتاب‌من قصد الرصد این دو بیت را نوشت.

ساشکره شکرین لحاجة قضاها و شکراا نها لم تتاکد

قضا حاجتی سمحا بها متیسرا فقال امر للصالحات معود

ابن شاکر کتبی درفوات الوفیات مینویسد :شمس‌الدین‌حریری‌شرح مسافرت‌دوست‌خودش‌حسن‌بن‌احمدحکیم‌رابمراغه‌برای‌من‌چنین‌نقل کرد:

حسن‌بن احمد گفت مسافرت کردم بمراغه برای بازدید رصد خانه متولی رصدگاه را درخانهٔ خواجهٔ‌طوسی ملاقات کردم. جوانی بود،فاضل وادیب وبا اطلاع درعلم نجوم با او برصدخانه‌رفتم.مؤیدالدین عرضی وشمس‌الدین‌شیروانی‌وشیخ کمال الدین‌ایکی‌وحسام‌الدین‌شامی رادرآنجا دیدم.مؤیدالدین بمن گفت خواجهٔ طوسی برای ساختن رصدخانه چندان مال ازهولاکوگرفت که احصاء آنراغیر ازخدا کسی نمیداندبعلاوه‌برای حکما و معاونین نیز وظائف ماهیانه بر قرار ساخت.

ضمن بازدید ازقسمتهای‌مختلف رصدخانه‌آلات رصدی زیادی‌دیدم ازجمله ذات الحلقی ساخته بودند شامل پنج دائره:

۱ـ دائرهٔ نصف‌النهار که برزمین نصب‌شده‌بود

۲ـ دائره معدل النهار

۳ـ دائرهٔ منطقةالبروج

٤ـ دائرهٔ عرض

٥ـ دائرهٔ میل

دیگر دائرهٔ شمسیه که با آن سمت کواکب معلوم میشد.

خواجه نصیرالدین از جنبهٔ ریاضی

محقق طوسی در دیباچهٔ کتاب اخلاق ناصری در تعریف وتقسیم حکمت بنظری وعملی در قسم‌نظری ،علم ریاضی را بطریق ذیل معرفی مینماید :

«.اما اصول علم ریاضی چهارنوعست.اول‌معرفت مقادیرواحکام ولواحق آن وآنرا علم هندسه خوانند .

دوم ـ معرفت اعداد وخواص آن وآنرا علم عدد خوانند.

سیم ـ معرفت اختلاف اوضاع اجرام علوی بنسبت با یکدیگر با اجرام ومقادیر حرکات واجرام وابعاد ایشان و آنرا علم نجوم خوانند واحکام نجوم خارج افتد ازین نوع .

چهارم ـ معرفت نسبت مؤلفه واحوال‌آن،وآنرا علم تألیف‌خوانند، وچون در آوازها بکار دارند باعتبار تناسب با یکدیگر وکمیت زمان و حرکات وسکنات که درمیان آوازها افتدآنراعلم‌موسیقی‌خوانند . وفروع علم ریاضی چندنوع بود چون علم مناظر ومرایا وعلم جبرومقابله وعلم جر اثقال وغیرآن..»

بروکلمان آلمانی در تاریخ ادبیات گوید: «خواجهٔطوسی اهتمام بسزائی‌درعلم‌ریاضی‌وفلک‌بکاربرده‌و مؤلفات قدمارابعدازتعدیل و تنقیح ترجمه وتحریر کرده واولین دانشمندیست که مثلثات را علم مستقل و قائم بالذات نمود؛ودرعلم نجوم تألیفاتی دارد که در نوع خود بینظیر است .

تألیفات محقق طوسی دررشتهٔ ریاضی اززمان خودش تاکنون در

مکاتب اسلامی جزء کتب درسی طلاب شمرده میشود وبعضی از آثار گرانبهای او بزبانهای دیگر ترجمه شده و مورد استفادهٔ دانشمندان اروپا قرار گرفته است؛وبرای تجلیل از مقام علمی این دانشمند یکی از کوههای کره ماه را درموقع نام گذاری، بنام آن بزرگوار کرده‌اند.

مزایائیکه میتوان‌برای کتب‌ریاضی‌خواجهٔ‌طوسی نسبت برریاضی دانان سلف او شمرد باین‌شرح‌است:

اولا ـ استادطوسی دراستخراج قوانین‌ریاضی‌ووضع اشکال واستنباط قضایا فوق‌العاده ماهر بوده است وچون احاطهٔ کامل بمبادی و قضایای اساسی که هندسهٔ مسطحه قائم‌بآنست داشته؛توانسته‌است قضیهٔ متوازیات هندسی‌را مبتنی برفرضیاتی بکند وقضایائی طرح کرده وبراهنی را اقامه نماید که‌ریاضی دانان پیش از اوپی نبرده بودند.

ثانیا ـ مثلثات را بشکل مستقل از علم فلک درآورده ودر کتاب بینظیر ومنحصربفرد خود کتاب‌الشکل‌القطاع مورد بحث قرارداده است محقق طوسی اولین کسی است که حالات شش گانه برای مثلث کروی قائم‌الزاویه قائل شده ودراین کتاب شرح داده است؛بطریقیکه با تحقیقات دانشمندان عصر حاضر اروپا تطبیق‌میکند. بهمین جهت کتب مثلثات ازذکر نام این‌دانشمند خالی نیست .

ثالثاً ـ بااختراع آلات وادوات دقیق رصدی که در رصد خانهای قبلی نبوده؛توانسته است علم فلکی‌را بحد اعلی برساند.

تالیفات خواجهٔطوسی درعلم ریاضی

تحریر اقلیدس

اصول اولین کتابی است‌در هندسه که‌بطور کامل بدست ما رسیده است .مؤلف‌آن‌اقلیدس میباشد .اززادگاه‌وتاریخ ولادت او اطلاع صحیحی

در دست نیست در حدود (۳۲۳-۲۸۵قبل ازمیلاد)میزیسته وبدرخواست بطلیموس دوم فیلادلفوس(۲۸۵-۲٤٦ق م)باسکندریه آمده؛ مدرسه‌ای دائر کرده‌است. بپادشاه‌نیز هندسه‌میآموخت ، گویند بطلیموس ازاو پرسید که آیا درهندسه راهی کوتاه‌تر ازکتاب اصول نیست جواب‌داد، که برای رسیدن بهندسه راه «شاهانه» وجودنداردوباین‌عبارت خواست بفهماند که ریاضی حرمت مقامات را نگاه نمیدارد. داستان دیگری‌نیز نقل‌میکنندوآن‌اینست: کسی‌که نزد اقلیدس هندسه میخواند پس از آموختن قضیهٔ اول گفت «ازخواندن این‌مطالب چه‌سودی عائد من میشود» اقلیدس‌غلام خود را پیش خواند و گفت «باین مرد پولی بده زیرا که او هندسه را برای سودی‌که ازآن عائدش شود میخواند.»

اصول‌دارای سیزده‌مقاله بوده‌است دومقاله بعداً بآن‌الحاق گردیده است اولی‌را ابسقلاوس اسکندرانی‌تنظیم کرده دومی‌را یکی‌ازشاگردان ایزید ورومس ملطی (معمار ایاصوفیا ۵۳۲ م)

مقالهٔ اول تاششم‌هندسهٔ مسطحه‌است. مقالات هفتم تادهم،مربوط بحساب وخواص اعداد است. مقالات‌یازدهم‌تاسیزدهم‌هندسهٔ‌فضائی‌است.

اصول‌راحجاج دومرتبه بعربی‌ترجمه کرده‌است :معروف‌بهارونی وماءمونی. و آخری مورد توجه ریاضی دانان قرار گرفته است. حنین‌بن اسحق نیز ترجمه کرده وآنرا ثابت‌بن قره اصلاح نموده است.

ابوعثمان دمشقی نیز چند مقالهٔ ازآنرا ترجمه کرده است وخواجهٔ طوسی هم اصول‌را تحریرنموده‌است و درمقدمه چنین میفرماید «چونکه من فارغ شدم ازتحریر کتاب‌مجسطی که‌ازمخترعات بطلیموس‌قلوذیست. مناسب دانستم که تحریر کنم، کتاب اصول هندسه و حساب را کـه منسوبست باقلیدس صوری باختصاریکه اخلال کننده در فهم نباشد و بنهایت برسانم فکر را دراثبات مقاصد او بحیثیکه منجر نشود با طنابیکه

ملال آورنده باشد ونیز مناسب دانستم که اضافه نمایم باو آنچه لائق او باشد ازفوائدیکه استفاده کرده‌ام از کتابهای اهل این علم یااستنباط کرده‌ام بفکر خودم ومناسب دانستم که آنچه را اضافه میکنم امتیاز بدهم از آنچه یافت میشود ازاصل کتاب اقلیدس دردو نسخهٔ ثابت وحجاج یاباشاره باین نحو، که آنچه اشکال اصل کتاب است بسرخی رسم شود. وارقام او بسیاهی، وآنچه اضافه میشود بعکس این رسم شود. پس چنین کردم در حالیکه توکل کننده بودم بر خدا واو کفایت کننده است مرا وبراوست اعتماد من. بعد میفرماید کتاب مشتمل است بر پانزده‌مقاله یادومقاله که درآخر الحاق‌شده‌است ومجموع اشکال پانزده مقاله چهارصدو هشت‌شکل است در نسخه حجاج ودرنسخه ثابت ده‌عدد ازعدد مذکورزیادتراست.

ماهانی ونیریزی وثابت‌بن قرة وابوعثمان‌سعیدبن یعقوب دمشقی کتاب اصول‌را ترجمه وتفسیر کرده‌اند.

تحریر اقلیدس خواجهٔ طوسی‌راچندنفرشرح کرده‌اند،ازجمله خود محقق طوسی کتاب البلاغ را درشرح این کتاب نوشته است. امیرزین العابدین محمد حسینی معاصر میرداماد آنرا تلخیص نموده است. میرسید شریف جرجانی و قاضی زادهٔ رومی و حسین بن معین‌الدین میبدی براین کتاب حاشیه نوشته‌اند. و نیز حکیم بزرگوار میرزا ابراهیم‌بن ابی‌الفتح زنجانی‌متوفی ۱۳۵۰ هجری قمری تعلیقه‌ای تامقالهٔ دهم‌این کتاب نوشته که اولش اینست:

«الحمدلله الذی‌علم الانسان مالم یعلم وخلق نضبط البشر معلوماته ..»

ملامهدی‌بن ابی‌ذرنراقی تحریر خواجهٔ طوسی را بفارسی ترجمه نموده است وباین عبارت شروع میشود: «سپاسی که مهندسان کارخانهٔ ابداع از تقدیر او قاصر آنند وستایشی که محاسبان‌دفترخانهٔ اختراع از تفسیر او...»اودرمقدمهٔ آن میگوید هرچند قطب‌الدین شیرازی اصول‌را

بفارسی بر گردانده است ولی چون متعرض فوائد خواجهٔ طوسی نشده و فارسی او برطباع اکثر اهل اینزمان غریب است ؛ باینجهت بترجمهٔ تحریر اقدام کرده. خواجهٔ طوسی‌ازتحریر این کتاب درتاریخ بیست و دوم ماه‌شعبان سال۶۴۶فارغ شده‌است .درمدرسهٔ‌عـالی‌سپهسالارنسخه‌ای موجوداست که‌تاریخ کتابت‌آن یازدهم شعبان سال ۶۷۱ میباشد.ونسخهٔ دیگری در کتابخانهٔ مجلس‌شورایملی هست که بخطفخرالدین‌پسرعلامهٔ حلی نوشته شده است. درکتاب علم قدیم و تمدن جدید تألیف سارتن و ترجمهٔ دانشمند محترم آقای احمد بیرشک معلم دانشگاه مذکور است : ترجمهٔ یونانی اصول برای نخستین بار بسال ۱۵۳۳ میلادی در بازل و اصولی ازکتاب «اصول» که بوسیلهٔ خواجهٔ طوسی بعربی نوشته شده بود بسال ۱۵۹۴م دررم چاپ ونشرشد.

الرسالة الشافية عن الشك فى الخطوط المتوازية

اقلیدس دراصل پنجم این‌قضیه را عنوان کرده است:

«... اگرخطی‌دوخط دیگررا قطع کند ومجموع دوزاویهٔ داخلی که دریکی ازدوطرف آن خط واقع‌شوند ازدوقائمه کمترباشد امتدادهای دوخط مذکوریکدیگررا درهمان‌طرف‌خط که مجموع زوایایش کوچکتر ازدوقائمه است قطع میکنند

این‌حکم درنظر افراد عادی مسلم‌است ولی‌در ریاضی اقامهٔ دلیل لازم‌است. اما یافتن آن ممکن‌نیست. پس در نظر اقلیدس چاره‌ای‌نبود جز اینکه حکم را بصورت اصل‌موضوع درآورد وبگذرد ویابقول خواجهٔ طوسی اثبات آنرا بصناعتی فوق فن ریاضی‌احاله نماید.

این‌اصل‌مورد بحث ریاضی‌دانان‌واقع‌شده وبعضی‌اعتراض کرده‌اند و گفته‌اند: اگر از بدیهیات بوده است مانند الکل‌اعظم من‌الجزء چرا در

ردیف آنها ذکر نکرده واگر محتاج بدلیل است چرا برهان اقامه ننموده است خواجهٔ طوسی در اینخصوص کتابی نوشته بنام الرسالةالشافية عن الشكفي الخطوط المتوازية وچون مقدمهٔ سودمندی در ذکرعقیدهٔ ریاضی دانان اسلام داشت لذا عيناً نقل میشود:

بسم الله الرحمن الرحيم رب انعمت فزد. اقول بعد حمدالله ميسر كل عسير وجابر كل كسير ومجير كل مستجير. والصلوة على محمد البشير النذير وعلى آله اهل كل خير وجير ان التعليمات باسرها و خصوصاً الهندسيات مع وضوح مسالكها ووثاقة قواعدها لايشبه سائر العلوم والصناعات فى ارتباط الاجزاء واشتباك المقدمات وصيرورة اكثر مسائلها التى هى الامهات مبادى لمسائل تاتى بعدها و تابى ان تستبين بدونها الى ان تتكامل عنه الانتهاء الى الغايات و لا يخفى على من شد اشياء منها ابتناء معظم العلم بالاغراض الهندسية على معرفة خواص الخطوط المتوازية واعراضها الذاتية التى بنى ميانها على المصادرة المشكلة واستنج برهانها من المقدمة الصعبة المعضلة التى لاتكاد تسلم قلوب الناظرين فى هذا العلم من تخالج شك فيها اوتستريح افكار الخائضين فى هذا النوع من مقاساة طلب برهان عليها و هى التى اوردها صاحب كتاب الاصول فى اثناء مصادرات جعلها فواتح مقالته وغيرها من المبادى الموضوعة التى يحال اثباتها على صناعة فوق صناعته فقال «ان وقع خط مستقيم على خطين مستقمين و كانت الزاويتان الداخلتان اللتان فى جهة واحدة انقص من قائمتين فان الخطين اذا اخرجا فى تلك الجهة فلا بد من ان يلتقيا و ليت شعرى اى صاحب صناعة يضمن للمهندس اثبات هذا العرض الذاتى لموضوع صناعته و من العذير للمحال عليه من اهل الصناعة العالية اذا خاض مما خرج من فنه مغيرا بحوالته فان كانت من المبادى البينة : بانفسها فلم لم يجر مع اخوانها كقولهم الاشياء المساوية لشيى واحد متساوية والكل اعظم من الجزء فى مضمار

او ان كانت مما يحتاج الى بيان فلم لم يسق مع سائر ما اشبهها من مسائل العلم فى مساق وما ذلك الفرقان الخفى الذى افاد التمييز الكلى بين قولهم كل خطين وقع عليهما خط صير مجموع داخلتيهما غير اقل من قائمتين فانهما لا يلتقيان حتى انخرط احد هما فى سلك الاوليات فاستغنى عن البيان وتاخر مقابله عن رتبة المسلمات فاحتاج الى البرهان او ما تلك الخصوصية التى استحق الواحد اياها لان صار احد المباحث الفلسفية وبقى المحروم منها مع ماشابه كلها فى المسائل الهندسية ولو تومل بعين الانصاف لوجدت هذه التى صودر بها مع التى برهن عليها فى الشكل السابع عشر من المقاله الاولى مسئلتان متجانستان وقضيتان متعاكستان لان المرجع فى احديهما الى قولنا كل زاويتين تصيران زاويتى مثلث فانهما اقل من قائمتين وفى الاخرى الى قولنا كل زاويتين اقل من قائمتين فانهما ستصيران زاويتى مثلث فكيف يسوغ لاحد ان يجعلهما من علمين مختلفين او بنسبتهما الى فنين متباينين هذا مع اهتمام صاحب الاصول بابانة ما هو ابين من هذه القضية وقيامه بايضاح ما هو اشد ظهوراً من هذه المصادرة وذلك مثل قوله كل ضلعى مثلث مجموعين فهما اطول من ثالثهما وقوله الوتر الواصل بين طرفى كل قوس من محيط الدائرة يقع داخلها وقوله نسب المقادير المتساوية الى مقدار واحد متساوية و ما اشبهها. فان توهم متوهم ان هذين الخطين لميل احدهما عن الاخر يتقاربان عند الامعان فى المباعدة عن قاعدتهما و يوشك ان ينتهى التقارب الى التلاقى فلذلك حكم عليهما بالتلاقى وانما اهمل بيان علة الحكم اتكالا على حدس المتعلم الذكى خطاه ما اثبته القواعد الحكمية ونطقت بتصديقه القوانين التعليمية من تاتى التجزية فى المقادير المتصلة وكونها فى طبيعتها قابلة للانفصال والانقسام ما دامت باقية الذات على الاستمرار والدوام فان من ادعى لهذا الحكم يلزمه ان يجوز تقارب مقدارين يزداد قربهما بآخر ما يكون بينهما من الابعاد المتجددة المتناقصة ابدا

دائماً من غير انتهاء الى وقوف عند حداو التقاء فظاهر ان هذا التجويز مما يعدل بالذهن عن الميل الى الحكم بتلاقى الخطين المفروضين جزماً لاسيما وقد قام البرهان على وجود خطين لايتلاقيان مع انهما ابداً يتقاربان وذلك فى القطع الزائد واحد خطيه من الذين لايقعان عليه ثم ان جماعة ناخر زمانهم من المبرزين فى هذا العلم لما نظروا بعين الانصاف و خلعوا ربقة الاعتساف اتضح لهم الحال فطلبوا لها حجة وانتهجوا اليها محجة فبلغ كل ما يسرله وخاب عما عسر عليه لكنى لم اظفر فيما وقع الى ببيان شاف ولم اعثر فيما رايت من كلامهم على برهان كاف بل وجدت من وجدته باحثا عنها يتمسك فى ابانتها بانواع الحيل و يتمجل لايضاحها غاية التمجل فمنهم من بدلها بمصادرة أخرى قريبة منها فى الظهور والخفا وهو ابو على بن الهيثم المتبحر فى فن الرياضى و منهم من اقام عليها برهانا مبنيا على مقدمة لا يتقدمها الى الوضوح والجلاء وهو الحكيم العالم ابو الفتح عمر الخيامى ومنهم من بناها على مقدمة مغالطية لا تزوج على صاحب الفطنة والذكاء وهو الفاضل العباس بن سعيد الجوهرى وما وجدت غير هؤلاء الثلثة فى هذه المسئلة الى هذه الغاية وقد يسرالله تعالى لى بعد مطالعة كلامهم و الوقوف على مزال اقدامهم طريقاً واضحاً مرتبا على سبعة اشكال يفى سابعها بحل هذه الاشكال و يشفى عن هذا الداء العضال لكنى رأيت ان اقدم ايراد ما عثرت عليه من المقالات واشير الى ما يرد عليها من النقوض والمعارضات ثم ارد فيها بما تيسر لى دلالة على ضالة الطلاب و عرض على كافة اولى الالباب والقضاء عليه موكول الى ذهن من نظر و نظر و اعتبر و لم يعتسف والله المستعان وعليه التكلان

فصل و اما ابن الهيثم رحمه الله فقد استعمل فى كتابه الموسوم بحل شكوك كتاب اقليدس مكان هذه المقدمة مقدمة اخرى وزعم انها ابين عند الحس واوقع فى النفس من هذه ...

فصل واما الخیامی رحمه‌الله فقد اورد فی المقالة الاولی من رسالة له موسومة بشرح ما اشکل من مصادرات کتاب اقلیدس بیان هذا المطلوب فی ثمانیة اشکال و ذکر انها ینبغی ان یلحق بکتاب الاصول بعد الشکل الثامن والعشرین ونحن اثبتها ها ههنا بالفاظه...

فصل واما الجوهری رحمه‌الله فله اصلاح لکتاب الاصول فقد زاد فی مبادی کل فن مقدمات و مصطلحات و فی اشکال الکتاب قریباً من خمسین شکلا... از بیانات خواجهٔ طوسی معلوم میشود که برخی از دانشمندان مشهور پنداشته‌اند که ممکن است از آن بی‌نیاز شوند اما این کار فقط وقتی میسر شد که اصل موضوع (صریح یا مقدر) دیگری را بجای آن آوردو آن اصول اشکال تعلیم هندسه را بیشتر کرد وبرخی از آنها بسیار تصنعی بنظر رسید ودر اینجا نبوغ اقلیدس بثبوت رسید.

آخر این کتاب در نسخهٔ کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار چنین نوشته شده است « وذلک ما اردناه ان نبین ویتم هذا الاشکال بثامن هو آخر اشکال الجوهری بعینه فهذا ما تقرر لی فی هذه المسئلة والحمدلله مفتح الابواب ومسهل الصعاب وواهب العقل وملهم الصواب وصلی‌الله علی محمد وآله الطیبین الطاهرین وسلم تسلیماً کثیراً فرغ من نسخه آخر نهار الاربعاء ثامن شهر رمضان المبارک سنه احدی وسبعین وستمائه»

درآخر نسخ این رساله چند نامه ازنامهائی که بین خواجهٔ طوسی وعلم‌الدین قیصربن ابی‌القاسم الحنفی مبادله شده ثبت است درضمن یکی ازنامها خواجهٔ طوسی یک نسخه‌ازاین کتاب برای علم‌الدین قیصر فرستاده است چون استاد محترم آقای مدرس رضوی درشرح حال خواجهٔ طوسی عیناً بچاپ آنها مبادرت ورزیده است تجدید طبع آن زائد بنظر رسید

۳ ـ تحریر مجسطی

بطلمیوس در قرن دوم میلادی میزیسته و از سال ۱۲۷ تا ۱۵۱

میلادی مطالعهٔ نجومی را درشهر اسکندریه انجام داد و بزرگترین اثر جاویدان او کتاب المجسطی درهیئت ونجوم میباشد . این کتاب دارای سیزده مقاله و۱٤۱فصل و۱۹٦ شکل است. دومقالهٔاول درفرضیات نجومی وروشهای ریاضی بحث میکند و کرویت زمین را ثابت مینماید . موضوع مقالهٔ سوم طول سال وحرکت خورشید است. درمقالهٔ چهارم ازطول ماهها وفرضیهٔ مربوط بکرهٔ ماه گفتگو میشود مقالهٔ پنجم از ساختمان اسطرلاب مقالهٔ ششم خسوف و کسوف، درمقالات هفتم وهشتم ازستارگان وتبادر اعتدالین ازمقالهٔ نهم تا مقالهٔ سبزدهم مخصوص تشریح حرکت سیارات است.درهیئت بطلمیوس زمین مرکزعالم فرض شده است وتازمان کپرنیک (۱٦۰۹م) این فرضیه مورد قبول منجمین وفلاسفه بوده است.

بطلمیوس ۱۰۲۸ ستاره را رصد کرده بود ودراین کتاب از رصد سال ۱۳۹ میلادی یاد کرده است. اولین مرتبه این کتاب بدستوریحیی بن خالدبن برمک بعربی ترجمه شد بعد اسحق بن حنین وحجاج بن یوسف و ثابت بن قرة درتعریب واصلاح آن اقدام کردند بعد ابوالوفاء وخواجهٔ طوسی آنرا تفسیروتحریر کردند.

سارتن درکتاب علم قدیم وتمدن جدید(ترجمهٔ استاد محترم آقای بیرشگ (مینویسد: «منجمین مسلمانان نه تنها بترجمهٔ عربی المجسطی و کتبهای فرغانی وبتانی دسترسی داشتند بلکه آنقدر درنجوم کار کردند که قادرشدند برخی نظرات بطمیوس را انتقاد وتخطئه کنند.» المجسطی درحدود سال ۱۱٦۰ درصقیهٔ (سیسیل) از یونانی به لاتینی ترجمه شدو بسال ۱۱۷۵جررد کرمونائی آنرا درطیطه ازعربی بلاتینی برگردانید اما آبروی مأخذعربی یا شأن دستگاه علمی طیطله چنان بود که ترجمهٔ ب واسطهٔ سال ۱۱۷۵ بر ترجمهٔ مستقیم واز روی متن اصلی سال ۱۱٦۰ مرجح شناخته شد وآنرا تحت الشعاع قرار داد.

خواجهٔ طوسی این کتابرا برای حسام‌الدین وسیف الناظرین حسن بن محمد سیواسی تحریر کرده‌ودرمقدمهٔ آن اشاره‌بتلخیصهاایکه شده است نموده وآنها راوافی باداء مطلب‌ندانسته است وچنین میفرماید،« احمدالله مبدء کل مبدء وغاية کل غاية ومفيض کل خيرو ولی کل هداية وارجو حسن توفيقه فی کل بداية ونهاية واصلی علی عباده المخصوصين بالعناية والدراية سيمامحمد وآله‌الموسومين بالنبوة والولاية المنقذين‌من کل‌غاية وغواية وبعد فقد کنت برهة من‌الزمان عازماً علی ان اُحرر لنفسی‌ولسائر طلبة‌العلم من الاخوان کتاب‌المجسطی المنسوب الی بطلميوس القلوذی الذی هوالدستور العظيم لاصحاب صناعة الهيئة والتنجيم تحريرا لا يفوته مقاصد ذلک الکتاب‌النظرية ومناهجه‌العلمية حتی ترتيب الفصول‌وابواب الحساب ورسوم‌الجداول واوضاع الاشکال ولايشوبه‌شيیء خارج منه غير محتاج الی تقديمه فی تيسرعسيراوحل اشکال واشير الی بعض مااستنبطه المحدثون او ذهب اليه المتأخرون مما زادت النظريات به حسنا و بهاء اونقصت العمليات منه کدا وعناءأبشرطايثارالايجاز والاختصار والاحتراز عن الاسهاب والتکراروذلک لانی لماکن‌اظفر فی اختصارات هذاالکتاب علی کثرتها بمستجمع لهذه الشروط بجملتها وکانت العوائق شاغلة ايای دونه الی ان‌استسعدت‌بلقاء الجناب الرفيع والاخ العزيز افضل العصر و اوحد الدهر حسام الدين وسيف المناظرين‌الحسن بن‌محمد السيواسی ادام الله فضله وکثر فی‌الافاضل مثله فزادنی رغبة فی ذلک..

آخر کتاب از روی نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار :

« واقول واذ قد وفقنی‌الله تعالی ايضاً لاتمام ما قصدته و انجاز ما وعدته فلا قطع‌الکلام حامداً له علی آلائه ومصلياعلی جميع اوليائه خصوصاًعلی خاتم انبيائه والبررة من آله وأحبائه‌وقع‌الفراغ من‌نسخه فی‌حادی‌عشرين من رجب المبارک‌سنة احدی وسبعين وستمائة کتبه وشکله وقابله الفقيرالی

الله تعالی محمدبن احمدبن محمدبن الربیع الزرکشی رزقه‌الله علم ما فیه آمین » اصل نسخهٔ مجسطی بطوریکه دانشمند محترم آقای جواهر کلام در آثار الشیعه‌نوشته اند درجمله‌موقوفات‌مرحوم شیخ عبدالحسین‌طهرانی بوده و باروپا برده شده است

مؤیدالدین عرضی دمشقی برهان شکل چهارم از مقالهٔ نهم کتاب مجسطی راکه ناتمام بود تکمیل نموده است واولش اینست: «هذه مقدمة حررها الشیخ الامام افضل المهندسین مؤیدالملة والدین العرضی ادام‌الله ایامه وبهایتم برهان‌الشکل الرابع من‌المقالة التاسعة من کتاب المجسطی

نظام اعرج نیشابوری این کتاب را تفسیر کرده و بتفسیر التحریر موسوم است‌آغاز آن «: السعدقرین‌من‌صدر کلامه بالحمدلواهب‌السعادة» مفسر در اول کتاب گوید:

پس ازاستنباط حقائق‌وکشف‌معضلات تحریر مجسطی حواشی‌چند برآن‌نگاشته وازنظرقطب‌الدین علامهٔ شیرازی گذرانده معظم‌له‌فرمودند برای اینکه تعلیقات‌مزبور از آفت‌پراکندگی‌محفوظ‌باشدبهتراست که‌تمام کتاب‌راتفسیرنمائی‌پس باستصواب‌آن‌بزرگواربتفسیر کتاب‌مبادرت کردم.

نیز تحریر محقق طوسی را خواجه ابوعلی غیاث‌الدین محمدبن منصورحسینی اختصاروباسم تکملة‌المجسطی‌نام نهاده است‌اولش اینست : افتح‌الله‌بعدالانوار مظهر بدائع الاسرار.

٤ـ کشف القناع عن اسرار شکل القطاع

ترقی مثلثات مستقیمة الخطوط وکروی بین‌مسلمین باتألیف کتاب کشف القناع بکمال رسیده است آغاز آن‌اینست: «الحمدلله مبدع الحقائق الخارجة عن‌الحصر افاضة لمخیروموذع الدقائق الجبیئة...» بعد میفرماید سابقاً کتابی راجع بشکل قطاع بفارسی‌نوشته بودم برحسب‌تقاضای بعضی ازدوستان آنرا بعربی ترجمه کردم و بعضی از زوائد را کسرده ابن

کتاب شامل پنج مقاله است مقالهٔ اول متضمن چهارده شکل. مقالهٔ دوم یازده شکل. مقالهٔ سوم دارای سه فصل است. مقالهٔ چهارم دارای پنج فصل است. دراین مقاله است که دستوررا بصورت مثلثاتی نوشته ودرانتهای فصل چهارم موضوع علم مثلثاترا بیان میکند وملخص کلام او اینست: «درهرمثلث باید سه ضلع وسه زاویه را مورد نظر قرار داد و اگراز این مقادیر سه تا معلوم باشند میتوان سه تای دیگر را بکمک اربعهٔ متناسبه استخراج کرد فقط باید روابط مختلفهٔ این اجزا را بیان کنیم متأخرین برای این منظوردوقانون دارند یکی شکل مغنی ودیگری شکل ظلی»(۱) دراواخر کتاب حالات مختلفهٔ حل مثلثات ذکر شده است. مصنف این کتابرا درقلاع اسمعلیه نوشته وکاتب نسخهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالارآخر روز یکشنبه پنجم ماه رمضان ۶۷۱ باتمام رسانده‌است

اسکندر پاشا کاراتئدری این کتابرا بفرانسه ترجمه و با متن عربی در سال ۱۸۹۱ در قسطنطنیه چاپ نموده است.

۵ـ تحریر کتاب مانالاوس فی الاشکال الکریة. خواجهٔ طوسی درمقدمهٔ کتاب چنین میفرماید: «رب یسر اقول بعد حمدالله والثناء علیه بما یلیق به والصلوة علی محمد وآله انی کنت اریدان احرر الکتب الموسومة بالمتوسطات اعنی الکتب التی من شأنها ان یتوسط فی الترتیب التعلیمی بین کتاب الاصول لاقلیدس و بین کتاب المجسطی لبطلیموس فلما وصلت الی کتاب مانالاوس فی الاشکال الکریة وجدت له نسخاً کثیرة مختلفة غیر محصلة المسائل و

---

(۱) شکل مغنی رابطه‌ایست که امروز برابطهٔ جیوب معروف است وابو نصر عراق وابوالوفاء خجندی وکوشیار هریک مدعی کشف آن هستندابوریحان بیرونی دراین دعوا ابونصر را محق میداند

شکل ظلی ـ بطور قطع از ابوالوفا است و موضوع آن اینست که در هر مثلث قائم الزاویهٔ کروی جیب هریک از اضلاع مجاوربزاویه قائمه برابرنسبت ضلع دیگر مجاور بزاویهٔ قائمه است بظل زاویهٔ مقابل باین ضلع

اصطلاحات لها محبطه کاصلاح الماهانی و ابی الفضل احمد بن ابی سعد الهروی وغیر هما بعضها غیر تام وبعضها غیر صحیح فبقیت متحیراً فی ایضاح بعض مسائل الکتاب سنتین الی ان عثرت علی اصلاح الامیر ابی نصر منصور بن عراق رحمه الله فاتضح لی منه ما کنت متوقعاً فیه فحررت الکتاب بقدر استطاعتی وماتوفیقی الا بالله علیه اتوکل و الیه انیب فاقول هذا الکتاب مشتمل علی ثلث مقالات فی بعض النسخ وعلی مقالتین فی بعضها اما المقالات الثلث یشتمل اولیها علی تسعة وثلثین شکلا . . .

آخر نسخهٔ کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار چنین است: هذا آخر الکتاب وفرغ المصنف الامام اسبغ الله ظلاله من ایضاح مسائله وتحریر مطالبه فی الحادی والعشرین من شعبان سنة ثلث وستین وستمائة وفرغ الکاتب منه شهر ربیع الاخر سنه احدی وسبعمین وستمائة هجریة

این کتاب را یحیی بن ابی الشکر مغربی اندلسی نیز تفسیر کرده است و اولش اینست: «قال مانالاوس انی رأیت یاباسلیدس الاذی . . .» نسخه‌ای ازاین کتاب درکتابخانهٔ مرحوم شیخ الاسلام زنجانی موجود است.

تحریر مانالاوس خواجه طوسی سال ۱۳۵۸ درحیدرآباد بطبع رسید است .

۶ـ تحریر اکرثاوذوسیوسـ ثاوذوسیوس از ریاضی دانان قرن اول میلادی وصاحب المساکن و کتاب اللیالی والایام میباشد که هرسه کتاب را خواجهٔ طوسی تحریر کرده است واین کتابش مهمتر از تألیفات دیگر اوست وازبهترین کتب متوسطات بین اصول اقلیدس ومجسطی است مشتمل برسه مقاله و۵۹ یا ۵۸ شکل است وبدستور ابوالعباس احمدبن معتصم بالله بعربی نقل شده است متصدی نقل آن تاشکل پنجم ازمقالهٔ سوم قسطابن لوقا بعلبکی بوده بقیه را دیگری ترجمه کرده است وثابت بن قرة حرانی آنرا اصلاح نموده است.

درآخر نسخهٔ خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالارچنین قید شده است:
«وذلک مااردناه تمت المقاله الثالثة وبتما مهاتم کتاب الاکرلثاوذوسیوس وهو تسعة وخمسون شکلا وفی بعض النسخ ثمانیة وخمسون شکلا بحمدالله وحسن توفیقه وفرغ المصنف اداءالله ظلاله من تحریر .فی جمادی الاولی سنة خنا (٦٥١) والکاتب فی شعبان المبارک سنة خعا (٦٧١) هجریة این کتاب درطهران وحیدرآباد هند چاپ شده ست.

٧ـ تحریر کتاب مأخوذات ارشمیدس ترجمهٔ ثابت بن قرة وتفسیر الاستاد المختص ابی الحسن علی بن احمد خمسة وعشر شکلا.

خواجهٔ طوسی درمقدمه چنین بیان میکند: قال الاستاد المختص هذه مقالة منسوبة الی ارشمیدس وفیها اشکال حسنة قلیلة العدد کثیرة الفوائد فی اصول الهندسة فی غایة الجودة و اللطافة وقد اضافها المحدثون الی جملة المتوسطات التی یلزم قرائتها فیما بین کتاب اقلیدس والمجسطی الا ان فی بعض اشکاله مواضع یحتاج الی اشکال آخر یتم بها بیان ذلک الشکل وقد اشار فی بعض ذلک ارشمیدس الی اشکال اوردها فی سائر مصنفاته وقال کما بینافی الاشکال القائمة الزوایا وکما بینافی تفسیرنا فی جملة القول فی المثلثات وکما قدتبین فی الاشکال ذوات الاضلاع الاربعة واوردفی الشکل الخامس برهاناً علی طریق اخص ثم من بعد ذلک عمل ابوسهل القوهی مقالة سماها تزیین کتاب ارشمیدس فی المأخوذات واوردبرهان ذلک الشکل بطریق اعم و احسن مع ما یتعلق به من ترکیب النسبة و تألیفها فلما وجدت الحالة علی هذه جعلت لمواضع الغامضة من هذه المقالة شرحاً علی سبیل تعلیق الحواشی وبینت ما اشارالیه باشکال اتجه الیها خاطری واوردت من اشکال ابی سهل شکلین یحتاج الیها فی الشکل الخامس وترکت الباقی اجتناباً من التطویل واستغناء عنه وبالله التوفیق.

آخر نسخهٔ خطی کتابخانه مدرسهٔ سپهسالار چنین است: « تم

المأخوذات لارشميدس وفرغ المصنف ادام الله برکة انفاسه منه (٦٥٣) و الکاتب فی العشرین من شهر ربیع الاخر سنة احدی وسبعین وستمائة»

این کتاب درحیدرآباد هند چاپ شده است.

۸ـ تحریر کتاب المناظر اصل آن از اقلیدس است ودارای ٦٤ شکل میباشد.

آغاز» العین تحدث باستمداد من الاجرام النیرة فی الجسم الشفاف المتوسط بینها وبین المبصرات کالهواء وماشاکله شعاعا...»

آخر کتاب درنسخهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار چنین نوشته شده است:
«تم کتاب المناظر وهو اربعة وستون شکلا فرغ المصنف من تحریره ادام الله معالیه فی شوال سنه خنا (٦٥١) وفرغ من نسخه شهر ربیع الاخر سنة خعا (٦٧١)

این کتاب درحیدآباد هند چاپ شده است.

۹ـ تحریر کتاب المساکن ثاوذوسیوس ترجمهٔ قسطا بن لوقاء بعلبکی بعربی. دارای دوازده شکل است:

آغاز آن: آ الذین مسکنهم تحت القطب الشمالی فنصف کرة الظاهر لهم ظاهر لهم ابداً بعینه ونصفها الخفی عنهم هو ابداً خفی عنهم بعینه فلا یطلع علیهم شیئی مما یخفی عنهم ولا بالعکس فیکن دائرة نصف نهارهم من کرة الکل ا ب ج د...

پایان نسخهٔ خطی مدرسهٔ عالی سپهسالار: «تم کتاب المساکن لثاوذوسیوس ووقع الفراغ منه فی التاریخ الذی فرغ فیه الاشکال الکریة..»

این کتاب درطهران وحیدرآباد هند بطبع رسیده است.

۱۰ـ تحریر کتاب الکرة المتحرکة تألیف اطوطوقس، اصلاح ثابت بن قرة، وآن مشتمل بر یک مقاله ودوازده شکل است آغاز آن: النقطه التی

يتحرك حركة معتدلة هی التی تسیرفی ازمان متساوية مقادير متساوية متشابهة واذا سارت نقطة قوسين من دائرة اوخطين بحركة معتدلة كانت نسبة الزمانين كنسبةالقوسين اوالخطين .

آخر نسخهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار چنین است: « تم كتاب الكرة المتحركة لاوطولوقس وفرغ المصنف ادام الله ظلاله من تحريره فی جمادی الاولی خنا (٦٥١) والكاتب شعبان المبارك سنة خعا (٦٧١) والحمد لله رب العالمين بلغ مقابلة.

این کتاب درطهران وحیدرآباد هند چاپ شده است.

١١- تحرير كتاب ثاوذوسيوس فی الايام والليالی وفی بعض النسخ فی الليل والنهار دارای دومقاله وسی وسه شکل میباشد. آغاز آن: الشمس تتحرك حركة معتدلة ضد حركة الكل علی منطقة البروج ويسمی الدائرة الشمسية .

پایان نسخهٔ کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار: تم تحرير الكتاب وفرغ المصنف دام ظله منه سنه ٦٥٣ و الكاتب خامس شهر ربيع الاخر ٦٧١ هجرية .

این کتاب درحیدرآباد هند بطبع رسیده است.

١٢-تحرير كتاب ظاهرات الفلك. اصل کتاب از اقلیدس است وثابت بن قرة آنرا بعربی ترجمه کرده ومشتمل بر ٢٣ یا ٢٥ شکل است برحسب اختلاف نسخ .

خواجهٔ طوسی درمقدمه چنین میفرماید «يقول محرر الكتاب لم يقع الی من الكتاب غير نسخة فی غاية السقم اكثرها من التصحيف والتحريف بحيث لم يمكن الوقوف علی شيئی منه الا بجهد كثير وشرح له النيريزی سقيم جدا فاكثرت النظر فيها وحررت ما يرای لی من الكتاب علی ما تصورته فان لم يكن مطابقاً للكتاب فالسبب فيه ذلك وفی نيتی ان اصلح خلله اذا

عثرت علی نسخة صحيحة انشاءالله تعالی و هو ولی التوفيق. صدرالکتاب. قال: لان الثوابت تطلع دائماً من مواضع باعيانها.

پایان نسخهٔ مدرسه عالی سپهسالار: «تم کتاب الظاهرات و الحمدلله حق حمده و وقع الفراغ منه ثالث شهر ربيع الآخر سنة احدی و سبعين و ستمائه هجرية.

این کتاب در حیدر آباد هند چاپ شده است ودرآن تاریخ فراغت مصنف ربيع الآخر ٦٥٣ قید شده است.

۱۳-تحریر کتاب اطولوقس فی الطلوع و الغروب اصلاح ثابت بن قرة و آن مشتمل بردو مقاله وسی وشش شکل است.

آغاز: يقال لبعض طلوعات الکواکب وغروباتها وخصوصا الثوابت انها خفية ولبعضها انها ظاهرة ....

پایان نسخهٔ مدرسهٔ سپهسالار: وذلک ما اردناه آخر المقالة الثانية و تم بتمامها کتاب اوطولوقس فی الطلوع و الغروب و فرغ المصنف ادام الله ظلاله من تحريره فی خنج (٦٥٣) و الکاتب حادی عشر شهر ربيع الآخر سنة ٦٧١.

این کتاب درحیدر آباد هند بطبع رسیده است.

١٤- تحریر کتاب ابسقلاوس فی المطالع این کتاب را قسطا بن لوقا بعلبکی ترجمه و کندی اصلاح نموده است و مشتمل بر سه مقدمه و دو شکل میباشد.

آغاز: المقدمات اذا کانت مقادير عدتها زوج کمقدبراب..

آخرنسخهٔ مدرسهٔ سپهسالار: و ذلک ما اردناه تم کتاب بسقلاوس فی المطالع وفرغ المصنف من تحريره خنج ٦٥٣، والکاتب فی حادی عشر شهر ربيع الآخر ٦٧١.

١٥- كتاب ارسطرخس فى جرمى النيرين و بعديهما مشتمل بر ١٧ شكل است .

آغاز : نضع ان القمر يقبل الضوء من الشمس وان قدر الارض عند فلك البروج قدر المركز اوالنقطة ....

پايان نسخهٔ مدرسهٔ سپهسالار : تم كتاب ارسطر خس فى جرمى النيرين ولواهب العقل الحمد بلانهاية و فرغ المصنف دامت فضائله سنه خنج (٦٥٨) والكاتب ثانى عشر شهر ربيع الآخر خعا (٦٧١) .

اين كتاب درحيدر آباد هند چاپ شده است .

١٦- تحرير كتاب المفروضات اصلش ازارشميدس است وثابت بن قرة حرانى (٢٢١ — ٢٨٨) آنرا ترجمه نموده است داراى ٣٦ شكل و در بعضى نسخ ٣٤ شكل ميباشد .

آغاز: نريدان مثلث زاوية ا ب ج القائمة ....

پايان نسخهٔ مدرسهٔ سپهسالار :تم كتاب المفروضات وفرغ المصنف اسبغ الله ظلاله منه فى خنج (٦٥٣) والكاتب سابع جمادى الاول سنة ٦٧١ هجرى .

اين كتاب در حيدر آبار هند بطبع رسيده است .

١٧- تحرير كتاب معرفة مساحة الأشكال البسيطة والكرية لبنى موسى محمد والحسن و احمد مشتمل بر هيجده شكل است .

ابتداى كتاب : الطول اول الا قدار التى تحد الاشكال و هوما امتد على استقامة فى الجهتين جميعا .....

پايان نسخهٔ مدرسهٔ سپهسالار تم الكتاب وفرغ المصنف منه خنج (٦٥٨) و الكاتب شعبان المبارك سنة خعا (٦٨١) .

اين كتاب در حيدر آباد هند چاپ شده است .

۱۸ـتحریر کره‌واسطوانهٔارشمیدس . خواجهٔطوسی درمقدمهٔآن‌چنین می فرماید .

« اقول بعد تحمیدالله وتمجیده والصلوة علی محمد وآله المصطفین من عبیده . انی کنت فی طلب الوقوف علی بعض المسائل المذکورة فی کتاب الکرة والاسطوانة لا رشمیدس زماناطویلا لکثرة الاحتیاج الیه‌فی المطالب الشریفة الهندسیة الی ان وقفت الی النسخة المشهورة من الکتاب التی اصلحها ثابت بن قرة وهی التی‌سقط عنها بعض المصادرات لقصور فهم ناقله الی العربیة عن ادراکه و عجزه بسبب ذلک عن النقل فطالعتها وکان الدقة سقیما لجهل ناسخه فشددته بقدر الامکان و جهدت فی تحقیق المسائل المذکورة فیه الی‌ان‌انتهیت الی‌المقالة الثانیه وعثرت علی ما اهمله ارشمیدس من المقدمات مع بناء بعض مطالبه علیه فتحیرت فیه وزاد حرصی علی تحصیله فظفرت بدفتر عتیق فیه شرح او طوقیوس العسقلانی لمشکلات هذا الکتاب الذی نقله اسحق بن حنین الی العربیة نقلا علی بصیرة وکان فی ذلک‌الدفتر ایضامتن‌الکتاب من صدره الی‌آخر الشکل الرابع عشر من المقالة الاولی ایضا من نقل اسحق و کان ما یذکره‌اوطوقیوس فی‌اثناءشرحه من‌متن‌الکتاب‌مطابقا لتلک النسخةفوجدت من ذلک الدفتر ماکنت اطلبه ورایت ان احرر الکتاب علی الترتیب و الخص معانیه وابین مصادراته التی انمابیین بالاصول الهندسیة و اورد المقدمات المحتاج الیها فیه واذکر شرح ما اشکل منه مما اورده الشارح اوطوقیوس‌اواستفدته من سائر کتب‌اهل هذه الصناعه‌وامیز بین ماهومن متن الکتاب وبین مالیس منه بالاشارة الی ذلک و اثبت عددالاشکال‌علی حاشیتها بالروایتین فان اشکال المقالة الاولی فی نسخة ثابت ثمانیة واربعون وفی‌نسخة اسحق‌ثلثة واربعون ففعلت ذلک والحقت بآخر هذه‌المقالة

ارشمیدس فی تکسیر الدائرة فانها کانت مبنیة علی بعض المصادرات المذکورة فی هذا الکتاب و سالت الله تعالی التوفیق لاکتساب ما یرضیه انه خیر موفق ومعین

المقالة الاولی: صدر الکتاب؛ افتتح ارشمیدس کتابه بان قال مخاطبا لواحد من اهل زمانة اسمه ذوسیثاوس سلام علیک قد ارسلت الیک قدیما ماثبت لی بالبرهان...

المقالة الثانیة من کتاب ارشمیدس فی الکرة و الاسطوانة. صدر المقالة: الی ذوسیثاوس من ارشمیدس سلام علیک قد کنت ابتدات یا ذوسیثاوس فارسلت الینا کتابا فیه مسائل مبرهنة وهی المسائل التی ارسلت مقدماتها الی ....

و ذلک ما اردناه تمت المقالة الاولی من کتاب الکرة والاسطوانة.

آخر المقالة الثانیة من کتاب ارشمیدس فی الکرة والاسطوانة صدر المقالة . الی ذوسیثاوس من ارشمیدس سلام علیک قد کنت ابتدات یا ذوسیثاوس مقالة ارشمیدس فی تکسیر الدائرة « وهی ثلثة اشکال کل دائرة فهی متساویة لثلث قائم الزاویه ...

پایان نسخهٔ مدرسهٔ سپهسالار : وهذا تمام القول فی تکسیر الدائرة و لنقطع الکلام حامدین لله تعالی علی حسن توفیقه وقع الفراغ من نسخه خامس عشر شعبان المبارک سنه خعا (٦٧١)» .

این کتاب درحیدر آباد جزو مجموعهٔ ریاضات خواجهٔ طوسی در سال ۱۳۵۹ بطبع رسیده است .

۱۹ـ تحریر کتاب المعطیات آغاز آن:

اقول فی اقامة البرهان علی الحکم المذکور فی الشکل الخامس عشر من المقالة الثانیة عشر من هذا الکتاب و هو قوله نسبة الکرة الی الکرة نسبة القطر الی القطر مثله و علی الوجه الصحیح الذی تقرر عندی مبنیا

علی بعض قواعد ابلونیوس و هوقریب علی مقدمتین فالمقدمة الاولی هی ان لنا ان نحد خطینی فیمابین . . . .»

آخر نسخهٔ مدرسهٔ سپهسالار : «تم کتاب المعطیات ولله الحمد والمنةوصلواتهعلی خیرته من خلقه محمد النبی وآله و سلامه. کتب و شکل محمد بن احمد بن محمدبن ربیع الزرکشی نفعه الله به .»

۲۰ـترجمهٔ ثمرة الفلک. خواجهٔ طوسی پس از حمد و ثنا چنین می فرماید.

« بحکم و اشارات مخدوم و مخدوم زاده صاحب معظم عالم موید مظفر منصور بهاء الدولة والدین شمس الاسلام والمسلمین قدوة الاکابر فی العالمین مفخر الوزراء فی الافاق احسب و انسب جهان محمد بن ولی الاعظم شمس الحق و الدنیا والدین صاحب دیوان الممالک نظام العالم دستور العرب و العجم محمد اعزالله انصارهما و ضاعف الله اقتدارهما کتاب ثمرهٔ بطلمیوس حکیم بپارسی ترجمه کرده آمد و آنچه مشکل می نمود بقدرفهم خود بمقصود و مراد ات از آن اشارتی کرده شد .»

ثمره مشتمل برصد کلمه و یاصد گفتار است و درتأثیر کواکب در عالم ترکیب بحث میکند وخواجهٔ طوسی بندبندترجمه وشرح کرده است .

۲۱ ـ کتاب انعکاس الشعاعات. آغازآن : اعلم ان مباحث انعکاس الشعاعات و انعطافها مبنیة علی مقدمات هی هذه : مقدمة . الشعاع یمتد متصلا من ذی الشعاع الی قابله من غیر تراکم .

پایان آن : و بین ان الانعکاس و الانعطاف لا یمکن و قوعهما الا علی موضع و احد معین .

این نسخه در جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه دیده شد ودر فهرست کتب دانشگاه نگارش آقای محمد تقی دانش پژوه صفحهٔ ۱۳۵ معرفی شده است .

۲۲- تذكرهٔ نصيريه درهيأت اين كتاب را خواجهٔ طوسی بدرخواست عزالدين (۱) زنجانی بتاريخ ٦٥٩ درمراغه تأليف كرده مشتمل برچهار باب است.

آغاز بعد ازبسله : رب يسرواعن. الحمدلله مفيض الخير و ملهم الصواب وصلوته على المبعوث بفصل الخطاب وعلى آله خير آل واصحابه خير اصحاب. نريدان نورد جملافي علم الهيئة تذكرة ابعض الاحباب...

پايان نسخهٔ مدرسهٔ سپهسالار: ولنختم الكتاب ههنا حامدين لله تعالى ومصلين على نبيه المصطفى والله حسبنا ونعم الوكيل نقلته من نسخة كثيرة الغلط والتصحيف وكان الفراغ منه عاشر شهر ربيع الاخرسنه احدى وستين وسبعمائة هلالية.

سپس اين عبارت را گويا بعداً نوشته است:

شكلته وقابلته بنسخة مقروة على مصنفه ادام الله ظلاله و نقلت ماكان عليها من الحواشي بخطه الكريم ومازاد فيها و نبهت على بعضه على عجلة حسب الجهد والطاقة ولله المنة والحمد.

اين كتاب مورد توجه دانشمندان قرار گرفته شروح چندی برآن نگاشته اند كه درآثار الشيعة الامامية وشرح حال خواجهٔ طوسی تأليف استاد محترم، آقای مدرس رضوی بآنها اشاره شده است.

عزالدين ابو محمد عبدالوهاب بن ابراهيم بن محمد نزل تبريز الخزرجي الزنجاني، الاديب الفاضل، كان فاضلا عالما اديبا حكيما عارفا بالمنقول والمعقول استوطن تبريز وكان قد اقام بالموصل واستمع من الشيخ شمس الدين ابي النجار تصنيفه و كان عالماً بالنحو واللغة والتصريف و علوم المعاني والبيان وله تصانيف في ذلك مفيدة وكان قد سافر الى خراسان وعبرالنهر الى بخارا ورجع الى تبريز ولما دخل مولينا نصيرالدين تبريز التمس منه ان يصنف له شيئا في علم الهيئة فصنف له كتاب التذكرة. من تصانيف عزالدين كتاب التذكرة المجدية وغيره وتوفى سنة ستين وستمائة (مجمع الآداب)

۲۳- ترجمهٔ صورالکواکب ابوالحسن عبدالرحمن بن عمر بن محمد بن سهل صوفی (۲۹۱-۳۷۶).

آغاز: الحمدلله حمدالشاکرین وصلوته علی محمد و آله الطاهرین این کتاب صورالکواکب است که بالتماس بعضی از دوستان ازتازی با پارسی کردمیشود بتوفیق الله وعونه، وآغازش اینست: چنین گفت عبدالرحمن بن عمر معروف بابوالحسن شیرازی صوفی رحمه الله.

درخاتمهٔ نسخهٔ مشهد این عبارت ذکر گردیده است: قد تم الکتاب درسیزدهم جمادی الثانیة ۱۰۶۳ درقصبهٔ ماهان ازتوابع کرمان منقول از نسخه ایکه بیک واسطه ازنسخهٔ اصل بخط مترجم خاتم الحکماء الاسلامیة نصیر الحق والملة والدین محمدبن الحسن الطوسی نوشته بودند.

۲۴- رساله در شعاع

من کلام المولی المعظم استاد البشر نصیر الملة والدین محمدبن محمدبن الحسن الطوسی اسکنه الله علی غرف جنانه. شعاع کیفیتی است که اقتضاء ظهور هر جسمی کثیف کند که در محاذی جسم نیر باشد بروجهی که میان ایشان جسمی دیگر کثیف حائل نشود وعلت وجود آن کیفیت جرم نیر باشد بشرط مذکور درمحسن سطح جرم کثیف که محاذی جرم نیر باشد واز محاذات هر سطح بانقطهٔ که هردو دریک سطح نباشند مخروطی توهم افتد که سر مخروط آن نقطه باشد...

نسخهٔ این رساله جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه دیده شد

۲۵- در آخر مجموعهٔ ریاضی خطی کتابخانهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار که درسال ۶۷۱ نوشته شده است این رساله ثبت است.

بسم الله الرحمن الرحیم ، نرید ان نثبت اختلاف وقوع الخطوط

فی‌الاشکال التی یعرف منها اوضاع مراکز افلاك عطارد فی مسیراتها و مقادیر ابعاد مرکز التدویر عن مرکزی العالم ومعدل المسیر و مقادیر اختلافه‌الاول بحسب الابعاد المختلفة ومقادیر ابعاده العظام ایضاً بحسبها التی هی غایات اختلافه‌فلیکن -۱-مرکز العالم..

آخر کتاب‌نسخهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار: والله الموفق تمت‌الرسالة الحمد لله رب العالمین

۲۶- رسالهٔ‌معینه‌درعلم‌هیأت‌خواجه‌طوسی‌این‌کتابرابنام‌معین الدین پسرووزیر عبدالرحیم‌بن ابی منصور بادشاه ایران نوشته‌است ومشتمل بر چهارمقاله و هر مقاله‌دارای چند باب است.

آغاز آن: سپاس و ستایش حضرت عزت ذوالجلالی را که انوار دقائق حکمت او ازهرذرهٔ از ذرات کائنات تابانست...

پایان: وچون آنچه درصدر کتاب وعده داده بودیم ازشرح علم هیأت برسبیل اجمال بتقدیم رسید رساله را بدین فصل ومقالت ختم کنیم وتحریریکه افتادازسر ارتجال‌بی‌تتبع رویت‌رفت ایزدسبحانه‌وتعالی‌دولت این خاندان‌مجد وشرف‌موید گرداندوآنچه مقتضی ثبات و نظام ومستدعی حصول‌مرام‌بود ارزانی داردانه اللطیف‌المجیب‌والهادی‌الی‌سبیل‌الرشاد»

۲۷- ذیل رسالهٔ معینیه درتوضیح وحل مشکلات معینیه. خواجهٔ طوسی درمقدمهٔ آن میفرماید «چون عنایت ربانی حجاب انتظار از پیش چهرهٔ مراد محرر این سواد برداشت وسعادت خدمت پادشاه زادهٔ ایران روزی کرد وروزگار با نجاح مامول واسعاف مطلوب یعنی تیسیر دولت‌و نیل‌محاورت‌واستفادت‌ازمحاورت‌چنین ذاتی کریم‌وشخصی‌تریف‌مساعدت نمود طبع لطیف این یگانهٔ روزگار هرچند بردقائق علوم و اسرار معانی مطلعست اما ازجهت‌اتمام این سعادت واستمراراین‌شرف که مخلص‌ترین خدم اورا حاصل‌شده است نشان مذاکرهٔ علمی فرمود ودربحث آن رساله

که موسومست برسالهٔ معینیه پیش از این جهت کتابخانهٔ معمورهٔ این پادشاه زاده سقاه‌الله تحریر افتاده است شروعی رفت دراثناء آن‌مباحثات از آنجا که کمال کیاست وفرط حذاقت اوست اشارت شریف نفاد یافت کـه بهرموضعی که سخنی مغلق‌تردرعبارت آمده‌است یامحل ایهامی وغموضی است کلمهٔ چند مبسوط ترتعلیق باید کردتا اگر وقتی اتفاق مطالعه افتد خاطر ازتفکر درایضاح آن معانـی کوفتـه نشود وضمیر را بتذکر بیانی التفات نماید پس بحکم این مقدمه وآنکه امتثال فرمان از لوازم خدمت وشرائط مطاوعت است کسراین اوراق اتفاق افتاد تا در هرباب تعیین تغییرمیرود نکتهٔ‌ازآنچه‌نفس خیال‌این کم بضاعت‌باشد برحسب‌استطاعت تحریر می‌افتد انشاءالله بشرف ارتضا مشرف گرددوبنظر رضاملحوظ.ایزد سبحانه وتعالی‌همیشهٔ ذات این‌بزرگوار را منبع فضائل ومجمع مآثرداراد انه المجیب اللطیف

نسخه‌ای‌ازکتاب‌معینیه‌درکتابخانهٔ‌ملی ملک‌موجوداست که‌تاریخ تحریر آن‌ماه رجب‌سال‌۶۵۸ میباشد وذیل معینه تاریخ تحریر نداردولی نسخهٔ عتیق است شاید مربوط بقرن هشتم یا نهم باشد.

۲۸- زیج‌ایلخانی. خواجهٔ طوسی‌پس ازاتمام رصد ستارگان نتیجهٔ آنرا درکتابی بنام زیج ایلخانی نوشت و آن مشتملست بر چهار مقاله: مقالهٔ‌اول درتواریخ مقالهٔ‌دوم درسیر کواکب ومواضع آنها ازحیث‌طول وعرض مقالهٔ سوم دراوقات مطالع مقالهٔ چهارم در بقیهٔ اعمال نجوم و در مقدمه چنین فرماید.« خدایتعالی چنگیزخان را قوت داد و پادشاهی همهٔ روی زمین اورا مسلم کرد و کسانیرا که ایل او شده بودند بنواخت و کسانیرا که دراو یاغی شدند مانند خانان ترکستان و خطای و سقین خوارزم همه‌را نیست کرد و یاساء نیکو نهاد وبعداز آن چون خدایتعالی اورا پیش خود بردوازپسران‌او اوکتای‌قا آن بجای ...ر بنشست‌و یاسای

نیکو نهاد وخلق را در فراغت وآسایش بداشت ولشکر هابفرستادوبعضی
کسانیرا که یاغی شده بودندایل کرد وبعد ازچند سال که با پیش خدای
تعالی شد پسر او کیوك خان که پسرزادهٔ چنگیزخان بود بپادشاهی بجای
پدربنشست وخواست که کارهای مملکت باز بیند مهلت نیافت وروزگار
او بسیار نبودوچون عهد اوبآخررسید واو گذشته شدباتفاق آروغ بزرگوار
ایشان منکوقاآن بپادشاهی همهٔ جهان بنشست واو پسر تولی خان بود که
او پسر چنگیزخان بودوچون بنشست یاسای نیکو نهاد کارهائیکه بی ترتیب
شده بود بصلاح آورد واندیشه های نیکو وباریك فرمود درهمهٔ نوعها و
ازجمله ترتیبهای نیکو که فرمود برادر خویش هولاکوخانرا از آب جیحون
بدینجانب فرستاد واز هندوستان تا آفتاب فروشدن باو سپرد وچون او به
مبارکی بدینطرف رسید اول ملحدانرا قهر کرد ولایتها وقلعها از ایشان
بستد وفدائیان ایشانرا نیست کرد وبعد از آن بغداد بگرفت و خلیفه را
برداشت وبعد از آن بشام رفت وتا دردمشق ومصر شد وکسانیرا که
یاغی بودند نیست کرد وکسانیرا که ایل شدند سیور غامیشی فرمود و
هنرمندانرا درهمه انواع بنواخت و بفرمود تا هنرهای خود ظاهر کنند
ورسمهای نیکونهاد در آن وقت که ولایت ملحدان بگرفت من بندهٔ کمترین
نصیر که ازطوسم بولایت ملحدان افتاده بودم از آنجا بیرون آورد ورصد
ستارگان فرمودوحکمائی که رصد میدانستندچون مؤیدالدین عرضی بدمشق
بود وفخر الدین مراغی که بموصل بود وفخرالدین اخلاطی که بتفلیس
بود ونجم الدین دبیران که بقزوین بود از آن ولایتها بطلبید وزمین مراغه
رصد را اختیار کردند وبآن بندگی مشغول شدند وآلتها بساختند وبناهای
لائق رصد برآوردند وفرمود تا کتابها ازبغدادوموصل وخراسان بیاوردند
ودرموضعی که رصد میکردند بنهادند تا آن کار نسق وترتیب نیکو یافت
وآوازهٔ این کار عظیم درجملهٔ آفاق منتشر گشت پس خدایتعالی تقدیر کرد

که منکو قاآن ازمیان برخاست وقوبلای قاآن که از او کمتر بود بسال، بجای او بپادشاهی نشست ویرلیغها و یاساهای نیکو بهمهٔ عالم فرستاد وبعد از آن بسال سه چهار هولاکو هم با پیش خدای شد وبعدازاو بقوت خدای تعالی بمبارکی پسر او اباقاخان بجای پدرخویش پادشاه این ولایتها شد وجهانرا بعدل وداد بیاراست وقاعده‌های نیکو نهاد پس عهد بزرگوار ایشان چنانکه اشارت آن پادشاه بود رصد ستارگان تمام شد و بنابر این رصد این زیج ایلخانی من که کمترین بندگان نصیرم بساختم و ببندگی پادشاه و پادشاه زادهٔ جهان ابقا آن رسانیدم امیدوارم که موافق رضای او باشد تا بدولت اومنجمان بعد ازاین ، ازاین زیج تقویمها وطالعها بیرون می‌آرند ونام ایشان درجهان تاصد هزارسال باقی باشد پادشاهی و کامرانی تا جهانست پاینده باد.»

مولانا غیاث‌الدین جمشیدبن مسعود کاشانی کتابی بنام زیج خاقانی درتکمیل زیج ایلخانی نوشته است و درمقدمه در مقام توصیف از محقق طوسی چنین مینویسد:

« که چون خسوف و کسوف بآنچه بعمل از زیجات مستعمل حاصل میشد موافق نبود همچنین درمقارنات بعضی کواکب تقدیم وتأخیر بود بقدر وسع بعضی خسوفات را رصد کردیم واز آن اوساط وتعدیلات قمر را تصحیح کردیم واوساط باقی کواکب رصدی که حضرت فیلسوف بحق وحکیم مطلق المولی الاعظم والحبر الاعظم مظهر الحقائق مبدع الدقائق استاد البشر اعلم اهل البدو والحضر متمم علوم الاوائل والاواخر کاشف معضلات المسائل بالمتر سید الحکماء افضل العلماء سلطان المحققین وبرهان المدققین ینبوع الحکمة نصیر الملة والدین محمدبن محمدالطوسی قدس الله نفسه وزاد فی حظائر الانس انسه فرموده است وضع اما تعدیلات را..

رکن الدین بن شرف الدین حسینی آملی درمقدمهٔ زیج جامع سعیدی

که برای سلطان‌ابوسعید گورکان نوشته است چنین میگوید « غرض از ازتألیف این‌زیج برصد جدید سمرقند آن بود که در سنهٔ ۸۴۲ هجریه در شیراز جماعتی ازاحباء که پیش این فقیر باعمال نجومی وریاضی مشغول شده تردد میکردند التماس میکردند که زیجی‌تصنیف باید کرد که جامع اعمال تقویم تام ومولود تام باشد.... و محصول اعمالش موافق باشد بمحاسبهٔ رصد ایلخانی‌نه باعمال زیج ایلخانی‌ازآنکه خواجه قدس‌الله سره را درتصنیف زیج ایلخانی غلطی چند واقع شده بود چنانچه مشهور است ووصیت فرموده که خواجه اصیل‌الدین باتفاق افضل‌المتأخرین مولانا قطب‌الدین علامه تغییر جداول زیج کرده اصلاح‌فرمایند وچون‌حضرت خواجه قدس‌سره خطبهٔ زیج ایلخانی نوشت واسامی علماء رصدرا درآنجا ذکر کرده بجوار حق جل وعلا بپیوست و باسم جناب مولوی (یعنی قطب‌الدین شیرازی) التفات ننمود از این سبب جناب مولوی باصلاح جداول مشغول نگشت.»

نظام‌الدین‌اعرج نیشابوری هم زیج‌ایلخانی‌را شرح کرده و کشف الحقائق نام نهاده است.

آغاز: «اجناس سپاس بی‌قیاس که‌مقاطع اوهام‌ازمطالع آن‌نشان‌ندهد»
نسخه‌ای از این کتاب که تاریخ تحریر آن سال ۸۷۰ میباشد در کتابخانه‌آستان قدس رضوی موجود است

ودیگر توضیح زیج ایلخانی‌تألیف‌حسن‌بن حسین‌بن حسن شاهنشاه سامانی منجم که درسال۷۹۵ با۷۹۶ تألیف کرده ونسخهٔ آن درکتابخانه لندن موجود است

نیزعبشاه محمدقاسم معروف بعلاء منجم‌مختصری اززیج‌ایلخانی بنام عمدهٔ ایلخانیه مشتمل بردو اصل و چندین‌باب برای وزیرمحمدبن احمد تبریزی تألیف نموده است. نسخهٔ آن درکتابخانهٔ ملی باریس

موجود است.

مؤلف مطارح الانظار مینویسد : مورخین فرنگ در سال ۱۰۶۳ هجری در لندن جدول طول وعرض را ازروی زیج ایلخانی(۱) ترجمه ونشر نموده‌اند.

۲۹—بیست‌باب درمعرفت‌اسطرلاب. خواجهٔ‌طوسی‌پس ازبسمله وتحمید میفرماید: این‌مختصر یست‌درمعرفت‌اسطرلاب مشتمل بر بیست‌باب. و این کتاب چندبار بچاپ رسیده است وشروح چندی بآن نوشته شده ازآنجمله:

الف - شرح امیرنظام‌الدین بن حبیب‌الله حسینی که در سال ۸۷۳ تألیف شده وحسین بن خواجه شرف‌الدین الهی آنرا تحشیه کرده است.

ب - شرح بیست‌باب درمعرفت اعمال اسطرلاب تألیف نظام‌الدین شیخ عبدالعلی بیرجندی (متوفی۹۳٤).

۳۰—زبدة‌الهیئة درهیئت‌واستکشاف‌احوال‌افلاك‌واجرام. آغازآن: چنین گوید مقرر این‌فصول ومسود این‌رساله که دربعضی‌سفرها جماعتی متعلمان... شیخ علی‌بن محمد کاشانی کتاب زبدة را بعربی برگردانده وشیخ کمال‌الدین عبدالرحمن بن محمد عتائقی حلی شرحی بر معرب آن نوشته است وشهده نام نهاده است.

نسخهٔ ازکتاب زبده بخط قبادبن بهمنیار بتاریخ ٦ جمادی‌الاخر

(۱) زیج در اصطلاح علماء هیئت و نجوم عبارت از جداولی است که کمیت حرکات‌سیارات درآنهاضبط شده‌است بنابرآنکه‌سیارات‌بگردشمس‌مدارات مستدیرهٔ تامه بپیمایند چه بدینفرض مقدار حرکت هرسیاره را درهرلحظه می‌توان تعیین نمود وبرای آنکه مواقع محسوبهٔ سیارات مطابق بامر صود شود اصطلاحات درجهٔ اول قائل شده‌اند و برای آن اصطلاحات جداولی نیز وضع نموده‌اند موسوم بتعدیلات (اصلاح حرکت مابین مدار دائره بیضی است که امروز کشف شده است.) خلاصه زیج کتابی است که حوی جداول راجعه بحرکات سیارات وتعدیلات باشدکه بتوان درهروقت موقع حقیقی سیاره‌ای را ازروی آن جداول تعیین نمود.

سال ٦٧٧ درسامرا موجود است (۱)

۳۱- سی فصل درهیأت ومعرفت تقویم در کشف الظنون مسطور است که کتاب سی فصل بعربی وفارسی هردو تألیف شده عربی آن بکلمات ذیل شروع میشود:

اما بعد حمدالله علی نوائه. مختصر لنصیرالدین محمدبن محمد الطوسی. وابتدای فارسی آن چنین است:

الحمدلله رب العالمین والصلوة والسلام علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین. اما بعد. این مختصر یست که خواجه نصیرالدین تصنیف کرده در معرفت تقویم مشتمل است برسی فصل...

این کتاب مورد توجه قرار گرفته ودانشمندان شروح چندی برآن نگاشته اند ازجمله: محمدبن یحیی معروف بعلاء شیرازی شرح فارسی برآن نگاشته است ومتن فارسی را نیز تفسیر نموده است ودرتاریخ جمادی الآخر ۹۳٦ درحلب باتمام رسانده است.

عبدالواحدبن محمد نیز شرحی بر کتاب مزبوربعربی نوشته واول آن بدین کلمات شروع میشود «سبحان من زین الرقیع بالانجم الزهر.»

دیگر ازشروح سی فصل شرح بدرطبری است که اوائش اینست:

حمدنا معدود ومدح نامحدودحضرت واجب الوجود قدیمی را ..

آغاز تألیف سال ۸۲٤ وپایان آن در هفتم ربیع الاول ۸۲۵ هجری اتفاق افتاده است. ونیز ربیع المنجمین فی شرح فصول الثلثین شرحیست مبسوط تألیف میرزامحمد رضی مستوفی بن محمد شفیع معاصر شاه عباس دوم آغاز آن: نطق سخندان که مستخرج کواکب معانی وبیان است...

۳۲- رساله درحساب وجبرومقابلة. این کتاب مشتمل بر دو باب است

---

(۱) رجوع شود باثارالشیعة الامامیة تألیف دانشمند محترم آقای جواهرالکلام

باب اول در قواعد حساب باب دوم در استخراج مجهولات .

آغاز: الحمدلله رب‌العالمین والصلوة‌علی نبیه محمد وآله‌الطاهرین و بعد فقد سالنی بعض الاصدقاء ان اکتب لهم مسائل حسابیة فی معرفة مایحتاج الیه المحاسب فی‌بعض اعماله و یعینه علی استخراج المجهولات العددیة بطریق الجبر و المقابلة فکتبت هذه الرسالة را جیا ان یرتضیه و یحصل‌منه مقصوده انه‌الموفق والمعین . فاقول‌الرسالة مشتملة علی بابین الباب الاول فی قواعد الحساب وهو مشتملة علی مقدمة وفصول .

المقدمة: العدد المطلق‌صحیح والمضاف الی عدد اکثر منه کسر .

الباب الثانی‌فی‌استخراج المجهولات و یشتمل‌علی فصول . الفصل الاول فی معرفة المجهولات الواقعة فی الاربعة المتناسبة .

یک نسخه از این رساله در کتابخانهٔ آستان قدس رضوی موجود است .

نسخهٔ دیگری‌متعلق‌بدانشمند محترم ودوست ارجمندم آقای اکبر دانا سرشت میباشد که بتصحیح ایشان و نفقهٔ دانشگاه تحت طبع است .

۳۳—زبدة الادراك‌فی هیات‌الافلاك . مشتمل بر یک‌مقدمه‌ودومقاله آغاز آن: الحمدلله فاطر السموات فوق الارضین . در کشف الظنون مذکور است که خواجهٔ‌طوسی خلاصهٔ محتویات کتب هیئت را درزبدة الادراك جمع نموده است . نسخهٔ‌آن در کتابخانهٔ ملی‌باریس موجود است [۱] .

۳٤—مدخل فی علم‌النجوم-(۲)منظومه‌ایست‌بفارسی درعلم نجوم نسخهٔ‌آن در کتابخانهٔ مجلس‌شورایملی موجود است آغاز آن .

مرد دانا سخن ادا نکند	تا بنام خود ابتدا نکند
مالك‌لم‌یزل قدیم کریم	صانع بی بدل حکیم علیم

---

۱ و ۲ - شرح احوال خواجه طوسی تألیف دانشمند محترم آقای مدرسی رضوی

این‌منظومه را ظاهراً خواجهٔ‌طوسی‌بنام جلال‌الدین‌خورشاه تألیف کرده است ودرحواشی کتاب بیست‌باب ملامظفر درسال۱۲۸۲ چاپ شده است

۳۵– کتاب صدباب درمعرفة اسطرلاب .آغاز کتاب:

حمد بیحد وثنای بی‌عد قادری را که بدائع‌فطرت و صنائع حکمت اطباق سموات سبع را بیوسیله مدد ورابطهٔ عمد بید قدرت بر افراشت و صفائح افلاك را بجواهرزواهر کواکب ...

خواجهٔ طوسی کتاب مزبوررا برای‌حاجی‌امیرمحمد نوشته است و مختصر آن بیست‌باب میباشد.

نسخهٔ‌این کتاب در کتابخانهٔ دانشگاه موجود است.

۳٦–استخراج‌قبلة تبریز: در کتابخانهٔ‌استان‌قدس رضوی در دنبالهٔ نسخهٔ کتاب مجسطی رساله ای نوشته شده و چنین معرفی گردیده است : منقول من‌خط‌الامام‌والحبر الهمام نصیر‌الحق‌والدین کتبه علی‌ظهر تحریر‌المجسطی بخطه‌الشریف استخراج قبلة بلدة تبریز...

کتب دیگری در ریاضی بخواجهٔ طوسی نسبت میدهند که استاد محترم آقای مدرس رضوی مفصلا در شرح حال محقق طوسی مرقوم فرموده‌اند ذکرآنها دراینجا موجب اطاله کلام خواهد شد.

اخلاق

اخلاق علمی است که معنی خیر وشر را توضیح داده ورفتار افراد را نسبت بیکدیگر بیان میکند ومقصد نهائی را نشان میدهد ، اخلاق انسان را بسعادت سوق داده وبکارهای خیر راهنمائی میکند ووجدان را برای انجام وظیفهٔ اجتماعی اماده میسازد.

قدما باخلاق اهمیت میدادند . اخوان الصفا وفاریابی وابوعلی سینا ضمن نشر فلسفه یونان آراء اخلاقی راهم تدوین کردند. مهمترین کتابی که دراین موضوع قبل از خواجه نوشته شده است: اخلاق ابوعلی مسکویه میباشد که بنام تهذیب الاخلاق وتطهیر الاعراق موسومست. این کتاب را خواجهٔ طوسی بنا بخواهش ناصر الدین عبدالرحیم بن ابی منصور محتشم قهستان درقصبه قائن ترجمه کرده ولی همانطوریکه درمقدمه ذکر کرده‌اند ذمه بعهدهٔ ترجمهٔ آن کتاب مرهون نشده است بلکه آنرا مأخذ قرار داده ودر قالب نوی ریخته ودومقالهٔ دیگر تدبیر منزل وسیاست مدن را بآن علاوه کرده است .درمقاله تدبیر منزل میفرماید «قدمارا در این نوع اقوال بوده است اما نقل کتب ایشان دراین فن اتفاق نیفتاده است مگر مختصری ازسخن ابروشن که دردست متأخران موجوداست ومتأخران برأی صائب واذهان صافی درتهذیب وترتیب این صناعت واستنباط قوانین واصول آن برحسب اقتضاء عقول غایت جهد مبذول داشته‌اند وآنرا مدون ومجلد گردانیده و خواجهٔ رئیس ابوعلی الحسین بن عبدالله بن سینا را رساله‌ایست دراین باب که باکمال بلاغت شرط ایجاز رعایت کرده است خلاصهٔ آن رساله بااین مقاله نقل کرده آمد وآنرا بدیگر مواعظ وآداب که ازمتقدمن ومتأخران

منقول بود موشح گردانیده شد.»

خواجهٔطوسی‌درمقالهٔسوم. ظاهراً ازآراء مدینه فاضله‌فارابی‌استفاده کرده ودرآخر وصایای افلاطون بارسطو را آورده است.

اخلاق ناصری در زمان حیات مؤلف شهرهٔ آفاق گشته وسخنهای بسیارازآن‌کتاب درمیان‌مردم منتشرشده‌ومورد‌توجه‌قرار گرفته‌است ولذا پس ازاستخلاص‌ازقید ملاحده خواجهٔ‌طوسی‌مقدمه‌ای‌راکه درمدح وثناء بزرگان اسمعیلیه نوشته بود باخاتمه کتاب حذف کرده و مقدمهٔ دیگری راکه اکنون متداول است نوشته است. در اینجا مقدمهٔ قبلی وخاتمه را که در مدح علاءالدین پادشاه اسمعیلیه وناصرالدین محتشم نوشته است ازروی نسخهٔ قدیمی برای مزید فائده نقل‌میکنیم.

دیباچهٔ سابق اخلاق ناصری

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم. حمد بیحد ومدح بی‌عدلائق حضرت مالک الملکی بودکه بعد ازآنکه شخصی را که درنظر ظاهر هم جنس آنست مصدر رحمت ومظهر معرفت خود گردانیده تا حقیقت توحیدکه خلاصهٔ علوم دینی و نقاوهٔ معارف یقینی آنست ازغایت تجلی وفرط ظهور مجسم ومصور شد حلیت صورت مکارم اخلاق را که محصول مدلول انفس و آفاق است ربقهٔ رقبهٔ بندهٔ ازبندگان اوکرد تا طریقت تجرید که دیباچهٔ اعمال خیر وفاتحهٔ ابواب برآنست بترتیب تعلیم و تهذیب مستقیم او معین ومقرر گشت اهل این عهد وحاضران ابن دور که غطاء انتظار و حجاب اسحار از پیش بصائر وابصار ایشان رفع گرداند و شخص معرفت و نورالهیت راکه آنحضرت بانصرت خداوند خداوندان صاحب زمان و ترجمان الرحمن علی‌الدنیا والدین ظل‌الله فی‌الارضین والعالمین محمدبن الحسن لذکره التسبیح ولاسره‌التقدیس است که نظام عالم وقوام بنی‌آدم

بقوام شخص نوع آسا ودوام نوع شخص سیما او منوط است و خلاص مخلصان واخلاص موحدان بر کلمهٔ توحید بل صرف وحدت او مربوط.

شعر

مولی الانام علاءالدین من سجدت　　جباه اشرافهم لمارا و شرفه
شخص تو اضعت الدنیا لهیبته　　وانماالفوزفی‌العقبی‌لمن‌عرفه

برمنصهٔ ظهور و جلوه‌گاه حضور نشانده تا هرکس بقدر استعداد استفاضت انوار واستفادت آثار بزرگوار او میکنند اگر باز او چنین‌نعمتی جسیم ودرمقابل چنین منتی عظیم مدت عمر سرازسجدهٔ شکر او برنیارند هنوز مقصر باشند وازوصول بادنی‌مراتب حق گذاری قاصرومقیمان این خطه وساکنان این بقعه که عنان امر ونهی و زمام حل وعقد ایشان در کف کفایت وقبضهٔ حمایت مجلس عالی شهنشاه اعظم پادشاه معظم ناصرالحق والدین کهف‌الاسلام والمسلمین ملک ملوک‌العرب والعجم اعدل ولات‌السیف والقلم خسرو جهان شهریار ایران عبدالرحیم‌بن ابی منصور اعلی‌الله شانه وضاعف سلطانه نهاده‌اند که مرجع قوی وضعیف و ملجاء وضیع وشریف درگاه جهان پناه او است و معدن جود و رحمت و منبع حلم ورأفت حضرت بارگاه او.

لناصردین الله ضوعف قدره　　دوام قرین النصر نشر لوائه
مکارم اخلاق لدیه تجمعت　　فاکرمها والزینت بروائه
وعضر آفاق‌العلی‌عرف عرفه　　ونور ارجاء الهدی نور روائه
یخر له اهل‌الفضائل سجدا　　اذا شرقت ابصارهم بلقائه
غداه‌نبان‌المجدفی‌المهدوارتدی　　بثوب العلی الله در غنائه
فدرعلی‌الاملاک‌فصل غدیره　　وجر علی‌الافلاک فصل ردائه

اگر در استیفاء چنین کرامتی کامل واستبقاء چنین سعادتی شامل یک لحظه زبان استدامت دولت وهمت از استمداد نعمت معطل گذارند

بحقیقت غافل باشند واز نور عقل و کیاست عاطل ایزد سبحانه و تعالی اطناب این دولت ونعمت را بمسامیر خلود معقود دارد و طرف تطرق بصنوف حروف بسدعصمت وبرزخ حراست مسدود. انه واهب العقل والجود غرض ازتهذیب این تشبیب وتمهیداین ترتیب آنست که درحضرت بزرگوار این شهریار کامکارضعفهاالله بالسعادات وقرنهابالکرامات دراثناء ذکری که میرفت از کتاب الطهارة . . .»

خاتمهٔ سابق اخلاق ناصری

هرچند غرض ازامثال این کلمات درآن حضرت بزرگوار مجلس عالی شهنشاه آفاقی شهریار ایران ضاعف الله جلاله وحرس ماله « کنقل التمرالی هجر » خواهد بود چه آنچه در نفوس حکمای افاضل و علمای اوائل بقوت بوده است درجوهرذات پاك وعنصرشرف او بالفعل حاصل است وآثار خیرات ونعم او بخاص وعام وقوی وضعیف وغنی وفقیرواصل. اما بحکم آنکه «الخیر بشبیه والشیی بقوی» بمثل حضرت همایون اورا (یحفها الله بالمکارم) جزاین نمط تحفه بردن نالائق بود امید است اگر بنظر ارتضا ملحوظ شود این بندهٔ کمینه ثمرهٔ طاعت ومطاوعت در دین و دنیا بیابد والا ازمغفرفت وتجاوز محروم بماند ایزد سبحانه وتعالی سایهٔ دولت این پادشاه عادل وشهریار فاضل بر سر کافهٔ بندگان و هواداران باینده داراد وآفتاب اقبال اورا همیشه ازافق اجلال وعظمت تابنده. اولیاء حضرت منصور و اعداء مقهور و مواهب ذوالجلال متواتر ومتوالی. الحمدلله لواهب العقل والله ولی التوفیق.

خواجهٔ طوسی درسال ٦٦۳ سی سال پس از تألیف کتاب برحسب تذکر ملک الامراء جلال الدولة والدین امیرعبدالعزیز نیشابوری بخشی درعقوق والدین بآخر فصل چهارم ازمقالهٔ سوم افزوده است. ابن عبری

در تاریخ مختصر الدول دروصف این کتات گوید« . ولہ کتاب اخلاق فارسی فی غایة مایکون من الحسن جمع فیه نصوص افلاطون وارسطو فی الحکمة العلمیة .»

سلطان العلماء معروف بخلیفه سلطان بامر شاه صفی در سال ۱۰۵۱ توضیح الاخلاق را درتلخیص اخلاق ناصری تألیف نمود(۱)

عبدالرحمن بن عبدالکریم بن عباس برهابوری بنام سلطان محمد عالم گیرشاه کتاب اخلاق ناصری را شرح نموده است شرح مزبور مشتمل بر دو قسمت است . قسمت اول درشرح لغات کتاب وحل آن . قسمت دوم در تفسیر آیات واحادیث و گفتار خلفاء راشدین وحکما ومتکلمین وشعرائی که مؤلف ذکر نموده است . شش نسخهٔ بسیار نفیس ازاین کتاب در کتابخانهٔ سلطنتی تهران موجود است .

شرح دیگری ازاخلاق ناصری تألیف محمد مشتهر بابن خاتون

---

۱ - سیدعلاءالدین حسین بن صدر کبیرمیرزا رفیع الدین بن سید شجاع الدین محمود اصفهانی معروف بخلیفه سلطان وملقب بسلطان العلماء داماد شاه عباس اول

سلطان العلما درسال ۱۰۳۳ پس ازوفات وزیر سلیمان خان از طرف شاه عباس کبیر متقلد امر وزارت گشت مدت پنجسال وزارت شاه عباس کبیر را نموده ودوسال تمام وزیر شاه صفی بوده است ودر دورهٔ شاه عباس ثانی هم دهسال وزارت او طول کشیده است . تحصیلات سیدعلاءالدین نزد پدرش میرزا رفیع- الدین صدر بوده وازشیخ بهائی تحصیل اجازه نموده است ودرعالم علم وفضل مقام شامخی را احراز کرده ودراکثر علوم متداول عصر خود مخصوصاً فقه واصول تتبع کامل داشت . علاوه برتوضیح الاخلاق رسالهٔ انموزج العلوم وحاشیه بر مختلف علامه وحاشیهٔ برحاشیهٔ خفری برشرح تجرید نوشته است ودرآغاز آن چنین گوید: «وبعد فهذه تعلیقات کتبها الغریق فی بحر العصیان خلیفه سلطان...»

وفات این دانشمند در سال ۱۰۶۴ در مازندران اتفاق افتاده است (ریاض العلما)

است که آنرا بنام سلطان عبدالله قطبشاه بهادرخان ساخته وبنام «توضیح۔الاخلاق عبدالله شاهی» نامیده است.

ونیز شیخ رکن‌الدین جرجانی اخلاق ناصری را ازفارسی بعربی ترجمه کرده است.

اوصاف الاشراف خواجهٔ طوسی این کتابرا بنا بخواهش وزیر دانشمند خواجه بهاءالدین محمد جوینی تألیف کرده ودربیان‌سیروسلوك اولیاواهل بینش میباشدوبروش عرفانی نگاشته‌شده‌است. این کتاب بتصحیح مرحوم حاج‌سیدنصرالله تقوی وبخط عمادالکتاب درآلمان چاپ‌عکسی شده‌است شیخ رکن‌الدین محمدبن علی جرجانی آنرا تعریب کرده است ونسخهٔ آن در آستان قدس رضوی موجود است.

ترجمه کتاب اخلاق ناصرالدین محتشم .استادارجمندآقای‌مدرس رضوی‌راجع باین نسخه‌در کتاب‌خودشان‌مفصلا بحث‌نموده‌اندومالك نسخه را جناب آقای‌دکتر مهدوی استاد دانشگاه معرفی کرده‌اند.

تفسیر

از دانشمند طوسی در علم تفسیر اثری که دیده میشود تفسیر سورة الاخلاص است چون درغایت ایجاز بود عیناً نقل میشود :

توحید بنفی وجود متماثل در ماهیت و متکافی در قوت متصور میشود و متماثل در ماهیت و متکافی در قوت با متاخر بود در رتبت بمثابت معلول بل‌ولد و با متقدم بمثابت علت بل و الد و با مع بمثابت مقارن بل کفویتش تمهید قاعدهٔ توحید که بقل هوالله احد تقدیم یافت بلم یلد که مقتضی نفی اول صنف است و لم یولد که مقتضی نفی صنف دوم است ولم یکن له کفوا احد که مقتضی نفی صنف سیوم است موکد است. الله اعلم بحقائق الامورو الصلوة علی نبیه و آله .

دیگر تفسیر سورهٔ والعصر میباشد ؛ صاحب طرائق الحقائق‌می نویسد ... شب را بمطالعهٔ کتاب محبوب القلوب مشغولی‌بود درحالات محقق طوسی سیر می نمود واز تحقیقات حضرتش‌تفسیر سورهٔ عصر است حین سئل عنه فقال و العصر ان الانسان لفی خسر ای فی الاشتغال بالا مور الطبیعیة و الاستغراق بالمشتهیات [1] النفسانیة الا الذین آمنوا ای - الکاملین فی القوة النظریة و عملوا الصالحات ای الکاملین فی القوة العملیة وتواصوا بالحق‌ای‌الذین یکملون‌عقول الخلائق‌بالمعارف‌النظریة و تواصوا بالصبر ای الذین یکملون اخلاق الخلائق [2] بتلقی المقدمات الخلقیة .

---

۱ - بالنفوس البهیمیةنسخهٔ ملک　　۲ - ویهذ بونها نسخهٔ ملک

استاد محترم آقای مدرسی رضوی درصفحهٔ ۱ ۲ ۳ شرح حال خواجهٔ طوسی تفسیر سه سورهٔ اخلاص ومعوذتین را که منسوب بمحقق طوسی است معرفی کرده‌اند .

معدن شناسی

محقق طوسی درمعدن‌شناسی تألیفی‌دارد ،بنام تنسوق نامهٔ‌ایلخانی بزبان فارسی ، که بنام هولاکو نوشته است و آن در معرفة احجار کریمه وانواع عطریات‌است. درگنج دانش‌مسطوراست که در تواریخ از معدن فیروزه کمتر ذکری کرده‌اند . قدیمترین تفصیلی که دیده‌شد در رسالهٔ تنسوق نامهٔ ایلخانی است .

آغاز : الحمدلله فاطر الصنائع و مبدع البدائع ...

انجام : وهم باوی بیاسیزند و بآن اعتبار آنرا مثلث گویند .والله اعلم‌بالصواب والیه المرجع و المآب و الحمدلله رب العالمین .

این کتاب مشتمل بر چهار مقاله است :

۱ — در کیفیت مفرداتی که جمله های معدنیات و غیر آن از مرکبات عالم سفلی از آن مترکب شوند وعلل معادن بطور کلی .

۲ ـ در جواهری که از جملهٔ حجر باشد وغیر آن و علل حدوث هر یک .

۳ — درانواع فلزات‌سبعه و علت‌حدوث‌هر یک‌وخاصیت ومنفعت ومضرات آن .

٤ — در انواع عطریات وآنچه مناسب این باشد .

خواجهٔ طوسی در این کتاب از ابوریحان بیرونی زیاد نقل‌میکند واز رنجیکه او در نسبت جواهرها دروزن ومقدار کشیده است توصیف نموده وحکایات دلپذیری راجع باحجار از قبیل الماس ، زمرد ، صدف ،

آورده است .

حکیم نحریر امیرصدرالدین دشتکی شیرازی این کتاب را بعربی ترجمه کرده است . وبرآن شرحی نگاشته شده که ابوالحسن فراهانی در شرح دیوان انوری‌از آن نقل کرده است .

تاریخ

محقق طوسی واقعهٔ بغداد را بفارسی نوشته است . این رساله درذیل تاریخ جهانگشای جوینی بتصحیح فقید سعید میرزا محمد خان قزوینی در اروپا چاپ شده است . درایران نیز درمجلهٔ تقدم بطبع رسیده است . بطوریکه مرحوم قزوینی در مقدمهٔ جهانگشای جوینی‌تحقیق ـ فرموده اند ابن عبری آنرا بعربی ترجمه کرده ودر کتاب مختصر الدول آورده است . دانشمند محترم محمدصادق حسینی نیز این رساله رابعربی ترجمه ودر شمارهٔ اول‌سال چهارم مجلهٔالمرشد چاپ بغداد درسال۱۱٤٧ قمری منتشر کرده است عین رساله دراینجا نقل میشود :

کیفیت واقعهٔ بغداد از نسخهٔ مرحوم افضل العالم استاد البشر ـ نصیر الحق والدین محمد بن محمدالطوسی رحمه‌الله . بوقت آنکه‌پادشاه جهان مادهٔ امن و امان هلاکوخان عزم دخول بلاد ملاحده کرد جهت استیصال آن قوم ایلچی بخلیفه فرستاد که گفتهٔ من ایلم نشان ایلی آن باشد که ما چون بیاغی برنشینیم ما را بلشکر مدددهی خلیفه با وزرا ونواب مشورت کرد که مردی‌چند سپاهی فرستادن مصلحت‌باشدجماعت امرا و لشکریان گفته بودند که می خواهد که بدین بهانه بغداد وملک خلیفه از سپاهی خالی شود تا بهر وقت که خواهد بی‌زحمت دراین‌ملک تصرف کند بسبب این‌سخن‌خلیفه فرستادن‌لشکر درباقی کرد . چون‌پادشاه از استخلاص ولایت ملاحده فارغ شد وبجانب همدان پیوست از خیفه باز خواست سخت کرد و گفت لشکر نفرستادی‌بترسید وبا وزیر مشورت

کرد وزیر گفت مالهای بسیاراز نقد وجواهر ومرصعات وجامهای فاخر و مرکوب فاره و غلمان وحواری واستران ترتیب باید کرد و بفرستاد وعذرخواست خلیفه را موافق آمد فرمود که نسخه کنند وترتیب سازندو ازخواص دوسه کس نامزد کرد که بروند و این مالها به برند و عذر بخواهند دوات دار کوچك و دیگر بزرگان گفته بودند که این تدبیر وزیر جهت آن کرده است تا کار خودبسازد وما ولشگریان وترکان را بدست هم باز دهد تامارا هلاك کنند ما خود نگاه کنیم چون مال بیرون برندرسولانرا بگیریم ومال بدست مردم خود بفرستیم وکارخود بسازیم وایشانرادربلانهیم چون خلیفه ازاین معنی آگاه شدفرستادن رسولهاومالها درباقی کرد واندك تحفه بفرستاد پادشاه خشم گرفت وفرمود خویشتن بیاواگر خودنمیائی ازسه کس یکی را بفرست یاوزیر یادوات دارکوچك یاسلیمان شاه خلیفه هیچکدام نکرد وعذر گفت خشم پادشاه بیفزودو اندیشهٔ حرکت کردبجانب بغدادچند کرت: در یکی، بیامد وبرفت. وکرتی ابن الجوزی پسرمحی الدین رابفرستاد وبرجمله هیچ فائده نبود. پادشاه ازحدود همدان درشوال سنهٔ خمس وخمسین وستمائه حرکت فرمود وسوغنجاق نوین و بایجو نوین درمقدمهٔ راست رفته بودند بر راه اربل برسمینه از راه کوههای شهر زور و دقوق و کیت بوقانوین و انکیا نوین برمیسره از جانب کریت و بیات و پادشاه در قلب لشگر براه کرمانشاهان و حلوان حرکت فرمود واز بغداد دوات دارکوچك بالشگر بیامد ومیان بعقوبه و باجسری بکنار «دیالی» لشگرگاه ساخت و پادشاه بایجو را فرموده بود که از دجله بگذرد واز جانب غربی بغداد در آید و پادشاه بحلوان رسید بنه آنجا رها کرد و جریده با سواران بی بنه از آنجا برفت یزك برایبك حلبی افتاد اورا بگرفتند وبخدمت آوردند او قبول کرد که سخنها براستی بگوید اوراامان دادند ویزك بامغولان برفت سلطانزادهٔ از بقابای خوارزمیان هم در یزك بود بلشگر خلیفه نامه نوشت که من

و شما از یکجنسیم من به بندگی پیوستم و ایل‌شدم مرا نیکومیدارند شما برجان خود رحمت کنید و ایل شوید تا خلاصی یابید ونامه بقر اسنقور نوشته بود جواب باز نوشت که هولاکو راچه محل باشد قصد خاندان آل عباس کند چه‌این دولت مانند وی بسیار دیده است اگر اورابایستی که صلح باشد نیامدی وولایت خلیفه خراب نکردی اکنون اگر هم با همدان رود و عذر بخواهد تا مادوات دار کوچک را شفاعت کنیم تا او پیش خلیفه‌تضرع کند تاباطبع آید وصلح قبول کند. چون‌این‌نامه‌بپادشاه رسید بخندید و گفت آری حکم خدایر است تااو چه خواسته باشد وچون سوغنجاق وبایجو ازدجله بگذشتند بغدادیان حس‌ایشان بیافتند پنداشتند پادشاه هولاکوست که با آن طرف گردید دوات دار ولشگر باز بعقوبه گردیدند ودربغدادازدجله‌بگذشتند ودرحدود انبار باسوغنجاق‌نوین که در مقدمه میرفت مصاف دادند ولشگر اورا بشکستند وهریمت کردندو چون ببایجو نوین رسیدند او لشگر را باز گردانید و بردوات دار زد و او را بشکست و بسیار خلق رابکشتند و ایشان بهریمت بابغداد آمدند. پادشاه بردیالی بگذشت آنجا کشتی نگذاشته بودند برآب زد وبیامد تادر بغداد. بوقاتیموراهم‌بجانب‌غربی فرستادوپادشاه درمنتصف محرم‌سنهٔست وخمسین‌وستمائه‌بدربغداد نزول کرد و فرمود تا گرد بغداد دیوار کردند که مغول آنرا چپر میگویند بیک شبانه روز لشکر پادشاه از این‌جانب و بوقاتیمور وسوغنجاق وبایجو نوین ازجانب غربی دیواری بلندبرآوردند ودرداخل دیوار ازجانب شهر خندقی‌بزرگ فرو بردند ومجانیق‌بنهادند وکار جنگ ساخته کردند. خلیفه صاحب‌دیوان وابن‌دربوس را بفرستاد با تحفهٔ اندك. گفته‌بودند اگر تحفهٔ بسیار بفرستیم گویند سخت‌ترسیدند باندك‌اقتصار باید کرد. پادشاه فرمود که چرا دوات‌دار وسلیمانشاه‌نیامدند خلیفه بجواب فرستاد که پادشاه فرمود که وزیر یا دوات دار یاسلیمانشاه

ازهرسه یکی‌بیرون‌آیند اکنون من بقول خود برسیدم وزیررا که‌بزرگتر
بود فرستادم پادشاه هم بسخن خود برسد وایشانرا نطلبد. پادشاه فرمود
که من بهمدان گفتم اکنون بر در بغدادم واین‌همه برفته است چگونه
بریکی قناعت کنم هرسه را بباید فرستاد فی‌الجمله چون جنگ درپیوستند
پادشاه بنفس خود برجانب شرقی‌شهر بود مقابل برج عجم و لشکر گیت
بوقا، بخابقوس‌جنگ میکردند وبلغای وسبتای‌برجانب راست شهر بودند
وبوقاتیمور ازجانب غربی آنجا که باغ بقل است و سوغنجاق و بایجو
نوین از آنطرف که بیمارستان عضدی است آغاز جنگ کردند بیست‌ودوم
محرم سنهٔ ست‌وخمسین‌وستمائه شش‌شبانروز حرب کردند سخت‌وپادشاه
فرمود که این مثال نوشتند که جماعت سادات و دانشمندان و ارکؤن
(علماء نصاری) ومشایخ وکسانیکه با ماجنگ نکنندایشانرا ازماامانست
ومثال بر تیر بستند بشهر انداختند از شش طرف فی الجمله حرب سخت
کردند بروز وبشب تا روز بیست وهشتم محرم وقت طلوع آفتاب‌لشگر
بردیوار رفت اول بر برج عجم شدند وازدو جانب بارو میرفتند و مردم
را میراندند تا نماز پیشین همه سردیوارمغول ازبغدادبان بسته بودندو
بوقت دیوار کردن پادشاه فرموده بود تا بالاونشیب بغداد کشتیها گرفته
بودند وجسر بستهٔ ونگاهبانان برنشانده ومنجنیق نهاده وآلات نفط ساخته
وچون حرب سخت شده بود دوات دار خواسته بود که درکشتی بجانب
شیب گریزد این سخن بمغولان‌رسیده بود منجنیق وتیر روان کرده‌بودند
او بازپس گریخته بود سه کشتی از آن او بستدند و مردم را بکشتند و
اسلحهٔایشان‌بیاوردند ونقیب‌علویان درکشتی‌هلاك شده بود .چون‌دیوار
بگرفتند پادشاه فرمود که همهٔ اهل شهر دیوار خراب کنند رسولان آمد
وشد نمودند پادشاه فرمود که دوات‌دار وسلیمانشاه بیرون‌آیند خلیفه‌اگر

خواهد بیرون اید واگر خواهد نه، خلیفه پسر میانین خود را با دوات دارو سلیمانشاه بیرون فرستاد ، دوات‌دار باز پس‌رفت وسلیمانشاه را گفت لشگریان بسیاردرما پیوسته‌اند اورا بشهر فرستاد تا مردم خود را بیرون آورد ودیگرروزگار او بآخر رسیدومردم شهر شرف‌الدین‌مراغی‌وشهاب الدین زنگانی را بفرستادند وامان خواستند بعد از آن خلیفه چون دید که رونق کاری نماند اجازت خواست که بیرون آید چهارم صفر بیرون آمدو پادشاه را بدید باپسروخواص خود ازائمه وسادات ومشایخ اورابدروازهٔ کلواذ فرود آوردند.

سال هجرت ششصدو پنجاه‌وشش	روز یکشنبه چهارم از صفر
چون‌خلیفه نزد هولاکو رسید	دولت عباسیان آمد بسر

وبعد از آن فرمود تا شهر را غارت کردند وپادشاه بمطالعهٔ خانهٔ خلیفه رفت وبهمه روی بگردید خلیفه را حاضر کردند. خلیفه فرمود تا پیش کشها کردند آنچ آورد پادشاه هم درحال بخواص وامراولشکریان وحضران اینار کرد وطبقی زر پیش خلیفه بنهاد که بخور. گفت نمیتوان خورد . گفت‌پس چرا نگاهداشتی‌وبلشگریان ندادی واین درهای آهنین چرا پیکان نساختی وبکنار جیحون نیامدی تا من از آن نتوانستمی گذشت خلیفه درجواب گفت تقدیر خدای چنین بودپادشاه گفت آنچه برتوخواهد رفت هم تقدیر خدایست وشب را بازگشت. آنگاه خلیفه را فرمود که زننی که با او وپسران او پیوسته اند بیرون آورد بسرای خلیفه رفتند هفتصد زن وهزار وسیصد خادم بودند ودیگرانرا متفرق کردندچون از غارت فارغ شدند بعد ازیکهفته اهل شهر را امان دادند وغنیمتها جمع کردند وچهاردهم صفر پادشاه از درشهر کوچ کرد وخلیفه‌را طلب‌فرمود اورا آنجا آوردند(دیه وقف) وپسر میانین را برعقب او بیاوردند با پنج شش خادم آنروز در آن دیه کار او بآخر رسید : با پسر میانین و دیگر

روز پسر مهین را و کسانی که با او بودند بدروازهٔ کلواذ کار او بآخر رسید وزنان وخادمانرا متفرق کردند وپادشاه از آنجا دیگر روز کوچ فرمودووزیر وصاحب دیوان‌وابن دربوس رابابغدادفرستاد .وزیررابوزیری صاحب دیوانرا بصاحب‌دیوانی وابن دربوس را بسرخیلی‌اوزان(اوزان بمعنی عمله وصنعتگر) واستوبها در را بشحنگی‌نامزد فرمود و بفرمود تا بغدادرا بعمارت آورندو کشتگان وچهارپایان مرده رابر داشتند وبازارها رامعمور کردند. پادشاه‌بمبارکی‌مظفرومنصوربا سیاه کوه‌آمدوبوقاتیموررا نامزد حله و واسط کرد اهل‌حله از پیش ایل شده بودند چون بوقاتیمور آنجا رسید ایشانرا امتحان کرد واز آنجا بواسط شد. یک هفته قتل‌وتاراج کرد واز آنجا باز گشت‌وبوقاتیمور بر نشست وبششتر رفت وشرف الدین بن الجوزیرا با خود ببرد تا شهر ایل کند و سپاهیان و ترکان بعضی بگریختند وبعضی کشته شدند وبعضی ایل گشتند و کوفه و بصره لشکر نرفته ایل شدند.

فقه

محقق طوسی را در فقه کتابی است بناه جواهر الفرائض که از لحاظ جامع بودن مراتب ارث و اصناف وراث باقسام ممکنه‌اش در نوع خود بی‌نظیر است. چنانکه فاضل عمیدی درمقدمهٔ رسالهٔ میراثیه که در تکمیل جواهر الفرائض نوشتهٔ است درتوصیف این کتاب گوید « .. وماسمعت ان احداً من العماء السابقین الی هذا سبقه و لامن الفضلاء اللاحقین فیه لحقه و اکثر المحققین اذعنوا بفضلها واعترفوا بالتقصیر عن الاتیان بمثلها ..»

آغاز آن : لله الحمد اهل الحمد وولیه و منتهاه ... »

دانشمندان بزرگی بر آن شرح ویا تعلیق نوشته اند ازجمله:

۹ — شرح جواهر تألیف شیخ بهائی است آغاز آن ـ نحمدك یا خیر الوارثین ونشکرك یا اسرع الحاسبین. نسخهٔ این کتاب در کتابخانهٔ مجلس شوار یملی موجوداست .

ب — شرح جواهر ملا ابوالحسن شریف فرزند ملا احمد شریف قاضی ابیوردی کاشانی شاگرد شیخ عبدالعالی فرزند محقق کرکی درتاریخ ۹۶۲ تألیف شده یک نسخه از این شرح در کتابخانهٔ اهدائی استادمعظم آقای مشکوة بدانشگاه موجوداست که تاریخ تحریر آن ۱۲ شوال ۱۰۲۹ میباشد. آغاز آن اینست .

اهم الفرائض واوجب واجب والزم فرض حمدالله وارث میراث السموات و الارض... انجام : ونعمتها و احدة و هذا هو الجواب عنه و بالله التوفیق وعلیه التکلان ونختم الکلام بحمدالملك العلام ونصلی علی رسوله و آله سادة الانام .

این کتاب در صفحهٔ ۷۸۱ فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة بدانشگاه نگارش آقای دانش پژوه معرفی شده است .

ج - تعلیق شیخ عبدالصمد برادر شیخ بهائی .

د - تعلیق شیخ حسین بن شیخ عبدالصمد برادر زادهٔ شیخ بهائی .

ه - تعلیق عبدالله بن خلیل مؤلف رسالهٔ مواریث که درسال ۱۰۰۶ تألیف شده است .

و - شرح میرسید شریف جرجانی . در آداب اللغة ابن شرح بمیر نسبت داده شده است .

ز - شرح مولی ابوالحسن بن احمد کاشانی فقیه و متکلم معاصر شاه طهماسب . این شرح را صاحب ریاض العلما دیده است و تاریخ فراغت از تألیف آن روز دوشنبه محرم سال ۹۸۲ بوده است .

فاضل عمیدی پسر خواهر علامهٔ حلی رساله میراثیه را در تکملهٔ فرائض خواجهٔ طوسی نوشته است و نسخهٔ ازآن نزد نگارنده موجوداست .

جغرافیا

در علم جغرافیا کتاب خریدة العجائب و ترجمهٔ مسالک و ممالک بخواجهٔ طوسی نسبب دادهشده است. دیگر رسالهایست در بیان صبح کاذب از مؤلفات محقق طوسی که چون مباحث آن با کرهٔ زمین ارتباط دارد می توان آنرا بعنوان کلیات جغرافیا که در مقدمهٔ کتب جغرافیائی ذکر میشود تلقی نمود و این کتاب دارای دوباب است باب اول دارای سیزده فصل است .

آغاز: صبح کاذب نوری مستطیل است که درناحیهٔ مشرق بآخر شب ظاهر شود ممتد ازنزدیکی کنارهٔ افق تانزدیکی وسط السماء و آن نور را قاعده نبود بلکه هوائی که زیر او بافق نزدیکتر باریکتر باشد از اینجهة او را بکذب نسبت کنند .

فصل دوم اندربرف. هرگاه بخاری اتفاق افتد که ازآب گرم بوند گرده ببالا رود و بهوای سرد رسید وبرودت بافراط بروی غالب شود و آن بخار رابه بنداند بیش از آنکه آب شود و همچنان بسته بزمین آید آن جوهر را برف گویند واختلاف اشکال از چند گونه است ...

فصل سوم. اندر ژاله.فصل چهارم اندر شبنم. فصل پنجم اندر رعد و برق. فصل ششم اندر باد ها. فصل هفتم اندر حریق.فصل هشتم اندر کواکب منقضه.فصل نهم اندرسموم. فصل دهم اندرنیازک. فصل یازدهم اندر قوس وقزح.فصل دوازدهم اندرهاله. فصل سیزدهم اندر صاعقه. درفصل صاعقه گوید: ما بهراة دیدیم که صاعقه بر مناره خورد

و آنرا بدو قسمت کرد از طول که یکقسم بتقریب یک ثلث بود وقسم دیگر ثلثان و آن قسم که ثلث بود بیفتاده وثلثان برپای ماند. و هر جا نجاران چوبی بکار برده بودند آن چوب را انفصال گاه سیاه شده بود و اثر سوختن بروی ظاهر گشته و شنیدم که در دشت اصفهان کودکی خفته بود این صاعقه برساق او خورد وپایهااز باقی جدا کرد البته خون بیرون نیامد بدان سبب که داغ گشته بود و تشنج داغ ظاهر و آن کودك از پس این حادثه مدتی دراز بزیست ...

مؤلف نزهت نامه گوید: که بر منارهٔ شهر طبرستان زخم صاعقه پدیدار گشت که چند جای رخنه کرده بود وبرپای مانده و آنرا عمارت فرمودند وهنوزبرجایست. وبرباروی شهر کاشانوقتی سه کودك ایستاده بودند وبرق همیجست ومن حاضر بودم ومعاینه دیدم که یکیراسوخت مرده ازجائی گرفتند ودیگری روزی چند زنده بود وسیوم را چون اثر صاعقه اندك بود زنده بماند. ومرده ونیم مرده وزنده را با هم میآوردند ودرخمس وسبعین و اربعمائة اتفاق افتاده بود.

باب دوم- اندرحادثه ها که روی زمین افتد؛ هفت فصل. فصل اول تولد کردن کوهها. فصل دوم اندرجویهاورودها. فصل سوم اندرچشمه ها. چهارم اندر زلازل. بنجم اندر بازنمودن که روی آبها بسیط نیست. ششم اندر تولد نوشادر وشبه. هفتم اندر تولد هفت گوهر که فلذات گویند.

پایان نسخهٔ مدرسهٔ سپهسالار: وفرق میان زر وجوهر آنست که

زر بس از آمیختن نضج کاس بافته است وخارجی آن نضج نیافته از این سبب بآتش نسوز وبرطوبت زنگارنشود تمت هذهالرسالة درسنهٔ١٠٩٢

خواجهٔ طوسی وطب

دانشمند طوسی ظاهراً علم طب را ازقطب‌الدین مصری که از حکماء بزرگ واطباء معتبر بود آموخته است وبراثر بحث وتدقیق سرآمد اقران گردیده ودراین فن‌صاحب‌نظرشناخته شد چنانکه بروکلمان‌درشرح حال خواجهٔ‌طوسی گوید: «ترتیب‌خاصی برای معالجهٔ پسرسلطان‌غازان وضع کرد»ونیز ادوارد برون درتاریخ ادبیات خود گوید «درسال ۶۶۹ هجری ۱۲۷۰م اباقاخان درشکارگاه ازگاو وحشی ضربتی دید جراحت ورم کرده دملی پدیدار شد هیچیک ازاطباء جرأت شکافتن آنرا ننمود تا اینکه بدستور خواجه عمل جراحی انجام گرفت وخان صحت‌یافت» رشید الدین‌فضل‌الله در جامع‌التواریخ جراحی راکه بدستورخواجهٔ طوسی‌دمل را شکافته بنام ابوالعز معرفی می‌نماید.

قطب‌الدین علامهٔ شیرازی با اینکه از خاندانی بود که فن آنها طبابت بوده وده سال دربیمارستان شیراز بشغل طبابت اشتغال ورزیده و مدتها نزد اساتید فن‌کلیات قانون را درس میخوانده است معذلک بحل مشکلات قانون موفق نشده تا اینکه بخدمت نصیرالدین طوسی رسیده و مشکلات قانونرا خواجه برای او حل فرموده است.

مؤلفات‌خواجهٔ طوسی‌درطب

۱ـ تعلیقه‌ای برقانون نوشته درآن ازایرادات اطبا برکتاب قانون جواب داده است.

۲ـ جواب پرسشهای قطب‌الدین شیرازی راجع بقانون بوعلی

۳ـ رساله های‌چندی که‌درجواب‌اشکالات کاتبی برقانون‌نوشته‌است

٤- جواب خواجه بسئوال یکی ازحکما دربارۂ تنفس

آغاز پرسش: ذکر الشیخ الرئیس فی الفن العاشر من الکتاب الثالث من القانون کلام کلی فی التنفس ... التنفس یتم بحرکتین ووقفتین بینهما ..
المسئول من انعامه ان یبین هذه الاشکالات

آغاز پاسخ: تاملت هذه الاشکالات فاقول، اما قول الشیخ الرئیس فی التنفس ...

آخر فهذا ما عندی فان کان موافقاً للحق فهو المطلوب والافلینعم بالانعام عما یخالفه والله اعلم بالصواب

دیگر از کتب طبی خواجۂ طوسی رساله درضرورت مرگ است که با قواعد پزشکی ضرورت وقوع مرگ را بیان نموده است چون خیلی مختصر بود عیناً نقل میشود:

بسم الله الرحمن الرحیم کل نفس ذائقة الموت. الموت وقوعه ضروری والوجه فیه ان السبب الموجب للموت فی جمیع الحیوانات هو ان البدن الذی یورده الغاذیة وان کان کافیاً فی قیامه بدلا عما یتحلل فاضلا عن الکفایة بحسب الکمیة لکنه غیر کاف بحسب الکیفیة وبیان ذلک ان الرطوبة العزیزیة الاصلیة انما تخمرت و نضجت فی اوعیة الغذا اولا ثم فی اوعیة المنی ثانیا ثم فی الارحام ثالثا والذی یورده الغاذیة لم یتخمر ولم ینضج الافی الاول دون الاخیرین فلم یکمل امتزاجها ولم یصل الی مرتبة المبدل عنها فلم یقم مقامها کما یجب بل صار قوتها انقص من القوة الاولی و کان کمن یفقد زیت سراج فاورد بدلها ماء فما دامت الکیفیة الاولی الاصلیة غالبة فی الممتزج علی الثانیة المکتسبة کانت الحرارة العزیزیة آخذة فی زیادة الاشتعال موردة علی الممتزج اکثر مما یتحلل فینمو الممتزج ثم اذا صارت مکسورة السورة لظهور الکیفیة الثانیة وقفت الحرارة الغزیزیة وما قدرت علی ان تورد اکثر مما بتحلل و اذا غلبت الثانیة انحط الممتزج وهدم وضعف الحرارة الی ان ببقی له اثر صالح

للكيفية الاولى فيقع الموت ضرورة فظهر من ذلک انالرطوبة العزيزية الاصلية من اول تكونها آخذة فی النقصان بحسب الكيفية وذلک هوالسبب الموجب لفسادالممتزج لاغير فحصل المرام وذلک ما اردناه والله الموفق تعالى شأنه.

رسالهٔ درتحقيق طعوم(۱) من فوائد مولانا سلطان الحكما نصير الحق والدين الطوسی طاب ثراه فی تحقيق الطعوم- اشار مولانا علامة العصر نجم الملة والدين افضل العالم ادام الله علوه الى داعية المستفيد بان يكتب له ماسنح على قول بعض الحكما الجسم اما لطيف او كثيف او معتدل والفاعل فی هذه الثلثة اما الحرارة اوالبرودة ... انجام: وغير ملايم عند بعضهم فهذا ماعندی فيه ومولانا بنظر فيه و يفيد ما يسنح بخاطره الشريفة الوقادة انشاءاله

جواب خواجهٔ طوسی دربارهٔ مزاج اعضا.(۲)

آغاز: سئوال بعض الافاضل من اللامام المحقق الطوسی- استدل الشيخ الرئيس فی الفصل الثانی من التعليم الثالث فی امزجة الاعضاء على ان الشعر املس من العظم ...

الجواب: وقف الداعی المخلص على هذا السئوال واجاب عنه بقدر ما يستحضره فی هذا الباب فان اصاب فهو المراد و الا فا لمتوقع ان يشير الى ما يراه غير موافق للصواب اما فی الاستدلال الاول فمعلوم ان الدم السودائی ...

انجام آن- فهذا ما يحضرنی فيه ولينعم النظر فی ذلک و يخبر بما يخطر بباله على ذلک انشاءالله

پاسخ طوسی دررفع تناقض سخن حنين وابن سينا راجع برنگ بول(۳)

۱- ۲- ۳- نسخ اين فوائد جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه دبده شده ودرفهرست آن کتب، دانشمند محترم آقای دانش پژوه راجع باين رساله ها تحقيق كامل فرموده اند

آغاز قال حنين في المسائل ان النضج يفعل في صبغ البول اولاثم في قوامه وقال الشيخ الرئيس في الفصل الثالث من التعليم الثالث في قوام البول .. يعلم ان صبغه ليس عن نضج .. كيف يرى الراى العالي في دفع هذا الاشكال ولرايه مزيد السمو .. الجواب اقول كل واحد من الصبغ والقوام قد يكونان طبيعيين انجام. وليس بين الكلامين تناقض فهذا ما عندى فيه . والله اعلم

دوازده امام- تبرانامه - ادعیه

دوازده‌امام- ازنخستین سدهٔ‌اسلام صلوات ودرودفرستادن‌بر پیغمبر متداول بوده است. سپس خطبه خواندن برمنبر ودعا برای خلیفهٔ وقت رائج گشت ابن خلدون گوید: نخستین خطبه‌را عبدالله‌بن عباس بنام علی علیه السلام خواندوابن روش‌تا دورهٔ صفویه پایدار بود در دورهٔصفویه چون رواج مذهب شیعه مورد علاقه بود خطبهٔ دوازده امام معمول شد وانشا کنندگان این قطعات برای جلب توجه افکار عمومی آنرا بیکی از دانشمندان گذشتهٔ شیعه‌مانندخواجهٔ طوسی ویابرای شیعی نشان‌دادن‌یکی ازبزرگان تصوف مانند محی‌الدین‌عربی‌وابن حماد بایشان نسبت داده‌اند وبرای‌دوازده‌امام‌منتسب بخواجه شرحهائی نوشته اند مانند شرح‌ابوعلی محمد باقر حسینی‌وجزاو صاحب روضات‌الجنات آنرا بنام انشاءالصلوات علی‌اشرف البریات وعترته نام نهاده.این‌خطبه حال هم شبهای جمعه با تشریفات خاصی درحرم مطهر حضرت امام رضا علیه‌السلام توسطعده‌ای ازخدام آنحضرت خوانده میشود آغاز آن:

اللهم صل وسلم وزد وبارك علی‌النبی الامی..

تبرا نامه- مختصریست‌درلعن وطعن بر اعدا ودشمنان آل‌محمد و آن درچهارده بند وهربندی مخصوص لعن بریکی ازمعاندین وظالمین آل محمد است.

آغاز: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم اعوذ بالله من النارومن غضب الجبارومن شرالکفار العزةلله الواحد القهار اللهم العن اول ظالم ظلم حق محمد وآل محمد..

نسخهٔ از این تبرانامه نزد نگارنده موجود است.

ملااحمدنراقی درکتاب‌خزائن‌ازقول خواجهٔ طوسی ادعیه‌ایراکه اسباب فراوانی روزی است باین شرح نقل میکند:

قال نصیرالدین المحقق الطوسی من اقوی الاسباب الجالبةللرزق اقامة الصلوات بالتعظیم والخضوع و الخشوع و قرائة سورة الواقعة خصوصاً باللیل ووقت العشاء وقرائة سورة یس والملک وقت الصبح قال و مما یزید فی الرزق ان تقول کل یوم بعد انشقاق الفجر الی وقت الصلوة مائة مرة سبحان الله العظیم استغفرالله وانوب الیه وان تقول‌لااله الا الله الملک الحق‌المبین کل یوم صباحا ومساءاً مأة مرة وان تقول‌بعد صلوة الفجر کل‌یوم الحمد لله و سبحان‌الله ولا اله الا الله والله اکبر ثلثاً وثلثین والله اکبر اربعاً وثلثین وبعد صلوة المغرب استغفرالله سبعین مرة بعد صلوة الفجر تکثر من قول لاحول ولا قوة الا با لله العلی العظیم.

تعلیم وتربیت

خواجهٔطوسی در آموزش وپرورش کتابی‌دارد بنام‌آداب‌المتعلمین بعربی این رساله جزء جامع المقدمات کراراً در ایران بطبع رسیده است خواجهٔ طوسی درآخر کتاب توصیه میفرماید: لازم است بدانش آموزان اصول بهداشت یادداده شود وبرای تیمن وتبرك بهتر است: طب النبی تألیف جعفر بن ابی علی محمدبن ابی بکر المعتزبن محمدبن المستغفر السمرقندی را بآنان تعلیم داد. (ازریاض العلماء)

سید امیرعادل حسینی این رساله را بفارسی ترجمه نموده است و شیخ محسن شرارهٔ عاملی آنرا با اصلاحی درمجلهٔ العرفان چاپ صیدا در سال ۱۳٤۸ بچاپ‌رسانیده است‌وبعضی‌ازفضلاء هند آنرا بزبان اردو ترجمه وبنام آداب التعلیم منتشر کرده است.

رمل

بخواجهٔ طوسی درعلم رمل چندین رساله نسبت داده شده است که ذیلا شرح داده میشود:

رساله در رمل آغاز حمد بیعد وستایش بلاحد حضرت‌موجدیرا که‌چندین اشکال‌مختلفه‌سعدونحس ازیک نقطهٔ واحده دردایرهٔ وجود...

محقق‌طوسی گویااین کتابرابنابخواهش هولاکوابتدابترکی‌تألیف‌فرموده‌و بعدبفارسی برگردانده‌است‌چنانکه‌ازشرحی که‌نورالدین فتح‌الله ابهری بر این کتاب نوشته مستفاد میشود

مدخل رمل آغاز: قال المولی العلامة السعیدسلطان المحققین نصیر الحق والملةوالدین محمدبن محمدبن‌الحسن الطوسی قدس الله‌روحه ونورضریحه. اعلم ان لکل‌علم موضوعاً و موضوع علم‌الرمل هو النقطه وذلک لان البحث علیها من جهتین وهما الزوج والفرد

رساله دراحکام دوازده خانهٔ رمل عنوان این رساله این است:
حکم بقول حضرت سلطان المحققین نصیر الحق و الملة و الدین الطوسی تغمده‌الله بغفرانه

آغاز: بدانکه خواجه علیه الرحمة دوازده خانهٔ رمل را احکام نوشته هرکس همین دوازده خانه را ضبط کند احتیاج باستاد نبود و آن آنست :

البیت‌الاول : اگر درخانهٔ اول شکل خارج باشد سائل‌را نیت‌نقل وحرکت‌باشد.

اختصاری ازرسالهٔ رمل.ظاهراً باشارهٔ هولاکو مجدداً باختصار

رسالهٔ رمل مأمور شده وآنرا دردو صفحه مختصر کرده‌است آغاز:
چون یرلیغ جهانمطاع نافذ شده‌بود که این مختصر درغایت اختصارباشد
وآنچه‌مقصود از مطولات این فن‌است دراین مختصر معلوم شود از آنچه
تسکین دائرهٔ اختیار درطالب‌و مطلوب اختصارکردیم وتسکین مذکور
اینست... انجام: انتهی کلام نصیرالملة والدین رحمه الله تعالی

خواجه نصیر الدین طوسی از جنبهٔ ادبی

یکی از مزایا ومرجحاتی که محقق طوسی برسائر حکما دارد بلاغت وشیوائی کلام وسعهٔ اطلاع ادبی اوست که موجب شده حقاً اورا در ردیف ادبا ونویسندگان بزرگ ذکر کرد چنانکه نام او دراغلب تذکرهٔ شعرا آورده شده است.

ازجملهٔ خصائص سبک تحریر خواجهٔ طوسی برخلاف نویسندگان دورهٔ مغول سادگی وروشن نویسی است که مشکلترین دقائق حکمت را درقالب الفاظ روان وسهل وباتعبیر نیکو وروشن بیان فرموده است. از مطالعهٔ کتاب اخلاق ناصری وسیروسلوك وآغازوانجام درفارسی وشرح اشارات مخصوصاً نمط مقامات العارفین که درآن قصهٔ عرفانی سلامان و ابسال را درنهایت بلاغت نگاشته تبحرآن بزرگوار درنثرنویسی بعربی وفارسی ثابت میشود.

دیگر ازشاهکارهای ادبی خواجهٔ طوسی فتحنامه ایست که پس از تسخیر بغداد بامر هولاکو نوشته وبرای ملک ناصر وسائرسلاطین ممالک مجاور فرستاده است واین نامه درمحافل ادبی آن عصر تأثیر عمیقی بخشیده است واین معنی ازجوابیکه داده‌اند استنباط میشود.

ما نامهای خواجهٔ طوسی را وآن قسمت ازجوابیرا که امرای شام بنویسندهٔ نامه داده‌اند ازلحاظ اهمیت موضوع نقل میکنیم.

اللهم فاطر السموات والارض یعلم الملک الناصر اننا نزلنا بغداد فی سنة خمس وخمسین وستمائه فاستاسرنا مالکها وسئلنا وسائل فیها وندم واستوجب منا العدم وضن بالمال فآل به الامر الی مآل واستبدل نفائس

نفيسة ونفوساً بذية خسيسة و كان ذلك ظاهراً فوجد و اما عملوا حاضراً
و قد قال القائل اذا تم امردنا نقصه و نحن في الاستزادة . اما بعد يعلم
الملك الناصر وسيف الدين بن يغمور و علاء الدين القشيمرى و سائر امراء
الشام والاجناد انا جندالله خلقنا من سخطه وسلطنا على من حل عليه غضبه
فلكم بمن مضى معتبر ومن قتلناه مزدجر .

فاتعظوا بغيركم وسلموا الينا امركم قبل ان ينكشف الغطأ ويحل
عليكم منا الخطا فنحن لانرحم من بكى ولانرق لمن شكى قد نزع الله من
قلوبنا الرحمة فالويل ثم الويل لمن لم يكن من حزبنا وقد خربنا البلاد
وايتمنا الاولاد واظهرنا في الارض الفساد فعليكم بالحرب وعلينا بالطلب
فاى ارض تحويكم واى بلادنا ويكم فمالكم من سيوفنا خلاص و لامن
سهامنا مناص خيولنا سوابق وسيوفنا قواطع وسهامنا خوارق ولتوتنا سواحق
قلوبنا كالجبال وعددنا كالرمال فمن رام امانتنا سلم ومن رام حربنا ندم
سلكنا لايرام وجارنا لايضام فان انتم قبلتم شرطنا واطعتم امرنا كان لكم
مالنا وعليكم ماعلينا وان انتم خالفتم وابيتم وعلى بغيكم تماديتم فلاتلوموا
الا انفسكم و ذلك بما كسبت ايديكم فقد اعذر من انذر وانصف من
حذر فالحصون بين ايدينا لاتمنع والعساكر لقتالنا لاترد ولاتدفع ودعائكم
علينا لايستجاب ولايسمع لانكم اكلتم الحرام وحنثتم الايمان واظهرتم
البدع و اضعتم الجمع واستجبتم الفسوق والعصيان و فشا فيكم الحسد
والطغيان فاستبشروا بالذلة والهوان فاليوم تجزون عذاب الهون بما كنتم
تستكبرون في الارض بغير الحق وبما كنتم تفسقون و سيعلم الذين ظلموا
اى منقلب ينقلبون وقد ثبت عندكم اننا الكفرة وثبت عندنا انكم الفجرة
فسلطنا عليكم من بيده امور مدبرة واحكام مقدرة فعزيزكم لدنيا ذليل
و كثيركم عندنا قليل الويل والخوف لمن هو بين ايدينا طويل والا من
والعفو لمن له الينا سبيل فنحن مالكوا الارض شرقاً وغرباً واصحاب الاموال

سلباً ونهبا واخذنا كل سفينة غصباً فميزوا بعقولكم طرق الصواب واسرعوا علينا برد الجواب من قبل ان يضرم الكفرة نارها وترون شرارها وتحط اوزارها ولا يبقى منكم باقية و تصبح الارض منكم خالية فتدهون منا باعظم داهية وما ادراك ماهية نارحامية ولم نبق لكم جاهاً و لاعزا و لاتجدون منا كهفا ولاحرزاً وينادى عليكم منادى الفناء، هل تحس منهم من احد او تسمع لهم ركزاً وقد انصفناكم اذ ارسلناكم فرد و اجواب الكتاب قبل حلول العذاب وانتم لاتشعرون فكونوا على امركم بالمرصاد وعلى جادتكم من اقتصادفا ذاقرأتم كتابنا هذا فاقراوا اول النحل وآخر صاد و نحن قد نثرنا جواهر الكلام والجواب كما يكون والسلام على اهل السلام.

امرای شام در جواب نامهٔ هولاکو قسمتی را اختصاص بنویسندهٔ نامه یعنی خواجهٔ طوسی داده وچنین نوشته‌اند.

... قولو الكاتبكم الذى وصف مقالته وصنف رسالته ماقصرت بما اقتصرت اوجزت وبا لغت والله ماعندنا كان كتابك الا كصرير باب اوطنين ذباب. لانك استخففت النعمة واستوجبت النقمة سنكتب ما قالوا ونمد لهم من العذاب مدا وتلعب بالمكاتبة والتهديدات الكاذبة ما كان الغرض الا اظهار بلاغتك واعلام فصاحتك وما انت الا كما قال القائل «حفظت شيئاً وغابت عنك اشياء» كتبت سيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون لك هذا الخطاب وسياتيك الجواب اتى امر الله فلاتستعجلوه الملك الناصر ويغمور وعلاء الدين القشيمرى و سائر امراء الشام والاجناد لايحادون الزناد و ينتظرون صهيل الجياد والتصاق البداد بل تذروا السعى الى الجهاد والاتصال الى جهنم وبئس المهاد وضرب اللمم بالصماصم الحداد وكلهم يقولون اذا كان لكم بالحرب سواعد سماحة ولديكم هذا الفصاحة و قلوبكم كالجبال وعددكم كالرمال فما لحاجة الى قرائة آيات و تصنيف

حکایات وتلفیق مکاذبات وها نحن موخر الصفر موعدنا السحر ویعجل الله لمن یشاء الظفر ونحن مانثرنا جواهر الکلام وما قعدنا مقام الملام بل قلنا ماحضر ونعتذر من عی وحصر والسلام.

شیخ بهائی درجلددوم کشکول وصاحب جامع التواریخ مینویسند: وقتیکه فرستادگان صاحب حلب نامه را بهولاکو رساندند مجدداً نامهٔ زیر بانشاء خواجهٔ طوسی بصاحب حلب نوشته شد.

اما بعد فقد نزلنا بغداد سنة ست و خمسین وستمائة فساء صباح المنذرین. فدعوناً مالکها فابی فحق علیه القول فاخذناه اخذاً وبیلا وقد دعوناك الی طاعتنا فان اتیت فروح وریحان وجنة نعیم وان ابیت فلاسلطن منك علیک فلاتکن کالباحث عن حتفه بظلفه والجادع مارن انفه بکفه فیکون من الاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا وما ذلک علی الله بعزیز والسلام علی من اتبع الهدی.

خواجهٔ طوسی گاهی درمکاتبات خود ویا در مقدمهٔ کتابها ویا در تاریخ فوت بزرگان ویا درموضوعات عرفانی وفلسفی ابیاتی بعربی و یا فارسی سروده است که دراین رساله بمناسبت مقام بعضی ازآنها درج شده است. دراینجانیز بعضی ازابیات که درتذکرها ویامجموعه های خطی موجود در کتابخانهای مجلس شورای ملی - کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوه بدانشگاه تهران - کتابخانه ملی ملک دیده شده ومنتسب بخواجه دانسته اند آورده میشود.

نبود مهتری چو دست دهد — روز تا شب شراب نوشیدن
یا غذای لذیذ را خوردن — یا لباس لطیف پوشیدن
من بگویم که مهتری چه بود — گر توانی ز من نیوشیدن
غمکنان را ز غم رهانیدن — در مراعات خلق کوشیدن

ابن فوطی در مجمع‌الاداب از قول خواجهٔ طوسی نقل میکند عمادالدین بادشاه قهستان که مردی جبار وظالم بود بنائی میساخت که پایه‌اش ازستم وجور گذاشته میشد ولی قبل ازاینکه ساختمان باتمام برسد او می‌میرد خواجهٔ طوسی این دوبیت را انشاد کرده وبرایوان آن‌عمارت مینویسد .

زین گوشه و ایوان که بر افراشتهٔ وبن خواستهٔ خلق که برداشتهٔ
چه فائده بد ترا چو نا بافته کام بگذشتی و اینها همه بگذاشتهٔ

در جنگ ۱۰۳۹ جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة به دانشگاه این رباعی بخواجهٔ طوسی نسبت داده شده است.

جزحق‌حکمی که حکم‌را شاید نیست حکمی که زحکم‌حق‌فزون‌آیدنیست
هر چیز که هست آنچنان میباید و آنچیز که آنچنان نمیباید نیست

درمجموعهٔ خطی کتابخانهٔ مجلس شورای ملی که‌درتذکرهٔشعرا است این ابیات را ازخواجهٔ طوسی دانسته‌اند.

گفتم که دلم ز علم محروم نشد کم ماند ز اسرار که مفهوم نشد
اکنون که بچشم عقل مینگرم معلومم شد که هیچ معلوم نشد

***

از بهر سر انجام ده انجام بخوان در وی نگرو حقیقت جام بخوان
اینست دعا که مرده را زنده کند تو وردکن و هرسحر وشام بخوان

***

عارف نشود کس بتراشیدن سر فخری نبود بس بتراشیدن سر
اول ز سر تراش بر باید خاست مشغول شدن پس بتراشیدن سر

صاحب روضات‌الجنات این‌رباعی‌را ازدانشمند طوسی دانسته است

موجود بحق واحد اول باشد باقی همه موجود مخیل باشد
هر چیز جز او که آید اندر نظرت نقش دومین چشم احول باشد

شیخ حر عاملی در کتاب امل الآمل دوقطعهٔ عربی زیررا بخواجه نسبت داده است.

کنا عدما ولم یکن من خلل　　والامر بحاله اذ اسامتنا
یا طول فنائنا و تبقی الدنیا　　لاالرسم بقی لنا ولااسم المعنی

***

ما للمثال الذی ما زال مشتهراً　　للمنطقیین من شرطی تسدید
اما راوا وجه من اهوی و طرته　　الشمس طالعة والیل موجود

محقق طوسی را در علم عروض کتابی است بنام معیارالاشعار و ابتدای آن باین عبارت شروع میشود: الحمدلله حمدالشاکرین والصلوة علی محمد وآله الطاهرین این مختصریست درعلم عروض وقافیت...

این کتاب در طهران بطبع رسیده است. و راجع باصالت و صحت استناد این کتاب بخواجهٔ طوسی استاد محترم آقای مدرس رضوی درصفحه ۲۹۲ و۲۹۳ شرح احوال وآثار خواجهٔ طوسی تحقیقات عمیقی فرموده‌اند. دو شرح براین کتاب نوشته شده است: یکی شرح مفتی محمد سعدالله مرادآبادی بنام میزان الافکار فی‌شرح معیارالاشعار وآنرا در سال ۱۲۸۲ درلکنهو از بلاد هندوستان چاپ نموده است. وشخص دیگری در زمان شاه‌عباس اول‌آنرا شرح کرده که نسخه‌اش در کتابخانهٔ ملی‌ملک موجود است. وقدیمترین نسخه‌ازاین کتاب بطوریکه‌آقای‌مدرس رضوی‌نوشته‌اند متعلق بآقای دکتر نجم‌آبادیست وتاریخ تحریر آن سال ۶۷۰ میباشد.

در مجموعهٔ جنگی شماره ۹۰۰ کتابخانهٔ مجلس شورایملی که در تذکرهٔ شعرا است صفحه ۲۹۲ و ۲۹۳ و ۲۹۴ این ابیات مثنوی بخواجهٔ طوسی منسوب است

ملك الحكماء نصیر الدین طوسی گوید در تتمت این معنی

کودك زیرك چوبشنید این‌سخن — گفت کین راه‌رانه سر پیدا نه بن

نیست این حجت کی گفتی دلپذیر — من زفطرت گفتم این بر من مگیر

موم را من میشناسم بی شکی — کز دوچیزست اصل‌اوبس یایکی

نیست با او صورت ذاتی بهم — دردل من نیست زو تیمار و غم

صورت عارض که از وی زایلست — از زوال او مرا درد دل است

بر فوات اوست یکسر حسرتم — وز فنا بعد از بقا در حیرتم

من نیارم آوربدن در خیال — کز کجا آمد کجا شد چیست حال

کاشکی گشتی بنزد من درست — تا دگر باز آید آن شکل نخست

من ز حال مثل او ایمن نیم — کاشکی دانستمی تا بر چیم

این تن من بر مثال موم بود — جان من‌چون نفس او معلوم بود

هر دو را اکنون همی بینم قرین — حالشان گوئی چه باشد بعد ازاین

قول کودك در دلم شد جایگیر — کان تفحص بود ما را ناگزیر

گفتم آنچ او گفت عین حکمتست — زانک آن کودك زاهل‌فطنت‌است

بر رسیدم این‌سخن ازعام و خاص — تا مگر یابم از آن حیرت خلاص

هر کی دعوی کرد حل این‌سخن — یا مغالط بود با غالط چو من

دیگران خود بیشتر جاهل بدند — واهل علم از حد آن غافل بدند

تا یکی دیدم زما مهتر بسال — کو بدانستی جواب هر سئوال

پیش او نفریر کردم قصه را — شرح دادم قصهٔ بد غصه را

گفت این بر کودکان مشکل بود — مهترانرا علم این حاصل بود

فکر کن درحال موم خود نخست | تا بیابی آنچ می یابی درست
ماده و صورت درو تا جمع نیست | نام او در عرف بازی شمع نیست
لیکن آن‌مجموعه گرچه موم تست | جز پذیرا نیست واین‌معلوم تست
نقش آن نقاش شد دروی پدید | وین سخن باور کند هر کوشنید
گر پذیرا صورت از خود یافتی | سوی دیگر صورتی نشتافتی
آب‌راسردی‌چوازخود حاصل‌است | گر کنی گرمش بسردی مایلست
ور بخود بازش گذاری جاودان | گرمی اندر وی نیابی بی‌گمان
هست صورت‌بخش‌جزصورت‌پذیر | نیست زیشان‌هردوصورترا گزیر
باز صورت گر اگرصورت نداشت | بر پذیرفتار نتواند نگاشت
معطی درویش چون بخشد عطا | یا مؤدی چون کند لاشیئی ادا
تو توانی کردهم معلوم خویش | گر کنی اندیشهٔ در موم خویش
کی توانی گر کنی بر موم نقش | آنچ باشد در دلت معدوم نقش
لیک چون در وی نگاری صورتی | کرده باشی بیشتر زان فکرتی
بی‌گمان دانی که نقش حاصلت | هست‌آن نقشی که بود اندر دلت
گرچه این‌مسبوق وآن سابق بود | آنک این آنست هم صادق بود
باز اگر از موم زایل یابیش | در ضمیر خویش حاصل یا بیش
در حقیقت هر دو راهست اتحاد | وین تکثر هست عاید با مواد
مادهٔ اول که عکس اولست | چون دوم‌صورت‌بچشم‌احول‌است
ذات اول واحدست و او کثیر | اوست صورتبخش‌وین صورتپذیر
اوبخود هست‌است وین گرنیستی | ماندی محروم ازو هر نیستی
لاجرم زان هستی بی منتها | نیستها شد از او چون هستها
غایت ماده چو بد تکمیل او | کی سزد از جود حق تعطیل او
یافت خط از علت ایجاد خویش | دم بدم بر قدر استعداد خویش
صد هزاران‌نفس گشت ازوی بدبد | هر یکی بندی دگر را شد کلید

گر صور بسیار بینی با مواد　　نیست جز یک ذات مبدا و معاد

چون شدی آگاه از ذات و صفات　　بر سراسر جملگی کاینات

نورهاسی دان کی کرد از حق طلوع　　جمله را هم سوی او باشد رجوع

چون ازو بد هر یکی را ابتدا　　هم بدو باید که باشد منتها

غیر ازو گر کهنه اند و گر نوند　　زو همی آیند و زی او هم میروند

گر تو و من نیستی اندر میان　　اوستی و اوستی تا جاودان

جون بباشد من علیها را زوال　　چیست باقی وجه رب ذوالجلال

بس چو هست و نیست یکسر مغز و پوست

اوست یا هم اوست یا هم زوست اوست

مصنفات خواجهٔ طوسی در علم منطق

اساس الاقتباس

این کتاب در ٦٤٢ تألیف شده است و درسال ١٣٢٦ باهتمام استاد ارجمند آقای مدرس رضوی در جزء انتشارات دانشگاه چاپ شده‌است.

تجرید المنطق

آغاز: نحمدالله حمدالشاکرین ونصلی علی محمد وآله الطاهرین ...
و آن مرتب بر نه فصل است. پایان آن: تم کتاب التجرید و بالله العصمة والتفرید ...

دانشمند طوسی این کتابرا دراواسط شعبان سال ٦٥٦ باتمام رسانده و نسخهٔ قدیمی نفیسی که در کتابخانهٔ ملک موجود است بخط محمدبن ابی الطیب وتاریخ کتابت آن اواسط رمضان ٦٥٦ میباشد. این کتاب را علامهٔ حلی بنام جوهرالنضید شرح کرده است وآن بطبع رسیده است.
شرح دیگری هم مولی محمود بن محمدبن محمود تبریزی بتاریخ ٩١٣ نوشته است.

تعدیل المعیار فی نقد تنزیل الافکار

تنزیل الافکار تألیف اثیرالدین مفضل بن عمر ابهری میباشد و خواجه آنرا نقد کرده است.

آغاز: الحمدلله محق الحق و مبدع الکل والصلوة علی محمد خیر الرسل ...

پایان: فهذا ماخطر ببالی علی ما اورده هذا الفاضل فی المباحث المنطقیة من هذا الکتاب وفی عزمی ان اتصفح باقی الکتب ان ساعدنی التوفیق.

یک نسخهٔ نفیس از این کتاب در کتابخانهٔ ملی ملک موجود است کاتب در آخرش چنین نوشته است : فرغ من تألیفه اواسط شعبان ٦٥٦ ومن نسخه یوم الاحد السابع من شوال السنة المذکوره محمد بن ابی الطیب الخادم .

رسالهٔ مقولات (قاطیغوریاس)

آغاز آن : مقاله در مقولات عشره و آنرا بیونانی قاطیغوریاس خوانند ونه فصل است . فصل اول در ابتدای سخن درمقولات ...

پایان: وازاین قیاس اقسام معیت هم پنج بود . اینست آنچه خواستیم در این مقاله ایراد کنیم و اکثر مطالب اینمقاله بمصادرتست در علوم دیگر مبرهن شود والله اعلم بالصواب .

این رساله همان مقالهٔ دوم کتاب اساس الاقتباس میباشد

نسخهٔ این رساله در کتابخانهای آستان قدس رضوی و مدرسهٔ سپهسالار و کتابخانهٔ اهدائی آقای مشکوة بدانشگاه موجود است.

فلسفهٔ خواجه نصیرالدین

دریافت فلسفهٔ استاد طوسی و بیان آن کاریست بس دشواد زیرا همانطوریکه ابن عبری در مختصرالدول ذکر کرده است سبک خواجهٔ طوسی بر این قرار گرفته است که آراء متقدمین را تقویت نماید و شکوك و اعتراضات متأخرین را جواب بدهد . و اینموضوع از پاسخهائیکه در مقابل سئوالات معاصرین داده است و در مبحث آخر این کتاب از مفاد نامه های متبادله بین محقق طوسی و علماء همعصر که آن نامه ها درج خواهد شد استنباط میشود و نیز از تبحر و تضلعی که در فنون مختلف داشته بمذاق هر مذهب و نحله توانسته است تألیف نماید چنانکه مدتی را که در میان اسمعیلیه بوده بسبک آنها تصنیف کرده است و یا اینکه مثلا در شرح اشارات چون نظر او بتفسیر و تقریر عقائد شیخ الرئیس بوده قاعدهٔ الواحد لا یصدر عنه الاالواحد را تحکیم و بلکه ادعای بداهت کرده است ولی در کتب کلامی خود وقتیکه قاعدهٔ الواحد را مطرح میکند می فرماید «و ادلة وجوده مدخولة» و نیز در کتاب تجرید در ابطال ترکیب جسم از اجزای لایتجزی موافقت حکما نموده لیکن بوجود هیولی قائل نشده و در حقیقت جسم موافقت افلاطون کرده و در برهان مشهور بر وجود هیولی باین وجه قدح نموده است :

«ولا یقتضی ذلک ای قبول الجسم للاتصال والانفصال ثبوت مادة سوی الجسم لاستحالة التسلسل و وجود مالا یتناهی»

و در همین کتاب ایراد برهانی بر حدوث عالم جسمانی نموده است باین عبارت :

«و الاجسام کلها حادثة لعدم انفکاکهامن جزئیات متناهیة . . .»

این اختلاف رأی حاکی از تردید نمیباشد بلکه خواسته است‌در هر مسلک فلسفی که وارد میشود مطابق عقیدهٔ آن قوم دلیل‌اقامه کند ولی پس از بررسی دقیق می‌توان گفت‌که حضرت‌خواجهٔ‌طوسی‌بمسلک اشراق متمایل است چنانکه دراول شرح‌اشارات بااینکه متعهد شده است که از شیخ الرئیس طرفداری نموده و در هیچ مسئله‌ای بر ابو علی اعتراض‌ننماید چون بمسئلهٔ علم واجب میرسد دیگر نمیتواند ازمخالفت خودداری نماید وچنین می‌فرماید:

«ولولاانی اشترطت علی نفسی فی‌صدر هذه‌المقالات ان‌لااتعرض لذکرمااعتمده‌فیما اجده مخالفالمااعتمده‌لبینت‌وجه التفصی‌من هذه‌المضائق و غیر ها بیانا شافیا ولکن الشرط املک ومع ذلک فلااجدمن نفسی‌رخصة ان‌لااشیرفی‌هذاالموضع‌الی‌شیی‌من‌ذلک‌اصلا فاشرت‌الیه اشارة خفیفة‌یلوح الحق منهالمن هومیسر لذلک.»

خلاصهٔ عقیدهٔ ابن سینا در علم واجب

مشائین و شیخ‌الرئیس که جزو این‌نحله محسوب میشود عقیده دارند باینکه علم خداوند باشیاء بارتسام صورآنها است‌درذات حق یعنی ممکنات حاصل میشوند در ذات‌حق بحصول ذهنی بروجه کلی. ازطرفی چون مشائین‌اتحاد عاقل‌ومعقول را منکرند در این‌مسئله اشکالی‌متوجهٔ آنها شده است باین ترتیب اگر اتحاد عاقل و معقول محال باشدوعقیده داشته باشیم باینکه واجب تعالی اشیاء را بعلم حصولی ادراك میکند لازم میآید معقولات‌خداوند که صور متباینه هستند متقرر در ذاتش‌باشند در نتیجه ذات حق واحد نباشد بلکه مشتمل بر کثرت گردد. ابن‌سینا از این اشکال‌باین‌طریق‌جواب داده‌است: چون‌واجب‌الوجود ذات‌خودش‌را

تعقل میکند و از تعقل ذات، ممکنات را ادراك می‌نماید پس تعقل کثرت درسرتبهٔ متأخر از ذات‌است ولازم ومعلول حق‌است وتکثرلوازم ومعلولات‌هم منافی وحدت ذات علت‌نمیباشد نتیجةً اشکال مندفع میشود

محقق طوسی و امام فخر بر شیخ اعتراض کرده و گفته‌اند این عقیده مخالف دو مسئلهٔ مهم از مسائل حکمت که مورد اتفاق حکماست میباشد. یکی‌آنکه حکماء توافق دارند در اینکه بسیط نمیشود دفعةً هم قابل باشد و هم فاعل و اینجا شیخ اعتراف کرده است باینکه مؤثر در اینصورت عقلیه ذات باری تعالی است و قابل این صورت نیز اواست.

دیگر آنکه مشهور در مذاهب فلاسفه اینست که خداوند متصف بصفات اضافی‌وسلبی‌نیست واینجا شیخ اقرارکرده‌است که واجب‌الوجود متصف بصفات ثبوتی‌غیر اضافی میباشد.

اعتراض سوم اینست که بنا بعقیدهٔ شیخ الرئیس لازم میآید که ذات حق محل باشد برای معلولات ممکنهٔ متکثرهٔ خودش و این هم محال است.

عقیدهٔ خواجهٔ طوسی درعلم واجب:

محقق طوسی در علم واجب با اندك اختلافی قول شیخ اشراق را پسندیده است وعقیده دارد باینکه‌علم‌باری تعالی باشیاء باضافهٔ‌اشرافیه است یعنی وجود مجردات ووجود علمی مادیات که درمجردات حاصل میشوند مناط عالمیت حق تعالی هستند. اما شیخ‌اشراق می‌فرماید چون خداوند تبارك و تعالی تسلط مطلق دارد بهمهٔ اشیاء؛ چیزی حاجب او نمیشود ازادراك چیزدیگر؛ لذا وجود صور اشیاء خواد مجرد باشندخواه مادی، مرکب باشند یابسیط،مناط عالمیت حق‌تعالی هستند وعلم‌خداوند باشیاء عبارت از نفس ایجاد آنها است پس بنا بعقیدهٔ شیخ اشراق و

محقق طوسی علم خداوند باشیاء بمشاهدهٔ حضوریست نه بارتسام صور چنانکه شیخ الرئیس می‌فرماید زیرا واجب تعالی ترفع دارد ازاینکه اشیاء را بصور مرتسمهٔ آنها ادراك کند.

تألیفات خواجهٔ طوسی در فلسفه و حکمت.

حل مشکلات اشارات

ابن خلدون در مقدمهٔ تاریخ خود میگوید «ولاهل المشرق عنایة بکتاب الاشارات لابن سینا وللامام ابن الخطیب علیه شرح حسن و کذا الامدی وشرحه ایضا نصیر الدین الطوسی المعروف بخواجة من اهل المشرق و بحث مع الامام فی کثیر من مسائله فا وفی علی انظاره و بحوثه وفوق کل ذی علم علیم» صلاح الدین صفدی در الوافی بالوفیات گوید «خواجهٔ طوسی اشارات را در مدت بیست سال شرح کرد و اعتراضات امام فخر را رد کرده و قاضی القضاة جلال الدین قزوینی روزی از این شرح توصیف زیادی کرد من هم حاضر بودم گفتم مولانا کار مهمی انجام نداده است شرح امام فخر را با گفتار سیف الدین آمدی جمع کرده خودش هم مطالبی بآن دو شرح افزوده است گفت من شرح آمدی را ندیده‌ام جواب دادم شرح او بنام کشف التمویهات عن الاشارات و التنبیهات است»

خواجهٔ طوسی در اول شرح می‌فرماید «شیخ الرئیس در تألیف این کتاب مؤید من عندالله بوده است. چنانکه خود بوعلی رئیس حکما است این کتابش نیز در میان سائر تألیفات او شیخ و رئیس است وچون امام فخر این کتاب را بانظر تعصب شرح کرده و اعتراضات زیادی وارد کرده است بحدیکه عده‌ای از فضلا شرح او را جرح نام نهاده اند لازم دانستم که مطالب را مطابق عقیدهٔ مؤلف شرح نمایم و از بیان عقیدهٔ شخصی خودداری بکنم و شبهات امام فخر را چنانکه شاید و باید انتقاد

نمایم .

در کتاب اشارات که ظاهراً آخرین تألیف شیخ الرئیس است مؤلف تا اندازهٔ بمشرب عرفانی گرائیده است خاصه در آخر کتاب که راجع بمقامات العارفین سخن رانده است . شارح نیز کما ینبغی با ذوق عرفانی و وروش اشراقی فرمایشات شیخ الرئیس را تفسیر کرده است مخصوصاً داستان سلامان و ابسال را که بوعلی با اشاره ذکر کرده خواجهٔ طوسی حکایت آنرا بدو وجه بسبک شیوائی نگاشته است . داستان دوم را پس از بیست سال از اتمام شرح بدست آورده و بآن الحاق نموده است محقق طوسی در شرح مطالب این کتاب بشرط خود عمل کرده است . و مسائلی را که مخالف عقیدهٔ خودش بوده اعتراض نکرده است مگر در مسئلهٔ علم باری تعالی باشیاء که کاسهٔ صبرش لبریز شده و عقیدهٔ شیخ را در اینمسئله رد کرده است .

رسالهٔ اثبات جوهر مفارق

نام دیگر این رساله نفس الامر است . و نیز بنام اثبات العقل ضبط شده است .نسخه ای از این کتاب نزد نگارنده موجود است و با نسخ کتابخانهٔ ملک و آستان قدس رضوی و دانشگاه تطبیق و تصحیح شده است چون مختصر و نافع بود اینجا نقل میشود .

اعلم انا لانشک فی کون الاحکام الیقینیة التی قدحکم بها اذهاننا مثلا کالحکم بان الواحد نصف الاثنین(۱) او بان قطر المربع لا یشارك ضلعه او بحکم له مما لم یسبقه الیه ذهن اصلا بعد ان یکون یقینیا مطابقة لما فی نفس الامر و لا(۲) فی ان الاحکام التی یعتقدها الجهال بخلاف ذلک کما لو اعتقد معتقد ان القطر یشارك الضلع او غیر ذلک مطابقة لما فی نفس الامر و نعلم

(۱) اقل ، نسخهٔ ملک و دانشگاه (۲) نشک، نسخه سنید

یقیناان المطابقةلا یمکن ان یتصورالابین الشئین المتغایرین بالتشخص و متحدین فیمایقع به المطابقةولاشک‌فی ان الصنفین المذکورین من الاحکام متشارکان فی الثبوت الذهنی فاذا یجب ان یکون للصنف الاول منهادون الثانی ثبوت خارج عن اذهاننا یعتبر المطابقة بین ما فی اذهاننا و بینه و هو الذی یعبر عنه بما فی نفس الامر . فنقول ذلک الثابت الخارج اما ان یکون قائماً بنفسه او متمثلا فی غیره والقائم بنفسه اما ذات وضع او غیر ذی وضع والاول محال اما اولا فلان تلک الاحکام غیر متعلقة بجهة معینة من جهات العالم والاشخاص(۱) والازمان وکل ذی وضع متعلق بها فلا شیی من تلک الاحکام بذی‌وضع لایقال انها یطابق ذوات الاوضاع لامن حیث هی‌ذوات اوضاع بل من حیث هی معقولات ثم انهایقارن الاوضاع من حیثیة اخری کما یقال فی الصور المرتسمة فی الاذهان الجزئیة انها کلیةباعتبار وجزئیة باعتبار آخر لانا نقول الصور الخیالیة (۲)المطابق بها اذا کانت کذلک کانت قائمة بغیرها وفی هذا الفرض کان قائماً بنفسه هذا خلف واما ثانیا فلان العلم بالمطابقة لایحصل الابعد الشعور بالمطابقین و نحن لانشک فی المطابقة مع الجهل بذلک‌الشی من حیث کونه ذا وضع واما ثالثاً فلان الذی فی اذهاننا من تلک الاحکام انما یدرک بعقولنا واما ذوات‌الاوضاع فلاندرکها الابالحواس‌وما یجری‌مجری الحواس والمطابقة‌بین المعقولات والمحسوسات من جهة ما هی محسوسات محال والثانی هو ان یکون ذلک بنفسه غیر ذی وضع وهو ایضا محال‌لانه قول بالمثل الافلاطونیة و اما ان کان‌ذلک الخارج‌المطابق به متمثلا فی غیره فینقسم ایضاالی‌قسمین وذلک لان ذلک الغیر اما ان یکون ذا وضع اوغیر ذی وضع فان کان ذا وضع کان المتمثل فیه مثله وعاد المحال‌المذکور فیبقی القسم الاخر و هو ان یکون متمثلا فی شیء غیر ذی وضع ثم نقول ذلک المتمثل فیه لا

۱- ولابزمان معین من‌الازمنة ،نسخهٔ ملک. ۲ــ الخارجیة ، نسخهٔ‌دانشگاه

یمکن ان یکون بالقوة وان کان بعض ما فی الاذهان بالقوة وذلک لامتناع المطابقة بین ما هو بالفعل و یمکن ان یصیروقتا ما بالفعل وبین ما بالقوة وایضاً لا یمکن ان یزول او یتغیر او یخرج الی الفعل بعد ما کان بالقوة ولافی وقت من الاوقات لان الاحکام المذکورة واجبة الثبوت ازلا وابداً من غیر تغییر واستحالة ومن غیر تقیید بوقت و مکان فواجب ان یکون محلها کذلک والافامکن ثبوت الحال دون المحل فاذاً ثبت وجود موجود قائم بنفسه فی الخارج غیر ذی وضع مشتمل بالفعل علی جمیع المعقولات التی یمکن ان یخرج الی الفعل بحیث یستحیل علیه وعلیها التغیر والاستحالة والتجدد والزوال و یکون هو و هی بهذه الصفات ازلاوابدا و اذا ثبت ذلک فنقول لا یجوز ان یکون ذلک الموجود هو اول الاوائل اعنی واجب الوجود لذاته عزت اسماؤه وذلک لوجوب اشتمال ذلک الموجود علی الکثرة التی لانهایة لها بالفعل واول الاوائل یمتنع ان یکون فیه کثرة وان یکون مبدء اولا للکثرة وان یکون محلاقا بلاالکثرة یتمثل فیه فاذا ثبت وجود موجود غیر الواجب الاول تقدس وتعالی بهذه الصفة ونسمیه بعقل الکل و هوالذی عبرعنه فی القران المجید تارة باللوح المحفوظ و تارة بالکتاب المبین المشتمل علی رطب ویابس وذلک ما اردناه والله الموفق والمعین .

شمس الدین محمد کیشی بر این رساله شرحی نوشته بنام روضة المناظرة وآنرا بخواجه بهاءالدین محمدجوینی اهدا نموده است اولش اینست: الحمد لله الذی لا یواظب علی مناهج الرشاد الا بهدایته . . . شرح های دیگری نیز بر این کتاب نوشته شده است و استاد محترم آقای مدرس رضوی در شرح حال خواجه طوسی مرقوم فرموده‌اند . محقق دوانی نیز این کتابرا شرح کرده است آغاز- بعدحمدالله مبدع الحقائق . . . فیقول محمدبن اسعد الصدیقی لما اتفق لی مطالعة الرسالة التی اخترعها . . الخواجه نصیر الملة والدین محمدبن

الحسن الطوسی فی اثبات الجوهر المفارق المسمی بالعقل الکلی سنح فی اثناء المطالعة دقائق . فاردت ان ثبتها والتزمت ایراد لفظه فی تلک الرسالة ممزوجا بما سنح لی من الزوائد .قال شکرالله سعیه :انا لانشک فی کون الاحکام الیقینیة .

انجام و ذلک ما اردناه والحمد لله رب العالمین — اقول انما یثبت کونه عقلا ... ولی فی تحقیق نفس الامر کلام بعیدالغور ارجو من عنایة الله وحسن توفیقه تیسر تحقیقه وتنقیحه انه خیر من اعان و هوالمستعان و علیه التکلان وولی الحمد فی کل آن و زمان

رسالة فی العلم والعالم والمعلومـ نام دیگر این کتاب؛ رسالة فی العلم الاکتسابی واللدنی میباشد یک نسخه از این رساله نزدنگارنده موجود است که با نسخهٔ کتابخانهٔ دانشگاه تطبیق شده ذیلا درج میشود و کلماتیکه نسخهٔ دانشگاه مغایر نسخهٔ متن است در پاورقی نشان داده میشود .

اعلم وقفنا الله تعالی و ایاك انه لابد من معرفة العالم وللمعلوم فالعلم تصور النفس المطمئنة الناطقة الکلیة حقائق الاشیاء المجردة عن المواد کمیة و کیفیة مفردة کانت اومرکبة والعالم هوالمدرك لتلك(١) الاشیاء احاطة والمعلوم ذات الشی المتصورعلمه فی النفس والعلم یندرج فیه (٢) نوعان تعلیم(٣) اکتسابی وتعلیم (٤) ربانی والاکتسابی منه ما یحصل باستعمال الظاهر وهو اکتساب شخص من شخص وهذا یسمی کسبیا ومنه ما یحصل باعمال الباطن وهو استفادة الروح من النفس بالتفکر وهذا یسمی فیضیا والربانی علی تلثة مراتب احدها تصریح الآمر الغیبی وهو اعلی درجات البشر ویختص بالانبیاء علیهم السلام وبعضهم یسمیه لدنیا ایضا والثانی التعریض عن الآمر الغیبی و یشترك فیه الانبیاء والاولیاء

١ـ لذلك ٢ـ تحته ٣ـ٤ تعلیمی

كما قال الله تعالى فى حق الخضر عليه السلام آتيناه رحمة من عندنا وعلمناه من لدنا علما وهذا هو اللدنى حقيقة و هذان يحصلان بغير تعليم و لا فكرة ولا مطمع فيها لاحد من الخلائق الا من تكنفه عناية الملك الخالق والثالث اظهار امر يعجز عن (١) الاتيان عنه (٢) بشر حقيقة دون مساعدة ربانية وهو مقام الصالحين وهذا يسمى الهاميا ولكل واحد من هذين النوعين اسباب تتولد عنه تفاريعه فالكسبى يتولد عن قبول مواد ليحصل الاجتهاد والدراسة ومساعدة القدر والفيض يتولد عن اجتماع الروح الجزئى مع النفس الكلية مع سلامة العقل وصحة النظر والوحى يتولد عن اشراق العقل الكلى بالنور (٣) الالهى والترفع عن حضيض الشهوات الدنيوية الى مفيض الدرجات العلوية (٤) واللدنى يتولد عن اشراق النفس الكلية مع جذب عناية ربانية والالهامى يتولد عن الاعمال الصالحات المرضية مع قبول من الله واخلاص العبد فى النية والنبوة اعلى هذه المراتب و امدح هذه المناصب وهى عامة والرسالة اخص منها فكل مرسل نبى وليس كل نبى بمرسل (٥) والفرق بين النبوة و الرساله ان النبوة قبول النفس (٦) القدسية حقائق المعلومات والمعقولات من جوهر العقل الاول (٧) والرسالة تبليغ تلك المعقولات (٨) الى المستعدين والتابعين و ربما (٩) يتفق القبول للنفس من النفس ولا يتاتى التبليغ لعذر من الاعذار و بسبب من الاسباب كما قال امير المؤمنين على عليه السلام ان رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ادخل لسانه فى فمى فانفتح فى قلبى الف باب من العلم مع (١٠) كل باب الف باب و كقوله صلى الله عليه وآله وسلم لو بنيت لى الوسادة (١١) وجلست عليها لحكمت لاهل التورية بتوراتهم ولاهل الانجيل بانجيلهم ولاهل الفرقان بفرقانهم وقال

١- فى ٢- به ٣- بالانوار ٤- العليوى ٥- مرسلا
٦- الانفس ٧- الاولى ٨- المقبولات ٩- وانما ١٠- فى
١١- وسادة

يحكى عن صاحب عهد موسى على نبينا وعليه‌السلام انه شرح كتابه فكان حمل اربعين جملا ولو اذن الله لى ورسوله لشرعت فى شرح معانى الفاتحة حتى يبلغ مثل ذلك وهذه الكثرة والسعة والانفتاح فى العلم من قبيل العلم اللدنى الالهى فاذا اراد الله بعبد خيرا رفع الحجاب بينه وبين النفس الكلية التى هى اللوح فيظهر فيها اسرار تلك المكونات فينتقش (١) معانيها فتعتبر النفس عنه كما يشاء بلا انقطاع ونسيان وذلك فضل الله يوتيه من يشاء من عباده وحسبنا الله ونعم الوكيل

بقاء النفس بعد فناء الجسد يا بقاء النفس بعد بوار البدن این رساله را خواجهٔ طوسی بخواهش همکار و صدیقش مويدالدين عرضى تأليف نموده است .

آغاز آن : رسم المولى الصدر الكبير العالم الفاضل مؤيد الدين سبحة الحكماء الاكابر قدوة المهندسين المتقدمين ادام الله رفعته و حرس بهجته ان اكتب شيئا مما افاد الحكماء المحققون فى بقاء النفس الانسانية بعد بوار البدن . .

علامهٔ فقید ابو عبدالله زنجانی (متوفی ١٣٦٠ هجری قمری) طاب ثراه این رساله را شرح کرده و مقدمهٔ مبسوطی بر آن نگاشته که حاوی تاریخ مذاهب در ادوار فلسفی نسبت بماده و نفس است . این کتاب در سال ١٣٤٢ هجری درقاهره چاپ شده است و آقای زین العابدین کیائی نژاد متن رساله وشرح آنرا بفارسی ترجمه نموده‌اند که بدواً درمجلهٔ جلوه چاپ و سپس مستقلا بنام بقاء روح پس از مرگ درطهران طبع شده است .

ونیز یکنفر دیگر ازعلماء معاصر ناصرالدین شاه بنام سیدفرج‌الله بنی هاشم حسینی رسالهٔ خواجه را دربقاء نفس بفارسی ترجمه نموده و بکامران میرزا اهدا کرده است .

---

١ - و ينتقش

رساله‌در کیفیت‌صدور موجودات. آغاز : سالنی قاضی القضاة ملک العلماء قدوة المحققین فخر الملة والدین سید افاضل المتاخرین ادام الله علوه وحرس مجده حین استسعدت بخدمته واستفدت بنتائج فکره وقریحته و ذلک فی شهور سنه‌ست و ستین و ستمائة عن قول الحکماء فی کیفیة صدور الموجودات عن مبدء ها الأول و عن مذهبهم فی علمه بالجزئیات .

این رساله بکوشش دانشمند محترم آقای دانش پژوه بهزینهٔ دانشگاه طبع شده است .

رساله‌در نفی واثبات ابتدای آن: بدانکه خلافست میان علما که آیامعدوم‌شیی است یانه و معدوم جائز الوجود خواستند و نافیان گفتند معدوم شئی نیست وفرق‌نکردندمیان‌جائزومستحیل الوجود بلکه هر دو را معدوم خوانند .

پایان : اینست شبهه از میان مسئلهٔ نفی و اثبات چون عاقل در این مسئله تامل کند باید آنچه که عقلش اقتضاء کند قبول کند والبته تقلید نکند و همچنین در هیچ مسائل تاخدابتعالی‌ببرکات راستی‌دردل او باز گشاید و اورا بحل مشکلات واقف دارد والله اعلم بالصواب .

نسخهٔ این رساله جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه موجود است .

فوائدی از خواجهٔ طوسی

درجنگی متعلق بکتابخانهٔ ملی ملک تحت عنوان « من فوائد نصیر الملة و الدین راجع بمباحث مختلف فلسفی فوائدی دیده شد بشرح زیر:

۱ — در آنکه مبداءاول ممکن الوجودنیست ؛ آغاز: المبدءالاول الذی لامبداء له لایجوزان نکون ممکن الوجود .

۲— در علل ومعلولات مترتبه ، وآن بااین‌عبارت شروع میشود: « ان کانت علل ومعلولات مترتبةبلانهایةمن جانب اومن جانبی التصاعد

والتنازل كانت تلك المراتب بعينها باعتبار سلسلة العلل غير منقطعة فى الجانبين و باعتبار آخر سلسلة المعلولات كذلك و كانت السلسلتين متطابقين لافى حفظ العرض بل فى الوجود وجود تلك المراتب .

پایان .. لا يمكن ان يوجد علل و معلولات مترتبة لانهاية لها .

٣ — در آنکه مبدء اول بیش از یکی نیست . آغاز : « المبدء الاول الذى لااول قبله و لامبدء له يستحيل ان يكون اكثر من واحد .»

رساله در اشارت بمکان و زمان آخرت .

آغاز : چون دنیا ناقص است بمثابت طفل او را از دایه و گهواره گزیر نیست و دایهٔ او زمانست و گهواره مکان — نسخهٔ این رساله در مجلس موجود است .

اقسام الحكمة ، آغاز آن : الحكمة قسمان نظرى وعملى فالعملى ثلثة اقسام علم المنزل و علم السياسية .

انجام : فجميع اقسام الحكمة اربعة واربعون قسما مع اقسام المنطق والا فخمسة وثلثون قسما .

نسخهٔ این رساله در کتابخانهٔ ملی ملک و کتابخانهٔ مجلس شورای ملی ضبط است .

فایدهٔ در مکان وزمان : آغاز « المكان ماله وضع لذاته و الزمان مايقدربه كل ماينقضى و يتجدد » .

نسخهٔ این فایده در کتابخانهٔ ملی ملک موجود است .

الرسالة النصيرية.

خواجهٔ طوسی در این گفتار روشن میسازد که حکیم چندان بخوشی های تن نمی پردازد این رساله در صفحهٔ ٦٦٤ فهرست کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه نگارش دانشمند گرامی آقای

دانش پژوه معرفی شده است وآغاز آن باین عبارت شروع میشود :

ان کان الرجل الحکیم غیر حریص علی اللذات البدنیة کالجماع والا طعمة و الاشربة و الثیاب الفاخرة و انما یلتمس منها بالمقدار الذی یضطر الیه فبالحری ان یبعد عن الاهتمام للریاسة اوللمال ...

پایان : ویکون لهالذات ضعیفة بحسب ادراکهالذاتها ولمالابد منه لها والله تعالی اعلم ..

کلام در نفوس ارضیه و قوای آنها - رسالهٔ کوچکی است که از نفس نباتی وحیوانی و ناطقه و قوای هر یک بحث کرده و باین عبارت شروع میشود :

« من کلام المولی قدوة المحققین ، نصیر الملة والدین قدس سره: النفوس الارضیة نباتیة و حیوانیة و ناطقة ، اما النفس النباتی فلها ثلث قوی ...

نسخهٔ این رساله و دوفائده ایکه پس از این رساله معرفی میشود بطوریکه استاد محترم آقای مدرس رضوی مرقوم فرموده اند نزد آقای دکتر بیانی موجود است .

فائده در تعارف ارواح پس ازمفارقت ابدان

ابتدای آن: قد ثبت فی العلوم العقلیة ان کل جوهر مجرد عن المادة قائم بذاتة فقد یمکن ان تقبل جمیع المجردات بغیرالة .

فائدهٔ دیگر درفرق بین جنس و ماده - آغاز آن : من فوائد الامام العلامة افضل العاله نصیر الملة و الدین رحمه الله؛ الفرق بین الجنس و المادة هوان المعنی الکلی اعنی الطبیعی اذا اخذ و حده من غیر احتمال اقترانه بالغیر کالجسم مثلا ..»

رسالهٔ خواجه طوسی درعقل . آغاز: العقل لیس بجسم ولاجوهر

ولا یجوزان یکون عرضاً .. بطوریکه آقای مدرس رضوی استاد محترم دانشگاه درشرح حال خواجهٔطوسی نوشته‌اندنسخهٔاین رساله درکتابخانهٔ ملی موجود است .

فائدة . امام نجم الدین احمدبن ابی بکرمحمد نخجوانی (متوفی ٦٥٠) درقول حکما که گفته اند المجهول المطلق یمتنع الحکم علیه فرموده اشکالی که برآن نموده اند مغالطه است خواجه را در این مسئله بحثی است ومقاله‌ای درجوازآن مرقوم داشته که اولش اینست: من فوائدالعلامة نصیر الحق والدین طاب ثراه نقل من خطه « الذی خطر ببال الداعی المخلص علی الحجة المذکورة علی اثبات الجوازفی صورة النزاع علی الاراء المولویة یتبین ما هوالصواب فیها .

نسخهٔا ین رساله بطوریکه استاد محترم آقای مدرس رضوی در شرح حال خواجهٔ طوسی نوشته‌اند متعلق است بآقای دکتر مهدی بیانی

العلل والمعلولات : خواجهٔ طوسی دراین رساله بروش ریاضی راجع بعلت ومعلول بحث نموده‌است .

آغاز : قالت الحکماء المبدء الاول لجمیع الموجوات واحد تعالی ذکره وان الواحد لایصدر عنه‌الاالواحد قیل لهم وان کان هکذاوجب ان یکون احدهما علة للآخر بوسط او بغیر وسط ..

این رساله بکوشش دانشمند محترم ، آقای محمد تقی دانش پژوه بمناسبت یادبود هفتصدمین سال خواجه‌نصیر طوسی بهزینهٔ دانشگاه چاپ شده است .

ربط الحادث بالقديم

نسخه‌ای ازاین کتاب درجزء کتب اهدائی استادمحترم آقای سید محمد مشکوة بدانشگاه موجود است که در صفحهٔ ۲٦۳ فهرست کتب دانشگاه نگارش آقای دانش پژوه معرفی شده است نسخهٔ دیگری جزء مجموعه‌ای ازرسائل شیخ الرئیس وخواجهٔ طوسی که متعلق بکتابخانهٔ حضرت آیةالله‌آقای سیدابوالفضل موسوی زنجانی مدظله‌العالی میباشد و دراختیارنگارنده گذاشته‌اند دیده شد ازروی‌آن نسخه متن رساله دراینجا آورده میشود .

قال الحکمأ العلة التامةلاتنفک عن معلولها والعلة الاولی هی المبدء لجمیع الموجودات وهی واجبة الوجودلذاتها ای وجودها ممتنع الرفع فهو سرمدی لابدایةله ولانهایة ولاشک فی وجود موجودات مسبوقة باعدامها سقازمانیا قالوالولا موجود غیرقارالذات ممتدامن الازل الی الابد کحرکات الافلاک السرمدیةوالزمان السرمدی الذی یقدرالحرکات لماامکن ان یکون محادث وجود اصلا واذهما موجودان کان من الممکن ان یتم علیه المبدء السرمدی ومعلول حادث کحرکة بعینها اوزمان بعینه هماجزآن للحرکة والزمان السرمدیین فیوجدالمعلول مقارنالهماغیرموجود قبلهما ولابعدهما وهذاهوالقول بوجوب وجودحوادث لااول لهاولاآخر و لماکان صدور الموجودات الغیرالقارة عن العلةالقارة محالالامتناع وجوده بتمامه فی کل زمان من وجود علته قالوایکون کل سابق من اجزاء الموجود الغیرالقار معدالوجود لاحقه فیتم علیه المبدءالسرمدی باعداده ویجب وجوداللاحق عندذلک قیل لهم لوکان السابق معدالوجوداللاحق ولم یکن وجوداللاحق

متوقفاعلى غير الاعدادالذى يحصل من السابق لكان اللاحق متوقفا على
غير الاعداد الذى يحصل من السابق لكان اللاحق غير متاخر عن السابق و
حينئذلم يلزم كون مجموع الحوادث موجودا دفعة قالوا الاعداد قابل للشدة
والضعف فالحوادث السابقة كلما كانت معدات للاحق المفروض وكلما يقرب
اليه منها يجعل استعداده اكمل حتى اذاانتهى الترتيب الى السابق الذى
يلى اللاحق المفروض وكلما يقرب اليه منها يجعل استعداده اكمل حتى اذا
انتهى الترتيب الى السابق الذى يلى اللاحق المفروض فيتم الاعداد مع القضاء
وحينئذ يجب وجود اللاحق ويلزم ان يكون الشرط الذى متوقف عليه وجود
اللاحق هو العدم المتاخر عن السابق وهو اللعدم اللاحق بالسابق فان السابق
له عدمان عدم يسبقه وعدم يلحقه وقداعترض عليهم استادى **الامام السعيد
فريدالدين محمدالنيسابورى** بان قال السابق واللاحق متعاندان لامتناع
اجتماعهما وايجاد اللاحق رافع للايجاد الذى هو شرط فى وجود السابق
المعاند ورافع الشرط عليه العدم ومتقدم عليه فاذن وجود اللاحق متقدم على العدم
اللاحق بالسابق فاذا جعل العدم اللاحق شرطاً لوجود اللاحق لزم الدور ولهم ان
يجيبوا عنه بان وجود اللاحق كما كان معاندالوجود السابق على السابق ويلزم
بمثل ماذكرناه ان يكون وجود اللاحق شرطا فى انعدام سابق السابق وهو
متاخر عنه بالزمان فيكون الشرط متاخرا عن المشروط بالزمان هذا خلف
فالاعتراض لهذا الوجه ساقط والحق عندهم ان وجود السابق علة لاعداد
وجود اللاحق وعدم اللاحق شرط فى وجود اللاحق وهو بالذات متقدم عليه
ومقارن لتمام الاعداد لوجوده الذى هو الشرط المتمم لعلية المبدء الاول و
ههنا اعتراض آخر عليهم وهو ان العلية الازلية موجودة و الاعداد التام
المقارن للعدم اللاحق بالسابق موجودة فما بال اللاحق ينعدم وهكذا القول
فى السابق وليس لهم ان نقولوا حدوث العدم اللاحق باالسابق شرط فى
وجود اللاحق وعدم استمرار العدم المذكور لا ينفى الحدوث وبسبب انعدام

الشرط ينعدم المشروط الذى هواللاحق لانه على ذلك التقدير يكـون الحدوث ايضاالازمابينا والمشروط به وهوالوجود اللاحق يجب ان يكون ايضاآنياوانعدامه آنيووجود مايحدث بعداللاحق يكون ايضاآنياً و يلزم من ذلك تتالى الانات اوتاخر المعلول عن علته ولهم ان يقولوابناء على قواعدهم ان اعداداحدالمتعاندين يزيل اعداد المعانده والسابق كما كان معداللاحق كان ذلك الاعداد مزيلالاعدادوجودالسابق حتى اذاتم اعداد اللاحق زال اعداد وجودالسابق بالتمام وحينئذ نفى السابق و يحدث اللاحق وليس هذادورا لان اعداد اللاحق معلول لوجود السابق فهو علة للعدم اللاحق بالسابق بالفرض وذلك العدم شرط فى وجود اللاحق لافى اعداد وجوده فلايكون دورا و على هذاالوجه يتم صدور الحوادث عن المبدء الاول على مذهبهم وتاخرحادث انمايلزم من تعاندهما وكون كل حادث علة لزواله بالعرض ولوجوه آخر بعده بالذات فهذاماتقرر عندى من مذهبهم فى هذاالموضع والله الموفق للخيرو ملهم الصواب .

روش خواجهٔ طوسی در علم کلام

فن کلام درآغازامر برای اثبات عقائد دینی مسلمین و دفع شبهه هائیکه مخالفین دین مبین اسلام میکردند وضع شد. بعد حکماء اسلامی قسمتهائی‌را ازفلسفهٔ یونان که مخالف‌شرع نبود اخذ نموده ودرعلم کلام داخل کردند در نتیجه کلام از صورت اولیه خارج و در واقع حکمت اسلامی شد .

سپس عدهٔ‌دیگر ازدانشمندان اسلامی بسیاری ازموضوعات طبیعی وفلکی وعنصری راکه ازحکمت یونانی‌یاد گرفته‌بودند مورد بحث قرار داده دررد وتزییف آن وارد شدند با این ترتیب کلام هم نظیرحکمت شد دررد ونقض‌دلائل.

محقق طوسی از دانشمندانیست که تغییرزیادی در فن کلام داده وآنرا باحکمت یونانی آمیخته است ودرقسمتهای مخالف شرع توانسته است ادله وبراهین فلسفهٔ یونانی‌را بنحواحسن‌نقض کرده براهینی که بر پایهٔ منطق صحیح واستوارقرار گرفته‌باشد در اثبات عقیدهٔ دینی‌اقامه‌نماید

تألیفات خواجهٔ طوسی درعلم کلام

۱- تجریدالعقائد کتابیست‌مشهور ودرفن خویش بی‌نظیر خواجهٔ طوسی آراء کلامی‌خودرا بابهترین‌نظام‌واقوی‌دلیل‌بسبک شیوائی‌دراین رساله آورده است دانشوران دررد‌وقبول آن کتابها نوشته‌اند حتی‌بعضی منکرشده‌اند که تجرید از آن محقق‌طوسی‌باشد. چنانکه محقق‌تفتازانی‌در مبحث ماهیة شرح مقاصد چنین گوید :

واعلم ان المحقق مع مبالغته فی ان الما خوذ بشرط ان یکون وحده هو الجزء الموجود فی الخارج و ان الماخوذ لا بشرط شیی هو المحمول ولیس بجزء اصلا وانما یقال له جزء الماهیة بالمجاز لما انه یشبه الجزء من جهة ان اللفظ الدال علیه یقع جزءاً من حدها اورد هذا الکلام فی کتاب التجرید علی وجه یشبه بانه لیس من تصانیفه وذلک انه قال قد توخذ الماهیة محذوفا عنها ما عداها بحیث لو انضم الیها شیی لکان زائداً علیها و لا یکون هو مقولا علی ذلک المجموع الحاصل منها ومن الشی المنضم الیها والماخوذ علی هذا الوجه هو الماهیة بشرط لاشی ولا یوجد الا فی الاذهان و قد توجد الماهیة لا بشرط شی وهو کلی طبیعی موجود فی الخارج هو جزء من الاشخاص وصادق علی المجموع الحاصل منه ومما انضاف الیه و هذا خبط ظاهر وخلط لما ذکره فی شرح الاشارات بما اشتهر بین المتاخرین وفیه شهادة صادقة بما رمی به التجرید من انه لیس من تصانیفه مع جلالة قدره عن ان ینسب الی غیره (نقل ازمبحث دوم شرح مقاصد)

کتاب تجرید از همان زمان تألیف مورد توجه دانشمندان قرار گرفته شروح وتعالیق زیادی بر آن نگاشته اند که شرح وبسط آن در این مختصر نمی گنجد اولین شرح، کشف المراد علامهٔ حلی است که بی نیاز از توصیف است و بقول ملاعلی قوشچی شارح جدید اگر شاگرد عرب خواجه که علامهٔ حلی باشد شرح بر تجرید نمی‌نوشت هرآینه تجرید دربوتهٔ اجمال باقی میماند .

دیگراز شروح معروف، شرح شمس الدین محمود بن عبدالرحمن اصفهانی (٦٩٤-٧٤٩) وتفرید الاعتماد تألیف محمد بهشتی اسفرائنی که درروز یکشنبه ٢٢ ربیع الاخر سال ٨٤١ از تألیف آن فراغت یافته است و دیگر شرح ملاعلی قوشچی (متوفی ٨٧٩) و شوارق الالهام تألیف ملا

عبدالرزاق لاهیجی (متوفی ١٠٥١) میباشد.

قواعد العقائد

مختصر یست دراصول عقائد آغاز الحمدلله المنقذ من الحیرة والضلالة والصلوة علی محمد المخصوص بالرساله . .

چندنفر ازمتکلمین براین کتاب شرح نوشته‌اند ازجمله :

١- شرح علامهٔ حلی موسوم بکشف الفوائد است که بخواهش فخر المحققین فرزندش قواعد راشرح کرده‌است .

٢- شرح رازی . جرجی زیدان درآداب اللغة ذکر کرده و گوید متن و شرح در کتابخانهٔ برلین موجود است و نام آن کشف المعاقد فی شرح قواعد العقائد تألیف محمود بن علی بن محمود الحمصی رازی است .

٣- شرح القواعد تألیف سید رکن الدین ابی محمد حسن بن شرفشاه (متوفی ٧١٧) بخواهش یکی ازفرزندان خواجهٔ طوسی در ایام حیات آن بزرگوار تألیف کرده‌است. افندی درریاض العلما مینویسد یک نسخه از آن کتاب نزد اوموجود است سپس ازابن رافع درذیل تاریخ بغداد نقل میکند که فرزند علامهٔ طوسی شرحی برقواعد پدرنوشته است .

٤- تحریر القواعد الکلامیة فی شرح الرسالة الاعتقادیة شارح عبدالرزاق بن ملامیر گیلانی رانکوئی است آغاز: الحمدلله الذی تقدس بقدیم صفاته وتنزه عن صفات المخلوقین بذاته ... شارح درروز عیدغدیر ذی‌حجة سال ١٠٧٧ هجری ازتألیف این کتاب فراغت یافته است اصل نسخه جزو کتب اهدائی حضرت استاد ارجمند آقای مشکوة بدانشگاه تهران موجود است ودرصفحهٔ ٥٥٩ فهرست آن کتابخانه معرفی شده‌است .

شروح دیگری هست که استاد محترم آقای مدرس رضوی درشرح حال خواجهٔ طوسی بتفصیل ذکر کرده‌است .

کتاب فصول نصیریه

این کتابراخواجهٔ طوسی بفارسی نوشته وبعد شیخ محقق رکن الدین

محمدبن‌علی فارسی جرجانی شاگرد علامهٔ‌حلی آنرا بعربی‌نقل کرده‌است شرحهای زیادی برآن نوشته شده از همه معتبرترشرح فخرالمحققین پسر علامهٔ‌حلی میباشد .

آغازنسخهٔ فارسی   اصل: هرکه ازچیزی آگاهی یابدلامحاله‌از هستی آن چیزآگاه شده باشد چه بضرورت داند که آنچه بوده یابنده باشد وآنچه نبوده نتوان یافت پس هستی که آنراوجود خوانند دانسته باشد..

آغازترجمهٔ رکن‌الدین بعربی   اما بعد حمدالله الواجب‌وجوده الفائض علی سائرالقوابل جوده ..

ترجمهٔ عربی‌را شیخ جلیل‌علی‌بن یوسف بن‌عبدالجلیل شرح‌نموده که‌بنام منتهی‌السئول میباشد .

ونیزفخرالمحققین پسرعلامهٔ حلی فصول خواجه را شرح کرده است .شروح دیگری‌هم بآن کتاب نگاشته شده است که دانشمند محترم آقای دانش پژوه درمقدمهٔ کتاب فصول مفصلا مرقوم داشته اند و تحت طبع است.

تلخیص المحصل خواجهٔ طوسی‌این کتاب‌رادرنقد کتاب‌محصل امام‌فخررازی تألیف وبعلاءالدین عطاملک جوینی اهدا نموده است .

آغاز: الحمدلله‌الذی یدل افتقار کل موجود فی الوجود الیه علی وجوب وجوده

درمقدمه‌می‌فرماید اساس علوم دینی علم‌اصول‌دین است ... در این زمان مردم ازروی تحقیق تحصیل حق‌نمیکنند کتبی که دراین علم متداول بود باقی نیست...مگر کتاب محصل که اسمش مطابق معنایش نیست وبیانش‌اثبات مدعارا نمی‌نماید.بااینکه‌مؤلف گمان میکند که کافی وشافی است‌حقا که دروغث وسمین بسیاراست وحقجوراامانندتشنه بسراب میرساندوسیراب نمیکند خواستم پرده‌ازرخسارش بردارم‌وخلل‌شبهاتش‌را

آشکار سازم اگر چه دسته‌ای ازافاضل درشروح خود درتبیین و توضیح مطالب آن کوشیدندودستهٔ دیگرجرحش کردند لیکن هیچیک چنانکه باید قاعدهٔ انصاف رامراعات‌نکردند .

خواجهٔ طوسی ازتهذیب آن‌درسال ٦٦٩ فارغ شده است و دراین کتاب می فرماید :

... آنانکه امام راسعلم لغات واغذیه میدانند ازغلات‌هستند واز امامیه نیستند

... ائمهٔ‌رافضیه قائل به‌بداء نیستند واین جز دریک روایتی که درامامت اسماعیل آمده نیست واین خبرواحد است و نزد شیعه موجب علم وعمل نیست .

پایان: ولماالتزمناتلخیص کلامه‌فی هذاالکتاب‌فلنقطع‌الکلام‌حامدین لله‌تعالی‌ومصلیا علی‌نبیه‌وآله علیهم‌السلام‌ومستغفرین‌مماجری علی‌قلمناسما لایرضی‌اله‌سبحانه منه

ابن کمونه ازاین کتاب تلخیصی کرده که‌تاریخ تحریرآن‌ذی‌القعده سال ٦٧٠ میباشد و مؤلف‌الذیعة اصل نسخه را درکتابخانهٔ غرویه دیده است .

دونفرازعلمابنام ابوحامداحمدبن‌علی‌شبلی وعصام‌الدین‌ابراهیم‌بن عربشاه اسفرائنی(متوفی ٩٤٥) آنر شرح کرده‌اند .

مصارع المصارع خواجهٔ‌طوسی‌این کتاب‌رادر رد کتاب‌المصارعهٔ محمدبن‌عبدالکریم شهرستانی(متوفی‌٥٤٨)صاحب‌ملل‌ونحل که‌درانتقاد ازعقائد شیخ الرئیس تألیف کرده نوشته است .

آغاز: الحمدلله‌حمدالشاکرین‌والصلوة‌علی‌محمدوآله‌الطاهرین‌وبعد فانی‌لشغفی‌بالعلوم‌العقلیة والمعارف‌الیقینیة کنت‌اوقات‌فراغی‌انظرفی کتب علمائها..

فعثرت فی اثناء طلبتی علی کتاب یعرف بالمصارعات للشیخ تاج‌
الدین ابی الفتح محمدبن عبدالکریم الشهرستانی

متن - بعد الحمدو الصلوة والثناء علی المخدوم ..

نسخ این کتاب در کتابخانهای آستان قدس رضوی ـ مجلس شورای ملی وجزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه موجود است

رساله در جبر و اختیار

خواجهٔ طوسی را درجبروقدردورساله است یکی بفارسی ودیگری بعربی نسخهٔ عربی جبر واختیار در کتابخانهٔ ملی ملك و دانشگاه ضبط است (۱) ونسخهٔ دیگری متعلق بحضرت آیة‌الله آقای سیدابوالفضل موسوی زنجانی مدظله العالی میباشد که دراختیار اینجانب گذاشته اندباابراز تشکر ازمراحم معظم‌له ازروی آن نسخه که تاریخ کتابت آن ۱۳۰۰ هجری قمری است وبخط یکی ازعلماء زنجان مرحوم آقاشیخ محمدهاشم زنجانی میباشد نقل میشود .

افعال العباد ینقسم الی مایکون تابعاً لقدرته و ارادته و الی ما لا یکون مثال الاول الاکل والمشی من الانسان الصحیح الذی لم یکره علی هذین الفعلین ومثال الثانی حرکة الانسان الی السفل اذا وقع من موضع عال و القدرة یراد بهاسلامة آلات الفعل من الاعضاء ویرادبها الحالة التی یکون الانسان علیهاوقت صدور الفعل عنه . والاول یکون قبل الفعل ومعه وهذه هی القدرة عندالمعتزلة والثانی لایکون الامع الفعل وهی القدرة عندالاشعری و لاشك ان القدرة بالوجهین لایکون مقدورا للعبدبل ربما یکون اسبابه کالتغذی والتداوی المقتضیین بسلامة الاعضاءمقدوراله . واماالارادة فسببها اماالعلم بالمصلحة واماالشهوة واماالغضب ولایکون واحدمنها الاعندالشعور والشعور

(۱) صفحهٔ ۲۲۲ فهرست کتب اهدائی استادمحترم آقای مشکوة بدانشگاه نگارش آقای دانش پژوه .

ایضالا یکون مقدور اللعبدوربما کان بعض اسبابه‌مقدور اله‌واما عند حصول القدرة والداعی یجب الفعل ام لافالحق انه یجب والالزم رجحان احدطرفی الفعل وترکه‌من غیرمرجح وهذاالوجوب لا یخرج الفعل من حدالاختیار لان معنی الاختیار هوان یکون الفعل والترك بارادة الفاعل فیختار منها ایهما اراد و ههنالزم الفعل من القدرة و الارادة فاذا نظرنا الی اسباب القدرة و الارادة کان فی الاصل من‌الله و عند وجودهما، الفعل واجب و عند عدمها ممتنع .و اذانظرناالی الفعل کان من العبد و بحسب قدرته و ارادته فلهذاقیل «لاجبر و لاتفویض بل امر بین‌الامرین» فاذا الاختیار حق و الاسناد الی فعل‌الله حق ولایتم الفعل باحد هما،دون الاخر و ماقیل فی اثبات الجبرمن ان خلاف ماعلم اله‌وقوعه محال‌وهو بوجب الجبر . اجیب عنه بان‌الله‌تعالی کان‌فی‌الازل‌عالمابافعاله فیما لایزال فان لزم من ذلك الجبروالایجاب فی‌العبدفهولازم فی‌حق الله وماأجبتم به هناك فهو الجواب ههنا والجواب الحق ان‌العلم بالشی ربما لایکون سبباله فان من علم‌ان الشمس تطلع غدالا یکون علمه سبباواذالم یکن للعلم اثرفی الفعل فلا یکون‌الفعل بالجبراو الایجاب والله‌اعلم

رسالهٔ جبر و قدر بفارسی آغازآن: الحمدلله‌رب الارباب و مسبب الاسباب وملهم الصواب‌ومسهل الامور الصعاب‌والصلوة‌علی محمدالمبعوث بفصل الخطاب وعلی‌آله‌اولی الاحباب‌والانساب. امابعدبحکم‌آنکه بعضی برادران برسبیل حسن‌ظن بمحرراین‌سواد تصورآن‌داشتند که در مباحث عقلی چشم ودیداری دارد اقتراح کردند که‌آنچه‌اورا روشن شده‌است‌در مسئلهٔ جبروقدر... این رساله‌چندبارچاپ شده‌است.شیخ رکن الدین‌محمد بن علی جرجانی آنراتعریب کرده است.

اثبات وحدة الله جل جلاله

محقق طوسی را رساله‌ایست در اثبات واحد حقیقی که مبدء اول جمیع موجودات است. نسخ این رساله در کتابخانهٔ ملی ملک و کتابخانهٔ دانشگاه موجود است و چون مختصر و نافع بود دراینجا آورده میشود.

المبدءالاول الذی لاشیء قبله ولامبدءله یستحیل ان یکون اکثر من واحد و ذلک لان کل ماسوی الواحد فهو کثیر و کل کثیر فهو مؤلف من آحاد و کل واحد من تلک الاحاد یکون مقدما علیه ومبداءله فاذن الکثیر له مبادفالمبدء الاول الذی لامبدءله لایکون کثیرا بل واحدافقط و ایضا المبدء الاول الذی لامبداء له لایجوزان یکون ممکن الوجود لان کل ممکن موجود فله مبداءفاذن المبداءالاول الذی لامبداءله یجب ان یکون واجب الوجود و لایجوز ان یکون واجب الوجود مشتملا علی کثرة فان المشتمل علی کثرة محتاج الی آحادها فی الوجود و المفتقر الی الغیر فی الوجود لایکون و اجباو یلزم منه ان لایکون فی الوجود و اجبالنا لانهما یشترکان فی الواجبیة و الوجود و یختلفان فی شی غیرمابه یشترکان فیکون کل واحد منهما مشتملا علی اشیاء اکثر من واحد فلایکون کل واحد منهما واجبا هذا خلف ولایجوز ان یکون لواجب الوجود ماهیة غیر الوجود لانه حینئذ یکون مشتملا علی کثرة و لما کان شیی موجودا وجب ان یکون فی الوجود واجب لانه لولم یکن فی الوجود واجب لکان جمیع الموجودات ممکنا محتاجاً الی المبدء و کل مبدء علی ذلک التقدیر ممکن فاما ان یدور احتیاج الممکنات و هومحال لانه یوجب تقدم الشیء علی نفسه و اما ان یتسلسل ولابدان یکون فی السلسلة آحادهی معلولة لعللها المتقدمة علیها و علة لمعلولاتها المتاخرة عنها فاذا اخذنا واحداً منها لکان لها مبادمنه الی غیر النهایة وهی

سلسلة العلل المبتدئة من ذلك الواحد الى غير النهاية و ذلك الواحد باعتبار آخر معلول و علته ايضا معلولة و يرتقى فى سلسلة العلل سلسلة معلولات مبتدئة من ذلك الواحد مرتقية الى غير النهاية فيحصل لنا من تلك الآحاد سلسلتان مبتدئتان من واحد بعينه وغير منتهيين فى الارتقاء لكن سلسلة العلل يجب ان يكون اكثر من المعلولات بواحد فى جانب الارتقاء فيلزم الزيادة والنقصان فى الجانب الذى لاينتهيان وهو محال فاذن يمتنع ارتقائهما الى غير النهاية فاذن هما متناهيان فالتسلسل محال و اذا ثبت امتناع الدور والتسلسل امتنع كون جميع الموجودات ممكنا و قد ثبت ان الواجب لايكون الا واحدا فاذن فى الموجودات واجب وجود هو واحد من جميع الوجوه و هو المبدء الاول الذى لامبدأ له و صدور الموجودات عنه لايمكن ان يكون حال وجودها فاذن هو حال لاوجودها فاذن ماسواه يوجد بعد ان لايكون موجودا و كل ما هو كذلك فهو محدث فاذن كل ماسوى الواجب الواحد محدث سواء كان جوهرا اوعرضا و ذامادة او مفارقا للمادة و يجب ان يصح صدور الموجودات عنه والالما كان موجوداً فاذن هو قادر و يكون الموجودات الصادرة عنه على نظام وترتيب يشهد بذلك علم الهيئة والتشريح وغيرهما اضطر العقل الى الحكم بكونه عالماً وصحة القادرية والعالمية يستدعى اتصافه بكونه حيا ولا يجوز ان يكون هذه الصفات متغايرة و مغايرة لذاته التى هى الوجود القائم بذاته لامتناع التكثر فيه ثم انه يمكن ان يوصف بصفات اعتبارية بحسب اعتبارات العقول وصفات اضافية بحسب اضافة كل واحد من الموجودات الصادرة عنه اليه وصفات سلبية بحسب سلب شيئى ماعداه عنه وامكن ان يكون له بحسب كل صفة اسم كان له اسماء حسنى كثيرة لكن لايستعمل منها الا ما يليق بجلاله وتنزهه فهذا ما اردنا ايراده فى اثبات الواحد الحقيقى الذى هو المبدء الاول لجميع الموجودات تعالى جده وتقدست ذاته وصفاته.

اعتقادیه

نسخ این رساله در کتابخانهای آستان قدس رضوی و دانشگاه موجود است.

قدیمترین نسخه بخط سید حیدر آملی میباشد که در تاریخ ۷۶۱ نوشته شده است وجزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه میباشد چون این رساله مختصر و نافع بود در اینجا نقل میشود.

رسالة مختصرة فی العقائد لاستاد البشر خواجه نصیر الدین علیه الرحمة

اعلم ایدک الله ایها الاخ الصالح العزیز ان اقل مایجب اعتقاده علی المکلف فهو ماترجمته (۱) لااله الاالله محمد رسول الله ثم اذا صدق الرسول فینبغی ان یصدقه فی صفات الله تعالی و الیوم الآخر و تعیین الامام المعصوم فکل ذلک بما یشتمل علیه القرآن من غیر مزید و برهان اما بالاخرة فبالایمان بالجنة والنار والحساب وغیره واما فی صفات الله تعالی فانه حی قادر عالم مرید متکلم لیس کمثله شیئیء هوالسمیع البصیر ولیس علیه بحث عن حقیقة هذه الصفات و ان الکلام والعلم وغیرهما قدیم اوحادث بل لو لم یخطر له حقیقة هذه المسئله حتی مات مات مومنا و لیس علیه بحث عن تعلم الادلة التی حررها المتکلمون بل متی (۲) خطر فی قلبه التصدیق بالحق بمجرد الایمان من غیر دلیل و برهان فهو مؤمن ولم یکلف الرسول صلی الله علیه وآله العرب اکثر من ذلک و علی هذا الاعتقاد المجمل استمر الاعراب و عوام الخلق الا من وقع فی بلدة (۳)

---

۱ ـ ماترجمه قوله ـ نسخهٔ دانشگاه ۲ ـ مهما ـ نسخهٔ دانشگاه

۳ ـ یقرع سمعه ـ نسخه دانشگاه

سمع فيها هذه المسائل كقدم الكلام وحدوثه و معنى الاستواء والنزول و غيره فان لم يأخذ ذلك بقلبه وبقى مشغولا بعبادته وعمله فلا حرج عليه وان اخذ ذلك بقلبه فاقل الواجب عليه ما اعتقده السلف فيعتقد فى القرآن الحدوث كما قال السلف القرآن كلام الله تعالى مخلوق و يعتقد ان الاستواء حق والايمان به واجب والسئوال عنه مع الاستغناء عنه بدعة والكيفية فـه مجهولة و يؤمن بجميع ما جاء به الشرع ايماناً مجملا من غير بحث عن الحقيقة والكيفية فان لم يقنعه ذلك وغلب على قلبه الشك والاشكال فان امكن ازالة شكه و اشكاله بكلام قريب من الافهام ازيل و ان لم يكن قوياً عند المتكلمين ولا مرضيا .فذ لك كاف ولا حاجة الى تحقيق الدليل فان الدليل لا يتم الا بذكر الشبهة والجواب عنها و مهما ذكرت الشبهة لا يؤمن ان تنشبث بالخاطر و القلب فيضل فهمه عن ذكر جواب الشبهة اذ الشبهة قد يكون جلية والجواب عنها دقيقاً لا يحتمله عقله و لهذا زجر السلف عن البحث والتفتيش وعن الكلام فيه وانما زجروا عنه ضعفاء العوام واما ائمة الدين فلهم الخوض فى غمرة الاشكالات ومنع العوام من الكلام يجرى مجرى منع الصبيان عن شاطى دجله خوفاً من الغرق ورخصة الاقوياء فيه يضاهى رخصة الماهر فى صنعة السباحة الا ان ههنا موضع غرور و مزلة قدم وهو ان كل ضعيف فى عقله راج من الله فى كمال عقله وناظر(۱) نفسه ان يقدر بالقصور عى ادراك الحقائق كلها واما الاقويا فر بما يخوضون ويغرقون فى بحر الجهالات من حيث لا يشعرون فالصواب منع الخلق كلهم الا الشواذ الذين لا تسمح الاعصار الا بواحد منهم اواثنين و من تجاوز

۱ـ ونظر نفسه ان يقدر على ادراك الحقائق كلها وانه من جملة الاقويا، نسخهٔ دانشگاه .ـ درنسخهٔ استان قدس رضوی رسالهٔ اعتقادیه باین عبارت شروع میشود:
هذه صورة عقيدة صدرت عن افضل العلماء المحققين نصير الملة والدين محمد الطوسى قدس الله روحه اجاب بها بعض اخوانه حين سئله ان يتحفه بمثل ذلك اعلم ايدك الله ايها الاخ العزيز.

سلوك مسلك السلف فی الایمان المرسل والتصدیق المجمل بکل ماانزل الله واخبر به رسوله من غیر بحث وتفتیش فالاشتغال بالنفوس فیه فقد اوقع نفسه فی شغل شاغل اذ قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم حیث رای اصحابه یخوضون بعد ان غضب حتی احمرت و جنتاه افبهذا امرتم تضربون کتاب الله بعضه ببعض انظرو أما ذا امرکم الله به فافعلوا وما انهاکم عنه فانتهوا فهذا تنبیه علی منهج الحق و استبفاء ذلك شرحناه فی کتاب قواعد العقائد فاطلبه منه والحمدلله رب العالمین وصلی الله علی خیر خلقه محمد وآله اجمعین

رساله درامامت؛ آغاز : الحمدلله واسع الرحمة وسابغ النعمة و صلی الله علی شافع الامة و کاشف الغمة وآله اولی العصمة وذوی الحکمة ...

وبعد فقد التمس منی من هواوحد زمانه وافضل اقرانه الاخ الاجل الامام الاکمل شهاب الاسلام سند الفضلاء فخر العلماء علی بن ناصر ادام الله بهجته وحرس من الافات مهجته تحریر رسالة وجیزة فی معرفة الرکن الثالث من اصول الدین وهو الکلام فی امامة الائمة الطاهرین علیهم السلام

آخر : تمت الرسالة الوجیزة النصیریة ..

این کتاب بتصحیح دانشمند محترم آقای دانش پژوه بهزینهٔ دانشگاه تحت طبع است.

اثبات واجب خواجهٔ طوسی درابن رساله بروش مناظره خدا را ثابت میکند.

آغاز : مسئله در اثبات واجب الوجود بطریق مناظره اگر واجبی نبود هیچ نبود.

انجام : وبر تقدیر تسلیم حصر فساد لازم بیاید والسلام

نسخ این رساله در کتابخانهٔ آستانقدس رضوی و کتابخانهٔ مدرسهٔ سپهسالار و کتابخانهٔ دانشگاه موجود است ودرصفحهٔ ۱۲۰ فهرست کتب

اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه نگارش آقای دانش پژوه معرفی شده است این کتاب باهتمام استاد محترم آقای مدرس رضوی بهزینهٔ دانشگاه چاپ شده است.

مقنعة آغاز : « الحمدلله باری الموجودات والصلوة علی اشرف المقدسات محمد وآله اکمل الذوات وبعد فهذه مقنعة فی اول الواجبات لخصتها لذوی الاشتغالات فنقول یجب علی کل مکلف ان یعرف ان الله تعالی موجود واجب لذاته»

محمد مؤمن بن طاهرالدین محمد کرمانی شرحی بر آن نگاشته که اولش اینست :

سبحان من حارت فی لمعة بحار سبحات جماله سوابح دقائق الانظار

نسخه ای ازشرح مقنعه در کتابخانهٔ دانشمند محترم آقای ابن یوسف شیرازی موجود است،

آغازوانجام :ابتدای آن: ربنا لاتزغ قلوبنا بعد اذهدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة انک انت الوهاب . این کتاب مکرر در همدان وشیراز بطبع رسیده است. اکنون نیز بکوشش دانشمند محترم آقای ایرج افشار بمناسبت یادبود هفتصدمین سال خواجهٔ طوسی بهزینهٔ دانشگاه تحت طبع است.

رساله دراصول دین آغاز : بعد حمد الله الواجب وجوده الفائض علی سائر القوابل فضله وجوده وتفاوت بحسب القبول ظله وجوده. .»

نسخهٔ این رساله در کتابخانهٔ ملی ملک موجود است.

رساله درعصمت آغاز:العصمة هی ان یکون العبد قادر اعلی المعاصی غیر مریدلها مطلقا...

نسخهٔ این رساله در کتابخانهٔ ملی ملک موجود است.

روضة القلوب این کتاب را خواجهٔ طوسی بمشرب با طنیان

برای گروهی ازمردم اصفهان که با آنان معاشر بوده است نوشت

آغاز : بسمله سپاس خدایرا که بی واسطه بجود خود وجود مارا پیدا کرد ... جماعتی اصحاب دل ازاهل سپاهان که مرا با ایشان نشست وخاست بود درخواستند تا کلمهٔ چندبر حقیقت جمع کنم واینرا روضة القلوب نام نهادم .

پایان: وسخنی که ازبزرگان باشد با خود میگوید که آنرا اثری عظیم باشد واین ضعیف را اگر انفاق افتد یاد کند انشاءالله تعالی تمت الرسالة روضة القلوب بالخیر والظفر .

نسخ این رساله درکتابخانهٔ مجلس شورایملی وکتابخانهٔ دانشگاه موجود است ودرصفحهٔ ۲٦۹ کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه نگارش آقای دانش پژوه معرفی شده است.

روضة التسلیم باهتمام ایوانف مستشرق روسی چاپ شده نگارش این کتاب بروش اسمعیلیه میباشد.

رساله در تولا وتبرا بمشرب تعلیمیان خواجهٔ طوسی بخواهش نجیب الدین نامی در قهستان نوشته نسخهٔ از آن درکتابخانهٔ مجلس شورایملی بشمارهٔ ۹۰۰٦ مضبوط است.

آغاز : الحمدلله رب العالمین والصلوة علی سیدنا محمدوآله الطاهرین هر که خواهد که دین دار باشداورا از دو چیز چاره نبود یکی تولا و دیگری تبرا.

رسالهٔ سیر وسلوك این کتاب بسعی استاد محترم آقای مدرس رضوی بهزینهٔ دانشگاه طبع شده است .

تحفه درمعرفت نفس این رساله جزء کتب اهدائی استادمحترم آقای مشکوة بدانشگاه دیده شد وباین عبارت شروع میشود:

«شکر بی نهایت وسپاس بی غایت ذاتی را که ببلبل روح وروان را

بعشق چمن جبروت واغصان عالم ملکوت مزین ومشرف گردانیده‌است»

پایان« بندهٔ ضعیف این رساله راازهرجای جمع کرد تا اخوانی که بعد ازما باشند ازاین معنی بهره‌مند گردد ومارا بدعا یاد دارند..»

رساله‌در رسم‌و آئین‌پادشاهان‌قدیمدرباب‌وصول مالیات‌وخراج ومصارف آن بفارسی : این رساله باهتمام‌استاد محترم آقای مدرس‌رضوی بهزینهٔ دانشگاه چاپ شده است.

ترجمهٔ‌ادب الصغیرابن المقفعخواجهٔ‌طوسی بفرمودهٔ ناصرالدین عبدالرحیم محتشم قهستان آنرا بفارسی ترجمه نموده است و باین عبارت شروع میشود:امابعد ای پسر بدانکه اول حقی که ازحقتعالی‌برماواجب است . . .

این کتاب در تهران با مقدمهٔ سودمند دانشمند فقید عباس اقبال آشتیانی واهتمام مرحوم حاج سید عبدالرحیم خلخالی چاپ شده است.

رساله در معانی طبیعتآغاز: الطبیعةباشتراك الاسم یطلق تارة علی ما هو مبدء الحرکة والسکون بالذات والیها ینسب العلم الطبیعی.

نسخهٔ این رساله درکتابخانهٔ ملی ملك موجود است.

مکاتبات خواجهٔ طوسی با دانشمندان همعصر خودش

محمود بن محمد مشهور بکریم‌آقسرائی در کتاب‌مسامرة الاخبار ومسامرة الاخیار که‌درسال ۷۲۳ تألیف شده است دربارهٔ‌محقق‌طوسی گوید « او امامی کامل وبقیهٔ سلف‌وسرآمد خلف‌علماء جهان بود . اگرچه‌مستقر مکرمت ومقر عزت اومرکز مراغه بود . اما ازفوائد وتربیت او علماء و فضلاء اطراف جهان بهره‌مند بودند فائده مکاتبات ومراسلات و مصنفات او از روم ودیگر اطراف جهان منقطع نمیشد . »

ازمطالعهٔ نامها وپرسش وپاسخها گذشته‌ازحل مشکلات‌وغوامض مسائل حکمی وفلسفی وعرفانی وریاضی، جنبهٔ ادبی‌آنها نیز حائز اهمیت بسیاراست .ونیزرعایت احترام متقابل که بین‌علماء آنعصر رائج بوده‌است ازخلال مکاتبات استفاده میشود .

نامهٔ‌خواجه طوسی‌باثیرالدین ابهری(۱)

۱ـ اثیرالدین‌مفضل بن‌عمرابهری از علماء بزرگ و حکماء معروف واز شاگردان مبرز امام فخررازی بوده‌است . صاحب تصانیف مهم درحکمت ومنطق وریاضی میباشد کتاب هدایهٔ وی از کتب درسی طلاب علوم قدیمه است‌وعده‌ای ازعلما بر آن شرح نگاشته‌اند ازهمه مهمتر شرح میبدی وملاصدرای شیرازی‌است دیگر از آثار او تنزیل الافکار میباشد که خواجهٔ طوسی آنرانقدکرده‌است دیگر ازمصنفات اوکتاب زبدة الاسرار درحکمت وایساغوجی درمنطق وشریک الاقطار در ریاضی میباشدکه مشتمل برچند مقاله است ودر مقالهٔ پنجم شبههٔ جذر اصم‌را بیان نموده است حمدالله مستوفی درتاریخ گزیده رباعی‌ذیل را باثیرالدین ابهری نسبت داده است

مسکین دل من چومحرم راز نیافت ‌ ‌ ‌ واندر قفس جهان هم‌آواز نیافت
اندر سر زلف ماه روئی گم شد ‌ ‌ ‌ تاریک شبی بود وکسش باز نیافت

نسخهٔ این نامه درجزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه تهران دیده شده واز روی آن نسخه نقل گردید:

رسالة کتبهانصیرالدین‌محمد الطوسی الی الامام العلامة اثیرالدین الابهری رحمهماالله تعالی وفیها عدة مسائل

هرچند ز روزگار بیدادیهاست　　یا رب که مرا ازتو چه‌آزادیهاست

بی‌زحمت‌امیدوغم‌وصل وفراق　　این بس که‌زدیدار توام‌شادیهاست

جناب همایون وذات میمون مخدوم معظم ملک علماءالعالم اثیر الملة والدین قطب الاسلام‌والمسلمین قدوة العلماء والمحققین‌نقبة‌الافاضل المتأخرین ادام‌الله تعالی علوه وقرن بالمیامن عشیه وغدوه که‌مقصدآمال افاضل ومطلع انوار فضائل است همیشه بکرامات ذوالجلال وکمالات لایزال محفوف وموصوف با دودست تصرف زمان و عنان تغلب حدثان از کنف شرف وساحت باراحتش مردود ومصروف بحق‌الحق وصاحبه. دعاگوی مخلص محمد طوسی خدمت و دعا میرساند که هرچند دولت مشاهدهٔ طلعت همایون دروقتی یافته است که اقتضای اقتنای حظی از آن جناب فیاض نکرده امااز آن وقت باز همیشه بلبل غرائم مخدومی‌معظمی دام معالیه واقترنت‌بالسعادة‌ایامه و لیاله متفحص‌ومتفتش بوده و باشارت بشارة تزیین خطهٔ عراق بمقام مبارك بمصداق‌این شعر شوق تضاعف پذیرفته .

اری الشوق تزداد یوماً فیوماً　　اذا ما المنازل تزداد قربا

ایزد جل‌وعلا یافت‌این مرادبرخوبترین وصفی‌ومحبوبترین هیأتی کرامت کناد وماذلک‌علی‌الله‌بعزیزوچون ایام شریفه ادامها الله‌مستغرق افادهٔ‌اسرار حکمی وافاضهٔ انوار علمیست این دعاکه فاتحهٔ‌استسعاد و فتح باب مکاتبه وانبساط خواهد بود انشاءالله تعالی نخواست که از استفاده

واستفاضه خالی باشد پس بنابر وثوقی که بر مکارم اخلاق عالیه حاصلست دوسه موضع ازجملهٔ مواضع که درخاطر از آن خارخاری بود اختیار کرد تا آنرا وسیلهٔ اقتباس اشراقات ضمیر منیر مخدومی معظمی لازالت مشرقة الانوار سازد اگر بیان حال وایضاح حل این بروجهی که رای شریف بر آن قرار گرفته انعام فرماید ازاین فرط کرم ووفور لطف غریب نباشد و نیز اگر آنرا بفراصت تحقیق سفر معرب مقرون گرداند یعنی ازنوادرفوائد وغرائب نکتی که سانح شده باشد مانند اصول رصدی محدث اگر اتفاق افتاده باشد یا نکتهٔ بکر که برخاطر منیر فائض شده دعاگوی مخلص در آنچه او را اهل شمرد مباسطت فرمایند ایزد سبحانه وتعالی انفاس عزیز مخدومی را همیشه مصادر علوم حقیقی و مواد اسرار غیبی داراد بحق الحق مذکورانست.

۱- اگر سبب صدورمعلولات متکثرهٔ غیر مترتبه درسلسلهٔ ایجاد ازعلت اولی وجود کثرتی که معلول اول لازم است باشد مانند امکان وتعقل خود ومبداء خود چنانکه محصلان ومتأخران تقریر داده‌اندسخن کیفیت لزوم این کثرت نه برطریق ترتب با تجویز صدور کثرت ازواحد بسیط دفعة یااثبات مبداء غیرعلت اولی وعدم احتیاج غیرعلت اولی بعلت اولی دروجود لازم آید وبرطریق ترتب لازم آید که معلول اول معلول اول نبود واگر بعضی ازاین امورعدمی فرض کنند لازم آید که عدمیات مبادی اولی موجودات بوده باشد پس سدباب وجودعلت اولی لازم آید.

۲- هیچ حرکت منفک ازبطوء وسرعت موجود نتواند بود چنانکه مقرراست وتجددبطؤوسرعت الابزمان نتواندبود پس زمان ازجملهٔ مشخصات هریک ازحرکات محصل باشد وچون چنین باشد نشاید که زمان معلول حرکت معین بوده چه شخص محال بود که معلول متشخص بود ازجهت

وجوب تقدم علت برمعلول. اگر گویند نه هیولی با تقدم صورة بروجهی ازوجوه علیت ازاسباب‌شخص صورت‌است گوئیم صورت من حیث الصورة مقدم است بر هیولی من حیث صورة معینه مشخص‌بهیولی است‌ودرموضع مذکور حرکت من حیث هی حرکت علت وجود زمان نیست بل که حرکت معین‌محصل ازجملهٔ حرکات خاص بعلیت زمان است پس‌اشکال این معارضه مندفع نشود.

۳ـ هردایره که محیط او حامل مرکز دایرهٔ دیگرباشد ومتحرك شود بحرکت وضعی بسیط متشابه وتحریك دائرهٔ محمول کند بهمان حرکت مرکزحامل‌را بضرورت سه‌خاصیت‌لازم‌آید. اول‌تساوی زوایای حادث ازحرکات متساوی‌برحوالی او. دوم تساوی ابعاد مرکز محمول ازو درهمه احوال. سیوم‌دوام محاذات قطری بعینه ازاقطار محمول اورا وچون این سه قاعده مقرر شد حکم علم اهل هیئت متعلق‌این‌سه‌خاصیت بسه‌نقطهٔ مختلف درافلاك‌قمرودیگرکواکب واین مرکزحامل‌ومرکز حامل‌ونقطهٔ محاذابامرکزمعدل منیرو مرکز حامل‌موجب‌ارصاد ایشان مقتضی جواز خرق والتیام خرقی‌که تدویر در وی متحرك باشد یا خلو موضع‌حرکت او یاجواز صدورحرکتی‌مختلف ازاجرام‌سماوی یاترکیب حرکت موجود برضدآن حرکات مختلف متشابه ازیکی‌باشد وهمه اقسام بیرون قسم آخر بنزد حکیم ممتنع است. وسخن‌اهل‌صناعت ازتقریر قسم آخر برممتنع خالی است چه متقدمان بر ایراد دوائر که مهندس را بر اقامت برهان برتقدیرمفادی وضع‌آن کافی‌باشد قناعت کرده‌اند ومتأخران وجهی‌که تعرض بیان هیأت اجسام کرده‌اند از عهدهٔ تخلیص آن چنانکه رأی منیررا معلوم باشد بیرون نیامده‌اند تا آنکه احوال عروض خصوصاً عرض زهره وعطارد همین حکم دارد خللها که برتقریرابن‌الهیثم وآنچه دراختصاص بطلمیوس مذکور است‌هم پوشیده‌نباشدواگررأی‌همایون‌را

بافادت بیان نکت تفصیل فرماید ازآن وفور لطف عجب نباشد زحمت ازحد گذشت هم‌مکارم اخلاق‌عالیه عذرخواه تواندبود والدعاء کمامضی

نامهٔ خواجهٔ طوسی بشمس‌الدین(۱) خسروشاهی

محقق طوسی ضمن نامه‌ای سه‌سؤال‌ازخسروشاهی کرده است ولی معلوم نشده است که خسروشاهی جواب داده است یاخیر.

ازمتأخرین ملاصدرای شیرازی وزین‌العابدین عاملی جبلی داماد وشاگرد میرداماد آن مسائل‌را جواب داده‌اند. نامهٔ خواجه نصیرالدین

۱- شمس‌الدین‌ابومحمد عبدالحمیدبن‌عیسی‌خسروشاهی درعلوم حکمت وتاریخ واصول استادبوده و درعلوم شرعیه متقن، وی ازشاگردان مبرز امام فخر رازی ومؤید طوسی بشمار میرفت وباخواجهٔ طوسی درمحضر فریدالدین داماد همدرس بوده‌اند. شمس‌الدین خسروشاهی‌مدتی درقهستان نزد محتشم شهاب بسربرده سپس بشام رفته ومورد تکریم ملک‌ناصر صلاح‌الدین داودبن الملک‌المعظم واقع‌شده مدتی درکرک اقامت‌نموده وبعددردمشق‌سکنی گزیده وتاحین فوت درآنجا بتألیف وتدریس اشتغال ورزیده است.

ابن‌ابی‌اصیبعه‌در کتاب طبقات‌الاطباء گوید: «... دردمشق او را دیدم مردی دانشمند وهوشمند وخوش‌بیان ونیکو محضر یافتم درخدمتش‌بودم‌که یکی ازفقهاء بغداد نامه‌ای باو تسلیم‌کرد وقتی او آن نامه را دید بوسید وبر سرنهاد. پرسیدم این نامه از کیست؟ جواب داد خط استادم امام فخر رازی میباشد. ملک‌ناصر عیون‌الحکمة ابن‌سینا را نزد خسروشاهی میخواند وقتی‌که بمحلهٔ استادمیرسیدخدم وحشم را بجاگذاشته ازاسب پیاده میشد ومندیلی بسر میگذاشت وبدر خانهٔ خسروشاهی‌میرفت ودردرس‌استاد شرکت میکرد، استاد هم مانند شاگردان عادی او را نگاه میکرد وبرای وی قیام نمی‌نمود. از تألیفات‌او مختصر کتاب مهذب شیخ ابی‌اسحق شیرازی،مختصر کتاب‌شفاتألیف ابوعلی‌سینا، تتمهٔ کتاب الایات‌البینات‌امام فخررازی میباشد.

ولادت این‌بزرگواردرسال ۵۸۰ بوده ووفات او درماه شوال‌سال ۶۵۲ اتفاق افتاده ودرجبل قاسیون مدفون شده است

طوسی دراینجا نقل میشود:

لما کانت الکتابة وسیلة الی تواسل من دانت افئدتهم و تفاصلت السنتهم والسئوال ذریعة الی استفادة الخیر لمن کان حرصه علیه شدیداً ممن کان باعه الیه مدید ارای الخادم الداعی محمد الطوسی التوسل بهما الی جناب العالی الفاضل المحقق المدقق شمس الملة والدین برهان الاسلام والمسلمین سیدالملوک والسلاطین قدوة العلماء المتأخر بن سلطان الحکماء المحققین ادام الله میامن ایامه وسهل سبیل مرامه و الذق علیه صوت انعامه ووفق فی افتتاح کل امره واختتامه سیماالادراک مبتغاه ووصله الی ما یتمناه فهذا مبلغ التحیة والخدمة والدعاء بدوام العزومزیدالنعمة ثم جعل مفتاح الباسطة مسائل علمیة ومصباح المفارقة مباحث حکمیة للشیخ حرس الله علوه وقرن بالسعادة عشیه وغدوه بافاضة مالدیه فیها و بنعم بافادة مایقر رایه علیه منها فان من حق العلم ان لایحرم طلابه و من کرامة الفضل ان یتفضل به اربابه ورابه الشریف اعلی و بالاضافة فیما یحاوله اولی والاسئولة هذه :

درآخر مینویسد:

والمتوقع من کرمه العمیم ولطفه الجسیم ان یعذر الخادم الداعی علی هذا التجاسر فیخدمه فیما یستاهله فانه ممتثل لما یأمره والله تعالی یمدنی الابام العالیة و یقربها بنعمه المتوالیة انه علی کل شیئی قدیر وباجابة الدعاء جدیر والسلام.

جواب ملاصدرای شیرازی درحاشیه مبدء و معاد چاپ شده است وجواب زین العابدین عاملی درجزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه موجود است ودرصفحهٔ ۱۸۹ فهرست آن کتب نگارش دانشمند گرامی آقای محمدتقی دانش پژوه معرفی شده است .

رسالهٔ سؤالیهٔ خواجهٔ طوسی از عین الزمان جیلی (۱)

این رساله جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه موجود است ودر اینجا نقل میشود:

آغاز: سلام علیکم ورحمة الله وبرکاته تحیة مشاهد بالقلب معاین بالبصیرة مشاکل بالذات مناج بالسریرة راغب فی مباحثتکم(۲) ومنافثتکم لما سمع من طیب اخبارکم جاهد فی محاذاة ضمیره ضمیرکم اقتباساً لانوارکم متعلل بایرادالسئوال متمسک باذیال المقال(۳) سالک سبیل(٤) الذی قال.

سالتها ومرادی من اجابتها ان اسمع الصوت لا ان افهم الکلمات

(۱) عین الزمان شیخ جمال الدین جیلی از اصحاب شیخ نجم الدین ودر علوم عقلی ونقلی مبرز بود. علاءالدین محمد پادشاه اسماعیلی باو احترام زیادی قائل شده و بخاطر وی باهالی قزوین مزاحمت نمینمود وهر سال پانصد هزار دینار زرسرخ بدو فرستادی واو بمأکول ومشروب خود صرف نمودی . اهل قزوین باین عمل شیخ سرزنش میکردند ومیگفتند چگونه بخشش ملاحده را میپذیری. وشیخ بدین گونه جواب میداد که فقها خون ومال ایشان را حلال میدارند هروقت که ایشان بامیل خود دهند دوباره حلال باشد.

شیخ جمال الدین درسال ٦٥١ درقزوین فوت کرد وبعضی از فضلاء این قطعه را درتاریخ وفاتش سروده‌اند.

جمال ملت و دین قطب اولیاء خدا که آستانهٔ او بود قبلهٔ آمال
بسال ششصد وپنجاه ویک بحضرت رفت شب دوشنبه روز چهارم شوال

(۲) مبانیکم ومناقبکم لماینفع (۳) المثال (٤) مسلک

و بعد فهذه اسئولة قدتد اولتها النظار وتسابقت فى ميادينها جياد الافكارجعلت وسيلة الى مفاتحة الجوار واتخذت ذريعة الى المباسطة مع الاحرار بلغكم الله منتهى مقامات الابرار بحق المصطفين الاخيار

السئوال الاول لما ثبت عند المحققين من اهل النظر ان كل مالا حامل لامكان وجوده وعدمه غير ذاته فانه بالضرورة اما ان يوجد دائماً اولا يوجد دائماً وكل موجود بعد العدم و كل معدوم بعد الوجود يجب ان يكون له حامل امكان وجود اوعدم غيرذاته ، فما بالهم يجوزون فيما له حامل امكان وجود وعدم غيرذاته تخلل وجود بين عدمين ولا يجوزون تخلل عدم بين وجودين فالنفس الانسانية ان لم يكن ذات حامل امكان فكيف حكموا بوجوب وجودها بعد العدم .وان كانت فكيف حكموا باستناع عدمها بعد الوجود.

السئوال الثانى قد طولوا المتقدمون والمتأخرون فى تحقيق حقيقة الادراك ولم يرجع اثر بياناتهم اياها بطائل و ذلك لانهم مع تشعب مسالكهم انتظموا فى ثلث فرق . فرقة تزعم ان حقيقة الادراك هى وصول المدرك الى عين المدرك ويناقضون بادراك مالا عين له خارج ذات المدرك وفرقة تزعم ان حقيقة الادراك هى حصول اثر من المدرك فى ذات المدرك وهو اما صورة مطابقة له او علاقة اضافية بينهما ، و يناقضون ايضا بمثل مامر .وايضاً يتوقف العلم، بالمطابقة او المضايقة المستلزم لكون الادراك تعيناً على ادراك المتطابقين اوالمتضايفين اولا . وفرقة تعترف بالقصور عن ادراك الادراك اوعن العبارة عنه . متعللة بكونه اسافى اعلى مدارج الوضوح اوفى ادنى مراتب الخفا جاعلة ذلك القصور ادراكاً . فما الفتوى عندكم فيه وعلى اى شيئى استقر رايكم

السئوال الثالث، ماالمراد من قول القائل التوحيد اسقاط الاضافات من الذات و ما تلك الاضافات و من اين حصلت ان لم يقتضيها الذات

و لم احتيج الى اسقاطها ان اقتضاها و هل يسقط باسقاطها اياها ام لا و هل يلزم من قولنا التوحيد اسقاط الاضافات على وجه التصاريف ان نقول الاتحاد سقوطها ام لا وهذا ميدان لاهل الذوق والكشف فيه جولان فجل وقل وعين وافد وافق. امدالله انفاسك واوفى كاسك والمتوقع من المكارم العميمة واللطائف الجسمية ان لا يحملوا هذه الانبساط على سوء الادب فان السئوال رأس مال من طلب لقوله جل ذكره « واسئلوا الله من فضله» حث فى ان يسأله تعالى تصريحاً و بعث على ان يسأل المتخلقين باخلاقه تبارك تلويحاً . بارك الله لكم ولنا وفتح ابواب الخير عليكم و علينا فقد جمع شمل طلاب الفضل ولسنا من ان يتم اجتماع الشمل بنيل حلاوة الوصل بآئسين وهو حسبنا ونعم المعين . سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام على المرسلين والحمدلله رب العالمين .

نامهٔ شمس الدین کیشی بخواجهٔ طوسی

نسخة کتاب کتبه الاستاد الفاضل والحبر الکامل شمس الملة و الدین بدر الاسلام والمسلمین محمد بن احمد بن عبداللطیف الکیشی[1] رحمه الله حین کان باصفهان الی المولی المعظم علامة علماء العالم مکمل علوم الاولین و الاخرین نصیر الحق والملة و الدین محمد بن محمد الطوسی جول الله ثراه اطیب من نسیم الاسحار وروائح الریاض غب القطار .

پرتو خورشید ضمیر منیر مخدوم ولی الانعام صاحب آلایات العظام زبدة ممخضة الشهور والاعوام خلاصة علماء الانام قبلة المحصلین و

---

۱ - شمس الدین محمد بن احمدبن عبداللطیف کیشی . از علماء شافعی مذهب واز حکماء و از عرفا وشعراء باذوق معاصر خواجهٔ طوسی است . ابن الفوطی گوید وی درسال ٦٦٥ ببغداد آمد ودرمدرسهٔ نظامیه بتدریس پرداخت حکام و علما درمجلس درس اوحاضر میشدند . سپس باصفهان رفته وبخدمت بهاء الدین محمدبن شمس الدین جوینی پیوست ودرسال ٦٩٤ فوت کرد . علامهٔ حلی وقطب الدین شیرازی از شاگردان این بزرگوار محسوب میشوند .

علامهٔ حلی در اجازهٔ کبیرهٔ خود به بنی زهره در منقبت شمس الدین چنین میفرماید .

« . . . ومن ذلک جمیع ماصنفه الشیخ المعظم شمس الدین محمد بن احمد الکیشی فی العلوم العقلیة و النقلیة وما قراه ورواه و اجیزله روایته عنی عنه و هذا الشیخ کان من افضل علماء الشافعیة و کان من انصف الناس فی البحث کنت اقراء علیه واورد علیه اعتراضات فی بعض الاوقات فیفکر ثم یجیب تارة

بقیه در صفحهٔ بعد

قدوة الواصلین رئیس المحققین نصیر الملة و الـدین حجة الاسـلام و المسلمین که سبب اهتداء سالکان طریقت و نور بخش دیدهٔ واصلان

بقیه از صفحهٔ قبل

و تارة اخری یقول حتی نفکر فی هذاعاودنی هذا السئوال فاعاوده فی‌البحث یوماو یومین و ثلثة فتارة یجیب و تارة یقول هذا عجزت من جوابه ..»

مولا ناشیخ کمال عبد الرزاق کاشی (متوفی ۷۳۶) بصحبت شمس الدین نائل آمده ودر نامه‌ایکه بعلاء الدین سمنانی نوشته گوید « پس از آن بصحبت مولا نا شمس الدین کیشی رسیدم چون از مولانا نورالدین شنیده بودم که در این عصر مثل اودر طریقت کسی نیست . »

مجدالدین همگر متولد (۶۰۷) شاعر شیرازی که درکنف حمایت بهاء الدین محمد جوینی بوده و خط زیبائی داشته وبرای بزرگان کتابت میکرده درسال ۶۷۳ کتاب کلیله ودمنه را برای امام شمس‌الدین محمد کیشی کتابت نموده و این شعر را سروده است :

بحکم و خواهش شمس الانام و الملة — که دارد امرش بر سائق قدر پیشی

امام مفتی دوران محمد ادریس — خدا یگان شریعت محمد کیشی

نوشت چاکرو داعیش مجد پارسی آن — که‌چون‌سعادت‌کرده‌است‌بر‌درش‌خویشی

کتاب حکمت و پند کلیله را بخطی — که در ثمن برداز لؤلؤ وسمن بیشی

بسال ششصد و هفتاد و سه بخطهٔ جی — که شد تهی زبداندیشی وجفا کیشی

بعهد صاحب دیوان‌بهاء دولت و دین — که شیر در گلهٔ بخت او کند میشی

زنوك کلکش چشم مخالف آن بنیاد — که این نماید ریشی و آن کند نیشی

شمس الدین رسالهٔ نفس اللامر خواجهٔ طوسی را شرح کرده است واز مصنفات او یکی کتاب هادی درنحو و نیز رسالهٔ درشرح کلام علی‌علیه السلام‌الناس نیام‌فاذا ماتوا انتبهوا میباشد. شمس‌الدین بدوزبان عربی‌وفارسی شعر میگفته واین رباعی از اوست .

هر نقش که برتخته‌هستی پیداست — آن صورت‌آن‌کس است‌کان نقش‌آراست

دریای کهن چو بر زند موجی نو — موجش خوانند و در حقیقت دریاست

حقیقت است چندانکه مقتضای رای ظلمت زدای او باشد بواسطهٔ دریچهای حواس بر محبوسان چهار دیوارطبائع فائض باد ونفس قدسی او که حائز کمالات نوع انسی است در انتهاج مدارج حکمت وابتهاج بطوالع حدس مغبوط جمیع مفارقات و مفخر کل مقارنات و هر دمش ازعالم حقائق گشایشی تازه واز تجلی حقیقة الحقائق بخشایشی بی اندازه بحق محمدو آله خادم آرزومند وچاکر نیازمند دعائی که کودك مسترشد مرید مرشد را موظف دارد تبلیغ میکند واشتیاقی که طبیعت نقصانرا بجمال کمال است عرضه میدارد وهرچه زودتراز این مراد بحصول موصول باد. نحیتی از شائبهٔ ریا معرا واز سمت تعسف مبرا اصغا فرمایند مطلوب یتمین است که مشاهدهٔ عالم ازلیست و وعورت طریق وصعوبت تحقیقش چنان است که مخدوم قرن الله ظله مشاهد آنست وحکایت جواذب قوای جسمانی بخلاف صوب عقلی بعینه آنست که شاعر فرماید .

هوی ناقتی خلفی وقدامی الهوی و انی و ایا ها لمختلفان

و همنشینان ظاهر جمله مدد اعدا الامن عصمه اله وقلیل ماهم پس اگر طالبی از رفیقی نشانی یابد نواع وتحنن او بادراك ملاقات میمون ومواصلت همایون وی حاجت بشرح نباشد بحکم آنکه مراد طلبهٔ یقین از حضرت کاملان برهان مبین ایشانست بر تبیین مطالبی که بر ذهن طالبان نائل نماید و حل شکوکی که بر پای فکر ایشان مشکل نبود سه مسئله القاء می افتد تا ابتداء مواصلت از استفادهٔ علمی عاطل نماند .

مسئلهٔ نخستین . شیخ رئیس روح اله رمسه وجزاه عن طلبة الحقائق خیرا فرق میان موجبهٔ معدوله وسالبهٔ بسیطه بدان بیان کرده است که موجبه برموضوع موجود صادق باشد فحسب چه ایجاب حکم برمحکوم علیه وجود موضوع نخواهد برآن وجه که معلوم است وسالبهٔ معدولة بر

موضوع معدوم صادق باشد با آنکه تفسیر موضوع ومحمول بدآن کرده است که « الشی الذی یقال انه موضوع فهو بعینه یقال انه محمول . » و از این لازم آید که آن شیئی که موضوع است البتة مقول علیه باشد بصفتی ایجابی که ظاهر موضوعست پس بر مقتضای تقریر وی آن شیی که موضوع است دائما موجود باشد مادام که موضوع است چه درحال ایجاب محمول بروی وچه درحالت سلب محمول ازوی و چون موضوع معدوم متصور نیست فرق مذکور نامعقول باشد .

مسئلهٔ دوم — شیخ رئیس ببرهان ثابت کرده است که صورنوعی بسائط نزد امتزاج باقی اند پس لازم آید که مراد ایشان همچنانکه در حالت انفراد متحصل الوجود بوده اند بصورت نوعی در حالت امتزاج متقوم الوجود باشند و بعد از آنکه جسم در خارج متقوم الوجود گشت هرصورت که در وی حال شود صورت جوهری نباشدبل که عرض بوده چه صورت جوهری [1] مقوم وجود محل باشدوتقویم وجود متقوم محال است پس نفس نباتی یاحیوانی که عارض جسم مرکب میشود صورتی جوهری نباشد بلکه چنانکه هیأت ترکیبی و کیفیت مزاجی دوعرض‌اند در آن جسم آن نیز عرض‌باشد چه‌حالیست که مقوم وجود محل نیست‌و شیخ اثبات جوهریت وی بدآن کرده است که حافظ مزاج میخواهی‌چون او علت مزاج باشد پس علت جز[2] آن باشد بس‌بوجهی علت آن مجموع باشد بدین قدر اثبات جوهریت وی لازم نیاید چه هرعرضی که مستتبع عرض دیگر باشد درمحل چون مزاج که مستتبع بعضی ازاعراض است باید که بدین دلیل جوهر باشد .

---

۱ متقوم الوجود محالت بس نفس نباتی . .

۲- جز آن مجموع بود .

چه اجسام بااین اعراض که بواسطهٔ مزاج موجود شده اند این مجموع معلول مزاج باشد پس مزاج مقوم محل قریب خود باشدوبدین تقدیرجوهر بودو باتفاق عرض است باآنکه ظاهراست که مزاج جزء محل نیست چه شرط حلول نفس است اعنی معد محل مرحلول اورا واگر بمحل قریب جسم مرکب میخواهد او متقوم الوجود است بمجموع صورنوعی بسائط نه بنفس پس ظاهر گشت که قول ببقاء صور نوعی در بسائط ممتزجه با اثبات جوهریت نفس نباتی یاحیوانی متناقض باشد .

مسئله سوم وجود خاص که حاصل است مر وجود(۱) مفارق را که بدان وجود موجود است در عین خود همانست که او بدان معقول است ومعقولیت او مر وجود خودرا مستفاد از غیر اونیست و از این دومقدمه با آنکه عقل صریح که اندك تمیزی در نظریات حاصل کرده باشد محقق است شیخ رئیس و ائمهٔ دیگر مصدق این اند. پس لازم آید که وجود او مستفاد ازغیر او نباشد. پس امکان وجود چگونه تصورتوان کرد واین شک رابزیادهٔ ملاحظه مخصوص فرمایند چه در تعیینش صفاتی که مخصوص است بحقیقت خود عندالتجرد سانح شده است ومانع تجاوزنظر گشته و اگر بعضی از مسائل که مشهور و مذکور نیست و نظرصائب و فکر ثاقب مخدومی بدان فائز شده است خصوصاً در تعریف(۲) احوال مفارقات خادم طالب را باهداء آن مشرف فرمایداز کمال فضل وتمام افضال مخدومی بدیع نباشد توقع آنست که این تصدیع راتحمل فرمایدوخادم داعی را از جملهٔ مستفیدان شمرد و مجامع خاطر را ملازم حضرت علیازاده الله علاء داند. حق تعالی ازهمه مکاره حارس و درهمه مطالب معین باد بمنه وسعة لطفه وجوده

جواب هذه المسائل لنصیر الملة والدین طاب ثراه

تا ذکر مناقب وفضائل ذات شریف و نفس نفیس خداوند ملك

---

(۱) جوهر، نسخهٔ مشکوة (۲) معرفت، نسخهٔ دانشگاه

الحکماء و العلماء سیدالاکابر و الفضلاء قدوة المبرزین و المحصلین
کاشف اسرار المتقدمین و المتاخرین شمس الملة والدین افضل و مفخر
ایران ادام‌الله میامن‌ایامه وحصل‌جوامع‌مرامه بمسامع دعاگوی‌مخلص‌او
محمدالطوسی رسیده است مرید صادق بل‌محب و عاشق‌شده‌است و شوق
بنیل سعادت خدمت روح افزای‌و مشاهدهٔ طلعت گشای او ادام‌الله‌افضاله
بحدی بوده که هیچ وهم‌بکنه او نرسد و همیشه برطلب فرصتی مؤدی
بنوعی‌اتصال با آن منبع فضل و افضال مواظبت می‌نموده تا اکنون
بمقتضای عادت پسندیدهٔ خود در سبق خیرات و تقدم در حسنات افتتاح
کتابت فرموده بخطابی که فاتحهٔ سعادت و فاتح ابواب کرامات است از
استفادهٔ آن آثار حکم و از استفاضهٔ آن فنون نعم چندان ابتهاج و مسرت
بدل و جان رسید که‌شرح آن‌مؤدی بتطویل باشد خدای تعالی‌آن‌خصائل
حمیده و خلال مرضیه را پاینده‌داراد ودست‌صروف روزگار از آن شخص
نامداروحریم‌بزرگوارمصروف گردانادودعاگوی‌مخلص‌را پیش از اجل
آسایش دریافت خدمت اوبروفق اراده کرامت کنادبمنه ولطفه. بعد از
تبلیغ دعا وخدمت واقامت رسوم محبت و مخالصت چون خطاب همایون
موشح بالقاء سئوالی‌چندعلمی که از روی‌حسن ظنی که بدعاگوی مخلص
داردو التماس‌ایراد جواب‌آن‌فرموده هرچندخویشتن‌را قوت‌آن‌نمیداند که
بضاعت محدود کم‌مایهٔ خودرا درچنان‌جنابی‌عرضه کند اما چون ازانقیاد
چاره نیست اولی اشتغال تواند بود بآنچه اشارت رفته اگر صورت ضمیر
دعاگوی مخلص‌در آن مسئله موافق حق باشد اثر همت عالی تواند بود
و الا باری رقم تقصیر بر خود نکشیده باشد و در امتثال اشارت عالی
توقف و تأخیر را مجال نداده و آن اسئوله واجوبه بروجه ایجاز اینست.
سئوال‌اول‌فرموده است که شیخ رئیس رحمه‌الله‌فرق‌میان موجبهٔ
معدوله و سالبهٔ بسیطه بآن کرده‌است که موجبه برموضوع موجود صادق

باشد فحسب و سالبهٔ بسیطه برموضوع معدوم نیز صادق باشد با آنکه هم شیخ تفسیر موضوع و محمول را بدین وجه کرده است که «الشی الذی یقال انه الموضوع فهوبعینه الذی یقال انه المحمول» و از این لازم آید که آن شیئی که موضوع است البته مقول علیه باشد بصفتی ایجابی که ظاهر موضوع است پس برظاهر مقتضای تقریروی آن شیئی که موضوع است دائماً موجود باشد مادام که موضوع است، چه در حال ایجاب محمول بروی وچه در حال سلب محمول ازووچون موضوع معدوم متصور نیست فرق مذکور نامعقول باشد .

جواب . آنچه شیخ در موضوع مذکور گفته است در فرق میان موجبهٔ معدوله وسالبهٔ بسیطه باعتبار عموم و خصوص متناولات این دو قضیه باشد والا فرق میان این دو قضیه در عبارت بایجاب و سلب است که کیفیت ربط اجزای قضیه اند و بعدول و تحصیل که در نفس امر است یعنی بصورت و هم بماده و اما در متناول مفهوم شبهه نیست که موجبه بر موضوع موجوده بیش نیفتد و سالبه بر موضوع موجودومعدوم افتد الا آنست که از این عبارت دومعنی در خاطر آید. یکی آنکه موجبه برموجود مقید بوجود افتد. و دوم آنکه موجبه بر موضوع مطلق افتد و لازم آیداز ایجاب که آنموضوع مقید بوجود باشد یا اتصاف بوجود. در اول پیش از ثبوت حکم باشد ، و در دوم بعداز آن. و بر تقدیر اول لازم آید که موجبهٔ کلی و سالبهٔ جزئی متناقض نباشند . چه اگر گوئیم هر چه انسانست ضاحکست و بعضی از انسان ضاحك نیست . هر دو قضیه برصدق جمع آیند. چه حکم در اول بر همهٔ انسانهای موجود باشد . و در دوم بر انسانی معدوم . و این خلل از عدم اتحاد در موضوع باشد . و اما بر تقریر دوم خللی لازم نیابد چه موضوع متحدباشد الاآنکه ایجاب اقتضای وجود موضوع کند بروجهی که شامل خارجی وذهنی باشد .وسلب

نکند. ووجود موضوع غیر کون موضوع باشد بالفعل که هر دو قضیه یعنی ایجابی و سلبی معتبر باشد چنانکه هم شیخ گفته است «اذاقلنا کل ج ب فانانعنی به ما هو ج بالفعل ولانعنی به ما یصح ان یکون ج کماذهب الیه بعض الافاضل یعنی به ابانصر الفارابی» چه در اول معتبر وجود موضوع است بالفعل و در دوم مهیة موضوع بالفعل و اما آنچه گفته است که تفسیر موضوع بدین وجه کرده است که «الشیئی الذی یقال انه الموضوع» گوئیم مراد از این سخن نه حکم ایجابی است بر آن شیی بل اتصاف آن شیی است باین معنی چه ترکب خبری که اقتضای ایجاب کند و آن تقیید شیی باین صفت که الذی یقال انه الموضوع وجودش لازم نیاید چه توان گفت الشیی الذی یقال انه الموضوع هولیس بموجود، و آنچه بعد از این گفته است فهو بعینه یقال له انه المحمول حکم است و خاص است بقضیهٔ موجبه چه در سالبه فهو بعینه لایقال انه المحمول حق باشد و حمل بحقیقت اطلاق بر حمل ایجابی کنند و از روی مجاز بر حمل سلبی و تقابل میان این دو حمل از باب عدم و ملکه باشد پس معلوم شد که واجب نیست که موضوع قضیه دائماً موجود باشد و صحت فرق مذکور ظاهر شد.

و در سؤال دوم فرموده که شیخ به برهان ثابت کرده است که صور نوعی نزدیک امتزاج باقی اند پس مواد ایشان چنانکه درحال انفراد متحصل الوجود بوده اند بصور نوعی در حال امتزاج نیز متقوم باشند و بعد از تقویم جسم در خارج هر صورت که در وی حال شود ، صورت جوهری نبود بل عرض بود . چه این صورت مقوم وجود محل نبود و تقوم متقوم محال باشد. پس نفوس نباتی و حیوانی اعراض باشند وشیخ اثبات جوهریت آن نفوس بآن کرده است که حافظ مزاج اند پس محل قریب بایشان متقوم باشد تا آنجا که گفته است پس ظاهر شد که قول ببقاء صور نوعی در بسائط ممتزج با قول باثبات جوهریت نفوس نباتی و حیوانی متناقض باشد.

جواب. اما مقدمهٔ اول که حکم است ببقاء صور نوعی در حال امتزاج حق‌است . چه اگر باقی‌نبودندی مزاج که معلول‌ایشانست باقی نبودی . و اما مقدمهٔ دوم که گفته است بعد از تقوم جسم در خارج هر صورت که در وی حال‌شود عرض‌بود موضع نظر است. اگر گفتی که دروی‌حال‌شود عرض بود در عبارت لائقتر بودی. چه صورت الاجوهر نبود . اما حال شاید که عرض باشد و اگر چنانچه گفته است تقوم بصورت اقتضاء آن کردی که حال در متقوم بصورت عرض بودی، صور نوعی همه اعراض‌بودندی چه هیولی در عقل اول بصورت جسمی‌متقوم شده است و بعد ازآن‌مجموع را بصور نوعی ،نوعی دیگر آن تقوم‌حاصل آمده و همچنین تقوم بصورت جسمی مانع تقوم بصورت نوعی وموجب آنکه صور اعراض باشند نیست. تقوم نیز بصورت نوعی مانع تقوم ممتزج بصور نباتی و حیوانی که نفوس اند، و موجب آنکه آن نفوس منوعات اعراض‌باشند نباشند . و برهان بر آنکه آن‌نفوس‌جوهر اندآنست که آن نفوس منوعات ممتزجات اند یعنی ممتزج را نوعی غیر از انواع عناصر گردانیده‌اند از انواع نباتات و حیوانات و آن انواع جواهراند و جزء جوهر جوهر بودپس آنصورت که‌ممتزج مرکب از آن وازعناصر ممتزجه باشد جوهر باشد و تقوم آن‌صور ممتزجه را بآن معنی کرده‌است که آن ممتزج را بدن نباتی خاص یا حیوانی گردانیده است چه ممتزج پیش از حلول آن صورت یا تخمی یانطفهٔ بود و بعد از زوال‌آن‌صورت از وی‌چوبی یا جیفهٔ باشد .اما در حال‌حلول آن‌صورت‌دروی بدن‌درختی یا حیوانی باشد وچنین صوررا صور کمالی خوانند و باین‌سبب درحدیکه نفس‌را گویند، چنین گویند که نفس کمال‌اول‌است اجسام راوبکمال‌ثانی افعال خوانند که از دونفس صادر شود چون تغذیه‌و تمنیه و تولید مثل و حرکت ارادی و احساس و غیرآن پس در این موضع آنکه ممتزج را

بدن نباتی یا حیوانی گرداند باعتباری‌صورت خوانند چه تقوم ممتزج که بآن تقوم آن بدن شده است او است و باعتباری کمال خوانند چه آنچه در عناصر بقوه بوده باین بفعل آمده و باعتباری نفس خوانند چه‌مبدء افاعیل نفسانی هم‌اواست. آنچه گفته است که شیخ اثبات‌جوهریت‌نفوس بآن کرده است که حافظ مزاج محل‌اند هم موضع نظر است. وحق آنست که چون‌جمعی‌ازمتقدمان گفته اند که نفس‌نفس‌مزاج است.شیخ برایشان رد کرده است که نفس حافظ مزاج است و مبقی شیی نفس شیی نتواند بود. و از مزاج که شرط وجود نفس است. اثبات وجود مشروط متعذر باشد چه شرط شاید که عامتر ازوجود مشروط باشد فکیف اثبات‌جوهریت مشروط. و اگر بوجهی که‌نفس مبقی‌و حافظ مزاج است مزاج را معلول نفس نهند از اثبات بر وجود معلول اثبات وجود علت نفس نتوان کرد اثبات جوهریت علت بهیچوجه ممکن نباشد پس معلوم شد که‌قول ببقاء صور نوعی در ممتزج باقول بجوهریت نفس‌متناقض نیست.

ودرسؤال‌سوم گفته است وجود خاص جوهر مفارق اینست که او بدان معقول است و معقولیت‌اوخودرا مستفاد ازغیرنیست پس وجود او مستفاد از غیر نباشد.

جواب. وجود مطلق میان موجودات مشترك و معقولیت مطلق مشترك نیست پس وجود معقولیت نباشد. و نیز مفهوم از وجود غیر مفهوم از معقولیت است چه‌اول اضافی نیست و دوم اضافی است. از بهر آنکه‌معقولیت بقیاس باعاقلی تصورتوان کرد.و چون وجود ومعقولیت‌را مقید گردانیم و گوئیم وجود خاص جوهر مفارق و معقولیت او جوهر مفارق خود رااین تخصیص‌افادهٔ ایجاد این دوام‌نکند. پس شاید که‌هر یکی‌راعلتی دیگر بودو علت وجودخاص او موجد اوست وعلت‌معقولیت او خود را قیام او بانفراد و برائت او از مادیات و آنچه گفته اند وجود

او معقولیت او است معنی آنست که این دو امر دوذات نیست بلکه یک ذات است اما مأخوذ بدواعتبار. باعتبار اول که وجودآن ذات محتاج است بموجدی غیراو. و باعتبار دوم که معقولیت اوست محتاج نیست بغیراو چه قیام او بذات و برائت از مادت او را از غیر مستفاد نیست. و این همچنانست که موجود ممکن بغیر موجود است و بخود ممکن و درذات نیست وهمچنین گویند عاقل و معقول و عقل یکی است یعنی بذات یکی است و باعتبارسه و امثال این در سخن حکما بسیار باشد چون قواعدمعین گردد تفصی از آن آسان باشد. اینست آنچه بر این سؤالها بخاطرآمده است انشاءالله تعالی پسندیده باشد واگر بعضی بمعاودت نظر محتاج باشدتوقع است که فرمایند و امااستطلاب خواطر و فوائدی که از احوال مفارقات سانح شده باشد و در کتب اهل این علم مذکور نباشد و نسخت مجسطی و غیر آنهم که طلب فرموده است فرستادن آن در این وقت متعذر بود چه شواغل ظاهر و باطن متراکم بود و نکایت مفارقت بعضی از یاران قدیم و بودن بر جناح سفری اضطراری و اشتغال ماهیت آن از مهمات ضروری عائق مینماید فیمابعدا گر خدای تعالی فراغی کرامت کند این خدمت بجای آورده آید انشاءالله تعالی وهو ولی التوفیق وملهم التحقیق. کامرانی و شادمانی وحصول امانی میسر باد بابقاء جاودانی، بمحمدوآله اجمعین.

نسخ این نامه در کتابخانه های مجلس شورایملی و دانشگاه و ملک موجود است.

اجوبة المسائل نجم الدين کاتبی

خواجهٔ طوسی بنجم الدین دبیران احترام زیادی قائل بوده چنانکه درکتب تواریخ مذکور است خواجه در وقتی که در ملازمت هولاکو بقزوین رسید بخانهٔ کاتبی نزول کرد و هنگام حرکت از قزوین قطب الدین شیرازی را که از شاگردان کاتبی بود با اجازهٔ استادش بهمراه خود برد.

و برای رصدخانه هم از نجم الدین دبیران درخواست یاری کرد وآن بزرگوار هم در امر رصد شرکت نمود وخواجهٔ طوسی هم در دیباچهٔ زیج ایلخانی نام ایشان را ذکر کرده است.

کاتبی رسالهٔ مختصری دراثبات واجب تألیف نموده و اشکالاتی بر دلیل حکماوارد ساخته بخدمت خواجه فرستاده است ابتداء رسالهٔ کاتبی باین عبارت شروع میشود:

اما بعد حمدالله والثناء علیه بما هو اهله ومستحقه والصلاة علی نبیه محمد وآله فهذه رسالة حررتها بالتماس من شارکتهم فی البحث من العلماء ادام الله فضائلهم فی مباحث یتعلق بالبرهان الذی ذکره الاوائل فی اثبات موجود واجب لذاته.

خواجهٔ طوسی اشکالات کاتبی را وارد ندانسته وجواب نوشته است.

اولش اینست: ... طالعت الرسالة التی عملها مولانا الامام الکبیر نجم الملة والدین عز الاسلام والمسلمین علامة العصر افضل العالم علی الکاتبی القزوینی ادام اله ایامه فی المباحث المتعلقة باثبات واجب الوجود لذاته جلت اسمائه فوجدتها مشحونة بغرر الدرر مشتملة علی فرائد الفوائد فاثبتها واوردت ماسنح لی فی کل موضع مما یتعلق به ایراد المستفیدین لا رد المعترضین لیتحقق لی حقیقة الحق فی ذلک والله الموفق والمعین قال اما بعد حمدالله و الثناء علیه بما هو اهله ومستحقه والصلوة علی نبیه محمد وآله فهذه رسالة... والخارج عن جملة الممکنات لا یکون ممکنا لذاته...

کاتبی با ملاحظهٔ جواب خواجه مجدداً اعتراضات خود را بادلهٔ حکما وارد دانسته و توضیحاتی داده است که ابتدایش اینست :

بعد حمد موجدالکل والثناء علیه و الصلوة علی نبیه محمد و آله فاعلم انه قداتفق منی ان اکتب کلمات علی البراهین التی ذکرها الحکماء لاثبات واجب الوجودلذاته . . .

محقق طوسی جواب دوم نجم‌الدین را وارد ندانسته باین شرح پاسخ داده است :

. . . وقفت علی ماافاده مولانا الامام المعظمُ العالم المحقق المدقق نجم الملة والدین عزالاسلام والمسلمین ادام اله علوه بعدمااوردت ماسنح لی من الاسئلة والاجوبة المتعلقة برسالة فی مباحث اثبات واجب الوجود لذاته لاستفید من ابکارافکاره مزیدالفوائد فعدت الی ایرادمافی خاطری . . .
برای بار سوم کاتبی چنین نوشته است :

اعلم افاض اله علی روحک انوارالحکمة و طهر نفسک عن ادناس الطبیعة . . .

این نامه را خواجهٔ طوسی چنین پاسخ داده است :

واجاب الامام المحقق نصیر الملةوالدین رحمه‌الله بهذاالمخاطب العالیة الواردةمن حضرت مولاناالامام المعظم العالم الکامل المحقق المدقق نجم الملةوالدین . . .

نسخهٔ اجوبةالمسائل درکتابخانهٔ آستان‌قدس رضوی موجوداست.

جواب محقق طوسی ازپرسش کاتبی درбارهٔ قول شیخ‌الرئیس راجع بحرارةوبرودة آغاز: قال مولاناالامام افضل حکماء الاسلام نصیرالحق والدین الطوسی رحمه‌الله سال مولانا علامةالعصر نجم‌الدین مدظله‌العالی داعیه‌المخلص عن قول‌الشیخ الرئیس ان‌الحرارة تفعل فی‌الرطب سواداً و فی ضده بیاضاً و البروده تفعل فی‌الرطب بیاضا و فی‌ضده سوادا و کان

هو المفيد لدقائق العلوم و المبين لحقائق المسائل و من شان الداعی ان يستفيض من فيض فضله لکن الداعی لما صار مأمورا باشارته الشريفة و عرض عليه ما کان عنده فی هذا الموضع حتی اذا نظر فيه و اصلح ماعثر عليه من الخلل افاد ما هو الصواب فی هذه المسئلة انشاء اله تعالی. فاقول يجب علينا ان نبين اولا افعال الحرارة و البرودة و خواصها و ثانيا کيفية تولد البياض و السواد و سائر الالوان بالجملة حتی يمکن بيان هذه المسئلة اما افعال الحرارة هی التخلخل ... آخر آن: فهذا ماعندی فی هذه المسئلة و التوقع من کرمه ان يرشد داعيه المستفيد علی ما فيه من الخلل و النقصان و الله الموفق.

رسالهٔ ديگر در جواب کاتبی در خصوص اينکه نقيض عام اخص از نقيض خاص است.

اولش: اينست اجاب عنه العلامة نصير الدين الطوسی بان قال الممکن العام ينقسم الی قسمين هما مانعة الخلو دون الجمع ... و نسخهٔ آن در کتابخانهٔ دانشگاه موجود است.[۱]

ديگر از پرسشهای کاتبی راجع بقول حکما که گفته‌اند موضوع السالبة اعم من موضوع الموجبة، ميباشد که خواجه جواب داده‌است و نسخهٔ آن بطوريکه استاد محترم آقای مدرس رضوی در شرح حال خواجهٔ طوسی نوشته‌اند متعلق است بآقای دکتر مهدی بيانی رئيس کتابخانهٔ ملی فرهنگ.

جواب اسئلهٔ رکن الدين ابو الفضائل؛ سيد رکن الدين استرابادی که از شاگردان خواجه است بيست مسئله از مسائل منطق و حکمت را از استاد خود سئوال کرده و خواجه بدانها پاسخ داده است اين رساله بعربی و بسيار مختصر است.

آغاز قال السيد رکن الملة و الدين کتبت الی حضرت المولی سلطان

۱- اين نسخه درصفحهٔ ٤۲ فهرست کتب اهدايی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه نگارش دانشمند گرامی آقای دانش پژوه معرفی شده است.

المحققین نصیر الملة و الدین الطوسی قدس سره عدة مسائل لامرین احدهما للحل و الکشف و الثانی لیکون خطه الشریف عندالعبدالمخلص

و در آخر رساله خواجه فرماید:

و هذه اجوبة المسائل التی اوردتها بحسب ماسنح لی علی سبیل الاستعجال مع اشتغال الخواطر بالشواغل المختلفة المتراکمة فان کان فی بعضها سهو فلیذکره حتی اصلحه ان قدرت علی ذلک و اذا یسر الله لی فراغا یمکن ان اخوض معه فی هذه المسائل و فیما هو من قبیلها او اهم منها بکلام یشتمل علی حل الشکوك الواردة علیها اشتغلت و عرضته علیه و کتبه محرره فی منتصف محرم سنة احدی و سبعین و ستمائه حامدالله تعالی و مصلیا علی نبیه و آله

نسخهٔ این پرسش و پاسخ در کتابخانهٔ ملی ملك موجود است.

جواب درخیریت وجود

ازخواجهٔ طوسی کسی پرسیده است که حکما گویند که وجود خیر و عدم شر است. پس چرا مردم گاهی آرزوی مرگ میکنند خواجه در جواب گفتهٔ حکما را تایید کرده است.

آغاز آن: الحکماء اعطونا ان الوجود خیریة و کمال الوجود خیر الوجود و ان الشر لاذات له... الجواب عنه اقول «مانقله عن الحکما فهو کما قاله...»

آخر: اذلولا ذلک لما اقتضت الحکمة الالهیة وجوده کذلک فهذا ماحضرنی فی هذه المسئلة والله تعالی ولی التوفیق

نسخهٔ این رساله در دانشگاه موجود است و درصفحه ۱۷۶ فهرست کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه نگارش دانشمند گرامی آقای دانش پژوه معرفی شده است.

پاسخ طوسی بپرسش رومیان

شرف الدین محمود رازی ۲۳ پرسش در مسائل الهی و ریاضی و

طبیعی از روم آورده است و خواجهٔ طوسی آنها را جواب داده است.

آغاز: اسئولة وردت من الروم علی یدشرف الدین محمود الرازی علی المولی نصیر الدین الطوسی رحمه‌الله؛ اثر العلة فی وجود المعلول او ماهیته

انجام: اما کرات متناهیة بینها خلاء فذلک محال تمت المسائل و اجوبتها بحمداله تعالی.

نسخهٔ این اسئله در جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه تهران موجود است و در صفحهٔ ۱۸۶ فهرست آن کتب نگارش آقای دانش پژوه معرفی گردیده است.

رساله در جواب اسئلهٔ محی الدین؛ علامه محی الدبن عباسی از معاصرین و شاگردان خواجه ضمن نامه‌ای از مباحث حکمت سه سئوال از خواجه کرده و خواجه بدانها جواب داده است.

ابتداء نامهٔ محی الدین اینست: کتب الامام العلامة محی الدین محمد بن المحیا العباسی فی تاریخ احدی و سبعین و ستمائة الی المولی الاعظم نصیر الحق و الدین محمد بن محمد بن الحسن الطوسی رحمه اله تعالی قد کنت ایها العظیم ادام الله نصر العلوم ببیانک و رفعه شانها . . .

و سه سئوال بترتیب زیر کرده است:

۱ـ ان کان الجوهر جنسا لما تحته . . .

۲ـ لم لا یجوز ان یکون الفاعل قابلا

۳ـ ما ماهیة الحرکة

و اما صورة خط مولانا نصیر الحق و الدین برد الله مضجعه فی هذه:

اطال الله بقاءك و ادام عزك و علاك و انجح مآربك و مطالبك و وفقك لتحصیل سعادة الدارین و رزقك الخیر و الکمال فی المنزلین طالعت ما کتبته فی المطالب الثلاثة العلمیة و اوردت فی اجوبتها ما کان عندی فان کان وافیا بما یطلبه شافیا مما تعرض له و الا فلیعا و دنی فیما سنح له . . .»

نسخهٔ این رساله رااستاد محترم آقای مدرس رضوی ضمن مجموعهٔ نفیسی نزد آقای دکتر بیانی دیده‌اند.

مسائل هفتگانهٔ عزالدولهٔ[۱] ابوالرضا سعد بن منصور بن کمونه ؛ وی از حکماء مشهور و همزمان باخواجهٔ طوسی وشارح کتاب تلویحات سهروردی میباشد. این دانشمند هفت مسئله از مسائل حکمت را از محقق طوسی سئوال کرده و او جواب داده است.

ابتدای رساله اینست «هذه مسائل سبع سال عنها عزالدوله ابوالرضا سعدبن کمونه مولانا الاعظم افضل المتقدمین استادالدنیا نصیر الملة والدین محمدبن محمدبن الحسن الطوسی بر دالله مضجعه. المسئلة الاولی ان الحوادث ینتهی الی حرکة متصلة سرمدیة به»

آخر آن: فهذاما قدرت علی تحریره فی اثناء هذه العوائق والشواغل التی لیس تحتها طائل والله الموفق و المعین.

جواب عزالدولة سعد بن منصور کمونه. ابن کمونه از خواجهٔ طوسی جواب مغالطهٔ کاتبی را راجع بحدوث عالم خواسته است

۱ـ عزالدولة ابو الرضا سعدبن منصور بن سعدبن الحسن بن هبةالله بن کمونه الاسرائیلی البغدادی ، الحکیم الادیب ، کان عالما بالقواعد الحکمیة و القوانین المنطقیة مبرزا فی فنون الآداب و عیون النکت الریاضیة و الحساب شرح کتاب الاشارات لابی علی سینا و قصده الناس للاقتباس من فوائده ولم یتفق لی الاجتماع بخدمته للمرض الذی عرض لی وکتبت الی خدمته التمس شیأ من فوائده لاطرز به کتابی فکتب لی مع صاحبنا و صدیقنا شمس الدین محمدبن ابی الربیع الحاسب المعروف بالحشف سنة ثلث و ثمانین و ستمائه

صن العلم عن اهل الجهالة دائماً و لاتوله من لایکون له اهلا

فیورثه کبرا و مقتاوشرة و تغلبه النقصان من عقله جهلا

فکن ابدا من صونه عنه جاهدا ولاتطلبن العلم من ناقص اصلا

وتوفی بالحلة سنة ثلث و ثمانین و ستمائة (مجمع الآداب ابن الفوطی)

اولش اینست کتب المولی العالم المحقق عزالدوله سعدبن منصور بن کمونه عن مغالطة الحکیم الفاضل نجم الملة والدین الکاتبی القزوینی رحمه الله.

حدوث العالم لایستلزم ارتفاع الواقع و کل مالایستلزم ارتفاع الواقع فهو واقع ینتج ان حدوث العالم واقع ...)

جواب خواجه بدین عبارت شروع میشود.

خطر ببال الداعی المخلص علی الحجة المذکورة علی اثبات الجواز فی صورة النزاع هوهذا ...

ابن کمونه مجدداً جوابی داده که اولش اینست:

هذه النکات صنفها مولانا ملک الحکماء افضل المتاخرین سلطان المحققین نصیر الملة والدین ...»

نسخهٔ این مسائل ضمن مجموعهٔ نفیسی که تعلق بآقای دکتر بیانی دارد موجود است.

نامهٔ عزالدین نحوی مراغی بخواجهٔ طوسی

نسخهٔ این نامهٔ درجزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه دیده شد و درصفحهٔ ۷۰۶ فهرست آن کتب نگارش دانشمند گرامی آقای محمد تقی دانش پژوه معروفی گردیده است. آغاز:

البحر و ان لم نره فقد سمعنا خبره   ولیس لله بمستنکر ان یجمع العالم فی واحد

---

۱ ـ عزالدین ابوقرشت الحسن یعرف بسعفص بن عبدالمجید بن الحسن نزیل بغداد ، المراغی النحوی ، قدم بغداد واستوطنها و تادب بهاوقراء علم النحو و التصریف علی سعید بن سعدبن احمد البیانی وصنف شرح الدرة الالفیة وخرج عن بغداد وفارق العراق واستوطن شیراز وله رسائل واشعار وناولنی مولینا نصیر الدین رسالة کتبها الیه سنة سبعین وستمائه اولها: البحروان لم نره. و هی رسالة طویله . . .   (مجمع الاداب ابن الفوطی)

ومن عجب انی اسأل عن اخبارهم و هم معی و یشتاقهم عینی و هم سوادها و یطلبهم قلبی و هم من اضلعی سلام علیک ایها العالم الکبیر و العالم الخبیر الحبر النحریر یا من هو الناصر النصیر نعم المولی و نعم النصیر .

انجام : روساء ذاکرة دروسا داققة طموساً بلغه الله الی درجات اولیائه المقربین .

مکاتبات علم الدین قیصر با خواجهٔ طوسی

علم الدین ابو الفضل قیصر بن ابی القاسم بن عبد الغنی مکنی بابو المعالی و معروف بتعاسیف (متولد ٥٦٤ — متوفی ٦٤٩) ابن الفوطی در مجمع الآداب از کتاب عقود الجمان فی شعراء الزمان تألیف کمال الدین مبارك بن ابی بکر حمدان بن الشعار نقل میکند : وی درعلوم حکمت و هندسه ید طولائی داشت و من اورا درحلب دیدم وندانستم شعر انشاد میکند یانه ؟ سپس گوید « واز کمال الدین ابو القاسم عمر بن احمد شنیدم که علم الدین بوی گفته بود حکیم نصیر الدین طوسی نامه‌ای از بلاد اسمعیلیه فرستاد حاوی چند سئوال فلسفی و درسر لوحهٔ آن اشعاری درج کرده بود که بیت اولش اینست .

سلام علی العلامة المتبحر   علی علم الدین الحنیفی قیصر

و من در جواب او اشعاری در اول نامه نگاشتم که اولش این بود .

سلامٌ علی المهدی السلام تحیة   تضوع من الفاظها عرف عنبر

علم الدین علوم ریاضی را در مصر وشام وحلب آموخت و پس از تکمیل فنون ریاضی بموصل رفته و نزد کمال الدین یونس علم موسیقی را فرا گرفته ودرمدت یکسال اقامت خود چهل کتاب از آن دانشمند استفاده کرده است بعد بحماة رفته ودرخدمت امیر آنجا معززمی زیسته

و کرهٔ بزرگی برای وی ساخته است . سپس مدتی درقاهره بشغل دیوانی اشتغال ورزیده است و درآخر خودش برمسند افاده نشسته جماعتی در مصر وشام ازوی اخذ حدیث کرده اند .

دو نامه ازعلم الدین قیصر وجواب آنها ازخواجهٔ طوسی در آخر کتاب الشافیة عن الشک فی الخطوط المتوازیة تألیف خواجهٔ طوسی نسخهٔ مدرسهٔ عالی سپهسالار که در سال ۶۷۱ نوشته شده است موجود است که تمام آنها را استاد محترم آقای مدرس رضوی در شرح حال خواجهٔ طوسی درج نموده اند. علم الدین درنامهٔ اول قول سنبلیقیوس را ذکر کرده و مشکل خود رادرشرح مصادرهٔ اقلیدس بیان نموده است

خواجهٔ طوسی در جواب وی تألیف خود را دراین باب که کتاب الشافیه باشد برای او فرستاده است علم الدین قیصر مجدداً نامه ای نوشته وتوضیحاتی خواسته است که محقق طوسی آنرا نیز جواب داده است .

نامهٔ بحرانی بخواجهٔ طوسی

شیخ جمال الدین یا کمال الدین علی بن سلیمان بحرانی ضمن نامه ایکه نقل میشود تقاضای شرح رسالة العلم استاد خود شیخ کمال الدین ابوجعفر احمد بن علی بن سعید بن سعادهٔ بحرانی را نموده است .

---

۱ ـ جمال الدین یا کمال الدین علی بن سلیمان بحرانی . فاضل جلیل صمدانی وعالم حکیم ربانی استاد ابن میثم بحرانی از معاصران خواجهٔ طوسی میباشد . علامهٔ حلی در کتاب خلاصة الاقول گوید «کان عالما بالعلوم العقلیة و النقلیهٔ عارفا بقواعد الحکما» صاحب معالم گوید دو کتاب از او دیدم یکی مفتاح الخیر در شرح دیباچهٔ رسالة الطیر ابوعلی سینا ودیگرشرح قصیدهٔ ابن سینا در نفس و ازاینهاثابت میگردد آنچه راکه علامهٔ حلی درحق

بقیه درصفحهٔ بعد

و محقق طوسی هم بر حسب در خواست وی آن رساله راشرح نموده و برای وی فرستاده است . دونسخهٔ ازاین کتاب جزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه تهران دیده شد و در صفحه ۱۸۰ و ۱۸۱ فهرست آن کتب نگارش دانشمند گرامی آقای محمد تقی دانش پژوه معرفی شده‌است .قدیمترین نسخه بخط عالم شهیر سید حیدر آملی‌میباشد که درسال ۷۶۱ نوشته شده است متن نامهٔ بحرانی چنین است :

الحمدلله علی ماأولانا من ملاسح مناهج التوفیق وهدانا من مطارح مدارج التحقیق ودلنا من مسارح معارج سواءالطریق والصلوة علی افضل الاولین والآخرین و اکمل النبیین والمرسلین محمد المصطفی و عترته الطاهرین . امابعدفان‌الله سبحانه‌و تعالی لماوفقنی‌فیما مضی‌من‌الایام‌والقی

بقیه از صفحهٔ قبل

او توصیف نموده است بلکه مقام او بالاتر از آن نیز هست . صاحب ریاض العلماء گوید درکتابخانهٔ موقوفهٔ قسطنطنیه من شرح قصیدهٔ نفس ابن سینا را دیدم ونام آن شرح ، نهج المستقیم علی طریقة الحکیم میباشد و اول این قصیده: هبطت الیک من‌المحل الارفع الی آخره میباشد ٠ ونیز گوید ابن‌شیخ همانست که‌رسالهٔ‌علم‌استادش شیخ کمال الدین‌احمد بن سعید بن سعادهٔ بحرانی را بخدمت خواجه نصیر الدین فرستاد و در خواست شرح آنرا نمود . محقق طوسی‌هم شرح کرد ودر بعضی موارد متعرض شیخ کمال الدین شد وبخوبی از عهدهٔ شرح برآمد . رسالة العلم شامل ۲٤ مسئله است که خواجهٔ طوسی یک بیک آنرا شرح نموده است . دیگراز تألیفات جمال الدین بحرانی‌داستان سلامان وابسال میباشد . که یکنسخه ازآن درجزءکتب اهدائی استادمحترم آقای مشکوة بدانشگاه که در زمان خواجهٔ طوسی نوشته شده است و در ذیل شرح اشارات خود او میباشد موجود است ودر صفحهٔ ۲۶۰ فهرست آن کتب نگارش دانشمند گرامی آقای دانش‌پژوه‌راجع‌بآن‌تحقیق وافی‌شده است.

زمامی بید المولی الامام الهمام سیف الاسلام علامة الانام لسان الحکما و المتکلمین جمال المحققین و المتحققین کمال الملة و الدین ابی جعفر احمد بن علی بن سعید بن سعادة تلقاه الله با کمل الوفادة و تولاه بافضل الزیادة و بلغه من منازل علیین اعلی مراتب المقربین اساد من جملة المباحث الشریفة الالهیة و المسائل اللطیفة القدسیة الی ایراد هذه المسئلة اعنی مسئلة العلم علی الاطلاق و ذکر فیها مایتعلق بالخلاف و الوفاق بین المتقدمین و المتأخرین من الحکما و المتکلمین فانشعبت منها کما تری تفاریع(١) جلیلة و مسائل نبیلة یطلع المتامل فیها علی جواهر مکنونة و یصل المتفکر فیها الی لطائف مخزونة لا یکشف عنها الحجاب الا الافراد من اولی الالباب و لا یرفع عنها الجلباب الا من اید بروح الصواب و کان قدس الله روحه و نور ضریحه قد اشار الی تلک التفاریع(٢) مجملة و عدها اربعاً و عشرین مسئلة یجری فی نسق الحساب مجری الفهرست من الکتاب فعاقه عن کشف قناعها عوائق الحدثان حتی درج الی راحة الرحمان و عرج الی ساحة الرضوان فرفعتها معتمداً فی الوصول الی اغوارها و النزول علی سرائرها و اسرارها علی وحد انی الزمان و ربانی البیان قطب ارباب العرفان و البرهان الناهض الی اعالی افق علیین السارح فی مسارح المتالهین الناطق عن مشکوة الحق المبین سلطان الحکما و المتکلمین نصیر الحق و الملة و الدین محمد بن محمد الطوسی ایده الله بروح القدسیین و بلغه اعالی مناصب العلویین فاشفقنی فی سئوالی بارفع مراتب الارادة و اسعدنی علی منای باوسع مواهب السعادة فاقمر لیلی بلوامع انظاره الظاهرة و اسفر نهاری بسواطع اسرار افکاره الباهرة نعمة منه و تفضلا و تکرمة من لدنه و تطولا فجزاه الله عن طوائف العلماء افضل الجزاء و حباه من وظائف الفضلاء اجزی العطاء انه سمیع الدعاء و فعال لما یشاء و هو المستعان و علیه التکلان و من ههنا ابتداء الامام کمال الدین احمد بن مسعدة البحرانی

---

(١) تعاریج (٢) التعاریج

ايده‌الله فی المقال وقال بسم‌الله الرحمن الرحيم . اعلم ادام‌الله هدايتك ان المتكلمين اطلقوا القول بان العلم تابع للمعلوم واطلقوا على صحة هذا الحكم . .

جواب خواجهٔ طوسی بنامهٔ بحرانی

بسم‌الله الرحمن الرحيم

اتانی كتاب فی البلاغة منته	الى غاية ليست تقارب بالوصف
فمنظومه كالدرجاد نظامه	و منثوره مثل الدرارى فی اللطف
دقيق المعانی فی جزالة لفظه	تحسر (١) فی نظم الغموض الى الكشف
كتابته حار العقول لحسنها	تمرض عيناها و ملثمها يشفى
اتى عن كبير ذی فضائل جمة	عليهم بما يبدى الحكيم و ما يخفى
فاصبحت مشتاقاً اليه مشاهداً	بقلبى محياه و ان غاب عن طرفى
رجا الطرف ايضا كالفواد لقاءه	وان لا يوافى (٢) قبل ادراكه حتفى
قرأت من العنوان حين فتحته	و قبلت تقبيلا يزيد على الف
ولما بدا لى ذكركم فی مسامعى	تعشقكم قلبى ولم برکم طرفى
فصادفت هذا البيت فی شرح قصتى	و ايضاح ماعاينت جملة يكفى

وردت رسالة شريفة ومقالة لطيفة مشحونة بفرائد الفوائد مشتملة على صحائف اللطائف مستجمعة لعرائس النفائس مملوة من زواهر الجواهر والجناب الكريم السيدى السندى العالمی العاملی الفاضلی المفضلی المحققی المدققی الجمالی الكمالی ادام الله جماله و حرس كماله الى الداعی الضعيف المحروم اللهيف محمد الطوسی فاقتبس من شرار ناره نكت الزبور وآنس من جانب طوره اثر النور فوجدها بكراً حملت حرة كريمة وصادقها صدفا تضمنت درة يتيمة هی اوراق مشتملة على رسائل فی ضمنها مسائل ارسلها وسال عنها من كان افضل زمانه واوحد اقرانه الذى نطق الحق

---

(١) تحير فی ضمم ٢ـ لا يلاقى

علی لسانه ولوح الحقیقة من بیانه ورأیت المورد ادام‌الله افضاله سالنی الکلام فیها و کشف القناع عن مطاویها وابن انا من‌المبارزة مع فرسان الکلام والمعارضة مع‌البدر التمام و کیف یصل‌الاعرج الی‌قلة‌الجبل‌المنیع وانی یدرك‌الطالع مشاء الضلیع لکنی لحرصی علی‌طلب‌التوصل‌الروحانی الیه باجابة سئواله وشغفی بنیل‌التوسل الحقیقی لدیه بایرادالجواب عن مقاله ، اجترأت فامتثلت امره واشتغلت بمرسومه فان کان موافقاً لما اراد فقد ادرکت طلبتی والا فلیعذرنی اذقدمت معذرتی والله المستعان و علیه التکلان‌ولآخذ فی‌تصفح کلام صاحب الرسالة فصلا فصلاوتقریرمایتقرر عندی‌منه اویرد‌علیه‌مستعیناً‌بالله‌متوکلاعلیه‌انه‌الموفق‌والمعین

اجوبة‌المسائل یامفاوضات

شیخ عـارف صدرالدین قونوی(۱) مسائلی‌را ضمن نامه ورساله‌ای

۱- ابوالمعالی صدرالدین محمدبن اسحق قونوی. وی ازبزرگان علماء صوفیه ومشاهیر سالکان طریقت وازاصحاب حروف است. درفنون علم حدیث ورموزکنوز حقائق، اعجوبهٔ زمان بوده است ودرزهد وتقوی بی‌نظیر. نسب او بپادشاهان میرسیده است. او ازکودکی تحت تربیت محی‌الدین عربی‌قرار گرفته وبین‌اوبامولاناجلال‌الدین‌رومی‌سابقهٔ‌دوستی‌وصمیمیت برقراربوده‌است . روزی درمجلسی‌که بزرگان قونیه جمع بودند وشیخ‌صدرالدین درصدرمجلس بالای سجادهٔ نشسته بود، مولانا جلال‌الدین رومی وارد میشود. شیخ سجادهٔ خودرا باو برگزار مینماید . مولانا رومی نمی‌نشیند ومیگوید در قیامت چه جواب گویم که برسجادهٔ شیخ نشسته‌ام . شیخ میفرماید با هم بنشینیم باز مولانا امتناع میورزد شیخ هم میفرماید حال که سجاده نشستن ترا نشاید ما را نیز نشاید وآنرا بدور میاندازد

علامه قطب‌الدین شیرازی هنگامیکه قاضی سیواس بود بقونیه رفت و باصدرالدین ومولاناجلال‌الدین بلخی ملاقات‌کرد ودرزی اهل‌تصوف درآمد. درریاض‌العارفین، روضهٔ دوم مذکوراست:

بقیهٔ‌حاشیه در صفحهٔ بعد

ازخواجهٔ طوسی پرسیده است . وخواجه یک بیک آن مسائل را جواب داده است. نسخ این مکاتبات در کتابخانه های آستان قدس رضوی، مجلس شورای ملی کتابخانهٔ مدرسهٔ مروی و کتابخانهٔ دانشگاه موجود است . قدیمترین نسخه بخط سیدحیدرآملی دانشمند قرن هشتم میباشد وجزء کتب اهدائی استاد محترم آقای مشکوة بدانشگاه دیده شد که از کتابت آن در غرهٔ ربیع الاول سال ۷۶۲ درمدرسهٔ امامیهٔ غرویهٔ بغداد فارغ شده است.

بقیهٔ حاشیه ازصفحهٔ قبل

«گویند خواجهٔ طوسی باصدرالدین قونوی معاصر ودر بدو حال او را منکر ومیان ایشان مکاتیب ومنازعهٔ علمی بوده بالاخره خواجه بعلم اواقرار آورده است.»

بین قونوی ومحقق طوسی مکاتبات چندیست ؛ صاحب ریاض العلماء گوید «خواجهٔ طوسی ضمن نامه‌ای بگفتار صوفیه که معتقدند «التوحید اسقاط الاضافات» ایراد نمود وفرمود مراد از این سخن چیست ؟ اگر اضافه درواقع ونفس الامر هست نمیتوان ساقطش نمود واگرنیست چگونه میتوان آنرا ساقط کرد؟ قونوی جواب داد باینکه‌درحقیقت ونفس الامر اضافه دربین نیست ولی موقعیکه حقیقت توحید واسماء وصفات آن متصور میشود در مرتبهٔ ظهور و جلوات، اضافه و نسبت برحسب ادراکات بشری درک میشود. ودر این هنگام نیازمند میشویم برحسب ادراکات بشری آنرا بیفکنیم. بعد افندی اظهار نظر میکند ومیگوید ما معنی سئوال را فهمیدیم واعتراض را وارد دانستیم ولیکن ازجواب چیزی عائدمانگردید.» گویا این یکی ازمسائل غامض در نظر محقق طوسی بوده است چنانکه از عین الزمان جیلی هم همین سئوال را نموده است وقبلا دراینجا درج شد. قونوی تألیفات زیادی دارد از آنجمله : مفتاح الغیب وشرح الاسماء و تفسیر سورهٔ فاتحة الکتاب وشرح فصوص محی الدین عربی و وشرح چهل حدیث ونفحات الهیه وغیره.

ولادت این عارف بزرگوار درسال ۶۰۵ بوده وفاتش درسال ۶۷۲ اتفاق افتاده ودرقونیه دفن شده است.

نسخه‌ای ازاین رساله نیز نزد نگارنده موجوداست که درسال ۱۰۹۰ نوشته شده‌است. اینک ازروی آن نسخه که بانسخهٔ علامه فقیدمرحوم شیخ الاسلام زنجانی طاب ثراه تطبیق وتصحیح شده است متن نامها درج میشود.

مازال سمعی من طیب ذکرك (۱) مایزری
علی الروض غب العارض الهتن (۲)
حتی حللت حمی قلبی ولا عجب
فرب (۳) ساع الی قلب من الاذن

گوش ایام ولیالی باستماع مآثر ومعالی مجلس عالی خواجهٔ معظم وصدر اعظم مالك ازمة الفضائل افتخار الاوائل والاواخر ملك حکماء العصر حسنة الدهر نصیر الملة والدین اطال الله فیما برضیه بقائه وادام فی درج المعالی ارتقائه ولازالت مهجته الشریفة بعین الله مکلیة وتالی حمده مقدما لانتاج کل قضیة، همیشه مشنف و حالی باد. خدمت ودعا از منبع صفا ومشرع ولا رسانیده میآید. تشوق وتعطش بجانب آن جناب همایون هرچه بیشتر است لکن چون امکان (٤) مقادیر از نیل چنین بغیتی مانع آید(٥) بر دعائی که فی ظهر الغیب موظفست وازشوائب ملق وریا مخلص ومطهر اقتصار کرده میآید انه ولی الاجابه والاحسان.

بررای غیب نمای آن جناب معظم بوشیده نیست که طلب مواصلت وتأسیس قواعد مودت بااهل فضل پیوسته سنتی معهود و مالوف بوده است سیما که چون حق سبحانه وتعالی بعضی بندگان خودرا بمرتبهٔ(٦) اجتباء ومکرمت مخصوص گردانیده وبراهل روزگار در اجناس وانواع علوم وفضائل رجحان داده وبصفات جمیلهٔ نامحصور نفس شریف او را تحلیه بخشیده که هرصفتی ازآن موجب انجذاب دل‌ها وطلب تودد تواند بود فکیف بالمجموع بل کیف بالذات الجامعة لتلك الصفات. لاجرم داعی

۱- لذکرك ۲- المنن ۳- من غرب
٤- احکام ٥- آمد ٦- بمزبت

مخلص بنابراین مقدمات خواهان فتح باب مواصلت باآنجناب گشته وچون التقاء من حیث الصورة والحالة هذه تعذری داشت. طلب مواصلت بطریق مکاتیب که آنرا احدی اللقائین نام نهاده‌اند متعین بود ونخواست که از فوائد علمی که شریفترین صور ترقیات نفوسست (۱) این مفاتحه خالی باشد وازفوائد نتائج افکارآن ذات شریف بی‌نصیب ماند ولهذا رسالهٔ که پیش ازاین مدتی مدید دربیان حاصل (۲) نتائج افکار و مزید وضوح و تحقیقی که حاصل اهل استبصار است ساخته بود ومسئلهٔ چند ازمشکلات مسائل درج کرده وبصورت مفاوضه بابعضی ازا کابر فضلاءدوستان دربحث آورده در صحبت این مکاتیب(۳) بخدمت فرستاد تا ازمقام افاده و حسن معاونت درراه تحقیق آنچه درون مبارك رادرآن باب سانح گشته باشدوصحت وفسادآن ببرهان واضح شده‌بحکم کرم اعلام فرمایند چه این نوع تفضل موجب ثناء عاجل وسنمی ثواب آجل خواهد بود والله خیر معین بپیوسته آنجناب عالی مقصد ارباب حاجات ومصدر اجناس فضائل وانواع خیرات باد (آمین والسلام علیکم)

۱- نفسی است ۲- علل ۳- مکاتبه

جواب مولانا نصیرالدین

بسم‌الله الرحمن‌الرحیم . رب زدنی علما

اتانی کتاب ما اراه مشابها　　بغیر کتاب الله من‌سائر الکتب

اتی من امام نور الله قلبه　　وصیر مرفوعا لدی سره‌الحجب

خطاب عالی . مولی معظم هادی الامم کاشف الظلم ، صدرالملة والدین فخرالاسلام والمسلمین لسان الحقیقة و برهان الطریقة قدوة السالکین الواجدین ومقتدی الواصلین المحققین ملک الحکماء والعلماءفی الارضین، ترجمان الرحمن، افضل و اکمل جهان ادام الله ظله و حرس وبله وطله بخادم دعا وناشر ثنا مرید صادق ومستفید عاشق محمد طوسی رسیده بوسیده برسر وچشم نهاد و گفت:

ازنامهٔ تو ملک جهان یافت دلم

وزلفظ تو عمر جاودان یافت دلم

دل‌مرده بدم چو نامه شد بر خوانده

از هر حرفی هزار جان یافت دلم

هرچند در ما تقدم صیت فضائل و آوازهٔ مناقب آن ذات بیهمال استماع کرده بود وبمشاهدهٔ جمال مبارك ومطالعهٔ شمائل آن وجود بی نظیر مشتاق شده. وبوصول بخدمت او نیازمند گشته. وروزگار در نیل آن مامول مساعدت مبذول نمیکرد و همیشه همت برآن میگماشت که بکتابت راه استفادت گشاده گرداند وبمراسلت بآن حضرت بزرگوارتوسل جوید. ناگاه‌بخت‌خفته بیدار(۱) گشت ومطلوب حقیقی‌روی نمودوبایراد خطاب جان افزای ومفاوضهٔ دلگشای‌این بیچارهٔ مشتاق رامشرف گردانید

۱- از خواب درآمد

وچون درهمهٔ فضائل برهمگنان مقدم است و الفضل للمتقدم گفته‌اند در اینمعنی هم تقدم نمود واین مرید محروم را رهین منت و شاکر نعمت گردانید وجان تشنهٔ شوق اورا بزلال ینبوع کمال آبی برلب زد. خدای تبارك وتعالی آن ظل ظلیل بربندگان خویش گسترده داراد وآن پرتونور تجلی درمیان اهل کمال پاینده وتابنده بحق حقه.

از آن جناب بزرگوار دو کتاب نفیس رسانیدند که هریک درباب خویش بی نظیر بود. یکی کتاب حاصل نتایج افکار که متضمن سئوالی چند بود وازمعظمات اسئوله واشارت باین مرید مستفید رفته که ازبضاعت مزجاة خود بر آن مسائل کلمهٔ چند نویسد وبموقف عرض فرستد هرچند که این ضعیف خود را درمحل آن نمیدانست که زیره بکرمان فرستد و خرما بهجر. اما انقیاد اشارت واجب بود. بطریق استعجال آنچه درخاطر بود نوشت و بخدمت فرستاد و چشم انتظار براه دارد که رد وقبول آنرا نقد چه حکم رود.

ودیگر رسالهٔ شیخ الخیال(۱) بود، مشتمل برشرح سوانح غیبی که دروقت سلوك روی نموده وذکر واردات ذوقی که درهرحال ازاحوال حرکت باطن متجدد شده وآنرا درلباس دعا ومناجات و استعارات ابما و استدعا بیان فرموده. مرید مستفید چون از آن بحر بی‌پایان مغترف شد و ازآن نوال بی‌زوال محتظی گشت. دانست که غرض ارشادمریدان وتحریص مبتدیان بوده تا بر متجددات احوال باطن واقف شوند. ودراثناء سلوك از ترغیبات وترهیبات «وانما هذه نفثة مصدور، وتحفة مشکور احسنک (۲) بها علی عبادك وانشر فضلک فی ارضک وبلادك. واسلی نفسی بمااقاسیه طلباً للخلاص مما انافیه»

مرید مستفید هرچند نه حداوست گستاخی میکند ومیگوید

درجتک(۳) اعلی من ان یشتغل بالمناجات والدعاء فان کل من کان

۱- رشح البال ۲- اجبتک(اجیبک) ۳- رحبک

فی هذه المرتبة کانت قبلته فی صلوته هی نفسه والهه بالحقیقة هو هواه و انما یعبدالله ویدعوه تقربا الی ذاته ویفعل کل ذلک وسیلة الی نیل مراده وهو بعد اسیر الهوی ، معتکف علی طلب الراحة و دفع الاذی تارة یعتریه الخوف وتارة یسلبه الرجاء. فی بعض اوقاته من المحن یلتجی الی الصبر وفی بعضها للنعم فیستزید بالشکر. ثم اذا ارتقی من هذه المنزلة الی درجة الرضاء والتسلیم. استراح من جمیع ذلک فلم یحتج الی جذب مطلوب له او دفع مهروب عنه فلا یبقی له دعاء اذلا یطلب شیئا ولا مناجات اذلا یغیب عنه ما یناجیه. بل ینظر الی جمیع المخلوقات بعین الرضا ویجد من نفسه فی جمیع المتجددات الارتضا وذلک باب الله الاعظم مع ان تلک المرتبة ایضا قاصرة من مراتب الواصلین الی ادنی حد من حدود الکمال فان الراضی یدعی ان له وجودا مقابلا لوجود المرضی عنه. وله مجال تصرف ترکه باختیاره وذلک دعوی الشرکة فی الوجود دون التصرف. تعالی الله عن ان یکون له شریک. اویکون معه متصرف. فان ارتقی من هذه الدرجات ووصل الی مقام الفناء المحض و محو الاثر الذی هو منزل اهل الوحدة المطلقة لا اقول التوحید فانه طلب وحدة قسریة ولا الاتحاد. فانه و ان کان بالطبع لا بالقسر لکن تفوح منه رائحة الکثرة و لایلتفت الی الرضا والتسلیم. بل من ان یکون له ثبوت حتی یمکن اتصافه بالکمال اویکون له ذات حتی یصیر منعوتاً بنعوت الجلال و هناک ینقطع السلوک والسالک و ینعدم الوصول والواصل فان الی الله المنتهی و الیه الرجعی. و خادم الداعی متیقن بان المولی ادام الله ظله لایجد فی نفسه القناعة بالدرجات المذکورة بل ارتقی الی درجة لادرجة فوقها لکنه مادام فی قید هذا العالم بحسب الصورة یجری علیه امثال هذه المعانی والبیانات علی لسانه ویفیض منه علی متابعیه من غیر قصد منه الی شیی. ویتبع ذلک ارشاد الطالبین واکمال الناقصین فهذا ما عندی فی هذا الموضع ورایه اعلی واجل من ان

یحیط به ناقص مثلی. اویقدرعلی اتصافه من ان یکون فی‌مر تبتی‌والسلام علی من اتبع الهدی.

هرچند ترك ادبست این کلمات بخدمت عرض کردن . اما چون حاضر وقت بود درحال مطالعهٔاین کتاب شریف ورسالهٔ لطیف که‌بحقیقت درهدایت طالبان وکمال ناقصان عدیم المثل والنظیر است آنرا ازخدمت پوشیدن وجهی ندانست انشاءالله تعالی بر ترك ادب‌معاتب‌وملوم‌نگردد اطناب‌ازحد گذشت‌وزحمت‌بسیارشد. انتظار ورود مخاطبات واعلام‌سوانح وارادات خصوصابعد ازاین کلمات‌مقرون‌بانعام استخدام‌درخدمات‌خواهد رفت ایزد سبحانه وتعالی و تقدس آن کمالرا مقتضی در اکمال اینچنین ناقصان داراد همیشه بحق حقه والسلام علیکم‌ورحمةالله وبرکاته

پایان

غلطنامه

متمنی است پیش ازخواندن کتاب اغلاط آنرا تصحیح فرمائید

صفحه	سطر	غلط	صحیح
١	١١	جرجی زایدان	جرجی زیدان
٢	١٠	جله	جملهٔ
٧	٢١	اساهمه	امامیه
١٥	٢	یمتردوا	یتمردوا
١٦	١	حفیقینیة	حقیقیة
١٧	١٦	ابی العباس	ابوالعباس
١٧	٢٠	او و	و او
٢٢	٨	باعت	باعث
٢٢	١٢	نهایةالتقه	نهایةالفقه
٢٤	١٧	بندرس	بتدریس
٢٦	٢	بجموئی	بحموئی
٢٦	١٥	**فریدالدین**	**نورالدین**
٣٤	١٢	خودطوسی	خواجهٔ طوسی
٣٩	٤	المعتصم بالله	المستعصم بالله
٦٩	٢١	ایام	امام
٧٠	١٦	ابرخسن	ابرخس
٧٢	١٥	واغی	داغی
٧٧	١٤	نسغی	نسفی
٧٨	١١	ابواین للیث	ابوالیث

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۸	۱۹	فجر الدین	فخر الدین
۷۹	۹	حمید بمغربی	حمید معروف بمغربی
۸۰	۷	ابن قوطی	ابن فوطی
۸۸	۱۲	فپائید	نپائید
۹۷	۵	الرحیمی	الرحیم
۹۷	۱۳	میانها	میانیها
۹۷	۱۳	واسقنج	واستنتج
۹۹	۱۲	الوضوج	الوضوح
۱۰۰	٤	اتبتها ها	ابتنا ها
۱۰۳	۲٤	کسردم	کسر کردم
۱۱٤	٤	بسله	بسمله
۱۲۱	۲۲	اصطلاجاب	اصطلاحات
۱۲۷	۲۱	غداه	غذاه
۱۲۷	۲۲	فصل	فضل
۱۲۸	۱٦	مغفرفت	مغفرت
۱۲۹	۱	کناب	کتاب
۱۲۹	۳	العلمیة	العملیة
۱۳۷	۱۲	هریمت	هزیمت
۱۳۷	۱٤	هریمت	هزیمت
۱٤٤	۲۱	نسوز	نسوزد
۱۵۲	۱۲	الزوح	الزوج
۲۰٦	۸	ممخضته	ممحضة
۲۱۲	۱٦	موجود	موضوع

انتشارات دانشگاه تهران

شماره	عنوان	مؤلف
۱	وراثت (۱)	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲ ـ	A Strain Theory of Matter	» » محمود حسابی
۳ ـ	آراء فلاسفه دربارهٔ عادت	ترجمهٔ » برزو سپهری
٤ ـ	کالبدشناسی هنری	تألیف » نعمت‌الله کیهانی
٥ ـ	تاریخ بیهقی جلد دوم	بتصحیح سعید نفیسی
٦ ـ	بیماریهای دندان	تألیف دکتر محمود سیاسی
۷ ـ	بهداشت و بازرسی خوراکیها	» » سرهنگ شمس
۸ ـ	حماسه سرائی در ایران	» » ذبیح‌الله صفا
۹ ـ	مزدیسنا و تأثیر آن در ادبیات پارسی	» » محمد معین
۱۰ـ	نقشه‌برداری جلد دوم	» مهندس حسن شمسی
۱۱ـ	گیاه شناسی	» حسین گل گلاب
۱۲ـ	اساس‌الاقتباس خواجه نصیرطوسی	بتصحیح مدرس رضوی
۱۳ـ	تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد اول	تألیف دکتر حسن ستودهٔ تهرانی
۱٤ـ	روش تجزیه	» » علی اکبر پریمن
۱٥ـ	تاریخ افضل ـ بدایع‌الازمان فی وقایع کرمان	دراهم آوردهٔ دکتر مهدی بیانی
۱٦ـ	حقوق اساسی	تألیف دکتر قاسم زاده
۱۷ـ	فقه و تجارت	» زین‌العابدین ذوالمجدین
۱۸ـ	راهنمای دانشگاه	—
۱۹ـ	مقررات دانشگاه	—
۲۰ـ	درختان جنگلی ایران	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
۲۱ـ	راهنمای دانشگاه بانگلیسی	—
۲۲ـ	راهنمای دانشگاه بفرانسه	
۲۳ـ	Les Espaces Normaux	تألیف دکتر هشترودی
۲٤ـ	موسیقی دورهٔ ساسانی	» مهدی برکشلی
۲٥ـ	حماسه ملی ایران	ترجمهٔ بزرگ علوی
۲٦ـ	زیست شناسی (۲) بحث در نظریهٔ لامارک	تألیف دکتر عزت‌الله خبیری
۲۷ـ	هندسه تحلیلی	» » علینقی وحدتی
۲۸	اصول گداز و استخراج فلزات جلد اول	تألیف دکتر کاظم جابری
۲۹ـ	اصول گداز و استخراج فلزات » دوم	» » »
۳۰ـ	اصول گداز و استخراج فلزات » سوم	» » »

.یاضیات در شیمی	نگارش دکتر هو فر
جنگل شناسی جلد اول	» مرحوم مهندس کریم ساعی
صول آموزش و پرورش	» دکتر محمد باقر هوشیار
یزیولژی گیاهی جلداول	» » اسمعیل زاهدی
جبر و آنالیز	نگارش دکتر محمدعلی مجتهدی
گزارش سفر هند	» » غلامحسین صدیقی
حقیق انتقادی در عروض فارسی	» » پرویز ناتل خانلری
اریخ صنایع ایران ـ ظروف سفالین	» » مهدی بهرامی
.اژه نامه طبری	» » صادق کیا
اریخ صنایع اروپا درقرون وسطی	» عیسی بهنام
اریخ اسلام	» دکتر فیاض
جانورشناسی عمومی	» » فاطمی
Les Connexions Normale	» » هشترودی
کالبد شناسی توصیفی (۱) ـ استخوان‌شناسی	» دکتر امیراعلم ـ دکتر حکیم
	دکتر کیهانی ـ دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیك نفس ـ دکتر نائینی
روانشناسی کودك	نگارش دکتر مهدی جلالی
صول شیمی پزشکی	» » آ . وارتانی
رجمه وشرح تبصرهٔ علامه جلداول	» زین العابدین ذوالمجدین
کوستیك « صوت » (۱) ارتعاشات ـ سرعت	» دکتر ضیاء الدین اسمعیل بیگی
نگل شناسی	» » ناصر انصاری
ظریه توابع متغیر مختلط	» » افضلی پور
ندسه ترسیمی وهندسه رقومی	» احمد بیرشك
رس اللغة والادب (۱)	» دکتر محمدی
جانور شناسی سیستماتیك	» » آزرم
.شکی عملی	» » نجم آبادی
وش تهیه موادآلی	» » صفوی گلپایگانی
مالی	» » آهی
زیولژی گیاهی جلددوم	» » زاهدی
سفه آموزش و پرورش	» دکتر فتح‌الله امیرهوشمند
یمی تجزیه	» » علی اکبر پریمن
یمی عمومی	» مهندس سعیدی
یل	ترجمهٔ مرحوم غلامحسین زیرك زاده
صول علم اقتصاد	تألیف دکتر محمود کیهان
اومت مصالح	» مهندس گوهریان
شت گیاه حشره کش پیرتر	» مهندس میردامادی
سیب شناسی	» دکتر آرمین

شماره	عنوان	مؤلف
٦٦ـ	مکانیك فیزیك	تألیف دکتر کمال جناب
٦٧ـ	کالبدشناسی توصیفی(۲) ـ مفصل شناسی	» » امیراعلم- دکترحکیم دکتر کیهانی ـ دکتر نجم آبادی- دکتر نیك نفس
٦٨ـ	درمانشناسی جلد اول	تألیف دکترعطائی
٦٩ـ	درمانشناسی »دوم	» » »
٧٠ـ	گیاه شناسی ـ تشریح عمومی نباتات	» مهندس حبیب‌الله ثابتی
٧١ـ	شیمی آنالیتیك	» دکتر گاگیك
٧٢ـ	اقتصادجلداول	» » علی‌اصغر پورهمایون
٧٣ـ	دیوان سیدحسن غزنوی	بتصحیح مدرس رضوی
٧٤ـ	راهنمای دانشگاه	—
٧٥ـ	اقتصاد اجتماعی	تألیف دکترشیدفر
٧٦ـ	تاریخ دیپلوماسی عمومی جلد دوم	» » حسن ستوده تهرانی
٧٧ـ	زیبا شناسی	» علینقی وزیری
٧٨ـ	تئوری سنتیك گازها	» دکتر روشن
٧٩ـ	کارآموزی داروسازی	» » جنیدی
٨٠ـ	قوانین دامپزشکی	» » میمندی‌نژاد
٨١ـ	جنگل‌شناسی جلد دوم	» مرحوم مهندس ساعی
٨٢ـ	استقلال آمریکا	» دکترمجیر شیبانی
٨٣ـ	کنجکاویهای علمی و ادبی	—
٨٤ـ	ادوار فقه	» محمود شهابی
٨٥ـ	دینامیك گازها	» دکتر غفاری
٨٦ـ	آئین دادرسی دراسلام	» محمد سنگلجی
٨٧ـ	ادبیات فرانسه	» دکترسپهبدی
٨٨ـ	از سربن تا یونسکو ـ دو ماه در پاریس	» » علی‌اکبر سیاسی
٨٩ـ	حقوق تطبیقی	» » حسن افشار
٩٠ـ	میکروب‌شناسی جلد اول	تألیف دکترسهراب-دکترمیردامادی
٩١ـ	میزراه‌جلد اول	» » حسین گلژی
٩٢ـ	» » دوم	» » » »
٩٣ـ	کالبد شکافی (تشریح عملی دست‌وپا)	» » نعمت‌الله کیهانی
٩٤ـ	ترجمه وشرح تبصره علامه جلد دوم	» زین‌العابدین ذوالمجدین
٩٥ـ	کالبد شناسی توصیفی (۳) ـ عضله شناسی	» دکترامیراعلم-دکترحکیم دکتر کیهانی-دکتر نجم آبادی- دکتر نیك نف ـ
٩٦ـ	» » (۴) ـ رگ شناسی	» » » »
٩٧ـ	بیماریهای گوش وحلق و بینی جلداول	تألیف دکترجمشیداعلم
٩٨ـ	هندسهٔ تحلیلی	» » کامکار پارسی
٩٩ـ	جبر و آنالیز	» » » »
١٠٠ـ	تفوق وبرتری اسپانیا (١٥٥٩ـ١٦٦٠)	» » بیانی

کالبدشناسی توصیفی ـ استخوان‌شناسی اسب	تألیف دکتر میر بابائی
تاریخ عقاید سیاسی	» » محسن عزیزی
آزمایش وتصفیه آبها	نگارش » محمد جواد جنیدی
هشت مقاله تاریخی وادبی	» نصرالله فلسفی
فیه مافیه	» بدیع‌الزمان فروزانفر
جغرافیای اقتصادی جلد اول	» دکتر محسن عزیزی
الکتریسیته وموارد استعمال آن	» مهندس عبدالله ریاضی
مبادلات انرژی در گیاه	» دکتر اسمعیل زاهدی
تلخیص البیان عن مجازات القران	» سید محمد باقر سبزواری
دو رساله ـ وضع الفاظ و قاعده لاضرر	» محمود شهابی
شیمی آلی جلداول تئوری واصول کلی	» دکتر عابدی
شیمی آلی «ارگانیك» جلداول	» » شیخ
حکمت الهی عام و خاص	نگارش مهدی قمشهٔ
^راض حلق و بینی و حنجره	» دکتر علیم مروستی
نالیز ریاضی	» » منوچهر وصال
هندسه تحلیلی	» » احمد عقیلی
شکسته بندی جلد دوم	» » امیر کیا
اغبانی (۱) باغبانی عمومی	» مهندس شیبانی
اساس التوحید	» مهدی آشتیانی
فیزیك پزشکی	» دکتر فرهاد
اکوستیك «صوت» (۲) مشخصات صوت - لوله - تار	» » اسمعیل بیگی
جراحی فوری اطفال	» » مرعشی
هرست کتب اهدائی آقای مشکوة (۱)	» علینقی منزوی تهرانی
چشم پزشکی جلداول	» دکتر ضرابی
شمی فیزیك	» » بازرگان
یماریهای گیاه	» » خبیری
حث در مسائل پرورش اخلاقی	» » سپهری
صول عقاید و کرائم اخلاق	» زین‌العابدین ذوالمجدین
اریخ کشاورزی	» دکتر تقی بهرامی
کالبدشناسی انسانی (۱) سر و گردن	» » حکیم و دکتر گنج بخش
مراض واگیر دام	» » رستگار
رس اللغة والادب (۲)	» » محمدی
اژه نامه گرگانی	» » صادق کیا
ك یاخته شناسی	» » عزیز رفیعی
فرق اساسی چاپ پنجم (اصلاح شده)	» » قاسم زاده
ضله وزیبائی پلاستیك	» » کیهانی
لیف جذبی واشعه ایکس	» » فاضل زندی

مصنفات افضل الدین کاشانی	نگارش دکتر مینوی و یحیی مهدوی
روان‌شناسی (ازلحاظ تربیت)	» » علی‌اکبر سیاسی
ترمودینامیک (۱)	» مهندس بازرگان
بهداشت روستائی	نگارش دکتر زوین
زمین شناسی	» » یدالله سحابی
مکانیک عمومی	» » مجتبی ریاضی
فیزیولوژی جلد اول	» » کاتوزیان
کالبدشناسی و فیزیولوژی	» » نصرالله نیک‌نفس
تاریخ تمدن ساسانی جلد اول	» سعید نفیسی
کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت اول سلسله اعصاب محیطی	» دکتر امیراعلم ـ دکتر حکیم دکتر کیهانی ـ دکتر نجم‌آبادی ـ دکتر نیک‌نفس
کالبدشناسی توصیفی (۵) قسمت دوم سلسله اعصاب مرکزی	» » » »
کالبدشناسی توصیفی (۶) اعضای حواس پنجگانه	» » » »
هندسه عالی (گروه و هندسه)	تألیف دکتر اسدالله آل‌بویه
اندام‌شناسی گیاهان	» » پارسا
چشم پزشکی (۲)	نگارش دکتر ضرابی
بهداشت شهری	» » اعتمادیان
انشاء انگلیسی	» بازارگادی
شیمی آلی (ارگانیک) (۲)	» دکتر شیخ
آسیب شناسی (گانگلیون استلر)	» » آرمین
تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی	» » ذبیح‌الله صفا
تفسیر خواجه عبدالله انصاری	بتصحیح علی‌اصغر حکمت
حشره‌شناسی	تألیف جلال افشار
نشانه‌شناسی (علم‌العلامات) جلد اول	» دکتر محمدحسین میمندی‌نژاد
نشانه‌شناسی بیماریهای اعصاب	» » صادق صبا
آسیب‌شناسی عملی	» » حسین رحمتیان
احتمالات و آمار	» » مهدوی اردبیلی
الکتریسته صنعتی	» » محمد مظفری زنگنه
آئین دادرسی کیفری	» » محمدعلی هدایتی
اقتصاد سال اول (چاپ دوم اصلاح‌شده)	» » علی‌اصغر پورهمایون
فیزیک (تابش)	» » روشن
فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد دوم)	» علینقی منزوی
» » » » » (جلد سوم ـ قسمت اول)	» محمدتقی دانش‌پژوه
رساله بود و نمود	» محمود شهابی
زندگانی شاه‌عباس اول	» نصرالله فلسفی
تاریخ بیهقی (جلد سوم)	بتصحیح سعید نفیسی
فهرست نشریات ابوعلی سینا بزبان فرانسه	» » »

۱۷- تاریخ مصر (جلد اول) — تألیف احمد بهمنش

۱۷- آسیب‌شناسی آزردگی سیستم رتیکولو آندوتلیال — « دکتر آرمین

۱۷- نهضت ادبیات فرانسه در دوره رومانتیك — « مرحوم زیرك‌زاده

۱۷- فیزیولژی (طب عمومی) — نگارش دکتر مصباح

۱۷- خطوط لبه‌های جذبی (اشعه ایکس) — « « زندی

۱۷- تاریخ مصر (جلد دوم) — « احمد بهمنش

۱۸- سیر فرهنك در ایران و مغرب زمین — « دکتر صدیق اعلم

۱۸- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلد سوم-قسمت دوم) — « محمدتقی دانش‌پژوه

۱۸- اصول فن کتابداری — « دکتر محسن صبا

۱۸- رادیو الکتریسیته — « « رحیمی

۱۸- پیوره — « « محمود سیاسی

۱۸- چهار رساله — « محمد سنگلجی

۱۸- آسیب‌شناسی (جلد دوم) — « دکتر آرمین

۱۸- یادداشت‌های مرحوم قزوینی — فراهم آورده آقای ایرج افشار

۱۸- استخوان شناسی مقایسه‌ای (جلد دوم) — تألیف دکتر میربابائی

۱۸- جغرافیای عمومی (جلد اول) — « « مستوفی

۱۹- بیماریهای واگیر (جلد اول) — « « غلامعلی بینش‌ور

۱۹- بتن فولادی (جلد اول) — « مهندس خلیلی

۱۹- حساب جامع و فاضل — نگارش دکتر مجتهدی

۱۹- ترجمهٔ مبدء و معاد — ترجمه آقای محمود شهابی

۱۹- تاریخ ادبیات روسی — تألیف « سعید نفیسی

۱۹- تاریخ تمدن ایران ساسانی (جلد دوم) — « « « «

۱۹- درمان تراخم با الکتروکوآگولاسیون — « دکتر پرفسور شمس

۱۹- شیمی و فیزیك (جلد اول) — « « توسلی

۱۹- فیزیولوژی عمومی — « « شیبانی

۱۹- داروسازی جالینوسی — « « مقدم

۲۰- علم العلامات نشانه‌شناسی (جلد دوم) — « « میمندی نژاد

۲۰- استخوان شناسی (جلد اول) — « « نعمت‌اله کیهانی

۲۰- پیوره (جلد دوم) — « « محمود سیاسی

۲۰- علم النفس ابن‌سینا و تطبیق آن با روانشناسی جدید — « « علی‌اکبر سیاسی

۲۰- قواعد فقه — « آقای محمود شهابی

۲۰- تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران — « دکتر علی‌اکبر بینا

۲۰- فهرست مصنفات ابن‌سینا — « « مهدوی

۲۰- مخارج الحروف — تصحیح و ترجمهٔ دکتر پرویز ناتل خانلری

۲۰- عیون الحکمه — از ابن‌سینا - چاپ عکسی

۲۰۹- شیمی بیولوژی — تالیف دکتر مافی

۲۱۰- میکربشناسی (جلد دوم) — « آقایان دکتر سهراب- دکتر میردامادی

۲۱۱- حشرات زیان‌آور ایران — « مهندس عباس‌دواچی

۲۱۲- هواشناسی — « دکتر محمد منجمی

۲۱۳- حقوق‌مدنی — « « سیدحسن امامی

۲۱۴- ماخذقصص وتمثیلات مثنوی — نگارش آقای فروزانفر

۲۱۵- مکانیك استدلالی — « پرفسور فاطمی

۲۱۶- ترمودینامیك (جلد دوم) — « مهندس بازرگان

۲۱۷- گروه بندی وانتقال خون — « دکتریحیی پویا

۲۱۸- فیزیك ، ترمودینامیك(جلداول) — « « روشن

۲۱۹- روان پزشکی (جلدسوم) — « « میرسپاسی

۲۲۰- بیماریهای درونی (جلداول) — « « میمندی‌نژاد

۲۲۱- حالات‌عصبانی یانورز — ترجمه « چهرازی

۲۲۲- کالبدشناسی‌توصیفی (۷) (دستگاه گوارش) — تألیف دکتر امیراعلم - دکترحکیم دکتر کیهانی-دکتر نجم‌آبادی- دکتر نیك‌نفس

۲۲۳- علم‌الاجتماع — تألیف دکتر مهدوی

۲۲۴- الهیات — « فاضل تونی

۲۲۵- هیدرولیك‌عمومی — « مهندس ریاضی

۲۲۶- شیمی عمومی‌معدنی‌فلزات(جلداول) — تألیف دکتر فضل‌الله شیروانی

۲۲۷- آسیب‌شناسی آزردگیهای سورنال « غده فوق کلیوی » — « « آرمین

۲۲۸- اصول‌الصرف — « علی‌اکبرشهابی

۲۲۹- سازمان فرهنگی‌ایران — تألیف دکترعلی کنی

۲۳۰- فیزیك، ترمودینامیك (جلد دوم) — نگارش دکتر روشن

۲۳۱- راهنمای‌دانشگاه — ـ

۲۳۲- مجموعهٔ اصطلاحات علمی — ـ

۲۳۳- بهداشت غذائی (بهداشت نسل) — نگارش دکتر فضل‌الله صدیق

۲۳۴- جغرافیای کشاورزی ایران — « دکترتقی بهرامی

۲۳۵- ترجمه‌النهایه باتصحیح ومقدمه(۱) — « آقای‌سیدمحمدسبزواری

۲۳۶- احتمالات وآمارریاضی (۲) — « دکتر مهدوی اردبیلی

۲۳۷- اصول‌تشریح چوب — « مهندس‌رضا حجازی

۲۳۸- خون‌شناسی عملی (جلداول) — « دکتررحمتیان‌دکترشمسا

۲۳۹- تاریخ ملل قدیم‌آسیای غربی — « « بهمنش

۲۴۰- شیمی‌تجزیه — « « شیروانی

۲۴۱- دانشگاهها ومدارس عالی امریکا — « «ضیاءالدین‌اسمعیل‌بیگی

۲۴۲- پانزده گفتار — « آقای مجتبی‌مینوی

۲۴۳- بیماریهای خون (جلد دوم) — « دکتر یحیی پویا

عنوان	نگارنده
٢٤٤ـ اقتصاد کشاورزی	نگارش دکتر احمد هومن
٢٤٥ـ علم العلامات (جلد سوم)	« « میمندی نژاد
٢٤٦ـ بتن آرمه (٢)	« آقای مهندس خلیلی
٢٤٧ـ هندسهٔ دیفرانسیل	« دکتر بهفروز
٢٤٨ـ فیزیولژی گل ورده بندی تك لپه ایها	« « زاهدی
٢٤٩ـ تاریخ زندیه	« « هادی هدایتی
٢٥٠ـ ترجمه النهایه با تصحیح و مقدمه (٢)	« آقای سبزواری
٢٥١ـ حقوق مدنی (٢)	« « دکتر امامی
٢٥٢ـ دفتر دانش و ادب (جزء دوم)	—
٢٥٣ـ یادداشتهای قزوینی (جلد دوم ب ، ت ، ث ، ج)	« ایرج افشار
٢٥٤ـ تفوق و برتری اسپانیا	« دکتر خانبابا بیانی
٢٥٥ـ تیره شناسی (جلد اول)	« « احمد پارسا
٢٥٦ـ کالبد شناسی توصیفی (٨) دستگاه ادرار و تناسل - پردهٔ صفاق	تألیف دکتر امیر اعلم ـ دکتر حکیم ـ دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیك نفس
٢٥٧ـ حل مسائل هندسه تحلیلی	نگارش دکتر علینقی وحدتی
٢٥٨ـ کالبد شناسی توصیفی (حیوانات اهلی مفصل شناسی مقایسه‌ای)	« « میر بابائی
٢٥٩ـ اصول ساختمان و محاسبه ماشینهای برق	« مهندس احمد رضوی
٢٦٠ـ بیماریهای خون ولنف (بررسی بالینی و آسیب شناسی)	« دکتر رحمتیان
٢٦١ـ سرطان شناسی (جلد اول)	« « آرمین
٢٦٢ـ شکسته بندی (جلد سوم)	« « امیرکیا
٢٦٣ـ بیماریهای واگیر (جلد دوم)	« « بینش ور
٢٦٤ـ انگل شناسی (بندپائیان)	« « عزیز رفیعی
٢٦٥ـ بیماریهای درونی (جلد دوم)	« « میمندی نژاد
٢٦٦ـ دامپروری عمومی (جلد اول)	« « بهرامی
٢٦٧ـ فیزیولوژی (جلد دوم)	« « علی کاتوزیان
٢٦٨ـ شعر فارسی (در عهد شاهرخ)	« « یارشاطر
٢٦٩ـ فن انگشت نگاری (جلد اول و دوم)	نگارش ناصرقلی رادسر
٢٧٠ـ منطق التلویحات	« دکتر فیاض
٢٧١ـ حقوق جنائی	« « عبدالحسین علی آبادی
٢٧٢ـ سمیولوژی اعصاب	« « چهرازی
٢٧٣ـ کالبد شناسی توصیفی (٩) (دستگاه تولید صوت و تنفس)	تألیف دکتر امیر اعلم ـ دکتر حکیم ـ دکتر کیهانی دکتر نجم آبادی ـ دکتر نیك نفس
٢٧٤ـ اصول آمار و کلیات آمار اقتصادی	نگارش دکتر محسن صبا
٢٧٥ـ گزارش کنفرانس اتمی ژنو	« « جناب دکتر بازرگان
٢٧٦ـ امکان آلوده کردن آبهای مشروب	نگارش دکتر حسین سهراب ـ دکتر میمندی نژاد

عنوان		مؤلف
۲۷۷- مدخل منطق صورت	نگارش	دکتر غلامحسین مصاحب
۲۷۸- ویروسها	«	« فرج‌الله شفا
۲۷۹- تالفیت‌ها (آلکها)	«	« عزت‌الله خبیری
۲۸۰- گیاه‌شناسی سیستماتیك	«	« محمد درویش
۲۸۱- تیره‌شناسی (جلددوم)	«	« پارسا
۲۸۲- احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی	«	مدرس رضوی
۲۸۳- احادیث مثنوی	«	آقای فروزانفر
۲۸۴- قواعد النحو	«	قاسم تویسرکانی
۲۸۵- آزمایشهای فیزیك	«	دکتر محمدباقر محمودیان
۲۸۶- پندنامه اهوازی یا آئین پزشکی	«	« محمودنجم‌آبادی
۲۸۷- بیماریهای خون (جلدسوم)	«	« یحیی پویا
۲۸۸- جنین شناسی (رویان‌شناسی) جلد اول	«	« احمد شفائی
۲۸۹- مکانیك فیزیك (اندازه گیری مکانیك نقطه مادی و فرضیه نسبی) (چاپ‌دوم)	«	« کمال‌الدین جناب
۲۹۰- بیماریهای جراحی قفسه سینه (ریه، مری، قفسه سینه)	«	« محمدتقی قوامیان
۲۹۱- اکوستیك (صوت) چاپ دوم	«	« ضیاءالدین اسماعیل بیگی
۲۹۲- چهار مقاله	بتصحیح	« محمد معین
۲۹۳- داریوش یکم (پادشاه پارسها) . .	نگارش	« منشی‌زاده
۲۹۴- کالبدشکافی تشریح عملی سر و گردن- سلسلهٔ اعصاب مرکزی	«	« نعمت‌الله کیهانی
۲۹۵- درس اللغة والادب (۱) چاپ‌دوم	«	« محمد محمدی
۲۹۶- سه گفتار خواجه طوسی	بکوشش	محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۷- Sur les espaces de Riement	نگارش	دکتر هشترودی
۲۹۸- فصول خواجه طوسی	بکوشش	محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۹- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلدسوم) بخش سوم	نگارش	محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۰- الرسالة المعینیة	«	« «
۳۰۱- آغاز و انجام	«	ایرج افشار
۳۰۲- رسالهٔ امامت خواجهٔ طوسی	بکوشش	محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلدسوم) بخش چهارم	«	« «
۳۰۴- حل مشکلات معینه خواجه نصیر	«	« «
۳۰۵- مقدمه قدیم اخلاق ناصری	«	جلال‌الدین همائی
۳۰۶- بیوگرافی خواجه نصیرالدین طوسی (بزبان فرانسه)	نگارش	دکتر امشه‌ای
۳۰۷- رساله بیست باب درمعرفت اسطرلاب	«	مدرس رضوی
۳۰۸- مجموعهٔ رسائل خواجه نصیرالدین	«	« «

عنوان		
۲۷۷- مدخل منطق صورت	نگارش دکتر	غلامحسین مصاحب
۲۷۸- ویروسها	« «	فرج‌الله شفا
۲۷۹- تالفیت‌ها (آلکها)	« «	عزت‌الله خبیری
۲۸۰- گیاه‌شناسی سیستماتیک	« «	محمد درویش
۲۸۱- تیره‌شناسی (جلددوم)	« «	پارسا
۲۸۲- احوال و آثار خواجه نصیرالدین طوسی	«	مدرس رضوی
۲۸۳- احادیث مثنوی	«	آقای فروزانفر
۲۸۴- قواعد النحو	«	قاسم تویسرکانی
۲۸۵- آزمایشهای فیزیک	«	دکتر محمدباقر محمودیان
۲۸۶- پندنامه اهوازی یا آئین پزشکی	« «	محمود نجم‌آبادی
۲۸۷- بیماریهای خون (جلدسوم)	« «	یحیی پویا
۲۸۸- جنین شناسی (رویان‌شناسی) جلد اول	« «	احمد شفائی
۲۸۹- مکانیک فیزیک (اندازه گیری مکانیک نقطه مادی و فرضیه نسبی) (چاپ‌دوم)	« «	کمال‌الدین جناب
۲۹۰- بیماریهای جراحی قفسه سینه (ریه، مری، قفسه سینه)	« «	محمدتقی قوامیان
۲۹۱- اکوستیک (صوت) چاپ دوم	« «	ضیاءالدین اسماعیل بیگی
۲۹۲- چهار مقاله	بتصحیح «	محمد معین
۲۹۳- داریوش یکم (پادشاه پارسها) ..	نگارش «	منشی‌زاده
۲۹۴- کالبدشکافی تشریح عملی سر و گردن - سلسلهٔ اعصاب مرکزی	« «	نعمت‌الله کیهانی
۲۹۵- درس اللغة والادب (۱) چاپ‌دوم	« «	محمد محمدی
۲۹۶- سه گفتار خواجه طوسی	بکوشش	محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۷- Sur les espaces de Riement	نگارش دکتر	هشترودی
۲۹۸- فصول خواجه طوسی	بکوشش	محمدتقی دانش‌پژوه
۲۹۹- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلدسوم) بخش سوم	نگارش	محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۰- الرسالة المعینیة	« «	«
۳۰۱- آغاز و انجام	«	ایرج افشار
۳۰۲- رسالهٔ امامت خواجهٔ طوسی	بکوشش	محمدتقی دانش‌پژوه
۳۰۳- فهرست کتب اهدائی آقای مشکوة (جلدسوم) بخش چهارم	« «	«
۳۰۴- حل مشکلات معینه خواجه نصیر	« «	«
۳۰۵- مقدمه قدیم اخلاق ناصری	«	جلال‌الدین همائی
۳۰۶- بیوگرافی خواجه نصیرالدین طوسی (بزبان فرانسه)	نگارش دکتر	امشه‌ای
۳۰۷- رساله بیست باب درمعرفت اسطرلاب	«	مدرس رضوی
۳۰۸- مجموعهٔ رسائل خواجه نصیرالدین	« «	«